

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: حسین اردستانی

سر دبیر: محمد درودیان

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا): غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی،

مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی فراهانی، محمود یزدان فام

هیأت تحریریه: فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، محسن رخصت طلب، جواد زمان زاده،

حسین علایی، علیرضا کمره ای، علیرضا فرشچی، مجید نداف

مدیر اجرایی: حسین مجیدی

ویراستار: سهیلا شادرخ

طرح جلد و صفحه آرایی: عباس درودیان

حروفچینی: هادی شرافت

ناظر چاپ: منصور کشاورز

آدرس اینترنتی: www.negin.ciw8.ir

نشانی: تهران، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه شهید سلیمان زاده، پلاک ۷

نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی جنگ

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن مرکز فروش اشتراک: ۶۶۴۹۷۲۲۷-۶۶۴۹۵۵۷۲

قیمت: ۷۰۰ تومان

.....مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.....
.....استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.....
.....مقالات ارسال شده عودت داده نخواهد شد.....



مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

فهرست

سر مقاله	تغییر در روایت جنگ: زمینه‌ها و عوامل موثر / محمد درودیان / صفحه ۶
گفت و گو	خاطره‌گویی، گونه‌ای از روایت جنگ / گفت و گو با مرتضی سرهنکی و هدایت ا... بهبودی / صفحه ۱۰
مقاله‌ها	پایه‌های روان‌شناختی جنگ / رابرت ای. هیند - ترجمه داود علمایی / صفحه ۲۴
	در آمدی بر مطالعه نشانه‌شناختی روایت / علیرضا کمری / صفحه ۳۷
	جنگ به روایت یک فرمانده / دکتر محسن رضایی / صفحه ۴۲
	نیاز سنجی اطلاعاتی و درآمدی نو بر راهبردهای تاریخ‌نگاری مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ / امیر رزاق زاده / صفحه ۵۷
	پیش درآمدی به شکل‌گیری تاریخ‌نگاری هشت سال دفاع مقدس در ارتش / امیر سرتیپ ۲ مسعود بختیاری / صفحه ۷۳
	تاریخ‌نگاری جنگ و چالش‌های پیش رو / فتاح غلامی / صفحه ۷۷
	نبرد راه‌گشا، نگاهی به عملیات طریق القدس / دکتر حسین علانی / صفحه ۸۱
سخنرانی	تحقیق و پژوهش در دفاع مقدس / دکتر محسن رضایی / صفحه ۹۲
بار اویان	اقتراح: بحث درباره‌ی روایت / صفحه ۹۷
	روایت‌گری: ملاحظات و آسیب‌پذیری‌ها / محمد جان پور / صفحه ۱۳۶
	درس گفتار اول: روایت و نگاه‌های مختلف به جنگ / برادر مرتضی مصطفوی / صفحه ۱۴۴
	درس گفتار دوم: منشور روایت‌گری / برادر حاج حسین یکتا / صفحه ۱۴۷
اطلاع‌رسانی	پیش درآمدی بر تاریخ‌نگاری شفاهی / صفحه ۱۵۰

سرمقاله

تغییر در روایت از جنگ: زمینه‌ها و عوامل مؤثر

محمد درودیان

۱- سقوط صدام

صدام نماد تجاوز به ایران است. با سقوط صدام و سپس حاکمیت شیعیان در عراق، نوعی آرامش روحی و روانی نسبت به جنگ در مردم به وجود آمد. احساس رضایت و تمایل به حذف صدام در جامعه ایران به منزله ضرورت مجازات متجاوز بود. این موضوع همراه با حاکمیت شیعیان در عراق و دفع تهدید عراق نسبت به ایران، تا اندازه‌ای پیامدهای اولیه حضور امریکا در عراق را تحت تأثیر قرار داد.

تحولات حاصل از سقوط صدام مناسبات سیاسی اجتماعی و فرهنگی ایران و عراق را تغییر داد و نگرش جدید به جنگ از آن سوی خاکریزها شکل گرفت همچنین زمینه انتشار اسناد و مدارک عملیاتی با چاپ و انتشار آن فراهم شد. در گذشته دشمن به عنوان یک کلیت واحد تصور می‌شد که در آن سوی خاکریزها با حمایت بین‌المللی مشغول تجاوز و اشغال است، ولی با سقوط صدام نگاه جدیدی به عراق و آن سوی خاکریزها از طریق گفت‌وگو با ژنرال‌های عراقی در حال شکل‌گیری است، همچنین چاپ اسناد جدید درباره تصمیم‌گیری و طراحی عملیات‌ها و گشودن بخشی از جعبه سیاه جنگ* در مجموع موجب پیدایش دیدگاه‌های جدید در میان صاحب‌نظران و محققین و همچنین منتقدین خواهد شد.

۲- گسترش مناقشات سیاسی و نقد جنگ ایران

و عراق

حادثه سیاسی - اجتماعی دوم خرداد ۱۳۷۶ زمینه‌های نقد شالوده‌شکنانه را در تمام حوزه‌ها از جمله جنگ ایران و عراق

وقایع و رخدادهای بزرگ همانند جنگ و انقلاب همیشه در معرض بحث و گفت‌وگو و روایت‌های متفاوت در زمان‌های مختلف قرار دارند. به کارگیری شیوه و زبان جدید در روایت وقایع بزرگ با توجه به ابعاد و موضوعات جدید، بیانگر تغییر در محتوای و مضمون روایت‌ها و ظهور روایت‌های جدید می‌باشد.

نظر به اینکه میان ادراکات و روایت‌ها نسبت وجود دارد، در واقع تغییر در روایت‌ها، نشانه تغییر در ادراکات است. با این توضیح و با فرض اینکه ادراک اولیه در زمان وقوع حادثه تدریجاً دستخوش تغییر و تکامل می‌شود، پرسش این است که ادراک از یک موضوع و تغییر آن بر اثر چه عواملی شکل می‌گیرد و چگونه جریان پیدا می‌کند؟

این پرسش ناظر بر سازکارها و فرایند شکل‌گیری فهم و تغییر آن بر اثر عوامل بیرونی و منطق درونی می‌باشد. پاسخ به این پرسش بدون رمزگشایی از مسئله فهم و سازکارهای شکل‌گیری ادراکات و تغییر آن که در نظریه پدیدارشناسی مورد توجه قرار گرفته بسیار دشوار است. فارغ از هر توضیحی در این زمینه، مسئله مهم این است که فهم زمانمند و تاریخی است و با تغییر شرایط، فهم از مسائل و در نتیجه روایت‌ها، تغییر می‌کند.

با اتمام جنگ ایران و عراق چند حادثه بزرگ روی داده است که حوزه مطالعات جنگ ایران و عراق و در نتیجه ادراک از جنگ و روایت از آن را تدریجاً دستخوش تغییر کرده است و آثار و نتایج آن در آینده بیشتر آشکار خواهد شد:

ارتش، سپاه و بسیج شد.

ترکیب جدید راویان شامل رزمندگان و نسل جدید، به دلیل فهم و تجربه متفاوت از جنگ، موجب روایت‌هایی متفاوت شده است. ضمن اینکه روایت‌گری از سوی نسل جدید در حال غلبه بر روایت‌گری نسل رزمنده است. نظر به اینکه راویان نسل جدید فاقد تجربه حضور در جبهه‌ها هستند و بیشتر از طریق شنیداری و تا اندازه‌ای مطالعه با مسائل جنگ آشنا شده‌اند و جنگ را به صورت شفاهی و نه مکتوب روایت می‌کنند در نتیجه فاقد دقت لازم در بیان مسائل هستند. همچنین فضای معنوی مناطق عملیاتی و آمادگی روحی و روانی بازدیدکنندگان موجب بکارگیری روش‌های احساسی و معنوی در بیان جنگ می‌شود. در مجموع فرایند جدید موجب ادراک جدیدی از جنگ در نسل جدید و بازدیدکنندگان مناطق جنگی می‌شود که با گذشته متفاوت است.

در گذشته واقعه جنگ موجب تولید معنا و ادراکات جدید می‌شد ولی در مرحله جدید اسناد و گزارشات، سخنرانی و گفتارها و تجربه دیدار از مناطق جنگی، موجب ادراک و فهم از جنگ می‌شود. در نتیجه منجر به تولید گفتمان جدید از جنگ و روایت‌های جدید خواهد شد.

ادراکات جدید از جنگ بدون تردید ادراکات پیشین را دستخوش تغییر خواهد کرد، اما تا چه اندازه این ادراکات و روایت‌های جدید از جنگ در مسیر تکامل قرار دارد و با واقعیات و حقایق جنگ منطبق خواهد بود، نیاز به توجه و بررسی دارد.

فراهم کرده و گسترش داد. در این روند، گفتمان انتقادی از اپوزیسیون و جریان‌ات سیاسی به جامعه و نسل جدید منتقل و تا اندازه‌ای نهادینه شده است. در واقع پرسش‌های اپوزیسیون و جریان‌ات سیاسی به پرسش‌های جامعه و نسل جدید تبدیل شده است. این تحول به معنای شکل‌گیری و نهادینه شدن رویکرد انتقادی به جنگ در نزد نسل جوان است.

در این روند مناقشه درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و پایان جنگ، در میان مسئولین سیاسی و نظامی جنگ منجر به انتشار نامه تاریخی امام درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شد. مسئله مهم در این روند علاوه بر انتشار یک سند تاریخی در فرایند مناقشات سیاسی و نه ضرورت‌های تاریخی و تحقیقاتی، گسترش گفتمان انتقادی در میان مسئولین و تصمیم‌گیرندگان سیاسی و نظامی جنگ بود. پیدایش این وضعیت ادراک اولیه از جنگ و صف‌بندی میان دیدگاه‌های مسئولین سیاسی و نظامی جنگ با اپوزیسیون را بر هم زد.

۳- بازدید مردم از مناطق جنگی

تلاقی عید نوروز با محرم و تشیع پیکرمطهر شهدا تدریجاً زمینه بازدید مردم از مناطق جنگی را فراهم کرد. پیش از این هرگونه اقدامی به صورت محدود و خاص صورت می‌گرفت ولی این وضعیت در واقع یک پدیده جدید بود. در واکنش به این پدیده، جریان راوی‌گری به معنای حضور افراد مطلع برای توضیح رخدادهای نظامی در مناطق جنگی، شکل گرفت. وسعت و حجم بازدیدکنندگان موجب گسترش جریان راوی‌گری از طریق آموزش و سازماندهی در نهادهای مختلف

گفت و گو



خاطره‌گوایی، گویایی از روایت جنگ

در گفت‌وگو با مرتضی سرهنگی و هدایت‌الله بهبودی؛



اشاره: مرتضی سرهنگی و هدایت‌الله بهبودی نمایندگان پرکار روایت انسانی و ادبی دوران دفاع مقدس هشت ساله هستند. حاصل کار آنان دفتر معروف ادبیات و هنر مقاومت و آثار منتشر شده توسط آن است؛ حدود ۵۵۰ عنوان اثر.

فال نیک این گفت‌وگو را هدایت‌الله بهبودی رقم زد که گفت: آثار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مثل "کالبد" و "پیکر" روایت از جنگ است و آثار دفتر ادبیات و هنر مقاومت مثل، "روح" و "باطن" این روایت. و گفت‌وگو آغاز شد و نمایندگان نوع روایت از جنگ، دودیدگاه خود را شرح دادند. گفت‌وگو را می‌خوانید و نظرات طرفین را در می‌یابید. اما این گفت‌وگو قابلیت ادامه دارد:

۱- مفهوم زمان و مکان در روایت وقایع جنگ شامل اطلاعات دقیق از مختصات زمانی و مکانی وقایع است. در آثار دفتر ادبیات و هنر مقاومت، زمان و مکان در جهت روایت دقیق از واقعه نیست بلکه احوال شخص در آن اتفاق، مورد توجه است. تاریخ‌نگاری زمان و مکان در این آثار استناد به یک نقطه یا زمان خاص شکل نمی‌گیرد بلکه سکویی برای ورود خواننده به موقعیت قهرمان خاطره است. قطعاً خواننده خاطرات جنگ از گویاسازی تاریخ‌نگاری و مستند وقایع پیش روی شخص اول هر خاطره - حداقل در نوشته‌های کتاب برای ورود به دنیای او بهره می‌برد. همچنان که تاریخ‌نگاری جنگ، گاهی به وقایع پیش آمده برای یک دسته در یک عملیات هم می‌تواند تکیه و صفحه‌های جدیدی باز کند.

۲- نکته دیگر قابل بسط در این گفت‌وگو، آسیب‌شناسی این دو نوع روایت است؛ و این سوال هم شکل گرفت که اصلاً نمایندگان این دو نوع روایت قادر به آسیب‌شناسی خود هستند؟ یا باید این کار را به دیگران وا گذاشت که قرار است از روایت‌ها عبور کنند و به ساختار تازه‌ای در روایت از جنگ برسند؟

احد گودرزیانی - مهر ۸۶

روی این موضوع بحث کرد که مثلاً سه روایت وجود دارد، دو روایت وجود دارد، یا چه مراکز، نهادهای و اشخاصی منشأ چه نوع روایت‌هایی از جنگ هستند. ولی من فکر می‌کنم الان می‌شود از این بحث‌ها کرد. وقتی می‌آییم این را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که اگر مرکز تحقیقات جنگ منشأ شکل دادن یک نوع روایت خاص از جنگ با رویکرد تاریخی است، و یا آوینی با روایت فتح، دفتر ادبیات با وجود آقای سرهنگی و شما [آقای بهبودی]، واقعاً با این ادبیاتی که تولید کردید، یک روایتی از جنگ را شکل دادید. یک ادبیاتی تولید شد، یک گونه‌ای از کار ادبی، حالا بازیر شاخه‌های مختلف. بنابراین حالا موضوع ما این است که این چه نوع روایتی است.

درویدیان: خیلی فرصت خوبی شد، هم تشکر می‌کنم از زحمت آقای گودرزیانی که مقدماتش را فراهم آورد و هم از لطف شما. ما یک ویژه‌نامه‌ای داریم منتشر می‌کنیم در مورد روایت و راوی‌گری است. من خودم مدتی قبل خدمت آقای سرهنگی رسیدم. کار بزرگ‌تری دارم انجام می‌دهم و آن طراحی کتابی روی این موضوع است چون فکر می‌کنم که ظرفیت انتشار یک کتاب را دارد. در بررسی‌هایی که می‌کردم دیدم با یک موضوعی مواجهیم: روایت‌های مختلف از جنگ. حالا اگر در ابتدا هم این روایت‌ها بوده، که بوده و تحت شرایط خاصی شکل گرفته، در جنگ و پس از جنگ، ولی چون ادبیاتش تولید نشده بود، خیلی شفاف نمی‌شد

موضوع این که چه نوع روایتی است بر می گردد به این که شما به جنگ چه جوری نگاه کردید؟ همین را شما می توانید از ما بپرسید و شما که این آثار را تولید کردید، روز شمار دارید، اطلس دارید، تحلیل دارید، چه شد که به اینجا رسیدید؟ در واقع چه نوع نگاهی به جنگ کردید؟ چه رویکردی به جنگ داشتید که آن رویکرد این ادبیات و این ساختار و این سازماندهی و این متدولوژی را شکل داده. حالا ما برعکسش این سؤال را خدمت شما داریم. می خواهیم روشن شود که شما در واقع چه نگاهی به جنگ داشتید؟ مبانی آن نگاه چه بوده؟ و آرام آرام آمدید به چه سمتی و چه چیزهایی تولید کردید؟ و حالا چه چشم اندازی برای آینده است؟ این چارچوب کلی موضوع ماست. می توانیم وارد بحث که شدیم، به تناسب سؤال کنیم و بحث کنیم تا روشن بشود. این مسأله ماست. درست طرح کردم آقای گودرزیانی؟

گودرزیانی: خواهش می کنم.

درویدیان: بفرمایید، آقای بهبودی.

بهبودی: یک جمله بیشتر نیست. حالا در مورد این جمله بخواهیم یک ساعت صحبت بکنیم، نمی دانم چه کار باید بکنیم.

درویدیان: بله، توحید هم یک جمله است، ولی وقتی بسطش می دهی، تمام عالم و ممکنات و گذشته و حال و آینده را در بر می گیرد. **بهبودی:** با این مقدمه ای که شما فرمودید، می شود این طور گفت که اگر آنچه در مرکز شما - مطالعات و تحقیقات جنگ - انجام شده را به عنوان کالبد و پیکر روایت تعریف بکنیم، آن چیزی که در دفتر ادبیات و هنر مقاومت انجام شد، باید روح و باطن روایت بیان بشود.

بنابر آن مقدمه ای که شما فرمودید، آن کار که در مرکز شما انجام شد، قالب، پیکر و کالبد این روایت از نظر من محسوب می شود و آنچه که دفتر در طول این ۱۸ سال انجام داده، روح و باطن روایت محسوب می شود.

درویدیان: چرا این طور تقسیم می کنید؟ چون این نگاه شما را توضیح می دهد.

بهبودی: خواهش می کنم. البته این که می گویم شما به قالب کار پرداختید، الان می توانم این را بگویم، نه آن موقع که شما شروع کردید.

درویدیان: یعنی آن موقع این ادراک را نداشتید که این ها قالب و پیکر است پس ما بیایم سراغ باطن. این یک خودآگاهی جدید است، یک تعریف جدید است!

بهبودی: بله، یک نتیجه گیری است، بعد از تقریباً دو دهه کار در مورد تاریخ و ادبیات جنگ. آنچه که آقا مرتضی [سرهنگی] و در کنارش من در حوزه هنری شروع کردیم، به نیت منجمد کردن و کنسرو آن حال و هوا و آن روحیه ها و از نظر خودمان آن جریان زلال زیرپوستی و چیزی که در

پایین این جریان ظاهراً به چشم نمی خورد، بود و چه تلاطم قشنگی هم داشت. فکر می کردیم خاطرات می تواند این کار را انجام بدهد. خاطره گرفتن هم چند گونه است. یکبار شما روایت می گیرید یا خاطره می گیرید، یک جور می گیرید. یکبار هم ما خاطره می گیریم. این دو نگاه است و تفکیک پذیر. شما بنابر این گرایش های صنفی و گروهی تان، گرایش به پیکر و کالبد کار داشتید؛ در چه ساحتی، با چه گروه هایی، با چه واحدهایی، در کدام محور؟ ما می گفتیم، با چه حال و هوایی، با چه احساسی، با چه عاطفه ای، در کجا؟ الان که از دور نگاه می کنیم این تقسیم بندی به نظرم منطقی می رسد و چقدر قشنگ است که هر کدام جای خودش را دارد. نه تنها مزاحم هم نیستند بلکه مکمل هم هستند.

درویدیان: از نظر شما در این تفکیک روایت آوینی کجاست؟

سرهنگی: اجازه دهید این بحث کامل شود. چون آوینی با تصویر کار دارد، شما با تصویر کار ندارید. این یک بخش عمده اش بر می گردد به ذات جنگ. جنگ چون یک جنگ دفاعی بوده ذات مردمی دارد، بنابر این همه جنگ در قرارگاه ها نیست. همه جنگ دست فرماندهان ما نیست. همه جنگ دست رزمندگان ما هم نیست. حتی بخشی از جنگ دست دشمن ماست. ما این را تقسیم کردیم به سه ضلع یک مثلث. گفتیم: قاعده، خاطرات رزمندگان، یک ضلع خاطرات اسیران ایرانی و یک ضلع دیگر خاطرات اسیران عراقی. این مثلث اگر شکل بگیرد ما به حقیقت گویی جنگ نزدیک می شویم. چرامی گویم حقیقت گویی؟ مادر جنگ یا دچار دوربینی هستیم، یا دچار نزدیک بینی و این حقیقت گویی را نداریم. فاصله داریم با آنچه که اتفاق افتاده. فرض کنیم یک موقع من از الهیه تهران می خواهم به جنگ نگاه کنم، یک موقع از قرارگاه می خواهم به جنگ نگاه کنم. آن جا اینقدر دورم که نمی بینم. در قرارگاه هم این قدر نزدیکم که هیبت این رانمی بینم اصلاً. ما یک حد وسطی را گرفتیم؛ مردم عادی. این به خاطر شغل ما بود که روزنامه نگار بودیم. روزنامه با مردم عادی سر و کار دارد. برای همین شما می بینید تیتراها کاملاً روان است، متن خبرها کاملاً ساده است. سطحی نیست! ساده است. شما چیزی را می نویسید که مردم راحت می خوانند. اگر این راننده های شرکت واحد را دیده باشید یک روزنامه همشهری جلوی فرمان شان هست، پشت چراغ قرمز می خوانند. تمخاطبین به راحتی این وسط می ایستند؛ بین قرارگاه و الهیه یک ایستگاه دیگری هست که ایستگاه اجتماعی است، این ها هستند که می روند جلو و جنگ را می بینند. منتهی همه جنگ را نمی بینند. این ها بخشی از جنگ را می بینند که در آن هستند، آن محور، آن خط، آن خاکیز که در آن هستند. از نکته ای که آقای بهبودی اشاره کردند، من به قالب و محتوا اشاره می کنم. مثل موم می ماند و عسل و شهد. هر دو به هم احتیاج دارند. موم با آن شکل مهندسی شده باید باشد

بهبودی: اگر آنچه در مرکز شما

- مطالعات و تحقیقات جنگ -

انجام شده را به عنوان کالبد و

پیکر روایت تعریف بکنیم، آن چیزی که در

دفتر ادبیات و هنر مقاومت انجام شد،

باید روح و باطن روایت بیان بشود.

که آن شهد را بتواند نگه دارد. این برمی گردد به ذات کار ما، به طبیعت جنگ که مردمی بود. فرماندهان ما هم بچه های مردم بودند. خاطرات جنگ از معمول ترین آثاری است که مردم می خوانند. هیچ پیچیدگی ندارد این ادبیات. یک ادبیات ساده است، راوی اش یک سرباز است. ادبیات جنگ را اصلاً سرباز پدید می آورد. سرباز مورخ نیست، ادیب نیست. بعداً ممکن است خاطرات این سرباز به کار مورخ یا ادیب بیاید.

درویدیان: به هر جهت شما از این جا که نشستهاید، به یک جمع بندی این طوری رسیدید با تمثیل مختلف و تفکیک این طوری. من خودم غیر این دو، سه سال اخیر، واقعاً این دیدگاهی را که الان شما اینجا دارید اصلاً به رسمیت نمی شناختم. این کار اصلاً در ذهنم نمی آمد. جایگاهش در ذهنم مشخص نبود. دلیلش هم این بود که به قول شما، ما جنگ را از توی قرارگاه می دیدیم. حالا من خودم به طور خاص بیشتر. بعضی بچه های مادر لشکر هم بودند، به خاطر همین به خط هم می رفتند. این امکان هیچ موقع برای من به وجود نیامد. برای همین متأسفانه ساختار ذهنم یک ساختار تصمیم گیری، فرماندهی، قرارگاهی است. ببینید این به یک اعتبار، یک نوع تفسیر است. ولی این تفسیر چقدر منطبق باشد با آن واقعیت، معلوم نیست. چرا تفسیر است، چون ما خلاف این را اعتقاد داریم. البته حالا این نظرم تعدیل شده. ولی دوستانم فکر می کنم هنوز آن نظر اول خودم را دارند، ولی من این نظر را تعدیل کردم. دلیل این که خدمت شما هستیم اصلاً همین است و کار کتابی که می خواهیم بنویسیم. خیلی روی این فکر کردم. حداقل چهار، پنج سال ذهنم مشغول بود که آیا ما می توانیم بین این رویکردهای مختلفی که نسبت به جنگ هست، چیزی را حذف کنیم، دیدم امکان پذیر نیست. یعنی باید همه این ها را به رسمیت بشناسیم. به دلیل همان نکته ای که شما فرمودید، چون ذات جنگ است و خیلی ملاحظات دیگر. ولی می خواهیم بگویم این یک نوع برداشت است و پس از جنگ شکل گرفته، نه در نقطه ای که شما می خواستید به این کار ورود کنید. امروز اگر دوباره جنگی شود، ما حاضریم یک چنین تفکیکی بکنیم؟ بگویم، این جنگی که شده، هیچی نیست، این کالبد است. این خود جنگ است. این چیزهایی که الان - بعد از جنگ

- به عنوان خاطرات و مسائل می گویند، این ها به یک اعتبار حواشی جنگ است، جوهر جنگ نیست. ذات جنگ که این ها نیست، جنگ آن چیزی است که دو تا اراده شکل گرفته برای کشتن همدیگر. حالا یکی با اعتقادات دینی و یکی با اعتقادات دیگر. در تمام جنگ های دنیا مرسوم است. وجه تمایز ما این است که جنگ ما، مبانی اعتقادی دارد، مشخصه مردمی دارد و ویژگی های خاص خودش را دارد. درست است که الان می گوئیم شفاف شده و این را اطلاق می کنیم ولی من فکر می کنم باید روی آن تأمل کرد. یعنی هم ما تأمل کنیم از آن منظر روی این و نگوئیم این ها حواشی است و هم شما از این تعبیر که این کالبد است. فکر کنم باید تعدیلش کنیم. قبول دارید؟

بهبودی: نمی دانم! ما، حقیقتش زیاد در این مقوله فکر نکردیم که بخواهیم به صورت تئوری یا نظری در موردش صحبت کنیم.

درویدیان: می دانید چرا این بحث را می کنیم. چون بحث ما و شما و این بحثی که داریم با هم می کنیم، تأثیری روی کار ما و شما ندارد. ما داریم کار خودمان را می کنیم و چون یک رویکردی شکل گرفته. ما اگر بخواهیم رویکردمان را در مرکز تغییر دهیم، من فکر می کنم ده سال دیگر این اتفاق می افتد، شما هم همین طور. شما هم اگر بخواهید یک چیز دیگری باشید، ده سال دیگر، احتمالاً آثارش مشخص می شود. پس بحث ما و شما نیست. ما می خواهیم مخاطبی که بیرون هست، از شما یک کتاب هایی می بیند، یک چیزهایی می شنود، از مرکز یک کتاب هایی می بیند، یک چیزهایی می بیند، آوینی را می بیند، ما به او بگوئیم، دلایلی این هاست. رویکردهای مختلف به این مبانی است. به این دلیل می خواهیم بازش کنیم.

بهبودی: من فکر می کنم این تعریفی که شما می فرمایید یک جور تعریف رسمی جا افتاده ی جهانی باشد دوباره جنگ. به آن چیزی ما جنگ می گوئیم که اراده دو قدرت، دو دولت، دو جبهه، مثلاً تبدیل به خصم بشود. بی اعتبار نیست این تعریف. تعریف معتبری است. اما آنچه که در کشور ما اتفاق افتاده، متفاوت با آن چیزی است که باعث این تعریف شده. صحبت آقای سرهنگی مشرف به همین مسئله است که وقتی به آن جوهر مردمی جنگ توجه می کنیم، این بخش، این نگاه این گونه روایت از آن بیرون می آید. چیزی بیرون می آید که در تاریخ مکتوب ایران بی نظیر است. چیزی از آن بیرون می آید که قابل مقایسه با پیامدهای بقیه جنگ ها در دیگر نقاط دنیا نیست. چیزی به نام نهضت خاطره نویسی. این قابل مطالعه است. من که مطمئنم در تاریخ ایران چنین پدیده ای وجود نداشته، آیا در جهان هم بعد از جنگ ها چنین چیزی به وجود آمده؟! غیر از نخبگان، آیا این استقبال پر حجم احاد مردم وجود داشته؟ که پس از جنگ و حتی در اثنای آن دیده ها و مشاهدات خود را

بنویسند؟

درویدیان: کدام؟ نقش مردم در جنگ یا تولید ادبیاتی تحت عنوان خاطرات جنگ؟ کدامش بی نظیر است؟ مردم که به نظرم بی نظیر نیست! معتقدم استالینگراد هنوز هم از نظر ابعاد جنگ مردمی از جنگ ما بزرگ تر است. نیت و انگیزه را نمی گویم.

بهبودی: من گفتم نهضت خاطره نویسی، نگفتم شرکت و...

درویدیان: ولی ماهیت جنگ را نقش مردم شکل می دهد، نه خاطره نویسی اش.

بهبودی: ببینید من دارم به پیامد حضور مردم ایران در جنگ اشاره می کنم. پیامدش چیزی بود به نام نهضت خاطره نویسی در ایران که ما پیشینه‌ای برایش در ایران نداریم و به نظرم نظیری هم در دیگر نقاط دنیا بدین شکل ندارد که فردی کم سواد بنویسد، فردی که دوره ستاد دیده بنویسد، فردی که پزشک است بنویسد، مهندس بنویسد. عامی و نخبه شروع کنند به نوشتن. این خیلی مهم است. این بی نظیر است. بنابراین از این جهت نه تنها قابل مطالعه است، بلکه قابل تبدیل شدن به تابلو، تیر شدن، عنوان شدن و حتی مطالعات جدی بین المللی است. این را نمی توانیم نادیده بگیریم، جنگ با آن تعریفی که شما کردید کاملاً درست است. ولی این اتفاق در ایران افتاده. یعنی ذات مردمی جنگ ما باعث یک چنین اتفاق ادبی شده. این را چه کار می خواهید بکنید؟

درویدیان: به عنوان یک واقعیت می پذیریم. به هر حال این یک واقعیت است. این نگاه شما چه نوع روایتی از جنگ می کند؟ یعنی برون داد این که شما می گوید ما خاطره می نویسیم و مردم بودند، نهایتاً چه نوع روایتی از جنگ ارائه می کند؟ برعکس هم می توانید بگویید، شما که جنگ را این طور رسمی تعریف می کنید، تعریف عرفی می کنید، چه روایتی از جنگ می کنید؟ ما می توانیم بگوییم روایت جنگ ما از چرایی، چگونگی، ماهیت جنگ و این نوع بحث هاست. چرا شروع شد؟ چرا ادامه پیدا کرد؟ چرا پایان یافت؟ لشکرها از کجا آمدند؟ از کجا زدند؟ چرا پیروز شدیم؟ چرا شکست خوردیم؟ یعنی در مورد ابعاد یک واقعه، ماهیت یک واقعه و نتایج یک واقعه بحث می کنیم. شما با این ادبیاتی که تولید می کنید و این نوع نگاهی که به جنگ دارید بالاخره چه نوع روایتی از جنگ ارائه می کنید؟

بهبودی: من یک جمله می گویم، بعد آقای سرهنگی بگوید. شما مناسبات نظامی را تشریح می کنید، ما مناسبات انسانی را.

سرهنگی: در جنگ پای انسان در میان است. تعریف جنگ بدون انسان معنی ندارد. در هیچ جنگی این طور توده مردم به طور عمیق درگیر نشده بودند. آن قدر عمیق بود این جنگ که روی لباس پوشیدن مردم هم اثر گذاشت. روی غذا خوردن مردم هم اثر گذاشت. روی نوع غذا اثر

گذاشت. روی نوع رفتار اثر گذاشت. اگر ما برای جنگ چند تا شناسنامه قاتل باشیم - شناسنامه نظامی، شناسنامه سیاسی، شناسنامه اقتصادی - شناسنامه خیلی معتبری هم به نام مردم هست.

بهبودی: شناسنامه فرهنگی!

سرهنگی: شناسنامه فرهنگی! حالا مردم می آیند می گویند که آقا محیط و شرایط بود و ما رفتیم. من می گویم روزی که آن تبادل بزرگ صورت گرفت و اسیران ایرانی به خانه هایشان برگشتند، حالا مثلاً فرض کنیم پنجاه هزار تا اسیر، یعنی پنجاه هزار جلد کتاب. من می گویم استان مازندران، قریب به صد و هشتاد و پنج هزار رزمنده دارد. صد و هشتاد و پنج هزار رزمنده! یک جوری عکس واقعه ای بود که مثلاً رضاشاه آمده همین بحث را شما هم دارید، آقای محسن رضایی هم دارد. اسلحه ها را از دست مردم گرفت، یک ارتش کلاسیک درست کرد که ... دو ساعت هم نتوانست بایستد این ارتش. این ادبیات باعث می شود روح مردمی که همیشه در جنگ زنده بماند نه روح نظامی گری، نه روح میلیتاریستی، نه روح سیاسی. ما به این احتیاج داریم. حالا اگر خاطراتان باشد که حتماً هست، چقدر شما امواج انسانی را می شنیدید، در تحلیل ها. چرا این کار را می کردند؟ امواج انسانی در خبرهای خبرگزاری های دنیا که به ایران نسبت می دادند. یعنی این ها آدم های بی برنامه، اضافه، خیلی ابتدایی و بدوی هستند. اینها نمی خواستند بپذیرند که دامنه فداکاری ملت برای نگه داری دین و مملکتش تا آن جاها کشیده شد که همه دیدند. تمام تلاش دنیا این بود که مردم را از جنگ حذف کنند. چون می دانستند که ما سه برابر جمعیت عراقیم. عراق، دوازده، سیزده یا پانزده میلیون جمعیت داشت. ما سی و شش میلیون بودیم. چرا عراق گاهی با تردید از سلاح شیمیایی استفاده می کرد؟ وقتی صدام به فرماندهانش می توپید، آن ها می گفتند: قربان، چون نیروهای ایرانی و نیروهای خودمان نزدیک بودند، اگر ما می زدیم به ایرانی ها، خودمان هم صدمه می دیدیم. صدام می گفت: به درک! نگران نیرو نباشید، مادران عراق برای شما خواهند زاید! صدام هم آمد جیش الشعبی تشکیل داد. نقشی که جیش الشعبی اول جنگ داشت، آخر جنگ هم داشت؟! حالا این یک صحبت دیگری است. ولی ادبیاتی که مردم دارند درباره جنگ می نویسند، مشاهدات آن ها و حق آن هاست. دنیا هم می خواند این ها را تا بداند که هموعان خودشان، کسانی مثل خودشان، در شرایط دشواری مثل جنگ چه طوری دوام آوردند. این ادبیات یک ادبیات ناگزیر هم هست، مثل خود جنگ که ما ناگزیر بودیم به جنگ، این هم ناگزیر است. با همان روحیه. یعنی با همان روحیه که جنگ کردیم، همان روحیه را باید برداریم بیاوریم و بگوییم که آقا این ما بودیم، این بچه های ما بودند، این پسرهای ما بودند، این فرزندان ما بودند که جنگ کردند.

درویدیان: نقطه ثقل این رویکرد مناسبات انسانی است. حالا در این مناسبات انسانی، شما به نقش انسان و احوالات و حالات او در کل جنگ می پردازید؟ یعنی این را در آخر ارائه می کنید؟ می خواهیم بگویم اگر یکی آمد صد تا کتاب شما را خواند، جنگ را می فهمد یا آدم ها را می فهمد؟ اگر جنگ را می فهمد، چه جوری می فهمد؟ یعنی شما در خاطرات چه چیزی از جنگ می گوید که کسی که خواند جنگ را بفهمد؟ اگر آدمها را می فهمد، به نظرم خیلی متدلوژی ها و گزینه های دیگر هم هست. چون انسان ساخت های مختلفی دارد. شما یک ساختی از انسان را که در جنگ ظهور کرد، پرداختید. کسی می تواند خاطرات ورزشی را بنویسد. چون این هم یک ساختی و یک شوونی از جامعه است. من می خواهم ببینم کسی که روایت شما را بخواند چه می فهمد؟ انسان را می فهمد یا جنگ را؟ یعنی اگر صد تا کتاب شما را بخواند از او بپرسیم، چه فهمیدی، چه می گوید به نظر شما؟

بهبودی: او که این کتاب ها را می خواند نمی خواهد در مورد تاریخ جنگ آگاهی به دست بیاورد، به نیت پیدا کردن ماهیت جنگ است که به این کتاب ها تمایل نشان می دهد.

درویدیان: ماهیت جنگ چیست؟ یعنی چه چیزی از جنگ؟
گودرز یانی: من به عنوان یک شاهد بگویم چون این اتفاق برایم افتاده. صد تا کتاب دفتر را خوانده ام.

من اولویت بندی می کنم، اول آدم ها یاد می ماند. یعنی اسم ها و شاکیله های شخصیت شان. مثلاً فهمیه بابائیان پور، یا شهید احدی در حرمان هور. اول آدم ها، منتهی آدم ها در جنگ. این خیلی مهم است.

درویدیان: از جنگ چه می فهمید؟
گودرز یانی: اول آدم ها و این که آن آدم ها، هر کدام شناسنامه ای در ذهن من پیدا می کنند. بعد شناسنامه محیطی که در آن بودند. مثلاً شهید احدی در کدام عملیات شاخص ترین موقعیت را داشته؟ مثلاً در کربلای پنج. یا خانم بابائیان پور در طول جنگ و روزهای آخر جنگ بیشتر تحت تأثیر قرار می گیرد. اطلاعات از جنگ به اندازه ی شناخت آدم ها نیست. یعنی من می فهمم و می شناسم شلمچه کجا بوده و موقعیت ها را به صورت کلی می شناسم، ولی دقیق نه.

درویدیان: خود شما-آقای سرهنگی - این ادارک را داشتید؟ تا حالا مواجه شدید با این سؤال که ما چه چیزی را داریم به جامعه می دهیم و جامعه چه ادارکی پیدا می کند؟

سرهنگی: بله... بله...
گودرز یانی: یا مثلاً سعید تاجیک در کتاب جنگ دوست داشتی. حجم خاطراتش زیاد است. خاطرات از کل جنگ است. سعید، اول خودش

در ذهن می نشیند، منتهی سعید در جنگ ایران و عراق و در لشکر ۲۷ و در فلان گردان. تمام این ها به ما شاخصه می دهد. بعد می رسم به این که سعید در کدام مناطق بوده. سعید در فاو بوده، سعید در شلمچه بوده.
بهبودی: مضاف بر این ما می توانیم به جغرافیای جنگ پی ببریم، کسی که از یک روستای تهمتن کلای بابل آمده، کسی که از کهنوج به اسارت رفته، کسی که از کوچه پس کوچه های سلسبیل تهران با تغییر شناسنامه اش رفته جنگ.

درویدیان: جغرافیای انسان هایی که آمده اند...
بهبودی: این خودش یک نوع جامعه شناسی از جنگ و از جنگ کرده ها به ما می دهد و موضوعی است به نظر من بسیار مهم و قابل مطالعه که از لایه لای مناسبات نظامی ما بر نمی آید.
درویدیان: پس باز جنگ نیست. آدم ها در جنگند. یعنی این محور است.

بهبودی: نمی توانیم بگویم محور است. ولی وجه غالبش این است.

درویدیان: یعنی، وجه غالب در برون داد این است. ولی به قول شما خیلی عناصر دیگر هم هست. بالاخره خاطرات آن آدم پشت یک خاکریز بوده. آن خاکریز هم در جنگ است. ولی برون داد نهایی اش این است. این طور هست؟

بهبودی: به نظرم همین است.
گودرز یانی: ولی یک تفاوت عمده دارد. همان طور که آقای سرهنگی گفت و رسیدیم به ادبیات و ادبیات جهانی، مثلاً ژان وال ژان هم در ذهن ما مانده. چون خیلی از مردم رمان و داستان می خوانند. خاطره هم می خوانند. ولی با یک تفاوت عمده که این شخصیت ها واقعی اند.

درویدیان: بله، ما به ازای بیرونی دارند.
گودرز یانی: و این خیلی دلچسب است.

درویدیان: همین استدلالی که شما می کنید نشان می دهد که مسئله تان باز آدم هاست. این نکته را هم بگویم و باز از منظر خود ما، اگر که همان تعریف کالبد را بپذیریم در صورتی که من معتقدم ما به کل جنگ می پردازیم، همان تعریف و مبانی. شما با این سبک خاطرات به زمان مقید نیستید. تقریباً به نوعی، خاطراتی که شما دنبال می کنید مثل قصص قرآن است. قرآن نمی گوید در چه تاریخی و در کجا این اتفاق ها افتاد. بنابراین شما به نوعی حرکت می کنید به سمت فرا زمان و فرا مکان، یعنی جزو روش های کار شما نیست که با دقت بپرسید در کدام مکان و در چه روزی چنین شد. از این دقت ها نمی شود. من فکر می کنم یکی از آسیب های این روایت از جنگ این است که آدم ها محورش هستند و چون آدم ها و خاطرات محور هستند، زمان و مکان اصلاً مسئله شما نیست.

سرهنگی: آقای درودیان ما یک جمله ای داریم راجع به این که آدم ها در برابر جنگ کوچکند. هیچ نسبتی بین یک تن و یک تانک وجود ندارد. بعد هم آن طور دسته دسته تو دهن گشاد جنگ بلعیده می شود. این همه گورستان سرگشاده به قول معروف هست. پس می پذیریم که جنگ کوچک نیست؟! نه؟! آدم ها کوچک تر از جنگند؟! چه نسبتی وجود دارد؟

درودیان: در برابر فیزیک جنگ! ولی در مورد آن تعبیری که شما به کار بردید، این آدم ها هستند که روح شان غالب بر جنگ است.

سرهنگی: حالا می خواهم بگویم که جنگ هایی هستند که در آنها آدم ها بزرگ تر از جنگند. آن جنگ ها کدامند؟

درودیان: عین جنگ ما.

سرهنگی: بله چون... جنگ دفاعی است. استالینگراد را که شما مثال می زنید یا لنینگراد که با آقای بهبودی رفتیم، برای سه سال محاصره، هیچ نشان نظامی در موزه وجود نداشت. عکس هایی که آن جا بود، عکس هایی بود که مردم صف بسته بودند بروند نمایش ببینند، برای آن سه سال محاصره! نانی گذاشته بودند آن جا که یک چیز سیاهی بود، مثل صابون برگردان های خودمان،

بهبودی: صابون مراغه...

سرهنگی: گفتیم، این چیست؟ گفتند، این نان آن زمان است، نصفش آرد است، نصف دیگرش خاک اره و موادی که برای صحافی و ساخت کاغذ استفاده می شود. در آن محاصره است که سمفونی هفتم شوستاکوویچ ساخته می شود. پانصد هزار نفر هم ممکن است قربانی بشوند. غلبه می کنند به تمام فرماندهان ارتش نازی و تانک ها و توپ ها. این که شما می فرمایید ما رعایت نمی کنیم زمان و مکان را در خاطرات، خاطرات اصلاً تکیه اش بر زمان و مکان است.

درودیان: هست؟!

سرهنگی: بله!

درودیان: در کتاب های شما کامل رعایت شده؟

سرهنگی: بله!

بهبودی: سه رکن: زمان، مکان و شخصیت رعایت شده است.

سرهنگی: اصلاً این سه رکن جزء منفک نشدنی خاطره است. چرا می گوید سعید تاجیک در فاو، سعید تاجیک در شلمچه، سعید تاجیک در فکه...

درودیان: این را به اعتبار مکان شلمچه نمی گوئیم، به اعتبار آن بخش از خاطرات سعید تاجیک که در شلمچه است، می گوئیم. یعنی شما شلمچه را موضوع خاطرات قرار نمی دهید.

سرهنگی: نه، موضوع خاطره ای ما نیست. ما شخصیت مان را داریم در آن جغرافیا می بینیم.

درودیان: شما تا حالا برعکس آمده اید بگوئید که جنگ سی و سه مکان و هفتاد تاریخ مهم دارد؟ بیست شخصیت مهم دارد؟ این تاریخ های مهم، این مکان های مهم و خاطرات را با این شخصیت ها مورد توجه قرار بدهید و یا در مورد زمان ها این کار را بکنید. اصلاً تیپ بندی کرده اید؟

سرهنگی: نه، این کار ما نیست!

درودیان: چرا؟ چون اصلاً مدل و متدولوژی کار شما نیست. ما، برعکس چرا روز شمار منتشر می کنیم؟ چون می خواهیم ببینیم در هر روز چه شده. اطلس چرا می دهیم؟ می خواهیم ببینیم در مکان چه اتفاقی افتاده. ولی شما اصلاً چنین توجهی ندارید. با این حال که می فرمایید زمان، مکان، شخصیت، به نظرم از مجرای شخصیت و خاطراتش به زمان و مکان کشیده می شوید، آن بخش از خاطرات شخص که زمان و مکان ندارد، شما تسلیمش می شوید. نمی شوید؟!

سرهنگی: نه!

درودیان: چرا، می پذیرید. یک آدمی، مثلاً فهیمه [بابائیان پور]، یا خانم همت بخشی از خاطراتش زمان و مکان ندارد، در دل زمان اتفاق افتاده، ولی از زمان می زند بیرون. در مکان هست، ولی از مکان می زند بیرون.

سرهنگی: آن توفیر دارد با بحث ما.

درودیان: یعنی فهیمه، احوالات درونی و احساساتش را می گوید و درست هم هست. من خودم که خواندم، ده روز در گیرش بودم. ولی زمان ندارد، مکان ندارد، می زند بیرون.

سرهنگی: ما یک خاطره داشتیم از فاو، خیلی هم خاطره خوبی بود، شاید نظیرش هم مثلاً چاپ شده بود. منتهی یک پاراگرافی در این خاطره، دو شب من را گیج کرده بود. خاطره این بود که می گفت ما آن جا گیر کرده بودیم. شرایط مان هم ناجور بود. عراق هم اساسی خمپاره می ریخت. یکی، دو روز هم بود که درست و حسابی غذا نخورده بودیم. یک وانت آمد، پنج، شش تا گونی خالی کرد و رفت. چیزی آورده بودند برای ما و ما نمی دانستیم چیست. می گفت ترکش ها می خورد به این گونی ها و گردوهایی که تو این گونی ها بود، شَرَق شَرَق می شکست. گردوها می رفت هوا. این کتاب به خاطر این پاراگراف باید چاپ شود.

درودیان: همین ترکش ها و گردوها!

سرهنگی: همین! همین!

درودیان: ولی اهتمام به حوادث پشت خط شما را به خاطرات آن جا نکشیده. همین می توانست عینش در انبار پشتیبانی عقبه یک منطقه ای که یک بمب خورده، اتفاق بیفتد.

سرهنگی: هر جای جنگ این اتفاق بیفتد، چون نمونه ای از کمک های مردمی است، خود این تصویر، تصویری بدیع است. در میدان

جنگ گونی گردو شَرَق شَرَق نمی رود هوا! می دانید چه می گویم؟ یکی از عناصر اصلی خاطره، نو و شگفت آور بودنش است، یعنی وقتی من می خوانم، شگفت زده بشوم.

درویدیان: حالا آفت گفتار می دانی چیست؟ الان در شب های خاطره، حدسم این است که این اتفاق افتاده. مثلاً صد و هشتاد و دو هزار رزمده رفتند از یک استانی یا دویست هزار تارفتند. اگر خاطرات این دویست هزار تا را دسته بندی کنیم، بعد از یک مدتی خاطرات شبیه هم می شود. چون یک نوع جنگ است. دسته بندی که می کنیم، بالاخره یک تیپ از آدم ها هستند، یا از جنوب شهر آمده اند، یا روستایی هستند. خاطرات هم یا از پشت خط است، یا از خانه تا جبهه، یا از لحظه درگیری است. به نظرم وقتی بدیع بودن محور بشود در خاطرات، آرام آرام گفتارها به مرز مبالغه می رسد. یعنی شما مجبورید بلاغتی کنید را لحاظ در بیان. کلمات در ذهن، خاطره گوینده را مجبور می کند تولید کند و خود شما هم در ادبیات برجسته اش می کنی. این به مرز مبالغه می رود. یعنی در درازمدت ما از ظرف زمان و مکان خارج می شویم و به مرز مبالغه می رسیم. یواش یواش از یک چیزهایی صحبت می کنیم که شاید ما به ازای بیرونی اصلاً نداشته باشد. چنین احساس ندارید؟ از این آفت و نسبت به این آفت یا آسیب نگرانی ندارید؟ بالاخره کار شما مثل روضه خوانی است. الان علت تحریفات عاشورا چیست؟ چرا بعضی می گویند: آقا این ها را نگو، این ها که نیست در مقتل. می گوید: آقا! این زبان حال است. وقتی حضرت زینب (س) می خواست با امام حسین (ع) خدا حافظی کند، برادر و خواهر بودند، پس رابطه برادر و خواهرها این است. نمی گوید آن زمان حضرت زینب (س) چه گفته است. ولی می گوید: من تحت عنوان احساس می گویم. می دانید که اصلاً کل داستان روایت کربلا، به روایت راوی که در کربلا بوده و نوشته و مکتوب کرده، شصت صفحه است. ولی من الان فکر کنم شصت میلیون برگ بیشتر است. چیست این دو تا؟ احساس نمی کنید یک اتفاق این طوری می افتد با این خاطراتی که شما تولید می کنید. آقای سرهنگی! خدا برکت بدهد به عمر شما و آقای بهبودی، چند تا کتاب تولید کردید تا الان؟

سرهنگی: پانصد و پنجاه تا.

درویدیان: شاید پنج سال دیگر بشود پنج هزار تا، یا ده سال دیگر بشود بیست هزار تا. روز اول همه چیز برای شما بدیع بود. ولی امروز می گویند که این کتاب را به این دلیل چاپ کردم که این نکته در آن بود. یواش یواش گزینش می کنید. من می گویم همین اتفاق برای او که خاطره می گویند، می افتد. وقتی می بیند همه در مورد این حرف می زنند و یک چیز عادی است، باز تولید می شود با لسان جدید، با شکل جدید که دیگر با واقعیتی که اتفاق افتاد، نسبت ندارد. ما به ازای بیرونی هم در این شرایط ندار.

نسبت به این فکر کردید تا الان؟ نگران نیستید این اتفاق بیفتد؟ **بهبودی:** این نگرانی ندارد. البته خاطره از من راوی است و روایت کننده هم امکان لغزندگی به طرف آفت خودگویی را پیدا خواهد کرد. ولی خاطره گیر و متخصص امر هم که این طرف میز نشسته است کسی است برای خودش. می خواهد خاطره را بخواند و یا بخش هایی را با خاطره گو در میان بگذارد. تا حدی این مسئله در دفتر رعایت شده است.

درویدیان: اتفاقاً من می گویم بخشی از آسیب این است که شما، من راوی را به حال خودش و نمی گذارید. یک متخصص، من راوی را شکل می دهد. یعنی ساختار ذهنی شما در گرفتن خاطرات وارد می شود. آسیب تاریخ شفاهی اصلاً این است. خاطرات هم به نوعی گونه ای از تاریخ شفاهی می تواند باشد. با این مشخصاتی هم که شما گفتید آن کسی که دارد آن حادثه تاریخی را می گیرد، چون ممکن است دقت نداشته باشد به گفتار- گفتار منظم نیست و ذهن و زبان تحت شرایط تغییر پیدا می کند و هر زمانی بیانگر یک معنایی است - آن روایت یا آن تاریخ را می گیرد و بخشی از این را می سازد. یعنی سهیم می شود در آن راوی. حالا چه خاطرات بگوید، چه...

بهبودی: بحث شما یک شاخه دیگر است. حالا من برمی گردم به همان صحبت اول شما که فرمودید تواتر پیدا می کند. این پانصد و پنجاه جلدی که آقای سرهنگی گفتند، در عمر تقریباً بیست ساله دفتر، می توانم تخمین بزنم که هفتاد درصدش تقریباً در دهه اول تولید شد و چون به تواتر رسیده، در دهه دوم دیگر گزینش آمده وسط، معیار آمده وسط. شاخص های تازه به میان آمده و بنابر این کارهای گزیده انتخاب شده.

درویدیان: کدام ناب تر است. هفتاد درصد یا سی درصد به نظر شما؟ من معتقدم هفتاد درصد!

بهبودی: من هم به نظرم این طور می آید.

درویدیان: می دانی چرا، چون شما الان از یک منظری، گزینش می کنید. به چه اعتباری معلوم است که این گزینش شما درست باشد. شما از موضع یک شخص گزینش می کنید. در صورتی که در آن صحنه واقعی، برای این آدم و آن واقعه، شاید آن چیزی را که شما دیگر گزینش نمی کنید به دلیل تواتر برای آن آدم خیلی مهم بوده. ولی چون شما متخصص شدید و می گویند من قبلاً این ها را چاپ کرده ام، به آن اعتنا نمی کنید.

سرهنگی: خاطره ایستا نیست. خاطره حرکت می کند و وقتی که خاطره حرکت می کند، یک جمله هست که می گویند: خاطره ضد موزه است.

در موزه الان که این ویتترین وجود دارد، پنجاه سال دیگر هم این ویتترین همین جاست. اما اساساً خاطره حرکت می کند، ایستا نیست.

سرهنگی: جنگ چون یک جنگ دفاعی بوده ذات مردمی دارد، بنابراین همه جنگ در قرارگاه‌ها نیست. همه جنگ دست فرماندهان ما نیست. همه جنگ دست رزمندگان ما هم نیست. حتی بخشی از جنگ دست دشمن ماست. ما این را تقسیم کردیم به سه ضلع یک مثلث. گفتیم: قاعده، خاطرات رزمندگان، یک ضلع خاطرات اسیران ایرانی و یک ضلع دیگر خاطرات اسیران عراقی. این مثلث اگر شکل بگیرد ما به حقیقت گویی جنگ نزدیک می‌شویم.

چرا کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» شما شیرین‌تر و خواندنی‌تر از بقیه کتاب‌های شماست؟ چون سراغ مردم عادی رفتید، با من صحبت کردید، با او صحبت کردید و هر کدام از یک منظر. تکراری که ما می‌گوییم، توانر است. یعنی باید وجود داشته باشد. در اردوگاه موصل، بچه‌ها یک انباری را سوراخ می‌کنند، می‌روند اسلحه برمی‌دارند، رادیو برمی‌دارند، دوربین برمی‌دارند، بعد که متوجه می‌شوند عراقی‌ها فهمیده‌اند، انبار را آتش می‌زنند.

درویدیان: انبار خودشان را؟

سرهنگی: انبار عراقی‌ها را. در موصل یک انباری بوده، مال عراقی‌ها بوده، بچه‌ها رخنه می‌کنند و چیزهایی برای خودشان برمی‌دارند. بعد در ده تا خاطره می‌بینید که داستان آتش‌سوزی این انبار وجود دارد. یکی می‌گوید من اسلحه برداشتم، کسی متوجه نشد. این در خاطره‌ی دیگری که گفته‌اند، نیست. اصلاً می‌گوید اسلحه را آوردم و باز کردم و در باغچه‌ی قایم کردم برای روز مبادا. ما با یک رادیو طرف بودیم، اما یک دفعه می‌بینیم پنج تا رادیو در اردوگاه هست. او ندیده که چهار نفر دیگر رفته‌اند و رادیو برداشته‌اند. این نگاه‌های مختلف از شکل این حادثه است که کار را پرسپکتیو می‌کند، کار را از سطحی بودن در می‌آورد. کار را می‌چرخاند و شما عمق کار را می‌بینید. تقریباً در تمام خاطرات هست. یکی هم می‌گوید بچه‌ها رفتند انبار، من شنیدم که رادیو هم برداشتند.

درویدیان: ولی موضوع شما جنبه تاریخ‌نگاری، از طریق خاطرات حول محوری به نام آتش‌زدن انبار نیست.

سرهنگی: نه، نیست!

درویدیان: برحسب اتفاق آدم‌های مختلف‌اند که می‌گویند.

بنابراین در این حرکت دچار تغییر و تحول می‌شود. یعنی یک جوری این رشد است.

درویدیان: نقطه تحریفش همین است دیگر!

سرهنگی: نه! نه! اجازه بفرمایید. آن چیزی که شما تفکیک قائل می‌شوید که این خاطره را شما گزینش می‌کنید، شما تفکیک می‌کنید، لطمه می‌زند به کار، آفتش است، من می‌گویم اصلاً این طور نیست. ببینید ما حدود ۲۲ تا اردوگاه داشتیم در عراق، پنجاه هزار تا هم اسیر داشتیم. دیگر از این محدودتر که نمی‌توانیم کار کنیم. هر اسیری یک انسان است و یک تعداد اتفاقات کاملاً مشخص و تأثیرگذار در این اردوگاه‌ها افتاده. هر کدام از این‌ها از منظر خودشان روایت می‌کنند. شما وقتی خاطرات بچه‌های اسیر خودمان را می‌خوانید به یک سری چیزهای کاملاً مشخص برمی‌خورید. ما را گرفتند، تونل مرگ بود، شام این جوری بود، ناهار این جوری بود، این ظاهر خاطره است. اما وقتی این را اسیر برای خودش درونی می‌کند، به اندازه درون انسان‌ها این کار متنوع است. بنده به این فنجان از یک زاویه نگاه می‌کنم، آقای بهبودی از یک زاویه نگاه می‌کند، شما از یک زاویه دیگر.

درویدیان: شما تنقید و قیدی به این که خاطرات ما به ازای واقعی داشته باشد، دیگر ندارید؟

سرهنگی: یعنی چه؟

درویدیان: یعنی، یک حادثه مثل همین تونل برای همه اتفاق افتاده. ولی هر کسی این تونل را یک جور روایت می‌کند. در این روایت‌های مختلف به بعضی که بدیع‌تر است، ما متعهدتر می‌شویم.

سرهنگی: نه، این وجود دارد. می‌خواهم بگویم منی که از این کانال رد می‌شوم، یک ضربه می‌خورد به سرم، یک ضربه می‌خورد به کمرم. آقای بهبودی که رد می‌شود، یک ضربه می‌خورد به پایش. داریم که در یکی از این‌ها قلاب زده بود که چشم یکی را درآورد. از ساده‌ترین شکلش تا پیچیده‌ترین شکلش چون پای انسان در جنگ در میان است، بدون انسان جنگ معنی نمی‌دهد. به همین خاطر اگر [خاطرات را] درونی بکنید، دیگر ما به هیچ تکراری نمی‌رسیم.

درویدیان: من فکر می‌کنم همین تفکیکی که شما بین کار ما می‌کنید و می‌گویید که این کالبد جنگ‌ها است و کار خود شما باطن است، یک نوع تفکیک هم قائلید و می‌گویید یک واقعه که برای یک آدم اتفاق افتاده یک کالبد دارد که برای آدم‌ها امکان دارد مشابه هم باشد، ولی تفسیری که هر کدام می‌توانند از آن بکنند و اتفاقی که برای هر کدام در درون‌شان می‌افتد و آن درون را روایت می‌کنند، باطنش است. به این تفکیک قائلید؟

سرهنگی: آقای درویدیان، مورخی موفق است که جزیی نگردد.

سرهنگی: ما با انسان ها و حادثه ها کار داریم در اردوگاه ها.

درودیان: فکر نمی کنید نقطه عزیمت شما و تجربه شما، شما را به این مسیر کشیده. شما می توانستید یک سیر دیگر را انتخاب کنید و با همین گزینه خاطرات، نهضت دیگری را ایجاد کنید. یعنی بگویید که در جنگ این شخصیت ها مهمند. یعنی در واقع مدل کارتان این باشد، آنچه ضرورت های یک حادثه بزرگ است را مبنا قرار بدهید، تا تجربه شما و آنچه که دم دست است را.

سرهنگی: نه!

درودیان: مثلاً شما تا حالا سراغ خاطرات آقای رضایی آمده اید؟ سراغ خاطرات آقای شمخانی آمده اید؟

سرهنگی: نه!

درودیان: در صورتی که خیلی خاطرات دارند. خاطرات، راوی ها برای شما تا حالا مهم بوده؟ این که ما چه جوری ثبت کردیم، چه جوری ضبط کردیم؟

سرهنگی: چرا مهم نبوده؟!

درودیان: همین! چطور سراغ این گزینه ها نیامدید؟

سرهنگی: چرا! آغوششان را باز کنند ما بیاوریم.

درودیان: می خواهم بگویم تجربه شما مؤثر بوده در این. یعنی شما این خاطرات را هم بخشی از کار می دانید و به دلایلی نیامدید. یا اصلاً تا حالا ندیدید.

سرهنگی: بخشی از کار است.

درودیان: یعنی یک روز شما پیش آقای رضایی، پیش آقای شمخانی، پیش آقای رشید می روید و خاطرات شان را می گیرید. مثل شهید صیاد شیرازی که جزو کارهای شماست و کار خوبی هم شده.

سرهنگی: وقتی سال ۱۳۶۵ ما حدود صد تا اسیر سرهنگ داشتیم، من پا شدم رفتم، اهواز، محمد باقری دست مرا گذاشت در دست علی افشاری.

درودیان: می دانی من چه سالی پیش علی افشاری رفتم؟! برای کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» سال ۱۳۶۱ رفتم پیش علی افشاری. ولی هیچ موقع برایم کشش نداشت. آن کار بسیار ارزشمندی که بعداً شما کردید علتش چه بود؟ من رفتم خاطرات آن سرهنگ را گرفتم که فرمانده گردان نیروی مخصوص بود و اصلاً مأموریت اشغال خرمشهر را به او داده بودند. اسمش را یادم رفته. علی افشاری مترجم بود. یعنی خیلی زودتر از این ما رفتیم سراغ اسراء آن هم اسرای دانه درشت. ولی این گزینه خاطرات و کار ارزشمند شما به دست نیامد.

سرهنگی: شما کار روزشان را می خواستید.

اما وقتی من می نشستم پیش سرهنگ عبدالکاظم حسین الاسدی که در قافو فرمانده تیپ ۱۱۱ بود و قافو را از او گرفته بودیم، اصلاً صحبت جنگ نمی کردیم به آن معنا.

من صحبت جنگ نمی کردم. می گفتم، سرهنگ چند تا بچه داری؟ می گفت، مثلاً چهار تا بچه دارم.

درودیان: به ما می گویند جنگ ما مردمی است و به مردم و زندگی شان و انسان در جنگ متوجه بودند. جنگ از نظر عراقی ها که یک جنگ انسان گرا نبود. چرا با آن ها که بودید باز از همین منظر بوده؟

سرهنگی: ما می خواستیم بگوییم آن طرف هم انسان است. ببینید در خاطرات آقای بنادری در سال ۱۳۵۹ هست که چهل، پنجاه تا اسیر از کوی ذوالفقاریه می گیرند و می آورند.

همان محله ای که آمده بودند و در یاقلی آن کار را کرد. شبانه و نصف شب آقای جمی خودش را می رساند به سپاه، فکر می کنید اولین حرفی که می زند، چیست؟ وقتی اسیرها را می بیند، برمی گردد به حسن بنادری می گوید که به این ها آب دادید؟ غذا دادید؟ این ها خسته اند. تفکیک قائل بشوید بین مردم عراق و ارتش بعث و بعثی. آن جا اسیرها می ریزند روی دست و پای آقای جمی. یک سرگردی بوده به نام سرگرد فارس. در اردوگاه تختی بود و من رفته بودم آن جا. خیلی آدم باهوشی بود. درباره جنگ صحبت نمی کردیم. می گفتم، الان ساعت ۱/۵ بعد از ظهر است و ناهار خوردی، اگر الان خانه بودی، چه کار می کردی؟ گفت، برای بچه هایم نقاشی می کردم. گفتم، چند تا بچه داری؟ گفت، دو تا پسر دارم. گفتم، چه می کشیدی؟ گفت، از همین نقاشی ها که یک کلبه می کشند، یک دودکش می گذارند، بعد یک راهی و درخت می گذارند. گفتم، چرا این را می کشی؟ چرا بچه ها خوش شان می آید از این. گفت، نمی دانم، همین جور مرسوم است دیگر. گفتم، فکر نمی کنی بچه به سرپناه احتیاج دارد. فکر می کند خانه بهترین جای عالم است. گفت، چرا! گفتم چند ساله ای، چه جوری بودی، کی رفتی دانشکده افسری. این آدم این قدر باهوش بود که همان موقع، ساعت دو که اخبار اعلام موجودیت مجلس اعلاای انقلاب

سرهنگی: در جنگ پای انسان در میان است.

تعریف جنگ بدون انسان معنی ندارد. در هیچ

جنگی این طور توده مردم به طور عمیق درگیر

نشده بودند. آن قدر عمیق بود این جنگ

که روی لباس پوشیدن مردم هم اثر

گذاشت، روی غذا خوردن مردم هم اثر

گذاشت، روی نوع غذا هم اثر گذاشت.

اسلامی عراق را کرد، فکر می‌کنید چه کار کرد؟ گفت، تا کی هستی این جا سرهنگی. گفتیم، تا فلان موقع. گفت، من یک بیانیه می‌خواهم بنویسم و بیعت کنیم با آقای حکیم. گفتیم، من می‌مانم. نوشت و امضا کردند و گرفتیم و آدم روزنامه. خبر صفحه اول این شد که گروهی از اسیران عراقی با آیت‌الله حکیم بیعت کردند. ما نقب می‌زدیم به روح انسانی که او هم یک جور گرفتار است. عراقی‌های بیشتر از ما گرفتار بودند. این جنگ تحمیلی علیه آن‌ها هم بود. برای این که یک قدرت دیگری این جنگ را پیش می‌برد. غرض این است که ما از مجرای انسانی وارد دل این‌ها می‌شدیم.

درویدیان: حالا این به درد جنگ در آینده می‌خورد به نظر شما؟

سرهنگی: من اصلاً کار ندارم به جنگ آینده.

درویدیان: یعنی اصلاً برای تان موضوع نیست که اگر یک جنگی در آینده داریم، این خاطرات با آن تجربه به درد بخورد.

سرهنگی: ببینید ما دو تا تجربه داریم. یک تجربه نظامی داریم که مال شماسست و ارزشش فوق‌العاده است. یعنی کلمه به کلمه این‌ها فوق‌العاده است. این که شما فرمودید، من خاطرات فلان عراقی را خواندم و گفته لشکر شش، این لشکر شش نیست، تیپ شش است. گفتیم، این برای شما است. برای مخاطب ما یا خود ما مهم نیست که این تیپ شش است، ششصد است، شش هزار است. اصلاً مهم نیست. مهم این است که این سربازها در خانه‌ها، با مردم چه کار کردند. این‌ها مهم است. این که این سرباز تحت امر کدام گردان است، مهم نیست. آن چیزی که به لحاظ انسانی در جنگ گذشته و آن بحث توده مردم که با جنگ درگیر بودند، چه اش به درد مردم آینده می‌خورد؟ اگر صد سال دیگر جنگ شود، می‌گویند یک زمان در جنگ ایران و عراق، این همه مردم عادی بودند. چرا ما می‌آییم می‌گوییم حالا درست یا نادرست. حاجی پور چرخ چاهش را آورده بود گذاشته بود کنار سنگر فرماندهی‌اش. مقنی بود. چرا حاج غلام حسین رعیت از میبید یزد، تعدادی مقنی با خودش می‌آورد و آن تونل فتح‌المبین را می‌زنند که کاری می‌کنند شگفت.

درویدیان: تناقض نمی‌بینید در این؟ وقتی می‌گوییم چرا عین روایت را ساماندهی می‌کنید، به چه می‌پردازید؟ می‌گویید: انسان، محور ماست و خاطرات را از این جنبه می‌بینیم. حتی به دشمن هم از این منظر نگاه می‌کنیم. ویژگی جنگ ما مردمی بودنش است و چون مردم بودند به این سیر کشیده شد. این را می‌فرمایید دیگر! خوب، ما وقتی یک تجربه‌ای داریم به نام جنگ مردمی، خواه ناخواه جنگ آینده‌مان هم به نوعی در ارتباط با این مسئله است دیگر. به مردم، جنگ مردمی و به این نوع مسائل برمی‌گردد. ویژگی کار شما جنگ مردمی است؛ نقش مردم در جنگ، نقش انسان در جنگ.

سرهنگی: ما می‌خواهیم بگوییم یک جنگی اتفاق افتاده و یک میلیون نفر از این مردم رفتند جنگ و حالا می‌آیند و می‌گویند که چه شده. **درویدیان:** این ویژگی جنگ ما بود.

سرهنگی: حالا من می‌خواهم بگویم که در این یک میلیون، علی شمشانی هم هست که جزو مردم است. بعدفرمانده می‌شود. حاج حسین رعیت هم که از میبید یزد آمده، او هم هست.

درویدیان: درست، ولی من می‌گویم این نوع نگاهی که شما به این می‌کنید و وقتی که می‌گویید دغدغه نداریم و اصلاً مسئله ما نیست که جنگ در آینده می‌شود یا نمی‌شود.

سرهنگی: من چنین حرفی نمی‌زنم.

درویدیان: دغدغه دارید نسبت به این حرف من؟ جمع بندی ام این است - دوست دارم اگر اشتباه می‌کنم شما توضیح بفرمایید - این کاری که شما کردید من هم اعتقاد دارم کار بی‌بدیلی است. خودم، کم اهل خواندن این چیزها هستم. ولی هر چه که خواندم به نوعی، یعنی بیشتر گرفتارم کرد. یعنی بعضی از اثرها خیلی ذهنم را درگیر کرد. ولی احساس می‌کنم خاطرات ابعاد مختلفی داشته در مورد این جنگ. این نوع نگاه خاص شما بوده که یک تعریف خاص برای آن و بخشی‌اش را جمع کردیم. این یک آسیب‌هایی دارد که اگر خود شما آسیب‌شناسی نکنید نمی‌توانید عبور کنید از این گونه خاطرات به یک خاطرات جدید. یعنی یک مرحله را شما پشت سر گذاشتید به یک اعتبار و با یک ذهنیتی. الان باید ببینید وارد یک مرحله دیگری بشوید. آن مرحله چطور امکان ساماندهی دارد؟ این که شما مبانی‌اش را دوباره تعریف کنید و با نقد گذشته امکان‌پذیر است. ببینید ما الان در معرض یک جنگی هستیم در آینده. درست است؟! تمام داستانی که مال جنگ گذشته است؛ موجودیت کشوری به نام ایران بعد از انقلاب و نظام جمهوری اسلام مورد مخاطره قرار گرفته و مردم بعد از انقلاب آمدند از این نظام دفاع کردند. این کل داستان است الان این‌ها خاطرات مختلف دارند. اگر این خاطرات را شما با رویکرد جدیدی و از منظر امکان یک جنگ دیگر جمع‌آوری و ارائه نکنید، اگر جنگ دیگری در آینده باشد، باز از صفر باید شروع کنیم. چون این خاطرات و جمع‌آوری شما هیچ نسبتی با خطر و جنگ آینده نخواهد داشت و به دلیل رویکرد شما هم هست.

بهبودی: همان طور که شما پس از پایان جنگ شروع می‌کنید به تاریخ نگاری و از منظر نظامی به آن نگاه می‌کنید و به دستاوردهایی می‌رسید و چیزی به عنوان تجربه نظامی به یادگار می‌گذارید که به احتمال قوی می‌تواند دست مایه‌ای باشد برای اتفاقات نامیمون بعدی به نام جنگ، همان طور هم فعالیت این دفتر و مشابه این دفتر دستاوردی دارد به نام تجربیات انسانی که این می‌تواند دست‌مایه‌ی حوادث بعدی باشد.

مضاف بر این که یک تبصره‌ای هم باید اضافه کرد؛ این که آنچه در این هشت سال اتفاق افتاد، به جهت زمان، مکان و شیوه جنگیدن، و حتی در مناسبات انسانی، مربوط به این زمان است و ما نمی‌توانیم بگوییم اتفاقی مشابه در زمانی دیگر و در مکانی دیگر و با همین مشخصات دوباره رخ خواهد داد. ما آنچه که در این جا اتفاق افتاده را داریم نگاه می‌کنیم. ممکن است، بعدها دستاوردهای نظامی شما در جنگ نامتقارن بعدی به درد بخورد، ممکن است به درد نخورد، ممکن هم هست این مناسبات و این فرهنگ به جا مانده از این دفاع مردمی در اتفاق نامیمون بعدی به درد بخورد، ممکن است هم به درد نخورد، به ضرر س قاطع نمی‌شود الان گفت و حکم صادر کرد.

درویدیان: معتقدم جنگ را یک زندگی فرض نکنیم. یک زندگی بود دیگر. در موزه مسکو هم که شما رفتید، ابعاد یک زندگی در جنگ است. جنگ در واقع خودش یک زندگی است، همان طور که صلح یک زندگی است. هر جامعه‌ای آن طور زندگی می‌کند که آن طور می‌جنگد و بالعکس. یعنی، خرد دفاعی هر قومی با نوع نگاه شان به زندگی نسبت دارد. بنابراین من به ضرر س قاطع می‌گویم که تجربه مادر جنگ خودمان هم نسبت دارد با نوع جنگ‌هایی که در گذشته داشتیم و نقشی که مردم داشتند و در آینده هم چنین است. مثلاً خاطرات جنگ دوم ما با روس را بخوانید. مجتهدین آمدند و مردم چه طور آمدند. نحوه حضور مردم و نحوه واکنش شان شبیه جنگ خودمان است. پس در آینده هم امکان‌پذیر است. ولی ما می‌توانیم کاری نکنیم که این امکان‌پذیری به وجود بیاید. از این منظر که مردم وقتی یک جنگی می‌شود چطور مقاومت می‌کنند؟ اگر ما این را بخش اصلی قرار بدهیم در گرفتن خاطرات، در واقع گونه‌ای از خاطرات را جمع می‌کنیم که خاطرات مقاومت و پایداری در برابر تجاوز است و هر کسی بخواند، آموزشش می‌دهد، یادش می‌دهد، انگار خاطرات مقاومت در زندان است. اگر جمع‌آوری بشود یکجایی و این‌ها را کسی بخواند، آموزش می‌دهد. مثل ما که [خاطرات] جمیله بویاشارا می‌خواندیم. می‌گفتیم این‌ها در الجزایر این طور مبارزه می‌کردند، ما هم این را بهینه می‌کردیم و متناسب خودمان. توجهی نبوده به این جنبه‌ها؟

سرهنگی: اگر نبود، ما این کار را نمی‌کردیم.

بهبودی: خود جامعه این کار را انجام می‌دهد، نه ما.

درویدیان: یعنی شما جامعه را هدایت می‌کنید.

بهبودی: ببینید، در کارنامه بچه‌های چپ قبل از انقلاب، خواندن کتاب‌هایی مثل: رز فرانس، خرمگس، چگونه فولاد آبدیده شدو... وجود دارد. چه بسا عده زیادی از این‌ها به واسطه خواندن این کتاب‌ها متماایل به گرایش‌های مارکسیستی شدند. آن‌ها این کتاب‌ها را نوشته بودند که

زمانی در ایران و در دهه چهل یک جوان ایرانی بخواند و مارکسیست بشود. بنده و آقای سرهنگی سراغ فراوان داریم آدم‌هایی را که جنگ ندیدند و با جنگ فقط از منظر شیشه تلویزیون آشنا شدند که یک آشنایی ناقص و غلطی بوده. اما با خواندن این کتاب‌ها یک احساس متفاوت و نزدیک تر به حقیقتی نسبت به جنگ پیدا کردند. من مطمئنم اگر یک حادثه بدی به نام جنگ دوباره در این کشور اتفاق بیفتد، این کتاب‌ها هدایتگر روحی رزمندگان آینده می‌تواند باشد.

درویدیان: ولی شما با این جهت‌گیری دنبال نکردید.

بهبودی: نه، این را نمی‌شود گفت که با این جهت‌گیری دنبال نکردیم.

سرهنگی: پس ما چه کار کردیم آقای درویدیان؟ اگر این مورد نظر ما نبوده...

درویدیان: عین اتفاقی که برای ما افتاد...

سرهنگی: نه...

درویدیان: عین این اتفاق برای ما افتاده...

سرهنگی: ما فریز کردیم یک چیزی را...

درویدیان: همین اتفاق برای ما افتاده. یک جنگی اتفاق افتاده، همان را ثبت و ضبط کردیم و نوشتیم. خودمان هم دچار همین آسیبیم.

سرهنگی: این آسیب نیست!

درویدیان: چرا دیگر. احساس می‌کنم ما یک چیزی را جمع کردیم. چون داشته اتفاق می‌افتاده.

سرهنگی: شما باقالی فریز می‌کنید، نخودفرنگی فریز می‌کنید، برای چه فریز می‌کنید؟

درویدیان: با نگاه به آینده، زمستان که نمی‌کارند ما بخوریم.

سرهنگی: برای این که یک روزی این را مصرف نکنید. بعد ما این قدر حقیقت داریم که اصلاً نیازی به مجاز ندارد. چی کسی و کدام مداح می‌تواند بیاید حادثه‌ای را بیان کند که از اصل حادثه‌ای که در آن نیمروز اتفاق افتاده بزرگ تر باشد؟ چه کسی می‌تواند این کار را بکند؟ ما عاجزیم که اصل ماجرا را به اندازه خودش نشان دهیم. یا بزرگش می‌کنیم یا کوچکش. همان دوربینی و نزدیک‌بینی. منتهی اصلاً به آن نزدیک نمی‌شویم که ببینیم حقیقت چه می‌گوید. دیشب من یک فیلم مستند دیدم از یک اسیر ایرانی که داشت صحبت می‌کرد. مسافرش هم هست. سید هم هست. صحبت کرد و گفت یک جاسوسی بود که ما برنامه‌ریزی کردیم برای او. چهار نفر بودیم و رفتیم گوش او را بریدیم. می‌گفت سی و سه نفر ما را گرفتند عراقی‌ها. می‌گفت طرف برای این‌ها خیلی عزیز بود. می‌گفت پیشانی من را می‌بینید؟! یک هلال بود. می‌گفت ما ۳۳ اسیر هستیم که همه یک هلال روی پیشانی داریم. جای

شوکه برقی است که وصل کردند به ماسی و سه نفر. این، جایش ماند. سی و سه نفر این طوری، شگفت نیست؟! گفت، ما را بردند و در یک حوض بزرگ فرو کردند. آب را بستند روی ما و سقف آن را هم بستند. نه می توانستیم دراز بکشیم، نه می توانستیم بنشینیم. یکی از بچه ها که ترک بود، به عراقی ها گفت، من گوش او را بریدم! نبریده بود. گفت، من بریدم. این ها را ببرید. من اصلاً خبر نداشتم. بعد از بیست سال، دیشب او را دیدم که حالا قرار است به او وصل شویم. من دخترهایی که اسیر بودند را دیدم که می گویند، ما از یک سرباز عراقی ناخن گیر گرفتیم و موهامان را با ناخن گیر زدیم. چون بهداشت نبود. یکی شان اشاره می کند که، من چهار ماه حمام نرفتم. دختران ۱۷، ۱۸ ساله بودیم. موها را با ناخن گیر زدیم. چون بهداشت نبود و تا برای سرباز عراقی هم جاذبه نداشته باشیم.

بعد حسین جعفری نامی می آید نمایش این را می نویسد و می گوید این ها موهاشان را جمع کردند و بافتند و صبح ها با آن طناب بازی کردند.

درویدیان: واقعاً این کار را کردند؟
سرهنگی: نمی دانم! می خواهم بگویم کدام تخیلی به این جا راه پیدا می کند و به این حقیقت می تواند برسد؟ وقایع جنگ بزرگ تر از تخیل نویسنده ها و هنرمندان است. خیلی بزرگ تر است. منتهی آن حقیقت را باید ببینند و بخوانند. رفتم آتلیه کاظم چلیپا. دیدم سه چهار تا تابلو دارد. گفتم: کاظم، شیمیایی اند این ها؟! گفت: تو می فهمی، خیلی ها آمدند و

نفهمیدند. چنان ظریف کار کرده بود. یک جمله داشتند آقای بهبودی. گفتند که من برای وقایع پیروزی انقلاب هر روز در حیرتم. فکر می کنم شما هم همین طور باشید. من هم هر روز در حیرتم که این چیزهایی که اضافه می شود چیست؟ چه کسی از پس این هابر خواهد آمد؟ ما چقدر عمر داریم، چقدر کفاف می دهد؟

درویدیان: شما قبول دارید که ما باید یک نقد و بررسی بعد از دو دهه در مورد ادبیاتی که در مورد جنگ، در حوزه تاریخ نگاری، در حوزه خاطره و در حوزه های مختلف به وجود آمده، انجام بدهیم. چون من فکر می کنم بعد از جنگ فرض بر این بود که دیگر هیچ کشوری جرأت نمی کند به ما حمله کند. حالا هم این امکان وجود دارد. ولی با تهدیدات امریکا بعد از حادثه یازده سپتامبر احتمال یک جنگ دیگر وجود دارد. بنابراین به نوعی

ما باید نگاه جدیدی به جنگ گذشته بکنیم در همه ابعادش و ادبیاتی تولید کنیم که جنگ گذشته را به جنگ آینده متصل کند. از این منظر می گویم نقد و بررسی و آسیب شناسی.

سرهنگی: این آب راه خودش را باز می کند.

درویدیان: یعنی می آید به این سمت؟

سرهنگی: طبیعی است، کاملاً طبیعی است.

درویدیان: الان شما در این پانصد تا کتاب و مثلی که هست، درصد بندی کردید که این پانصد تا کتابی که دارید، چقدرش مال دشمن است؟ چقدر مال رزمندگان است؟ چقدر مال مردم است؟

سرهنگی: بله؛ به تفکیک همه اش موجود است.

درویدیان: الان بیشترین درصد مال کیست؟

سرهنگی: خاطرات بچه های ما.

درویدیان: اسیر یا رزمنده؟

سرهنگی: رزمنده.

درویدیان: و بعد آزادگان است؟

سرهنگی: بله. حتی ما در زیر

مجموعه نامه ها، چهار تا کتاب داریم. از دوستان و پنجاه تا هست تا این چهار تا.

درویدیان: آقای سرهنگی شما تا

حالا همین نگاهی که ما از موضع خودمان به کار شما داشتیم، از موضع کار خودتان به کاری که ما می کنیم - به عنوان کالبد - داشته اید؟ چه چیزی اش برای شما مهم بوده؟ روایتش، روشش، آثارش؟ چه چیزی برای شما از دور مهم بوده، نسبت به کاری که ما می کنیم؟

سرهنگی: آینده این کار برای ما مهم تر از الان است. یک وقتی من می گفتم، آقایان کتاب ها را ببرید دانشگاه افسری. آن جا افسرانی هستند که جنگ را ندیده اند. باید این کتاب ها را بخوانند و بفهمند کسانی مثل خودشان که از این دانشگاه فارغ التحصیل شدند، چگونه جنگ کردند. باید یاد بگیرند، بفهمند. به نظر من تجربه فوق العاده ای است. گران تمام شده است.

درویدیان: و شما چه آقای بهبودی؟ چگونه نگاه می کنید به این کالبد؟

بهبودی: آن موقع یا الان؟

درویدیان: هم آن موقع، هم الان. هم به خودتان و هم به آن و هم به نسبت این دو تا با هم.

بهبودی: آدم وقتی در کوران یک کاری قرار می گیرد، فکر می کند

درویدیان: جنگ در واقع خودش

یک زندگی است، همان طور که صلح یک

زندگی است. هر جامعه ای آن طور

زندگی می کند که آن طور می جنگد و بالعکس.

یعنی، خرد دفاعی هر قومی با نوع نگاه شان به

زندگی نسبت دارد. بنابراین من به

ضرس قاطع می گویم که تجربه ما در

جنگ خودمان هم نسبت دارد با نوع

جنگ هایی که در گذشته داشتیم و

نقشی که مردم داشتند و در آینده

همچنین است.

این بهترین کار است. طبیعت انسان است.

درویدیان: اگر این طور فکر نکنند، اراده کار در او ایجاد نمی شود.

بهبودی: ولی من الان فکر می کنم که این ها دو مجرای هستند که در دو مسیر موازی حرکت کردند و در یک زمانی همدیگر را پیدا خواهند کرد.

درویدیان: تلاقی پیدا می کنند.

بهبودی: تلاقی پیدا می کنند و همدیگر را تکمیل می کنند.

گودرزانی: همچنان که آقای درویدیان به نوعی دارد در نگین این کار را می کند. دوره ایشان از بعد توقف انتشار مجله کمان شروع شد. الان و در دوره ایشان ما گزارش های مستند جنگ را می بینیم، مکالمات بی سیم ها و گفت و گوی قرارگاه ها را. از همان بخش مستند جنگ دارد استفاده می شود.

درویدیان: ما یک گونه ای از کار را در این شماره راوی گری می خواهیم مطرح کنیم که تا حالا اصلاً نیاوردیم. شاید در خاطره نویسی و در نوع خودش بی نظیر باشد. مادو تا دفترچه به هر کسی می دادیم. یکی می دادیم و می گفتیم این مال خودت. از حالا که صدایت کردیم، هر چه که مربوط به خودت است، بنویس. می نوشت من چه جوری توجیه شدم، از خانه چطور آمدم، چه کسی برایم بلیط گرفت. چه جور قطار شدیم، کجا رفتیم، چه جوری رفتیم. تاروژی که می آمد و دفترچه را به ما می داد و می رفت. ما هنوز آن دفترچه ها را باز نکرده ایم. بعضی هاشان شهید شدند. بعضی هاشان نسبت به من انتقاد داشتند. می نوشتند، درویدیان آمد چکشی با ما برخورد کرد، حال ما را گرفت، ولی هیچ کس این را در آن زمان نخواند و مبنای قضاوت و برخورد قرار نداد. به گونه ای که ما اصلاً هنوز آنها را باز نکرده ایم. یک چیزهای دیگری داریم که ما به آنها می گوئیم دفترچه راوی. یعنی همان طور که دارد ضبط می کند، این دفترچه هم جلوی چشم است. مرتب همه چیز را می نویسد. چون امکان ضبط همه چیز وجود نداشت. یک بخشش به نام مشاهدات راوی است. مثلاً نوشته ما رفتیم فلان جا، آقا رحیم [صفوی] در فرودگاه که ما می خواستیم برویم، حسن باقری را صدا کرد. رفتند یک گوشه ای با هم صحبت کردند، نمی گوئید این ها چه گفتند. ولی ما می خواهیم این ها را بیاوریم که خواننده ما بفهمد راوی ما حتی آن لحظه را هم دیده که این دو تا همدیگر را کشیدند کنار. چون راوی ما همه جا می رود. مثلاً یکی از چیزهایی که طنزگونه بود و برای بچه ها مکرر اتفاق می افتاد، این بود که فرمانده با عجله می رفت. راوی هم می دود. می گفت، بابا! دارم می روم مستراح، کجا داری می آیی دنبال من. ضبط را بده ببرم آن تو. یک شوخی این جوری هم می کرد.

سرهنگی: آقای درویدیان، دو سال پیش کنفرانس خاطره نویسی بود

در بوسنی و سارایوو. دفترچه های شما را بردم.

درویدیان: عجب! نمونه دارید؟

سرهنگی: بله!

درویدیان: از کجا گیرتان آمد، آقای سرهنگی؟

سرهنگی: چه کار دارید!

درویدیان: می خواهم ببینم نفوذی دارید آن جا؟

سرهنگی: همه جا نفوذی داریم! دفترچه را بردم بالا. یک میزی بود و نشسته بودیم. گفتم، این دفترچه هایی است که روز اول جنگ می دادند به رزمندگان برای نوشتن خاطرات، با آرم سپاه.

درویدیان: باز تابش چه بود؟

سرهنگی: امسال خرداد ماه بود که آمدند. از بوسنی، پیغام داده بودند که آمدن سرهنگی و [رضا] برچی به آن جا، یک تحولی بود، مثل خود جنگ. یعنی جنگ چقدر تحول ایجاد کرد در بوسنی، آمدن این ها هم همان قدر تحول ایجاد کرد. برای این که این ها شعبه های مختلفی برای خاطره نویسی از جنگ دارند. یک چیزی مثل بنیاد حفظ آثار خودمان در شهرهای مختلف. به تمام این شهرها رفتیم. پانزده روز آن جا بودیم. پوست ما را کندند این ها. صبح راه می افتادیم و می رفتیم به شهرها و همه جا باید سخنرانی می کردیم، همه جا باید صحبت می کردیم. گفتند، آمدن شما درست مثل تحولی بود که جنگ ایجاد کرد، کتاب های خیلی خوبی منتشر کردند، خیلی کارهای خوبی کردند.

بهبودی: این ادعا هم نشان می دهد که ما خیلی خوب کار کردیم.

سرهنگی: ما راضی هستیم آقای درویدیان، راضی هستیم از کارمان. بهترین کار عالم را ما داریم. این را من با هیچ چیز عوض نمی کنم.

درویدیان: ممنون، خیلی استفاده کردیم. شما که می دانید من حقیقتاً و قلباً خدمت شما و کاری که می کنید ارادت دارم. منتهی روشم در بحث روشی است که گفت و گو کنیم تا باطن امر روشن شود.

سرهنگی: من فکر می کنم ظرفیت داشت، ما نیم ساعت یا سه ربع دیگر هم صحبت کنیم.

درویدیان: بله، منتهی ملاحظه وقت شما را کردیم.

گودرزانی: به عنوان یک جور جمع بندی عرض می کنم. یکی، دو جا خیلی به هم نزدیک شدید. جمله آغازین آقای بهبودی هم کلیدی بود که نباید آن را دست کم بگیریم. نکته دیگر مختصات زمانی و مکانی بود. تعریف زمان و مکان از نظر طرفین این نشست متفاوت است. هر کدام بسته به کار خودشان است و محل بحث دارد. یک عبارتی هم در مورد همه شما به ذهنم رسید، این که: خود راه بگوئید که چون باید رفت. هر سه شما همین طور زندگی کرده اید.

مستأله

پایه‌های روان‌شناختی جنگ

رابرت ای. هیند (Robert A. Hinde)
داود علمایی*

مقدمه

روان‌شناسی در شرایط کنونی عبارت است از: مطالعه روند درونی افراد که در آن روابط با فیزیولوژی اعصاب نهادینه می‌شوند و مطالعه رفتار افراد به صورت فردی یا در هنگام تعامل با ماشین و مطالعه رفتار افراد در گروه پژوهش و تحقیقات روان‌شناسی عمدتاً به علت‌ها و رشد می‌پردازد و از این حیث با تحقیقات بیولوژیست‌ها در خصوص رفتارها متفاوت است. بیولوژیست‌ها به عملکرد بیولوژیکی و تکامل رفتاری علاقه‌مندند.

بیشتر تحقیقات روان‌شناختی جنگی نه تنها به دلایل و ریشه‌های جنگ بلکه به انتخاب پرسنل نظامی، رفتار سربازان در جنگ و پس از آن، حفظ روحیه، عملکرد متصدیان ماشین‌ها و طراحی ماشین‌ها برای افزایش بهره‌وری مربوط می‌شوند. توسعه علم روان‌شناسی باعث شد انتخاب پرسنل در جنگ جهانی دوم به ویژه در بخش انتخاب افسران به صورت موثری امکان‌پذیر شود. افزایش پیچیدگی ماشین‌های جنگی مستلزم ارائه طرح‌هایی مطابق با توان‌مندی‌های انسانی است، بنابراین تحقیقات گسترده روان‌شناختی به این موارد و همچنین هوشیاری و آمادگی متصدیان راداری و دیگر ابعاد عملکردی انسان اختصاص یافته است. روان‌شناسی را به این دلایل می‌توان در رویکردهای تجربی کنترل شده، در وضعیت‌های از قبل مشخص شده و داده‌های میدانی مربوط به وضعیت‌های حقیقی زندگی به کار گرفت. در این گونه مطالعات، هدف‌های عملی مشخص شده‌اند، اما این هدف‌ها تأثیر کمی بر

نظریه‌سازی روان‌شناسی داشته‌اند؛ برای مثال پیشرفت‌های زیادی در خصوص تئوری کنترل و نظریه‌های مربوط به انس گرفتن و حافظه در عملکرد انسانی به دست آمده است. از آنجا که مطالعات ماندگاری در خصوص جنگ توسط کوئینسی رایت (Quincy Wright) در سال ۱۹۶۵ انجام گرفت، تلاش‌های زیادی نیز برای پیوند روان‌شناسی با دیگر شاخه‌های علوم انجام شد. روان‌شناسان در زمان برقراری این پیوندها از اصول مربوط به بیولوژی استفاده زیادی می‌کنند، اما هنوز نسبت به فرضیه قیاس برای تشبیه رفتار نوع خاصی از حیوان و رفتارهای خاصی از انسان اعتدایی وجود ندارد؛ البته انواع زیادی از حیوان‌ها و فرهنگ‌های زیادی در انسان‌ها وجود دارد که می‌توان عمل قیاس را برای آزمایش و پشتیبانی از هر گونه فرضیه‌ای استفاده کرد. شباهت درگیری‌های میان کولونی‌های مورچه‌ها و جنگ‌های بین‌المللی کاملاً صوری و ظاهری می‌باشد و حتی درگیری‌های میان گروهی شامپانزه نیز دارای تمام ویژگی‌های مشخص جنگ‌های بین‌المللی نیستند. مهم‌تر آنکه در پنجاه سال گذشته تلاش‌های زیادی برای اطلاع از ارتباط میان فیزیولوژی اعصاب با عمل‌کردهای فردی (برای مثال داماسیو، ۱۹۴۴) انجام شده است تا رفتارهای افراد در وضعیت‌های اجتماعی و گروهی (ترنر و همکاران، ۱۹۹۴) و تلفیق بینش‌های اجتماعی و انسان‌شناسی با محوریت فرهنگ (هیند، ۱۹۸۷، ۱۹۹۷) شناخته شود. موضوع این مقاله به همین موارد مربوط می‌شود و به دلایل جنگ‌های خاص نمی‌پردازد، بلکه به این موضوع مربوط می‌شود که افراد چگونه ترس مربوط

روان شناسی در شرایط کنونی عبارت است از: مطالعه روند درونی افراد که در آن روابط با فیزیولوژی اعصاب نهاده‌ینه می شوند و مطالعه رفتار افراد به صورت فردی یا در هنگام تعامل با ماشین و مطالعه رفتار افراد در گروه پژوهش و تحقیقات روان شناسی عمدتاً به علت ها و رشد می پردازد و از این حیث با تحقیقات بیولوژیست ها در خصوص رفتارها متفاوت است. بیولوژیست ها به عملکرد بیولوژیکی و تکامل رفتاری علاقه منداند.

میان گروهی و جنگ بین المللی یک گریز و انحراف برای تمایز و فهم دقیق تر سطوح پیوسته پیچیده در اجتماع و روابط میان آنها ضروری به نظر می رسد.

دو سطح اول در حوزه فیزیولوژی و روان شناختی فردی به روندهای فردی و رفتار فردی تقسیم می شوند. البته روندهای فردی را می توان به زیر مجموعه های درون یاخته ای، یاخته ای ارگانیکی و غیره تقسیم کرد.

برای شناخت روان شناسی اجتماعی باید تعامل را مورد بررسی قرار داد که در آن حداقل به دو نفر نیاز است که مدتی هر چند کوتاه با هم باشند. رفتار هر یک از این دو نفر در خلال تعامل با یکدیگر تحت تأثیر اهداف، هنجارها، ارزش ها، شرایط و نیز ذهنیات آنها قرار می گیرد. هر یک از این دو نفر به دنبال فهم و درک هدف و استراتژی های طرف مقابل و فهماندن هدف و استراتژی خود تا حد امکان می باشد.

ارتباط بر حسب رفتار مستلزم مجموعه ای از تعاملات میان دو نفر می باشد که هر یک از دیگری و نیز از تمایل به تعاملات بیشتر در آینده تأثیر می پذیرد. بنابراین یک گفت و گوی کوتاه میان دو غریبه فقط تعامل می باشد. اما در صورتی که دفعه بعد یکدیگر را ببینند و تحت تأثیر تعامل قبلی باشند، ارتباط شروع می شود. البته رفتار همه چیز نمی باشد، ارتباط در نبود تعاملات مستلزم آرزوها، هیجانات، قضاوت ها و می باشد.

معمولاً هر ارتباطی در شبکه ای از روابط دیگر شکل می گیرد. این روابط چه بسا یک گروه روان شناختی را تشکیل

به جنگ را پذیرا می شوند؟

اولین موضوعی که باید بررسی شود نکته زبان شناختی مسئله می باشد. ما در مکالمات و گفت و گوهایی روزانه صحبت از این می کنیم که یک شخص با دیگران رفتار پرخاش گرانه دارد و وقتی دو کشور با یکدیگر چنین وضعیتی را دارند، دقیقاً همین عبارت را به کار می بریم با وجود آنکه هر یک از این کشورها چند میلیون نفر جمعیت دارند. عواملی که احتمال پرخاش و تهاجم افراد را افزایش می دهند دقیقاً همان عواملی نیستند که احتمال شروع جنگ میان کشورها را افزایش می دهند و روند این کار نیز دقیقاً مشابه نیستند. برخی از محققان میل و گرایش صدمه زدن به دیگران را به جرأت و حتی خلاقیت افراد مربوط می دانند. (لورنز، ۱۹۶۶؛ مانسفیلد، ۱۹۹۱) که البته این فرضیه غلط می باشد: یک فروشنده به طور زننده و ناپسند مشتری خود را ناراحت نمی کند. مبانی انگیزشی جرأت و جسارت وجه اشتراکی با پرخاشگری ندارد، هر چند شاید منجر به اعمال پرخاش گرانه نیز بشود این ادعا که بدون توانایی های جسارت آمیز و پرخاش گرانه انسان، "بشر هرگز نمی توانست با بیماری ها مبارزه کند، بناهای پرشکوه بسازد یا نظریه های علمی ابداع کند" (مانسفیلد، ۱۹۹۱) کاملاً غلط و بی معنی است.

برای فهم بهتر ابعاد رفتار اجتماعی انسان لازم است سطوح پیوسته پیچیده (روندهای فیزیولوژیکی و روان شناختی فردی، رفتار فردی، تعاملات، روابط، گروه ها و نحوه ارتباط میان آنها) شناخته شود. هر یک از این سطوح بر سطوح دیگر و نیز بر ساختار فرهنگی، عقاید، هنجارها، ارزش ها و نهادهای صاحب نقش، اثر گذاشته یا از آن اثر می پذیرد. بنابراین در شرایط فعلی، تعامل پرخاش گری میان دو فرد، تهاجم گروهی یا پدیده اجتماعی جنگ را می توان با عبارات مشابه بیان کرد، اما این موارد با یکدیگر تفاوت هایی نیز دارند. برای مثال تهاجم گروهی ممکن است مستلزم تمایلات پرخاش گرانه فردی باشد، اما موضوع دینامیک های گروهی به رفتارهای فردی مربوط نمی باشد؛ و جنگ مستلزم دینامیک های گروهی است، اما این موضوع را نیز باید به عنوان پدیده ای با عملکردهای اصلی فرض کرد. از این رو در این مقاله سه نمونه از تهاجم که به یکدیگر مربوط و پیوسته هستند از تهاجم فردی، درگیری های گروهی، مذهبی و قومی تا جنگ بین الملل مورد بحث قرار می گیرد.

بخش اول: سطوح پیچیدگی

برای بحث درباره این موارد سه گانه تهاجم فردی، تهاجم

دهد که اعضای آن، خود را در گروه معنا می‌کنند و به دیگر اعضا وابسته‌اند و تعاملات آنها تا حدی متأثر از قوانین، هنجارها و ویژگی‌های گروه می‌باشد.

یک فرد ممکن است متعلق به گروه‌های متعددی باشد. مجموعه‌ای از گروه‌ها که اعضای آنها شاید با یکدیگر هم‌پوشانی داشته باشند، اما به هر حال یک واحد بزرگ‌تر به نام جامعه را تشکیل می‌دهند. روندهای گروهی ممکن است در تقویت و تکمیل انسجام جامعه به کار روند.

سه نکته مهم در خصوص سطوح پیچیده

اول: هر سطحی دارای ویژگی‌هایی است که به سطح بعدی مربوط نمی‌شود، بنابراین یک رابطه شاید مستلزم یک یا چند نوع تعامل باشد. ویژگی که به سطح تعامل نامربوط می‌باشد. یک گروه ممکن است بدون ساختار، بدون سلسله مراتب و بدون محور باشد ویژگی‌هایی که به رابطه مربوط نمی‌شوند.

دوم: ما تمایل داریم مفاهیم متفاوتی را در ه سطح مورد استفاده قرار دهیم و نیز ممکن است ملی‌گرایی را به عنوان عامل تهاجمی در سطح اجتماعی، رقابت خویشان را در سطح ارتباط و طمع‌ورزی را در سطح فردی مد نظر قرار دهیم.

سوم: هر سطح بر سطح دیگر تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. برای مثال یک رابطه با تعاملات سازنده آن رابطه تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ارتباط فرد الف با فرد ب متأثر از رابطه با فرد ج و گروهی که عضو آن است شکل می‌گیرد. ماهیت گروه نیز از وابستگان عضو و جامعه‌ای که گروه در آن قرار دارد، اثر می‌پذیرد. در اینجا لازم است ذکر شود که چشم‌انداز اجتماعی و مردم‌شناختی که بر سطح آن اثر می‌گذارد تحت تأثیر ساختار اجتماعی فرهنگی آن ارزش‌ها، هنجارها، سازمان‌ها و ... که مورد قبول اعضا است قرار می‌گیرد. روابط میان این هنجارها مهم می‌باشد. بنابراین وفاداری گروهی بر رفتار اعضا و رفتار اعضا بر قوانین گروه تأثیر می‌گذارند.

روابط میان این سطوح را می‌توان یک رابطه دیالکتیکی دانست، به حدی که همیشه "حقیقت" جدیدی از تعامل دو طرفه صادر می‌شود. سطوح پیوسته پیچیدگی رفتار افراد نباید به عنوان یک موجودیت مستقل، مد نظر قرار گیرند، بلکه باید به عنوان روندهایی مد نظر قرار گیرند که با عوامل داخلی و روابط دیالکتیکی دیگر سطوح مواجه و حفظ می‌شوند یا حتی کاهش می‌یابند. (هیند، ۱۹۹۷)

در بخش آخر به طور مکرر به این روابط دیالکتیکی میان

سطوح باز می‌گردیم. در عین حال مشخص خواهد شد که اهمیت شناخت این سطوح برای درک پدیده جنگ به دقت بودن پرسش‌هایی بستگی دارد که مطرح خواهند شد.

تجزیه و تحلیل دلایل وقوع جنگ از لحاظ سیاسی، اقتصادی یا تاریخی احتمالاً بر دیالکتیک میان جوامع و ساختارهای اجتماعی فرهنگی آنها استوار است. فهم دلایل و جریان یک جنگ خاص مستلزم رجوع به روندهای گروهی و روابط و تعاملات میان رهبران طرف‌های مختلف و رفتارهای فردی می‌باشد. در بخش‌های دیگر مقاله به جای آنکه بر چگونگی تأثیر عوامل مختلف بر جنگ نهادینه شده توجه شود بر برخی عوامل دخیل در تهاجمات و پرخاش‌گری‌های فردی و گروهی توجه شده است.

بخش دوم: تهاجم فردی

به دلایل موجود بهتر است رفتار را تا حدی ناشی از تمایلات درونی بدانیم، و در عین حال از این دو موضوع نیز مطلعیم که نباید به این تمایلات و انگیزه‌ها به عنوان موجودیت مستقل نگریسته شود و اینکه این تمایلات ممکن است تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار گیرند. برخی گرایش‌های رفتاری، از جمله ظرفیت پرخاش‌گری تقریباً در همه انسان‌ها مشترک است. این مسئله به آن معنا نیست که این قابلیت ژنتیکی می‌باشد. "سرشت انسانی" نتیجه عوامل ژنتیکی مشترک و ناشی از عوامل حاضر و موجود در کلیه محیط‌هاست. ترکیب نعمت ژنتیک و عوامل محیطی در رشد تقریباً به ایجاد ظرفیت پرخاش‌گری در همه افراد منجر می‌شود، اما این امر به آن معنا نیست که رفتار پرخاش‌گرانه از انگیزه ذاتی آنها نشأت می‌گیرد و باید به روشی تخلیه شود؛ هیچ دلیل روان‌شناختی (برکو ویتنر، ۱۹۶۳) و میان فرهنگی برای اثبات این موضوع در دست نیست. انسان‌ها دارای انگیزه‌های پرخاش‌گرانه، نوع دوستانه، همکار مدارانه و بدخلقی می‌باشند؛ رفتار بروز یافته به مجموعه عوامل مربوط رشد، تجربه، اجتماع و حتی عوامل تصادفی بستگی دارند.

اعمال پرخاش‌گرانه در این چارچوب معمولاً ناشی از انگیزه‌های پرخاش‌گرانه صرف نیستند؛ انگیزه‌های دیگری نیز معمولاً در کار است. برای مثال رفتار ممکن است مستلزم تلاش برای دستیابی به شی یا موقعیت باشد که به دلایل موجود، ما شاید آن را حس مال‌اندوزی نام‌گذاری می‌کنیم. احتمال دارد تمایل برای نشان دادن خود جرأت باشد. از این گذشته پرخاش‌گری معمولاً با خطر صدمه دیدگی برای مهاجم و به تبع

آن با واکنش‌های مراقبت از خود و احتیاط همراه است. خواه ناخواه پرخاش‌گری واقعی نه تنها به تجاوز کاری فردی، بلکه به انگیزه‌های دیگری نیز متکی است. پرخاش‌گری فردی اغلب به انواع مختلف تقسیم‌بندی می‌شود. برای مثال از دیدگاه یک سیستم "پرخاش‌گری ابزاری" عمدتاً به کسب یک شی یا موضع یا دسترسی به یک فعالیت مطلوب؛ "پرخاش‌گری هیجانی" به عصبانیت و تندخویی؛ "پرخاش‌گری بزهکارانه" به ارتباط با جرم و جنایت و "پرخاش‌گری ضد اجتماعی" به گروه‌های ولگرد و اوباش مرتبط می‌باشند، اما دیگران شاید این نقطه نظر را قبول نداشته باشند. (بلرتون جونز، ۱۹۷۲؛ تینکلنبرگ و اوچبرک، ۱۹۸۱)

این گونه تقسیم‌بندی‌ها به دلایلی مفیدند، اما معمولاً به یک دلیل ساده از آنچه که به نظر می‌رسد پیچیده تر هستند: مجموعه‌ای از انگیزه‌ها ممکن است به انجام یک عمل واحد کمک کنند و شاید در ترکیب‌های مختلف با شدت و ضعف نقش داشته باشند. این حقیقت که هر نوع تقسیم‌بندی فقط تا حدی درست می‌باشد، به خودی خود نشانه آن است که پیچیدگی انگیزشی زیادی در اعمال ساده پرخاش‌گرانه وجود دارد. بهتر آن است که عوامل دخیل در اعمال پرخاش‌گرانه را با روابط دیالکتیکی سطوح پیچیده اجتماعی مؤثر بر آنها به سه دسته تقسیم کنیم. این سه دسته عبارت‌اند از:

عوامل مربوط به رشد: تمایل فرد به انجام اعمال پرخاش‌گرانه تا حدی به عوامل ژنتیکی و تا حدی به تجربه او متکی است. پرخاش‌گری‌های فیزیکی در پسران خیلی بیشتر از دختران است که این موضوع با افزایش سن و تا اوایل جوانی بیشتر می‌شود و سپس نزول می‌کند. در فرهنگ ما بر شرطی‌سازی کلاسیک، شرطی‌سازی عامل و یادگیری مشاهده‌ای و روابط میان خانواده تأکید و توجه زیادی می‌شود. این عوامل بر تمایلات انگیزشی و اکتساب توانایی‌های شناختی تأثیر می‌گذارند و توانایی‌های شناختی قدرت حل و فصل درگیری‌ها را نیز در بر می‌گیرند. رابطه با افراد خارج از خانواده نیز ممکن است مهم باشد و شامل کسانی می‌شود که نقش الگو و دوست با قواعد مخصوص به خود را بر عهده دارند. رفتار یک عامل اجتماعی خواه خانوادگی و خواه غیر خانوادگی تحت تأثیر هنجارها و ارزش‌های گروهی و اجتماعی قرار می‌گیرد که این عامل به آن تعلق دارد. این هنجارها و ارزش‌ها ممکن است با ماهیت افراد مورد نظر تغییر کنند. بنابراین والدین ممکن است قواعد

مختلفی را برای پسران و دختران یا برای فرزند اول و بعدی به کار گیرند. از این گذشته، هنجارها و ارزش‌های عامل می‌توانند رسانه‌ها و دیگر کانال‌های تأثیرگذار اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند یا از آنها تأثیر بپذیرند. بنابراین تمایلات پرخاش‌گرانه افراد را فقط از طریق روابط دیالکتیکی میان افراد، روابط آنها و اعضای گروه و ساختارهای اجتماعی فرهنگی عامل می‌توان شناخت. عوامل زمینه‌ساز: افراد یا حکومت‌هایی که درآمد و ثروت را به طور برابر توزیع نمی‌کنند یا جوامعی که فاقد نهادهای سیاسی و اجتماعی برای پیوند دادن مردم در شبکه‌های اجتماعی با الزامات و قواعد می‌باشند، خشونت را عمومی‌تر می‌کنند و شکیبایی و تظاهر به خشونت را کنار می‌گذارند. (گارتنر، ۱۹۹۶ در مصاحبه با مطبوعات)

البته این موضوع بسیار پیچیده است. در حالی که خشونت سیاسی ممکن است زمینه را برای افزایش خشونت تبهکاری (برای مثال لیدل، کمپ و موما، ۱۹۹۳؛ استراکر و همکران، ۱۹۹۶) فراهم آورد، میزان آدم‌کشی و قتل در کشورهایی که در حال جنگ هستند به دلیل ترکیب این موارد افزایش می‌یابد. (لستر، ۱۹۹۲) به هر حال پس از جنگ میزان آدم‌کشی افزایش می‌یابد. علاوه بر این گرایش فرد در هر زمان خاصی شاید تحت تأثیر عوامل مختلف محیطی از جمله وضعیت اجتماعی موجود و هنجارهای مربوطه و نیز افراد دیگر قرار گیرد.

عوامل فراخواننده (محرک) اینکه یک عمل پرخاش‌گرانه واقعاً فراخوانی است یا خیر به عوامل دیگری مثل شرایط انگیزشی فرد، دلسردی، ترس، درد، دیگر عوامل آزار دهنده و انگیزشی، ماهیت طرف مقابل یا قربانی و در دسترس بودن سلاح بستگی دارد، البته این عمل به مجموعه عوامل باز دارنده مثل ترس از تنبیه و گزینه‌های دیگر نیز بستگی دارد. (گولد اشتاین، ۱۹۸۶)

مطالب بعدی چیز بیش‌تری در خصوص پیچیدگی عوامل دخیل در پرخاش‌گری و تهاجم فردی نمی‌باشد، اما شاید نشان دهد که فهم کامل تعاملات میان افراد، مستلزم تجزیه و تحلیل ویژگی‌های فردی؛ زمینه‌های آنها، مجموعه عوامل موقعیتی و پذیرش روابط دیالکتیکی میان سطوح پیچیدگی و ساختار اجتماعی فرهنگی می‌باشد.

تهاجمات میان گروه‌ها تهاجم و پرخاش‌گری میان گروه‌ها مستلزم همکاری افراد در هر گروه است. جدای از این موضوع، تهاجم میان گروه‌ها با اصولی علاوه بر اصول مربوط به تهاجم و

پرخاش گری فردی مواجهه است. این اصول از ماهیت گروه‌ها، روابط میان گروهی و روابط میان اعضای گروه ناشی می‌شود. ادبیات و مطالب نوشتاری مربوط به ماهیت گروه‌های روان‌شناختی و روابط گروهی در حال حاضر غنی می‌باشد (به بروور و بروان رجوع کنید)، اما برخی موضوعات مهم در شرایط فعلی باید به صورت خلاصه مورد بررسی قرار گیرد.

افراد هم خود را فردی مختار و مستقل و هم عضوی از گروه‌ها می‌دانند. علاوه بر آنکه خود را فلان آدم مشهور می‌دانیم که از همه باهوش‌تر است البته در کارهای یدی خیلی خوب نیستیم، ممکن است خود را عضوی از تعداد زیادی گروه طبقه متوسط، یهودی یا ... بدانیم. بنابراین صاحب‌نظرانی مثل، تاجفل و ترنر میان هویت فردی مقایسه با دیگر افراد و هویت اجتماعی ناشی از عضویت در طبقات یا گروه‌های عمده‌ی اجتماعی تمایز قائل شدند. برجستگی بارز هویت اجتماعی از هویت فردی کمتر است؛ شناخت از خود به عنوان یک واحد قابل تغییر در یک گروه اجتماعی مستلزم کم اهمیت دانستن خود به عنوان یک موجود خاص یا بی‌نظیر می‌باشد. عنوان می‌شود که این شخصیت‌زدایی فردیت‌زدایی نسبی پدیده رایجی در گروه‌هاست؛ (ترنر و همکاران، ۱۹۸۷؛ ترنر و همکاران، ۱۹۹۴) این نگرش در سازگاری کامل با روش‌های مورد استفاده در القای نظم و وفاداری گروهی در عضوگیری‌ها و سربازگیری‌های نظامی است.

اعضای یک گروه روان‌شناختی نه تنها خود را یک گروه، بلکه به لحاظ ویژگی خود را شبیه به اعضای گروه متفاوت از افراد خارج از گروه می‌دانند و تا حدی خود را به یکدیگر وابسته دانسته و هدف و وظیفه خود را مشترک می‌بینند. البته برخی عقاید متفاوت و مخالف با این دیدگاه دیده می‌شود. (برای مثال به رابی، ۱۹۸۹؛ شریف ۱۹۶۶، تاجفل و ترنر، ۱۹۸۶؛ ترنر، ۱۹۸۱) عضویت در یک گروه روان‌شناختی دارای پی‌آمدهایی بر رفتار فردی می‌باشد. اعضای گروه خودی دوست دارند مانند افراد متمایز مورد برخورد قرار گیرند و با اعضای غیر خودی گروه به عنوان یک واحد نامتمایز برخورد شود. افرادی که خود را به عنوان اعضای گروه می‌دانند دوست دارند هنجارها و ارزش‌های گروهی را تفسیر و یا بر آن صحنه گذارند. ((تاجفل و ترنر ۱۹۸۶) یکی از ابعاد مهم و مرسوم عضویت گروهی از این حقیقت ناشی می‌شود که افراد به حمایت از عقایدشان نیازمندند (فستینگر، ۱۹۵۴) و این پشتیبانی ممکن است از سوی کسانی

صورت گیرد که با این عقاید موافق می‌باشند. دانستن اینکه دیگران با عقیده ما موافق‌اند شاید باعث افزایش تعلق خاطر و احساس اتحاد با دیگران شود، به ویژه اگر اعتقاد راسخ مثل عقاید مذهبی در کار باشد، در غیر این صورت قضیه برعکس می‌شود (بیرن، نلسون و ریوز، ۱۹۶۶) و عضویت گروهی مرسوم باعث اعتبار و قدرت بالقوه دیگر اعضای گروه برای تأمین اعتبار جمعی می‌شود. (گورنفلو کرانو، ۱۹۸۹)

عزت نفس اعضای گروه با عضویت در گروه تحت تأثیر قرار می‌گیرد. افراد به دنبال هویت مثبت اجتماعی می‌باشند، اما عضویت در گروه فقط زمانی به این امر کمک می‌کند که این گروه نسبت به گروه دیگر مثبت ارزیابی شود. بنابراین مردم دوست دارند به گروه‌هایی ملحق شوند که مثبت ارزیابی می‌شوند و همچنین دوست دارند حتی در زمان وجود نداشتن معیار برای ارزیابی کیفیت خود، گروه‌هایشان مثبت ارزیابی شود. هرچه افراد در گروه هویت بیش‌تری پیدا کنند، تلاش بیش‌تری می‌کنند تا چهره بهتری در گروه داشته باشند. در نتیجه انسجام گروهی و همکاری خودی‌ها در گروه افزایش می‌یابد و احتمال دارد گروه گسترش یابد و موفق‌تر جلوه نماید. عضویت گروهی به حسی از امنیت فردی می‌انجامد و نفرات بیرون از گروه ممکن است با نبود خلاقیت مواجه شوند. افراد به دلیل دست‌آوردهای هم‌قطاران خود در گروه حتی اگر به آنها کمک نکرده باشند احساس غرور کرده و شادمانی می‌کنند. (سیالدینی و همکاران، ۱۹۷۶؛ تسر، ۱۹۸۸)

از طرف دیگر اعمال منفی افراد بیرون از گروه به احتمال فراوان به ویژگی‌های آن گروه نسبت داده می‌شود. در حالی که دست‌آوردها و اعمال مثبت خودی‌ها به جای آنکه به شرایط بیرونی نسبت داده شود به ویژگی‌های مشترک خودی‌ها مرتبط می‌شود. (هیواستون، ۱۹۹۰) متقابلاً ارزیابی‌های منفی افراد بیرون از گروه ممکن است عزت نفس اعضای خودی و اشتیاق

بیشتر تحقیقات روان‌شناختی جنگی نه تنها به دلایل وریشه‌های جنگ بلکه به انتخاب پرسنل نظامی، رفتار سربازان در جنگ و پس از آن، حفظ روحیه، عملکرد متصدیان ماشین‌ها و طراحی ماشین‌ها برای افزایش بهره‌وری مربوط می‌شوند.

آنها به کسب هویت از گروه را افزایش دهد. (به تاجفل و ترنر، ۱۹۸۶ و بحث بروور و براون در مطبوعات رجوع شود)

در آنجا که افراد در پی آنند که هم به صورت انفرادی و هم در ارتباط با دیگران هویت داشته باشند، گروه‌های اختصاصی بسیار منسجم می‌باشند. (باکستر، ۱۹۹۰) هویت اجتماعی متمایز می‌تواند این نیاز احساس تعلق به یک گروه و احساس خاص بودن را برآورده سازد. (بروور، ۱۹۹۱) لازم به ذکر است در این فرضیه کلی، استثناهایی نیز وجود دارد. برای مثال ترجیحات درون گروهی در گروه‌های با شأن و منزلت پایین‌تر ممکن است کم‌رنگ شود. گروه‌های اقلیت ممکن است با یکدیگر پیوند داشته باشند و با این حال به ارتباطات بیرون گروهی علاقه نشان دهند. (ساجد و بورهیس، ۱۹۹۱) اما به طور کلی افراد دوست دارند وفاداری خود را به داخل گروه نشان دهند تا تفاوت‌ها با افراد بیرون از گروه جلوه‌ی بیش‌تری پیدا کند و افراد داخل گروه مهم‌تر به نظر آیند. از شواهد اخیر چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این ویژگی‌های رفتاری میان گروهی در زمانی که همکاری در گروه، دست‌آوردهای جمعی و وابستگی متقابل با اعضای گروه مورد تأکید قرار می‌گیرد و وجود یا اهمیت گروه به وجود گروه‌های دیگری وابسته می‌شود، رسمیت می‌یابد. (بروان و همکاران، ۱۹۹۲) مشخص است که ابعاد زیاد روابط میان گروهی در وقت درگیری یا جنگ از برجستگی خاصی برخوردار خواهند شد. این دلیل روان‌شناسی اجتماعی با دلیل‌های نه‌چندان محکم مردم‌شناسی تضعیف نمی‌شود. در حالی که وضعیت‌های جنگی به لحاظ تعریف مستلزم حضور دو یا چند گروه با هدف‌های متضاد است، تقویت ویژگی‌های خاص هویتی به نفع رهبران است که به تبع آن وحدت و انسجام گروهی افزایش می‌یابد. این امر به ویژه در یگان‌های رزمی که نیاز به همکاری درون گروهی باعث ارتقای هویت اجتماعی می‌شود و ذهنیت‌هایی که افراد خود را منحصر به فرد و مستقل می‌بینند ضعیف است، صدق می‌کند. تصور درون گروهی باید تقویت و ذهنیات بیرون گروهی تضعیف شود و باید اختلاف میان افراد مورد تأکید قرار گیرد. اقدام مؤثر چنانچه موفقیت‌آمیز تلقی شود امیدوارکننده است و این مسئله به روحیه انفرادی که بر روند گروهی تدثیر گذاشته و از این روند تأثیر می‌پذیرند، بستگی دارد. قانون سپاه تفنگ‌داران انگلیس در سال ۱۸۰۰ وضع شد و بر اساس آن همه افراد می‌بایست یک "رفیق" داشته باشند و احساس خانوادگی و وفاداری به "رفقا" در آنها باید پرورش

می‌یافت. (ریچاردسون، ۱۰۷۸) همین اواخر به فرماندهان یگان گفته شده است که باید (پدرگرایی حرفه‌ای) را اعمال کنند. (روادین، ۱۹۷۷) به رفاقت به عنوان یکی از عوامل بسیار ضروری در تقویت روحیه نگریسته می‌شود، هر چند این امر در میدان‌های رزم نوین که افراد پراکنده هستند و اثرات کم‌تری دارد.

دیگر اختلافات ناشی از پرخاش‌گری فردی از این حقیقت ناشی می‌شود که حضور اعضای گروه‌های دیگر با دینامیک‌های داخلی و تمایلات شدید گروهی بر رفتار هر فرد اثر گذاشته و آنها را به رسمیت اقدامات خشونت‌آمیز تحریک می‌کند. افراد در یک گروه بدون ساختار به دلیل انگیختگی ناشی از وضعیت گروهی یا به دلیل گمنامی نسبی و تقسیم مسئولیت ناشی از عضویت گروهی ممکن است برای رفتارهای پرخاش‌گرانه آماده‌تر باشند. چنانچه گروه اقدامات خشن را تأیید کند افراد ممکن است به امید کسب اعتبار بیش‌تر برای خود، اقدام به انجام اعمال پرخاش‌گرانه کنند؛ اما اگر گروه خوشن‌داری را ترغیب کند، افراد خشن ممکن است از انجام اعمال خشن باز داشته شوند. به دلیل روابط دیالکتیکی میان تمایلات افراد و هنجارهای گروهی، توان بالقوه پرخاش و تهاجم در یک گروه را نمی‌توان حاصل جمع پرخاش افراد آن گروه دانست.

می‌توان بسیاری از ابعاد تهاجم گروهی را با نگاه به افراد به عنوان واحدهای مستقل در یک جمع درک کرد، اما همه ابعاد را نمی‌توان این‌گونه هفمید. اول، سوابق طولانی فرهنگی ممکن است صحنه را برای خشونت فراهم آورد. (لیدل، کمپ موما، ۱۹۹۳) دوم، شاید تفاوت‌هایی در نقش‌های گروه‌های کاملاً کوچک وجود داشته باشد. نقش رهبران نیز شاید حیاتی باشد. رهبران ممکن است موقعیت خود را بعنوان واقعی کردن ارزش‌های گروهی به دست آورند، یا شاید ارزش‌های خود را به گروه القا نمایند و شاید در مذاکرات، نمایندگی گروه را بر عهده گیرند. در برخی مواقع روان‌شناسی رهبران نیز چه بسا مهم می‌باشد.

افراد دیگر به استثنای رهبران مشخص به عنوان "واحد" شناخته نمی‌شوند و به احتمال فراوان دارای شصیت‌های متفاوتی هستند. استراکر (۱۹۹۲) در مطالعه خشونت در شهرک‌های آفریقای جنوبی پیش از فروپاشی آپارتاید انواع مختلفی را در گروه‌های جوانان شناسایی کرد:

رهبران: سالم، آرمان‌گرا، ایثارگر، محبوب، ماهر و آماده

برای بیان نگرش‌های مستقل

پیروان: در جست و جوی سندی برای کسب عنوان قهرمان جنگی (تلاش برای دست‌یابی به خودآرامی) دچار نوسان هستند، می‌توانند رهبر شوند و در صورت نیاز شجاع می‌باشند. رابطه‌ها: فاقد خودنمایی و محتاج به گروه برای تعریف هویت خود. دارای توانایی رهبری، اما فاقد توانایی تغییر روند حرکت گروه

سازگارها: به جای آنکه با ایده‌آل‌ها حرکت کنند با اجتماع هم‌رنگ می‌شوند. به دنبال مقبولیت گروهی و رفاقت می‌باشند، اما درگیر هیجانات نمی‌شوند.

قربانیان روانی: ضد اجتماعی بوده، ولی ممکن است اقدامات جنایت‌کارانه را به دلایل سیاسی توجیه نمایند. از منظر گروه، افراد منفی می‌باشند.

این چنین ویژگی‌های متفاوت شخصیتی تا حدی با اقدامات گروهی به هم مرتبط می‌شوند، به این دلیل که اقدامات گروهی نیازهای خاص فردی را برآورده می‌سازد. اما انسجام گروهی ممکن است با نیروهای خارجی مورد تقویت قرار گیرد، برای مثال با این حقیقت که افراد دوست دارند به عنوان یک گروه تلقی شوند یا با این تلقی که رسانه‌ها آنها را یک مشت اوباش می‌کنند. مشخص است عواملی که بر پرخاش‌گری فردی تأثیر می‌گذارند بر پرخاش‌گری و تهاجم گروهی نیز تأثیر می‌گذارند، اما عوامل اجتماعی دیگری نیز در این زمینه دخیل هستند. در حالی که گروه‌ها را می‌توان به دلایلی موجودیت‌های فردی فرض نمود، دینامیک‌های روابط درون گروهی ممکن است به اهمیت روابط میان گروهی باشند.

بخش سوم: جنگ‌های نهادینه شده

پرخاش‌گری فردی، پرخاش‌گری و تهاجمات میان گروهی و جنگ نهادینه شده آن‌گونه که اینجا بحث می‌شود باید به عنوان یک پیوستار بیش از پیش پیچیده همراه با عوامل متعدد مورد بررسی قرار گیرد.

از جنگ‌های یونان تا جنگ جهانی دوم در مدت زمان طولانی پیچیدگی روزافزونی در تنوع نقش افراد دخیل در جنگ‌ها، در ویران‌گری جنگ‌افزارها و در غیر نظامیانی که در جنگ‌ها گرفتار شده‌اند به وقوع پیوسته است. (پوگ‌فون اشتراندیمان) در قرن بیستم همه اشکال خشونت از زد و خورد‌های قبیله‌ای در گینه نو تا جنگ جهانی به وقوع پیوسته است. خشونت‌های ادامه‌دار در ناحیه باسک اسپانیا و ایرلند

شمالی دارای ویژگی‌های درگیری میان گروهی می‌باشند و در حالی که درگیری‌های اخیر در رواندا و یوگسلاوی سابق به جنگ بین‌المللی شبیه‌تر بوده‌اند.

حد بالای این طیف و پیوستار از پرخاش‌گری فردی تا جنگ بین‌المللی با سه معیار مشخص می‌شود:

اول، جنگ بین‌المللی مستلزم درگیری میان جوامع مختلفی است که هر یک دارای پیچیدگی خاص خود بوده و شامل گروه‌های زیاد هم‌پوشان می‌شود و در این میان هیچ‌گونه مذاکره‌ای میان رزمندگان احتمالی و دولت ملت‌های متحد انجام نمی‌گیرد، بلکه میان سازمان‌های عریض و طویل با منافع متضاد انجام می‌شود. (دروکمان و هوپمان، ۱۹۸۹) درواقع حفظ انسجام گروهی در میان طرفین درگیری ممکن است از دل مشغولی‌های اصلی رهبران باشد.

دوم، نقش رهبران در سطح نظامی و سیاسی در همه سطوح بسیار ممتاز است.

سوم و مهم‌تر اینکه، جنگ بین‌المللی به عنوان یک سنت و سازمان تلقی می‌شود. مفهوم سنت و سازمان نیاز به تفسیر و تاویل بیش‌تری دارد. ازدواج در جامعه ما یک سنت است که زن و شوهر با نقش‌های سازنده، اجزای تشکیل دهنده این سنت می‌باشند. هر نقشی دارای حقوق و مسئولیت‌های مرتبط با آن است. مجلس با نقش‌های سازنده یک سازمان نهاد محسوب می‌شود. به ضرورت، هر نقش یک سری مسئولیت را ایجاب می‌کند که باید انجام شوند و حقوق مشخصی نیز پی‌آمد این مسئولیت‌ها است. به این ترتیب جنگ نیز باید به عنوان یک سنت و نهاد با نقش‌های سازنده متعدد نگریسته شود. سیاست‌مداران، فرماندهان، افسران، سربازان، کارمندان، راننده‌ها، طرح‌ریزان، دکترها، پرستارها و افراد فراوان دیگری نقش‌های زیادی در جنگ بر عهده دارند. در واقع تقریباً همه اعضای جامعه غیر نظامی ممکن است نقشی در جنگ عمومی بر عهده داشته باشند.

هر نقش با حقوق و مسئولیت‌های خاص آن مربوط است و مسئولیت افراد در جایگاه خود در این نهاد و سنت است که عمدتاً محرک رفتار آنها می‌باشد. رضایت شغلی در احترام به خود نیز بسیار مؤثر است.

انگیزه‌هایی که مسبب پرخاش‌گری فردی هستند در جنگ عمومی نقش اندکی دارند. امید به کسب منافع مادی نیز در میان نظامیان کم‌اهمیت است. امید به بهبود شرایط و ارتقای افراد با

استفاده از جنگ نیز ممکن است اهمیت فرعی داشته باشد. ترس نیز مسئله مهمی است که می‌تواند به تهاجم و پرخاش‌گری دفاعی کمک کند، البته شاید تحریک شدید همراه با ترس، کارایی نظامی را کاهش دهد. (مارشال، ۱۹۴۷) موضوعات دخیل در تشکیل گروه و دینامیک‌های آن که در بخش قبلی بحث شد در تمام سطوح پیچیده سازمان‌دهی جوامع در جنگ نیز مطرح هستند. وفاداری و تمایل به همکاری با رفقا نیز یک مسئله مهم است، اما این امر بخشی از وظیفه یم رزمنده تلقی می‌شود انگیزه پرخاش‌گرانه در جنگ بین‌المللی به ندرت مهم می‌باشد و زمانی هم که اهمیت دارد، باید مورد بررسی قرار گیرد. البته در تعاملات کوتاه مدت و به ویژه در جنگ‌های قومی و مذهبی شاید مهم باشد، اما در جنگ نهادینه شده انگیزه‌های اصلی از شغل مرتبط با نقش ناشی می‌شوند. جنگ بین‌المللی ممکن است به تهاجم و پرخاش‌گری منجر شود، اما پرخاش‌گری به جنگ منتهی نمی‌شود.

همان گونه که مشاهده کردیم، بیشتر تحلیل‌ها درباره دلایل شروع جنگ بر عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی یا اقتصادی متمرکز است. موضوعات روان‌شناختی به جز ویژگی‌های رهبران، اغلب ذکر نمی‌شوند. اما در این رویکردها یک موضوع بسیار مهم مورد اغماض قرار می‌گیرد: ارزشیابی منطقی، اطلاع تاریخی و تجربه شخصی همگی بر ترس از جنگ دلالت دارند، با این حال جنگ‌ها مدام در حال وقوع هستند. بنابراین به دلایلی که باید حتماً بررسی و کشف شوند، جنگ‌ها یک روش پذیرفته شده برای حل مشکلات می‌باشند. این مسئله باید به خاطر نیروهای قدرت‌مندی باشد که از نهادینه کردن جنگ حمایت می‌کنند.

عوامل موجه‌کننده جنگ برای افراد شرکت‌کننده در آن و کسانی که از نهادینه شدن جنگ به جای روش‌های دیگر حمایت می‌کنند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- زندگی روزمره: بسیاری از کسانی که در جنگ شرکت می‌کنند، منتظر چیزی کاملاً متفاوت از واقعیت هستند. (برودی، ۱۹۹۰؛ موز، ۱۹۹۰) انتظارات آنها ریشه در امور روزمره دارد.

۱-۱- صحبت‌های معمولی: در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای حذف تبعیض جنسی در گفت‌وگوهای روزانه انجام گرفته که با موفقیت‌هایی نیز روبه‌رو بوده است. اما تلاش‌چندانی برای حذف واژه‌های جنگ‌طلبی انجام نشده است. به این ترتیب می‌توان بحث کرد عبارت‌هایی مثل "از خودت دفاع کن"، "سرت

رو بالا بگیر" یا "دشمن را دور بزن" یا فریاد زدن‌های هنگام هجوم به دشمن یا "مبارزه با بیماری" ممکن است به همان اندازه که تبعیض جنسی ناراحت‌کننده باشد، جانکاه و مزورانه باشد به عبارتی، در مکالمات روزمره استفاده از واژه‌هایی که به جنگ مربوط می‌شوند ممکن است در نهادینه شدن جنگ کمک کند. روشی که طی آن مقایسه‌های نظامی برای نشان دادن اقدامات با ارزش رفتار شرافت‌مندانه مورد استفاده قرار می‌گیرد جالب توجه است. رفتار شرافت‌مندانه اغلب به کیفیت نظامی اشاره دارد: عبارت‌هایی مثل "زندگی یک جنگ است" یا "هرگز تسلیم نشو" نیز در گفت‌وگوهای روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرند. حتی اگر به کارگیری واژه‌های مربوط به تبعیض جنسی و واژه‌های نظامی صرفاً نمادی از شرایط فعلی باشند. شناخت ذاتی آنها ممکن است درک از موضوع را افزایش دهد.

۱-۲- سانسور: در هنگام نوشتن مطالب جنگی، اغلب نکته‌های مربوط به وحشت و ترس سانسور می‌شوند و رزمندگان، عزیز و شرافت‌مند نشان داده می‌شوند. استفاده از واژه‌های سطح بالا در جنگ جهانی اول باعث شد واقعیت‌های جنگ مخفی بمانند. برای مثال واژه "مرده" به "کشته"، "سربازان" به "رفقا" و ... تبدیل شد. (فوسل ۱۹۷۵)

در کتاب‌ها و فیلم‌های جنگی (برای مثال ویتنر، ۱۹۹۱) با استثناهایی ترس و وحشت سانسور می‌شود و بر قهرمان‌پروری تأکید می‌گردد. هیجانانگیز بودن به زد و خورد و درگیری‌ها نشان داده می‌شود، اما عذاب و رنج مرگ تدریجی به تصویر کشیده نمی‌شود؛ شجاعت بازماندگان مورد تأکید قرار می‌گیرد، اما عزاداری و ماتم طولانی مدت آنها سانسور می‌شود.

همان گونه که محبوبیت خشونت‌های تلویزیونی نشان می‌دهد، مردم به دنبال خشونت خیالی هستند و شخص باید فرض کند که اثرات مثبت ممکن است با زندگی حقیقی پیوند پیدا کند.

در عین حال جنگ شاید کم اهمیت باشد. (موز، ۱۹۹۰) استفاده از پوکه گلوله‌های توپ به جای گلدان، ساختن فندک به شکل اسلحه، تهیه بازی‌های مختلف با موضوعات جنگی و ... همگی باعث می‌شوند ترس از جنگ اندکی کاهش یابد. از این بدتر آنکه برخی از نویسندگان در صدد کشف امتیازات مثبت در حقیقت و ذات جنگ می‌باشند. مانز فیلد (در صفحه ۱۶۱ کتاب خود) می‌نویسد: "اگر چه زندگی ما مکانیکی است و ارزش‌های اخلاقی در آن به چشم نمی‌خورد، اتفاقات شگفت‌انگیز موجود

در میدان‌های رزم قرن بیستم باعث می‌شود ارزش هیجان مشخص شود" همچنین گفته می‌شود در حالی که اسطوره‌ها الهام‌گر افراد در جنگ می‌باشند، اسطوره‌های ضد جنگ نیز می‌توانند به طور معکوس جنگ را آرمان‌گرایانه کنند. (هینرز، ۱۹۹۷) در کتاب مانز فیلد با یک مثال روشن می‌شود که در نقاشی‌ها و کنده‌کاری‌های هنرمند جنگی آلمان به نام اتو دیکس (Otto Dix) نه تنها ترس و وحشت وجود ندارد، بلکه به جنگ به عنوان یک اصل ملکوتی احترام گذاشته می‌شود. (نقد‌های مید گلی، ۱۹۹۴) برای بیشتر کسانی که به وابستگی شدید آثار دیکس با جنگ آشنا هستند، به نظر می‌رسد این ابهام فقط برای ناظران پس از جنگ به وجود می‌آید.

۳-۱- آموزش: سازمان یونسکو در سال ۱۹۷۴ توصیه کرد که کشورهای عضو سازمان ملل به آموزش صلح بپردازند، اما این امر عمدتاً به فراموشی سپرده شده است. فنلاند و چند کشور به اجرای این توصیه اهتمام ورزیده‌اند. آموزش‌های ابتدایی اغلب تاریخ آن هم تاریخچه جنگ‌ها و کشور گشایی‌ها تدریس می‌شود و از ارزش‌های نظامی حمایت به عمل آید. (هیند و پری، ۱۹۸۹)

۴-۱- اسباب بازی‌های جنگی: اسباب بازی‌های جنگی در کشورهایی که در جنگ به سر نمی‌بردند، بچه‌ها را با جنگ آشنا می‌کنند. این امر با افزایش جذابیت وسایل مکانیکی برای پسرها انجام می‌شود. این اسباب بازی‌ها در ایجاد این احساس که در جنگ یک عمل معمولی است و بیشتر بزرگ سالان در آن شرکت می‌کنند مؤثر است.

۵-۱- تصور مردسالارانه: انواع فراوان رفتارهای خطرپذیر مثل پرخاش‌گری فیزیکی به طور میانگین در مردان بیشتر از زنان دیده می‌شود. این موارد البته در اواخر دهه دوم و اوایل دهه سوم زندگی اوج می‌گیرند. شواهد زیادی در دست است که این تفاوت، پایه بیولوژیکی دارد. اما تمایلات بیولوژیکی با تأثیرات اجتماعی تعامل و متقابل داشته و پرخاش‌گری را تولید می‌کند پرخاش‌گری شاید شکلی از برتری‌خواهی جنسی باشد که باعث می‌شود مردان به جنگ به عنوان یک موضوع کاملاً مردانه بنگرند: "هیچ مرد واقعی نمی‌خواهد که یک زن در رزم او وارد شود." اخیراً بحث‌های زیادی مطرح شده است که زنان تا حدی باید در جنگ شرکت داشته باشند. بر خلاف قاعده بحث‌هایی نیز مطرح می‌شود که سربازان مذکر مراقب زنان خودی طرف خود می‌باشند و به زنان طرف مقابل تجاوز می‌کنند که البته به نقض

مقررات و قوانین منجر می‌شود. در مقابل این بحث‌ها که گاهی اوقات مطرح می‌شوند، مانز فیلد (۱۹۹۱) خاطر نشان می‌کند کیاست و فراست زنانه و فهم روابط شخصی نقشی مهمی در رهبری مؤثر دارند و زنان به دلیل بیولوژیکی تمایل کم‌تری در اعتیاد به الکل و مواد مخدر نسبت به مردان دارند. با این حال موضوع مهم این نیست که آیا زنان در جنگ‌های نوین کارایی مشابهی با مردان دارند یا خیر، بلکه موضوع این است آیا جنگ یک ویژگی مردانه که وقتی مردان در مسند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی قرار می‌گیرند، آن را بر پا می‌کنند؟ البته همیشه این گونه بوده است

زنان به صلح بیش از مردان بها می‌دهند با این حال به ندرت در روند تصمیم‌سازی مربوط به برپایی یا عدم برپایی جنگ شرکت می‌کنند. (پولکینن، ۱۹۸۹؛ رادیک، ۱۹۸۹) زنانی که به مناصب پر قدرت دست می‌یابند، اغلب این کار را با ویژگی‌های تقریباً مردانه انجام می‌دهند.

۶-۱- ساخت حکایت‌های فردی: همه ما در مورد زندگی خود حکایت‌هایی می‌سازیم که منطبق با اتفاقات جاری می‌باشند، اما ممکن است رابطه ضعیفی با حقیقت داشته باشند. (هاروی، آگوستینلی وبر، ۱۹۸۹) احتمال دارد اکثر کسانی که ترس را فراموش می‌کنند یا کم اهمیت جلوه می‌دهند و رفاقت‌ها را یادآوری می‌کنند حکایت‌هایی را بسازند که حضور خود را در آن توجیه کرده و با شکوه جلوه دهند. بدون شک ساز و کارهای دفاعی روان‌شناختی عامل مهمی است و کسانی که واقعیت بر ایشان مهم است اغلب آن را بر ملا نمی‌کنند.

۲- عوامل گسترده فرهنگی: عوامل روزمره بعدی از ساختار اجتماعی فرهنگی می‌باشند که بر جهت‌گیری فردی تأثیر گذارند و آن را تقویت می‌نمایند.

۱-۲- ویژگی‌های ملی: بر اساس نظر نیچه، زندگی یک سرباز نمونه‌ای از زندگی انسانی می‌باشد؛ البته این طرز تفکر در اروپای مرکزی بی‌تأثیر نبوده است. برخی از کشورها سابقه طولانی از ستیزه‌جویی داشته‌اند، اما برخی دیگر مثل سوئیس خنثی و بی‌طرف بوده‌اند. این ویژگی‌های ملی به دلیل تبلیغات و ساختار اجتماعی فرهنگی این کشورها دائمی هستند. با این حال برخی از کشورها، مثل سوئد از یک کشور ستیزه‌جو به یک ملت صلح طلب تبدیل شده‌اند.

۲-۲- دین: تامپسون در کتاب "نجات دین‌های جهان" (۱۹۸۸) می‌نویسد: در حالی که تقریباً همه در مورد صلح

استفاده از پوکه گلوله‌های توپ به جای گلدان، ساختن فندک به شکل اسلحه، تهیه بازی‌های مختلف با موضوعات جنگی و ... همگی باعث می‌شوند ترس از جنگ اندکی کاهش یابد.

صحبت می‌کنند در اغلب موارد باعث می‌شود "ما" نسبت به "آنها" برتر باشیم. بسیاری از جنگ‌ها ویژگی‌های جنگ مقدس داشته‌اند و تقریباً در تمام جنگ‌ها، افکار دینی برای توجیه دلایل ملی‌گرایانه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در جنگ‌های جهانی شعار "ما به خدا ایمان داریم" از سوی هر دو طرف درگیری مورد استفاده قرار می‌گرفت. جوامع کافر نیز ممکن است از گناه مبری بودن یک سیستم را تقدیس کنند. همان‌گونه که شوروی این کار را می‌کرد

رابطه میان مسیحیت و جنگ نیز یک رابطه پیچیده‌ای می‌باشد. انجیل عهد عتیق پر از جنگ‌های خونین قبیله‌ای می‌باشد. در کلیسای مسیحی یکی از مؤمنان به صورت سربازی که در حال انجام یک جنگ جانانه می‌باشد، به تصویر کشیده شده و در کتاب مکاشفات از تصاویر جنگی و مرگ به وفور استفاده شده است. با این حال مسیحیان اولیه اساساً صلح طلب بوده‌اند و فقط در قرن چهارم که امپراتور کنستانتین به مسیحیت گروید اقدام نظامی انجام گرفت. این مسئله تضادی میان افکار و افعال مسیحیان بود و آگوستین مقدس در توجیه این مسئله، نظریه "جنگ مشروع" را مطرح ساخت. (سانتونی، ۱۹۹۱؛ تیچمان، ۱۹۸۶) یک جنگ وقتی مشروع نامیده می‌شود که به دلیل خون‌خواهی یا حفظ عدالت در روی زمین انجام گیرد. بنابراین برخی از جنگ‌ها مشروع هستند و انعطاف در ملاک‌های جنگی باعث سازگاری سیاسی می‌شود و ماهیت آشفته سلاح‌های مدرن به نهادینه شدن جنگ در طول قرون کمک کرده است.

دردو جنگ جهانی هر دو طرف از تفکرات مسیحیت استفاده می‌کردند تا جنگ مقبول و ضروری جلوه نماید. کشته شدن در جنگ با قربانی شدن حضرت عیسی (ع) بر روی صلیب یکی دانسته می‌شد که این امر ارزش و توان فوق‌العاده‌ای محسوب می‌شد. "هیچ مردی آرزویی بزرگ‌تر از این ندارد"، این جمله‌ای است که برای گرامی داشت کشته‌های جنگ بیان می‌شود و در

قبرستان‌های نظامی یا مراسم یاد بود، یک شمشیر نیز بر روی صلیب قرار می‌گیرد. رابطه نزدیک میان استنباط از قتل حضرت عیسی (ع) بر روی صلیب و کشته شدن در جنگ توسط موز (۱۹۹۰) و سیکس (۱۹۹۱) نشان داده شد. قتل حضرت عیسی (ع) به نمادی از ایثارگری تبدیل شد و مراسم مذهبی عشای ربانی برای بزرگ داشت آن انجام می‌شود. کشته شدن در جنگ نیز به همین ترتیب مورد تجلیل قرار می‌گیرد، برای مثال در یکی از پوستره‌های تبلیغاتی نشان داده می‌شود که یک سرباز با گلوله‌ای در پیشانی در پیش پای صلیب بر خاک افتاده است. همان‌گونه که مور (۱۹۹۰، صفحه ۳۵) عنوان می‌دارد، "شهیدان به تاسی از حضرت عیسی (ع) قربانی می‌شوند." هیتلر به همین شکل از واژه‌های ایثار و از خود گذشتگی در سرودهای محلی برای القای تحمل تلفات در مردم آلمان سود می‌برد. سیکس (۱۹۹۱، صفحه ۹۷) تأثیرات مثبت مسیحیت مثلاً در مورد "دستور به دوست داشتن دشمن" خاطر نشان می‌سازد.

دین‌های دیگر نیز تأثیرات گسترده‌تری در تقویت نهادینه شدن جنگ دارند. واتسون (۱۹۹۵، صفحه ۱۶۷) با تجزیه و تحلیل گفت‌وگوهای سربازان عرب، مسلمان و سربازان ایرلند شمالی اثبات می‌کند که "زبان رزمندگی مرزهای روحانی سکولار و دینی سیاسی را با تشریح نگرانی‌های موقتی در چارچوب مذهبی از بین می‌برد. جنگ برای "دلیل مشروع" یک سیستم سیاسی اجتماعی با واژه‌های مذهبی، هویت شخصی و اعتقاد سیاسی تعریف می‌کند.

۳-۱- قوانین بین‌المللی: سنت جنگ مشروع بر پایه قوانین جنگی بین‌المللی استوار است. این قوانین مرز میان حق برپایی جنگ و اجرای جنگ در زمان شروع را مشخص می‌سازد. حق برپایی جنگ در قرون اخیر عمدتاً نادیده گرفته شده، به طوری که تقریباً غیر قابل نظارت شده است. برخی محدودیت‌های پس از جنگ اول به این قانون اضافه شد.

منشور و سازمان ملل پس از جنگ جهانی دوم حکم کرد که استفاده از زور برای حل و فصل کشمکش‌های بین‌المللی از امتیازات سازمان ملل متحد محسوب می‌شود. به استثنای مواردی که یک کشور قربانی حمله مسلحانه می‌شود. تاریخ اخیر کارایی محدود این قانون را نشان داد. با این حال قوانین بین‌المللی جنگ در صدد حفاظت از حقوق اولیه بشر است. کارایی دادگاه بین‌المللی بعداً معلوم خواهد شد که البته ما امیدواریم این دادگاه همیشه موفق باشد، اما موفقیت این دادگاه

نیز نشانه آن نخواهد بود که جنگ از این به بعد جوان مردانه خواهد بود.

۴-۱- تبلیغات: عجیب‌ترین موضوع در خصوص جنگ‌های نوین که بسیار مشهود است آن است که افراد خیلی تمایل دارند در این جنگ‌ها شرکت کنند و جان خود را فدا نمایند. برخی دیگر ساعت‌های متمادی کار می‌کنند یا شغل خود را رها می‌کنند تا از جنگ پشتیبانی به عمل آورند. همه کسانی که در جنگ بوده‌اند، حتی آنهایی که از جنگ جان سالم به در برده‌اند باید از ترس و وحشت آن با خبر باشند، ولی هنوز جنگ ادامه دارد.

باید پرسید با وجود این ترس و وحشت چه چیزی باعث می‌شود که سربازان خود را فدا کنند؟

بخشی از جواب در این قضیه نهفته است که آداب و رسوم بین‌المللی، عقاید مذهبی و نیازهای موجود وضعیتی به نحوی در ملی‌گرایی تثبیت شده‌اند. در اینجا تمایز میان میهن‌دوستی عشق به وطن و ملی‌گرایی بالاتر بودن یا نیاز به قدرت نسبت به دیگر گروه‌های ملی نشان داد که این عقاید را در تعامل مثبت با یکدیگر می‌توان شناسایی کرد. در یکی از تحقیقات انجام گرفته در خلال جنگ سرد کسانی که در ارتباط با ملی‌گرایی در پرسش‌نامه‌ها مورد سؤال قرار می‌گرفتند نمره و امتیاز بالایی دریافت می‌کردند و در مورد سلاح‌های هسته‌ای ستیزه‌گر بودند، اما کم‌تر دوست داشتند جان خود را فدای کشور نمایند، اما کسانی که نمره و امتیاز بالایی در میهن‌دوستی کسب می‌کردند، تمایل بیش‌تری به فدا کردن جان خود داشتند. این نتیجه در تطابق کامل با مطالعات انجام گرفته از دینامیک‌های گروهی (بروور بروان) می‌باشد. تشخیص میان خودی و غیر خودی در گروه شاید از طرف‌داری زیاد اعضای خودی بدون تأثیرگذاری بر دیگران یا از بدنام کردن کسانی که با خودی‌ها هستند ناشی می‌شود؛ یا از رقابت‌های خیالی میان گروهی ناشی می‌شود. ظاهراً افراد میهن‌دوست طرف‌دار خودی‌ها و کلی‌گراها طرف‌دار بد نام کردن غیر خودی‌ها هستند، ولی جنگ نهادینه شده از رقابت‌های خیالی میان گروهی ناشی می‌شود.

این مسئله باعث می‌شود دوباره این پرسش مطرح شود: چه چیزی باعث حفظ افکار ملی‌گرایی میهن‌دوستی می‌شود؟ از آنجا که این دو موضوع - میهن‌دوستی - ملی‌گرایی به یکدیگر وابسته‌اند، نیروهایی که باعث حفظ میهن می‌شوند شاید ملی‌گرایی را نیز حفظ می‌کنند. احتمالاً عقاید فرهنگی و عشق

شخص به کشور نیز باید حفظ شود. تنوع فرهنگی باید در جای خود ارزش‌گذاری شود. برخی مثال‌ها از جمله مثال فرهنگی کوکاکولا بر بررسی دقیق و قابل قبولی نمی‌باشد. زیرا عام نیست. متأسفانه مراسمی مانند سلام به پرچم و پخش سرود ملی نه تنها عشق به میهن، بلکه شاید تا حد کم‌تری بدنامی دیگران را تقویت می‌کند. توازن میان این دو به شرایط مراسم، روش تحقیق اجرای آن و نحوه بیان سرود ملی بستگی دارد. پایه‌های روان‌شناختی میهن‌دوستی ملی‌گرایی قبلاً به طور سربسته عنوان شد. میهن‌دوستی به هویت اجتماعی فرد و تقویت احساس تعلق فرد به کشور کمک می‌کند. تبلیغات در زمان قریب‌الوقوع بدون جنگ یا در خلال جنگ به بهای از دست رفتن هویت فردی انجام می‌شود هویت اجتماعی تقویت می‌گردد. انسجام درون گروهی با نمادهای میهن‌دوستانه مثل پرچم‌ها، مراسم رژه و افزایش می‌یابد. در واحدهای نظامی نوعی برادری ترویج می‌شود. در یک سطح گسترده‌تر نیز کشور به عنوان سرزمین آبا و اجدادی یا مام میهن معرفی و بقیه سربازان به عنوان برادران متحد معرفی می‌شوند. جانسون (۱۹۸۶، ۱۹۸۹) پیشنهاد می‌کند که میهن‌دوستی به تصورات ناخودآگاه هم‌وطنان همچون خویشاوندی متکی است و بنابراین سرباز و طفیلی تمایلات فیزیکی برای کمک به افراد مرتبط و خویشاوند می‌اشد. اطلاعات مربوط به انسان و حیوان این نظر را تأیید می‌کنند که نزدیکی و خویشاوندی قوه جذب افراد دیگر را تقویت می‌کند. (باتسون، ۱۹۸۰؛ دیویس، ۱۹۸۱) در هر صورت هر دو روند اجتماعی بودن و مراسم اجتماعی به ویژه مراسم نظامی در تقویت، تأثیر و نفوذ مؤثراند.

در زمان جنگ، کفه ترازوی این دو (میهن‌دوستی و ملی‌گرایی) متمایل به ملی‌گرایی است. تهدید دشمن، تهدیدی برای هویت اجتماعی فرد تلقی می‌شود. طبقه‌بندی دشمن به خودی خود به پیش‌داوری و کلیشه‌ای صحبت کردن منجر می‌شود. فردی که عضوی از یک طبقه‌بندی تلقی می‌شود خود به خود به رنگ و کیفیت کلیشه‌ای آن طبقه دیده می‌شود (هامیلتون و ترولیر، ۱۹۸۶) و آن کیفیت و رنگ متعلق به دیگران افراد دیگر است. میزان ارتباط افراد ارشد و دون پایه به رنگ ولعاب گروه و طبقه کم و بیش متفاوت است. (لپور و براون) ملی‌گرایی با بد نام کردن دشمن همراه است و با آن تقویت می‌شود. برای تقویت احساسات مردمی، دشمن در تبلیغات به

روش‌های مختلف به تصویر کشیده می‌شود (واستروم، ۱۹۸۷؛ کین، ۱۹۹۱) و مجموعه‌ای از تمایلات انسانی در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. اغلب دشمن به عنوان یک متجاوز نشان داده می‌شود و بنابراین مورد سرزنش قرار می‌گیرد و ترس از او مقاومت در برابر او القا می‌شود. این سرزنش با ارتباط ضمنی دشمن به پلیدی تقویت شده و او، حتی شاید به عنوان شیطان یا مخالف خدا معرفی شود. تقصیر کاری دشمن و ویژگی‌های مربوط به ترس از دشمن گاهی اوقات با انتساب او به بربریت و حمایت او از هرج و مرج و بی‌فرهنگی یا طمع کاری و تلاش برای به دست آوردن چیزی که متعلق به او نیست همراه می‌شود. واژه نژادپرستی نیز همواره برای بد نام کردن دشمن به کار می‌رود. این مسئله برای غربیان بسیار آشناست، زیرا متفکین از این واژه حتی قبل از شروع جنگ وحشیانه پاپیسم، برای آلمان و ژاپن استفاده می‌کردند. متقابلاً ژاپنی‌ها نیز این جنگ را "یک انتقام مشروع از ده‌ها سال تبعیض قدرت‌های سفید نامیدند که ماهیت خبیث خود را با مثله کردن کشته‌های ژاپنی و بمباران بدون وقفه مناطق شهری در اروپا و ژاپن نشان داده بود". (دوور، ۱۹۸۷، صفحه ده)

بیگانگی دشمن که در چنین تصاویری نشان داده می‌شود بار منفی ترساندن مردم از دشمن را در خود دارد که این مسئله نیز نقش مهمی در تحریک انگیزه‌های اصلی انسان ایفا می‌کند. نوزادان از شش ماهه دوم زندگی خود ترس از غریبه‌ها را نشان می‌دهند (برانسون، ۱۹۶۸) و این موضوع شاید در سراسر عمر با شدت و ضعف ادامه می‌یابد. هراس انگیزی و تقصیرکاری دشمن با نمایش اعمال جنایت‌کارانه، آنارشیستی،

میهن دوستی به هویت اجتماعی فرد و تقویت احساس تعلق فرد به کشور کمک می‌کند. تبلیغات در زمان قریب الوقوع بدون جنگ یا در خلال جنگ به بهای از دست رفتن هویت فردی انجام می‌شود، هویت اجتماعی تقویت می‌گردد. انسجام درون گروهی با نمادهای میهن دوستانه مثل پرچم‌ها، مراسم رژه و افزایش می‌یابد. در واحدهای نظامی نوعی برادری ترویج می‌شود.

تروریستی و شکنجه‌گرانه او همراه می‌شود. البته در اینجا به وزنه تعادلی نیاز است، زیرا نباید شکست‌ناپذیری و استواری او به نمایش درآید.

انسان به دل خواه و آسانی انسان دیگر را نمی‌کشد و کشتن در برخی جنگ‌های قبیله‌ای، به ویژه در جنگ‌های رسمی در مقابله با کمی‌ها و شیخون‌ها معمولاً محدود می‌باشد. (لوئیس، ۱۹۹۵) این خویشن داری در جنگ مدرن ممکن است اهمیت چندانی نداشته باشد، زیرا دشمن دیده نمی‌شود و در فاصله دوری قرار دارد. بمباران منطقه‌ای اروپا و آسیا، استفاده از سلاح‌های اتمی و کاربرد بمب‌های ناپالم توسط آمریکا در ویتنام این موضوع را اثبات می‌کند اما در جنگ مدرن نیز گاهی اوقات رزم تن به تن ضروری می‌شود و خویشن داری از کشتن ممکن است به دلیل ترس یا تحت شرایط دل سردی و خطر طولانی از بین برود. (لیفتون، ۱۹۷۳). برخی از ابعاد وجهه دشمن نیز در اینجا مهم می‌باشد. تقصیر کاری دشمن به سربازان امکان می‌دهد که کشتن را توجیه کنند و تجسم دشمن به جانور، آدم پست یا میکروب باعث مشروعیت بخشیدن به کشتن او می‌شود. کشتن و قتل نیز با توجیه این مسئله که جنگ وسیله‌ای برای دفاع از وطن، دین یا روش زندگی می‌باشد، انجام می‌گیرد. با این روش آسان می‌توان مخالفان را به خیانت کار تغییر داد.

در بیشتر نمادهای مورد استفاده در تبلیغات، دشمن در قالب یک فرد خواه انسان یا غیر انسان نشان داده می‌شود. این مسئله بلافاصله تضاد شناخت فردی را کاهش می‌دهد. اما با افزایش بی‌احساسی غیرانسانی بودن جنگ‌های نوین، دشمن گاهی اوقات فردیت‌زدایی می‌شود و به عنوان یک سلاح یک بمب‌افکن یا موشک هسته‌ای مجسم می‌گردد.

این موضوع نیز بهانه خوبی برای مقابله با دشمن می‌باشد. جنگ ممکن است به عنوان یک بازی رایانه‌ای مورد استفاده قرار بگیرد و در اینجا شاید از مانور جنگ‌های قدیمی نبرد قهرمانان، شوالیه‌ها یا سامورایی‌ها استفاده نمود.

یکی از موضوعات مهم این چنین تبلیغاتی تجسم دشمن به عنوان شیطان بدون فرهنگ، طماع و... است و در عین حال خود را بر حق و متمدن نشان می‌دهیم و به این نحو تصویر خود را با مقایسه دشمن تقویت می‌کنیم. تصاویر مربوط به دشمن احتمال دارد به طریق دیگری به نفع ما باشد. در قرن‌های نهم و دوازدهم نویسندگان ایرلندی، غارت گران وایکینگ را نه تنها متجاوز و درنده بلکه پلیدانی نشان می‌دادند که به دین بی‌حرمتی

می کنند. مانند بربرها که زنان بی گناه را اسیر و روحانیان را مجبور می کردند که سوگند خود را نقض کنند و از لحاظ وحشی گری از جانوران و درندگان پیشی می گرفتند. به نظر می رسد هدف از این کار نه تنها ترغیب به مخالفت با دشمن، بلکه ترغیب نخبگان به ویژه روحانیان در دشمنی با دشمن می باشد. دشمن به دلیل عدم رعایت امور دینی مستحق مجازات است و این جنگ فرصتی برای تمجید از حاکمان خودی در مجازات این دشمنان می باشد.

۳- جنگ به عنوان یک مجموعه منظم از سازمان ها: ما تاکنون از جنگ به عنوان یک سنت با نقش های تشکیل دهنده یاد کرده ایم، اما این تصویر، یک تصویر بسیار ساده است. ما در ارتباط با جنگ های نوین باید با مجموعه منظمی از سازمان های مرتبط با یکدیگر سر و کار داشته باشیم. آیزنهاور (۱۹۶۱) توجهات را به این خطر جلب کرد که کارخانجات بزرگ اسلحه سازی که در آمریکا ساخته شده اند با کمک سازمان های نظامی می توانند نفوذ غیر قابل توجیهی را بر سراسر کشور اعمال کنند. وی به مجموعه صنعتی نظامی اشاره داشت، اما شاید بهتر باشد از مجموعه صنعتی نظامی علمی صحبت کنیم. در هر ضلع از این مجموعه، یک رشته از سازمان های مرتبط با یکدیگر دیده می شوند. هر یک از این سازمان ها و نهادها چنان چه تحت کنترل نباشند قادرند خود را تقویت کنند. خود اتکا باشند و به تولید بیشتر سلاح و تأکید بیشتر بر مقبولیت جنگ کمک کنند. این موضوع به خوبی در دوره جنگ سرد به نمایش گذاشته شد. در ضلع نظامی این مثلث، قدرت رقابتی میان نیرویی میان نیروهای مختلف نظامی قرار دارد که یک نیروی بسیار قدرت مند محسوب می شود: برای مثال در دهه ۱۹۶۰ نیروهای دریایی و هوایی آمریکا برای توسعه سلاح های استراتژیکی خود به رقابت با یکدیگر پرداختند و فرضیه های جنگ سرد تا حد زیادی مرهون پیش رفت های فنی ناشی از توسعه علمی بود. تصمیمات سیاسی دموکراتیک و هزینه های دفاعی نقش بسیار عمده ای در توسعه دانشگاه های کشور داشتند. سرانجام اینکه صنعت، هدف ها و منافع مخصوص به خود داشت. زمان طولانی مورد نیاز برای توسعه و ساخت سلاح های جدید باعث شد کارخانجات تسلیحاتی در موضع قدرت مند چانه زنی قرار گرفتند و چنان چه حکومتی اجازه عقد قرارداد با آنها را تصویب نمی کرد ممکن بود ساقط شود. از این گذشته به نفع صنایع و نیروهای نظامی بود که سلاح ها به کشورهای دیگر نیز فروخته شود و از

این رهگذر مخارج سازمانی آنها کاهش یابد. اگر تجارت اسلحه توسط کشورهای صنعتی انجام نمی شد، بسیاری از جنگ ها در مناطق دیگر حداقل خون ریزی کمتری داشت و حتی شاید اتفاق نمی افتاد. (پریز و همکاران، ۱۹۸۳)

هر یک از این ضلع ها زیر مجموعه ها دارای سازمان های داخلی با مجموعه نقش های مناسب و افرادی هستند که اختیار و مسئولیت مربوط به این نقش ها را بر عهده دارند. اما یک عامل وجود دارد که در هر یک از این ضلع های سه گانه نظامی صنعتی علمی مشترک است و آن ایستایی یا بلندپروازی شغلی افراد می باشد که این موضوع بدون شک در موارد بسیار زیادی با احساس وفاداری و میهن دوستی تقویت می شود. (میهن دوستی و وفاداری قبلاً با سنت های قدیمی وطن دوستی و تبلیغات محکم شده اند) اما مشاغل نظامی به احتمال پیروزی در جنگ متکی هستند مشاغل علمی را می توان با تحقیقات نظامی به وجود آورد و صنعت گران و سهام داران آنها نیز دارای اهداف پولی و اقتصادی می باشند.

نتیجه

روان شناسی به شیوه های مختلف به فهم جنگ کمک کرده اند، هر چند بخش اعظم تحقیقات روان شناسی بر چگونگی و اجرای مؤثر جنگ متمرکز بوده است. این مقاله به بررسی روش هایی می پردازد که روان شناسی با استفاده از آنها ساز و کارهایی را تعیین می کند که جنگ را برای افراد شرکت کننده در آن با وجود ترس و وحشت آن، قابل قبول جلوه می دهد. در این مقاله عوامل دخیل در خشونت در سه سطح پیچیده اجتماعی بیان شد. اهمیت پرخاش گری فردی در پیوستار مربوط به خشونت از خشونت گروهی، جنگ های قومی و مذهبی و جنگ نهادهای شده کم تر است، در حالی که اهمیت روند گروهی و روند سازمانی بیشتر هستند. عواملی که به پشتیبانی از جنگ به عنوان یک سنت و نهاد کمک می کنند عبارت اند از: عوامل زمینه ساز روزمره کتاب ها و فیلم ها عوامل گسترده فرهنگی آداب و سنن ملی، برخی کارکردهای تبلیغات و مذهب و مجموعه نظامی صنعتی و علمی.

روان شناسی به شیوه های مختلف به فهم جنگ کمک کرده اند، هر چند بخش اعظم تحقیقات روان شناسی بر چگونگی و اجرای مؤثر جنگ متمرکز بوده است.

درآمدی بر مطالعه نشانه شناختی روایت

علیرضا کمری

است.

چنین می‌نماید که ماده و صورت روایت در اصل و بدایت، گفتار شفاهی بوده باشد و نوشته در واقع صورت ثانوی و قالب‌گرفته و قالب‌یافته کلام سیال است. اما همان‌سان که کلام مکتوب یا متن نوشتار، روایت می‌تواند بود، آشکال دیگر بیانی و نظام‌های نشانه‌ای و دلالتی همچون آواها، تصویرها، آثار تجسمی و حجمی و گونه ترکیبی گفتار و تصویر و آوا توسعه در زمره روایت قرار می‌گیرند (۳). با این ملاحظه، روایت قدمتی به درازای تاریخ بشری دارد و «زندگی به طرزی پایان‌ناپذیر با روایت درهم تنیده است (۴)» و «جامعه بدون روایت تصورناپذیر است (۵)».

هر نوع متن یا روایت بر زمینه‌ای پدیدار می‌شود و می‌بالد، راوی و پدیدآورنده و مخاطب دارد. در فرایند خوانش و دریافت مخاطب، پیدا و ناپیدا، روایت دست به دست می‌شود و این چنین چرخه «بازنمایی و بازروایی» شکل می‌گیرد.

تأمل بر وجه بالذات روایت زبانی، اجمالاً این معانی و مصادیق را به ذهن و دیده می‌آورد: روایت، صرف «نقل» یا «انتقال سخن» از گوینده به گیرنده و شنونده است، بدون اندک دخل و تصرف در کلام صاحب سخن. در روایت حدیث یا کلام مأثور و معصوم، همین تلقی مراد و متوقع است و راوی به مثابه پیک و پل عمل می‌کند که در دو سوی صاحب سخن و مخاطب نقش واسطه دارد. در این مقام فرض

واژه تازی تبار «روایه/روایت» که می‌توان آن را با گردانیده پارسی «گفت بازگفت/ بازگفتن» برابر شمرد از نظر دستور زبان فارسی، اسم و مصدر متعدی و از دیدگاه نوع‌شناسی دانشنامه‌ای، مدخل مفهومی است. صورت مصدر ترکیبی این کلمه «روایت کردن» نیز در متون فارسی سابقه کاربرد دارد (۱). در معنی اولیه و اصلی روایت، گرچه وجه فعلی، غالب و محرز می‌نماید چه مقصود از روایت، عمل یا فعل بازگفتن، بیان داشتن، اظهار کردن، توضیح دادن یا توضیح‌سازی است اما به مصداق حاصل عمل بازگفته یا متن نیز دلالت می‌کند. در اصطلاح ادبی، روایت (narrative) متنی است که داستان را از «خود» یا «دیگر»ی به بیان می‌آورد، به آگاهی می‌رساند یا اعلام می‌دارد. بنابر این، داستان‌گو یا راوی هم دارد. در فرهنگ‌نامه‌های واژگانی، روایت را به نقل کردن حدیث و خبر، داستان، واقعه و واگویی کردن سخن دیگران معنا کرده‌اند و آن را یکی از شعبه‌های علوم ادبی برشمرده‌اند (۲).

روایت کلامی منبعث و مرتبط با سنن شفاهی و گفتاری با گونه‌هایی همچون نقل، خطابه، وعظ و مقامه و مدحیه و مرثیه، حکایت و مجلس و قصه و داستان و امثال آن همپوشانی و قرابت دارد. بلکه روایت در حکم عام و اعم مشتمل بر مصادیق متعدد و متنوع است. مع الوصف شناخت گستره معنایی این واژه، که می‌توان تا حدودی آن را از نوع مشترکات لفظی محسوب داشت، نیازمند بسط و بازشناسی

در فرهنگنامه‌های واژگانی، روایت را به نقل کردن حدیث و خبر، داستان، واقعه و واگویه کردن سخن دیگران معنا کرده‌اند و آن را یکی از شعبه‌های علوم ادبی برشمرده‌اند

موضوع و محمول روایت است، اگر «عکس دل» راوی نباشد، بی تأثیر از آن نیست. زیرا دل و دیدار راوی است که عالم را «عَرَض» می انگارد و خود را «جوهر (۷)».

آنچه در مواجهه آدمی با پدیده‌های عالم پدیدار می شود، در کشاکش نوع رابطه زبان با امر واقع و واقع امر، دو نوع روایت عینی/ تاریخی و روایت فراعینی (ادبی/ هنری) را شکل می دهد که از تقریب آن دو، روایت ترکیب شده و تلفیق یافته ادبی (هنری) تاریخی (واقعگرا) به وجود می آید.

موجودیت و تشخیص گونه‌های روایت از جهات پیشگفته مستلزم تمرکز بر بافت متن روایت و ساختار زبانی آن است. به این ترتیب، روایت گستره‌ای وسیع از گزاره‌های قدسانی تا گزارش‌های روزنامه‌ای و یادداشت‌های شخصی را دربرمی گیرد (۸). اگر سخن خود حاوی و حامل اندریافت‌های انسانی باشد، می توان گمان برد در شبکه تعاملات کلمات و ملاحظات و مناسبات دانسته و نادانسته چنین واژه‌ها و تقید به حدود کلام، روایت‌ها همان سان که پاره‌ها یا وجوهی از امور واقع (ذهنی و عینی) را صید و صیانت می کنند و اظهار می دارند، به اخفای پاره‌ها یا وجوهی از آنها مبادرت کنند یا در برابر گزاردها همه هستی آنها ناتمام و نارسا نمایند. مع الوصف در پرتو متن روایت، راوی و موضوع (و محمول) روایت شناخته می شود.

حسب جهان‌های متعدد انسانی و به تبع ذهن و زبان‌های متنوع، روایت پدیده‌ای متکثر، افزود و کاست پذیر و سیال است و انجماد و انسداد را برنمی تابد. این نه به معنای پاشانی ذهن در برابر شناخت حدود واقعیت، بلکه ناظر به تمکین و قبول ادراکات پرشمار و مجال دهی به تماشای ابعاد ذوی الوجوه اموری است که از طریق کارکرد

مطلوب و متصور، حفظ و نقل عین سخن قائل است و اعتبار کلام بر رعایت این قاعده مبتنی است.

مع هذا، به فرض تحقق این مطلوب، علی الاغلب لحن و آهنگ سخن منقول و زبان اشاره و احوال پیرامونی گوینده سخن و شأن صدور کلام، مکتوم می ماند و راوی اولیه و سلسله روایت ممکن است کم و بیش به آن پردازند یا از آن درگذرند. فزون بر این محتمل است تفاوت‌های مفهومی ناشی از تباین گفتار و نوشتار، سبب چندگانگی معنایی شود و همین ناگزیر پردازنده روایت یا خواننده و مخاطب را برای ادراک مقصود به ساحت توضیح و تفسیر بازنمایی و بازروایی متن درکشاند.

چنین است که در نقل و انتقال متن یا سخن و خبر، موضوع و محمول آن، زمینه و ضرورت حضور در نقل ناقل و روایت راوی یا راویان پیش می آید. مباحث دراز دامن درایت‌الحدیث و علوم متعلق به آن از تأمل در این گونه مسائل پدید آمده است (۶)

در معنای دیگر، روایت اعم از شفاهی یا گفتاری و نوشتاری متنی است که در نتیجه حضور و دیدن و شنیدن کردار و گفتار دیگران یا رخدادها مشهود در ذهن و زبان راوی حادث می شود و تکوین می یابد و متأثر از دلایل و اقتضائات، اظهار یا گزارش می شود. در این فرایند، راوی صانع و ناقل روایت است و مخاطب، موضوع یا امر واقع را از معرض انگاشت و پنداشت و گفت و نوشت راوی درمی یابد. از نگاهی ژرف تر چگونگی وضع و موضع راوی در برابر موضوع، پدیده گزارش گونه روایت را بر دو نوع «واگویه» و «زبان حال» فرادید می آورد. واگویه یا حسب الحال، برخلاف گزارش و نقل، نهاد نهان راوی را از منظر تماشا و توجه او به واقعیت بیرونی آشکار می سازد. روایت در این شیوه، شناسای راوی است و واقع امر در واقعیت ادراک و اظهار راوی جذب و هضم شده است. زبان حال بودن و ترجمان ضمیر شدن، نوعی نیابت خودخواسته است که راوی به منظور گویا و شناسا کردن پدیده‌ها، رخدادها و اشخاص برعهده می گیرد. در زبان حال، راوی گرچه واگویه خود را عرضه می دارد، چنین می نماید که قصد او از روایت، نمایش و از خودگویی نیست. به همین دلیل، ترفند بیانی این دو شگرد به هم مشتبه و قرین، از یکدیگر متمایز است. بنابر آنچه گذشت امر واقع بیرونی یا درونی، که همانا

هویت ساز زبان به وجود می آیند و قطعیت گزاره های تجربی و تحصّلی را در می نوردند و پس می زنند.

تمیز یافته ها و داشته های سرشته و پدید آمده بالا صاله زبانی ذهنی در «محور جانشینی» از شمار گزاره ها و دانش هایی که بر «محور همنشینی» ابتدا یافته و وجه تک معنایی مصرح را باز می نمایند، در همین نکته است (۹). نمی توان گفت به روایت فلان دانشمند آب در صد درجه به جوش می آید. زیرا واقعیت این عبارت معطوف روایت راوی و جهان وجود او نیست. اما فراسوی واقعیت عینی، این ماده که به فرمول H_2O شناخته می شود و نزد اهل علم تردیدناپذیر است، روایتی این گونه عرضه می توان داشت: «رحمت واسعة الهیه را که از سماء رفیع الدرجات حضرت اسماء و صفات نازل و اراضی تعنیات اعیان به آن زنده گردیده، اهل معرفت به آب تعبیر نمودند (۱۰) ...»

واقعیت روایت همانا روایت است. روایت ها فراتر از آنکه ملزم و مبین حاقّ واقع عینی پدیده ها باشند، روایتی درباره آنها به شمار می آیند. در مواجهه جهان ذهن و عین آنچه از واقعیت و حقیقت فرادست می شود، همانا بازنمایی امر واقع یا روایت است (۱۱). اینکه رویت و روایت حقیقت در عوالم و نشئات دیگر ساحت و سامانی دیگر دارد و شاید بری از زبان و زمان در معنای متعارف سخنی دیگر است. اما در وضع واقع و ظاهر، روایت ها به مثابه سایه ها در تمثیل غار افلاطونی تصویرهایی از واقعیت را به نظر می آورند که معانی تاریخ و فرهنگ را منعکس می کنند. از آنجا که روایت یک رخداد زبانی است، تمام آثار ادبی، نقلی در زمره روایت می گنجند و با آرایه های بلاغی استعاری، اسطوره ای، خاطره های فردی و جمعی سرشته اند و در مسیر معنادهی و جهت بخشی و هویت سازی، کارکردهای خاص خود را دارند. در ساختار کلام، شعر صورت نمادین و اجمالی روایت های کهن و داستان، ریخت تنزیل و بسط یافته روایت های جدید است.

در عین حال روایت نوعی شیوه استدلال و اقناع نیز هست، زیرا باورهای مخاطبان را می پردازد و آنان را به آنچه دارند و می یابند راسخ تر می سازد. گزاره های روایی با تکرار و تواتر در مخاطبان تصرف می کنند و بر داشته ها و پنداشته های آنان می زیند و فربه می شوند. روایت ها پردازنده جهان ما هستند زیرا «تصویر ما از جهان به واسطه

زبان ما شکل می گیرد، فرهنگ ما هم چونان یک کل در این فرایند دخیل است که شبکه های معنا را شکل می دهد، شبکه هایی که زندگی ما از آنها آویزان است (۱۲).»

روایت ها به مقتضای حال و مشاهده مخاطبان در مرور ایام و روزگاران بازتولید می شوند و این فرایند تحت تأثیر جریان های پیدای و پنهان به نحو مضاعف سبب یکسان سازی باور مخاطبان می شوند و همانند ملاط، اجزای مصالح بنای تاریخ و فرهنگ را به هم می پیوندند. روایت ها نه فقط برآیند و بازگوی ما با پیرامونمان هستند، بلکه به ادراکات ما شکل می دهند، آنها را عرضه می کنند و سمت و سوی کردار ما را معین و معلوم می دارند.

دیرینگی روایت در شکل سنتی تاریخ خود را آشکار می کند. پدیده روایت در پدیدار روایت وجود می یابد و به واسطه آن شناخته می شود. اگر روایت فی نفسه نوعی معرفت و شیوه ادراک مبتنی بر سنخ گفتار راوی و خوانش مخاطب، و متأثر از حدود قرب و تعلق آن دو به موضوع باشد و بر جنس زبان نقلی و فرائینی بنا و قوام یابد، آیا ممکن است حاقّ واقع امر را به صورت مصرّح نشان دهد؟

پاسخ این پرسش نیک پیداست: روایت تکثیرپذیر و متأثر از ذهنیت دو سوی روایت است و همین ویژگی، روایت را مستعد حواشی و پیرایه ها می کند، آن سان که هسته اولیه و اصلی آن دگرگون و حتی محو می شود. حد فاصل افسانه ها تا گزارش های رویدادشناسانه در تاریخ نوشته ها دلیل این تباین است. با این ملاحظه، سؤال مقدر این است که واقعیت در روایت چگونه تحصیل می شود و اساساً روایت بر چه اموری دلالت می کند؟

روایت؛ روایتی از امر واقع است و شناسای راوی و نسبت او با موضوع. مع الوصف سیطره و تغلیب یکسویه روایت بر ذهن، روایت زدگی یا کوررنگی می آورد. از تبعات خلسه در روایت؛ جمود و تعصب، اخباریگری و اشعری مسلکی، مبالغه گویی و مطلق انگاری، تن آسایی، پندارپسندی و آسودگی خیال در گفتن و شنیدن - نه اندیشیدن - است. در مراتب معرفت راستین، روش انحصاری وجود ندارد و هر نوع شیوه شناخت نه تنها معارض دیگر روش ها نیست، بلکه زمینه های تعالی بخشی و پیدایی و کاربست منظرها و روش های دیگر را مهیا می کند. همچنان که ادراک حسی، مقدم و پردازشگر ادراک خیالی و پس از آن، اندیشه و تعقل

در پدیده هاست.

روایت بر زبان نمادها و نشانه‌ها یا متأثر (از) و آمیخته با آن‌ها شکل می‌گیرد و می‌بالد و در میان کاربران خود به مثابه زبان آشنا فهم و نقل می‌شود. بنابراین، ادراک تام و تمام محتوای روایت مستلزم شناخت رمزگان متن است که در بسیاری از مواقع در صورت به ظاهر فهم پذیر و آشکار متن، پنهان و پوشیده است. این ویژگی گاه سبب سوء تفاهم خوانشگر از متن و به طریق اولی محدودیت شمار مخاطب و حتی دریغ معنا از وی می‌شود. پیچیدگی شناخت روایت‌های شفاهی، تصویری و آیینی اسطوره‌ای گذشتگان و تنوع برداشت‌ها از آنها و حتی اطلاق و انتساب اسطوره به سخنان یاوه و بیهوده از رهگذر این علت پدید می‌آید.

هر قدر که متن روایت در محدودیت زمانی، تاریخی و فرهنگی و قلت آشنواری کاربرد ساخته و پرداخته شود و متأثر از رخدادها و کنش‌های زودگذر و ذهنی باشد، پیچیدگی بیشتر و مانایی کمتری دارد. خصلت تأویل پذیر روایت، لایه به لایه معناهای دیگری را بر کانون اولیه آن می‌افزاید و بار می‌کند. در این صورت نیز کشف هسته نخست پیدایی و سیر تکوین روایت ناممکن می‌نماید.

داده‌ها و یافته‌های روایت از آن حیث که بخشی و گونه‌ای از علم یا دانایی در برابر نادانی بشمارند، حتی هنگامی که از طریق علم حصولی فرادست می‌آیند، در آستانه علم حضوری و ساحت ایمان، باور و بارور می‌شوند و تاب نقد محض یا نقد به ما هو نقد را ندارند و به همین دلیل، درایت در روایت با ملاحظات و محظورات خود در پیوند است.

گرچه روایت به مدد کاربرد روش‌های خردورزانه نزد اهل نظر شناسا و به امر قابل شناخت تبدیل می‌شود، اما در

محاچه اهل تحقیق، در مظان کلام متشابه که محتمل توضیح و تفسیر است قرار می‌گیرد. هنگامی که صرف روایت/روایت صرف تنها منظر شناخت یک رویداد و پدیده دانسته می‌شود یا رخدادی که دارای ابعاد و وجوه گونه‌گون است، به خوانش تک خطی روایت بسته و محدود می‌شود، فهم واقعیت پدیده تقلیل خواهد یافت و امکان شناخت فراگیر از آن دریغ خواهد شد. روایت در صورتی که به جاده‌ای یک طرفه بدل شود گفتمان سیاسی می‌تواند از آن بهره‌مند شود و بر این مینا مواهب آن را در امور جاری و مشهود زمانه به کار بندد.

چنین می‌نماید که، روایت بالاصاله از جهانی آرمانی برآمده و برکشیده و در افق دوردست خود به نزهت‌گاهی فراسوی جهان عینی نظر دارد. در این جهان جنانی تصور اراده به تحقق فعل، به تصدیق خارجی بدل می‌شود و روایت روی به ممکن‌سازی آمال انسانی می‌نماید که در عرصه محسوسات و مشهودات، مکاشفات جهان مطلوب را در سیمای یک آرمانشهر به تصویر می‌آورد. بدین گونه است که «واقعیت جنگ» در «آرمانشهر جبهه» رنگ می‌بازد و رنگین‌کمانی چشم‌نواز و دل‌انگیز را در پرده روایت، فراروی دیداریان به تصویر می‌کشد.

پی‌نوشت‌ها

۱- اردشیر بابکان، بزرگتر چیزی که از وی روایت کنند آن است که وی دولت شده عجم را باز آورد. (تاریخ بیهقی).
من ز جان جان شکایت می‌کنم من نیم شاکی روایت می‌کنم (مولوی).

۲- فرهنگ معین، ذیل واژه روایت.

۳- مثال و مصداق متأخر، برنامه رسانه‌ای تصویری (تلویزیونی) «روایت فتح»، فراهم ساخته شهید سید مرتضی آوینی است. آنچه مشخصاً در این برنامه شایسته توجه است، ترکیب و همسازواری گونه‌ها و شگردهای متعدد روایت است که تمامی تجربه‌های پیشین تاریخی، دینی، ادبی و جمع معانی متعدد روایت را در آن می‌توان مشاهده کرد. از حیث ساختار، پیکره‌بندی روایت فتح مشتمل بر متن (نوشتار)، تصویر (فیلم) و کلام (گفتار) است. هماهنگی اجزای متشکل عناصر روایت در روایت فتح و ابتنای آنها بر وحدت راوی، دلیل پیدایی و تشخص سبکی یا تاریخی روایت فتح شد. بدین جهت روایت فتح

از آنجا که روایت یک رخداد زبانی است،

تمام آثار ادبی، نقلی در زمره روایت

می‌گنجد و با آرایه‌های بلاغی استعاری،

اسطوره‌ای، خاطره‌های فردی و

جمعی سرشته‌اند و در مسیر معنادهی و

جهت بخشی و هویت‌سازی،

کارکردهای خاص خود را دارند.

صورت اَعلا و عَلم روایت در میان دیگر صورت های روایی جنگ / دفاع مقدس شناخته می شود. می سزد از این دید در ریخت یک مقاله، وجوه متنوع و مرتبط روایت فتح، با تکیه بر جنبه های نشانه شناختی، معرض بحث و فحص قرار گیرد.

۴- رک: آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه: محمدرضا لیراوی، تهران: سروش، ص ۱۵.

۵- رک: استنفورد، کلیفورد (۱۳۸۲). فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، ص ۳۴۶.

۶- درباره ضرورت توجه به اقتضائات محیطی زمان روایت (حدیث) و کاربست آن در دلالت های فقهی توجه ژرف آیت الله بروجردی حائز توجه است.

در این باره بنگرید به: مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). فلسفه تاریخ، تهران: صدرا، جلد سوم، ص ۱۴۶.

از جمله مواردی که نامعلوم بودن لحن نوشتار و نامشخص نامصرح بودن عبارت، سبب تفاوت در دلالت و مفهوم می شود، جمله ای است که در بیانیه امام خمینی (ره) به مناسبت «تهاجم عوامل رژیم شاه به مدرسه فیضیه و ضرب و جرح مردم و طلاب» آمده است. چنانکه به طور قطع نمی توان گفت جمله پرسشی است یا انشایی و خبری: «شاه دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین و تجاوز به مراکز علم و دانش، شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه های اسلام و محو آثار اسلامیت، شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت ... (صحیفه امام، جلد ۱، ص ۱۷۸).

به مناسبت، درنگ در معنی این حدیث از امام صادق (ع) و نظایر آن شایسته تذکار است: انّ الکلمه لَتَنَصَرَف علی وجوه فَلَو شاء انسان لَصَرَف کَلَامَه کیف شاء و لَا یکذب. یک سخن بر وجوه مختلفی حمل می شود و معانی گوناگون دارد اگر انسانی بخواهد می تواند بی آنکه دروغ بگوید سخنش را هرگونه که بخواهد دگرگون سازد. (رک: مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۵). روش فهم حدیث، به نقل از «معانی الاخبار»، تهران: انتشارات سمت، ص ۱۱).

۷- لطف شیر و انگبین عکس دل است
هر خوشی را آن خوش از دل حاصل است

پس بود دل جوهر و عالم عَرَض
سایه دل کی بود دل را غَرَض

۸- در اینجا بحث دراز دامن تفاوت، تشابه و ارتباط میان تساریس و ادبیسات یسا تساریس داسستان «StoryHistory» پیش می آید که در کتاب های تاریخ پژوهی و مباحث مرتبط با نظریه های ادبیات در این باره به تفصیل بحث شده است. مع الوصف در میدان و مقام عمل، خاصه نزد کاربران و کارورزان نوپا در عرصه ادبیات جنگ، کم اطلاعی و بی توجهی نهادهای ذی ربط به این گونه مباحث گرفتاری های فراوانی ایجاد کرده است.

۹- بنا به نظر کوروش صفوی، «زبانی که بر محور جانشینی عمل می کند، تخیلی و اسطوره ای است و زبانی که بر محور همنشینی و از بعد فیزیکی و ماتریالیستی، زبان عقلی تر و عینی تر» (گزارش گفت و گو، ش ۹، اردی بهشت ۸۳، ص ۵۴).

نیز بنگرید به:

نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی، تهران: ناشر نیلوفر، صص ۳۶۳۴.

۱۰- خمینی (امام)، روح الله. آداب نماز / آداب الصلوه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دهم، تابستان ۸۰، ص ۶۳.

۱۱- زبان در اصل بازنمایی است، یعنی آن چیزی است که از طریقهش وجوه مختلف واقعیت چه مادی و چه غیر مادی بیان می شود، نشانه های آن نیز قابل تعبیر هستند. در واقع همین تعبیر، خود بخشی از ساختار روایت را تشکیل می دهد. (نشریه گفتگو، شماره ۸، تابستان ۷۴، مقاله «تاریخ نو و بحران بازنمایی»، نگین یآوری)

«... و روایت ها ساختارهایی محدود و داستان زده هستند که با هیچ فرمولی نمی توان آنها را به طور قطع و یقین به واقعیت نزدیک دانست. مورخ یا محقق یا فیلسوف تاریخ البته هیچگاه نباید فراموش کند که ذهن آدمی تا چه اندازه برای برقراری ارتباط با واقعیت تاریخی، داستان پرداز و روایت زده است» (مجله تاریخ پژوهان، سال ششم، تابستان ۸۵، ص ۷۱ مقاله «روایت و واقعیت»، محمدتقی شریعتی).

۱۲- رک: استنفورد، همان، ص ۳۴۶.

جنبه روایت یک جنگ مانده

دکتر محسن رضایی

اشاره: تاکنون مباحث زیادی درباره جنگ ایران و عراق به صورت کتاب، مقاله، سخنرانی و تدریس ارائه شده است. گزارش حاضر بخش اول درس گفتار جناب آقای دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه است که برای راویان بیان شده است متن حاضر پس از ملاحظه و اصلاح از سوی سخنران محترم برای چاپ آماده شده است. فرصت را مغتنم شمرده و از مجموعه علمی-فرهنگی راویان نوربسیج دانشجویی استان تهران برای مساعدت در تهیه و آماده سازی گزارش تشکر می نمایم.

مقدمه

جنگ ایران و عراق در حقیقت دو جنگ است که یکی تحت الشعاع آن دیگری قرار گرفته است.

آنچه در کتب تاریخی آمده است این است که جنگ اصلی از شهریور ۱۳۵۹ شروع شده که دولت عراق از زمین، آسمان و دریا به ایران حمله می کند و بخش های زیادی از ۵ استان ایران را اشغال می کند و بیش از ۲/۵ میلیون نفر آواره می شوند اما ذکر این نکته لازم است که قبل از این جنگ، جنگ دیگری نیز وجود دارد که نام این جنگ را می توان «جنگ ما قبل جنگ» نامید که در حدود دو سال و نیم بین ایران و عراق یک جنگ سیاسی وجود داشت که اگر آن جنگ دوم به وجود نمی آمد خود همین جنگ اول، یک جنگ جدی و از جمله بزرگ ترین حوادث بین ایران و عراق در طی ۱۰۰ سال اخیر محسوب می شد.

جنگ ما قبل جنگ

این «جنگ ما قبل جنگ» از تبعید حضرت امام (ره) از عراق به فرانسه (پاریس) شروع می شود. حضرت امام بعد از حوادث سال ۱۳۴۲ ابتدا به ترکیه و سپس به عراق تبعید شدند که در آنجا نیز نوعی کنترل امنیتی و سیاسی توسط حکومت بغداد در اطراف امام وجود داشت. دولت عراق برای اینکه به رژیم شاه در مسایل مرزی فشار بیاورد در یک حد محدودی به انقلابیون اجازه می داد که به نجف و کربلا رفت و آمد کنند و با امام تماس داشته باشند و حتی شبکه رادیویی را نیز در اختیار انقلابیونی که طرفدار امام بودند قرار داده بود. ظاهر کار نشان می داد دولت آقای حسن البکر با انقلابیون است

لکن پس از اوج گیری مبارزات انقلابیون در سال ۵۶ این محدودیت نسبت به امام شدت گرفت و رفت و آمدها دیگر به سختی انجام می شد تا اینکه دولت عراق امام را مجدداً تبعید کرد و قرار بر این شد که امام به کویت بروند. امام تا مرز کویت رفتند ولی به یکباره امام را بازگرداندند و سپس به پاریس تبعید کردند. حضرت امام دلشان می خواست که به یک کشور اسلامی بروند و نگران بودند از اینکه به کشورهای غربی بروند.

این اولین بد رفتاری دولت عراق با ایران قبل از پیروزی انقلاب بود که نشان می دهد دولت عراق کاملاً در اختیار آمریکا قرار گرفته بود.

زمینه های شروع جنگ

در همین ایام صدام قبل از ریاست جمهوری و در دولت آقای حسن البکر در شورای عالی انقلاب عراق صحبتی می کند مبنی بر اینکه من نگران حوادث سال ۱۹۸۰ هستم چون احتمال می دهیم که روحانیون ایران موفق شوند و بتوانند یک حکومت مستقل تشکیل بدهند و ممکن است در سال های آینده دولت ایران به عراق حمله کند. قبل از پیروزی انقلاب، صدام شروع به زمینه چینی و ایجاد نگرانی در دولتمردان عراق در مورد اوضاع ایران نموده بود.

هنوز یک ماه از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که درگیری های داخلی در گوشه و کنار ایران از جمله کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان بوجود آمد و اغتشاشات داخلی اوج گرفت. اسنادی که از این جریانات به دست آمد نشان از آن داشت که در این شورش ها سازمان اطلاعات و امنیت عراق دست دارد، مثلاً دولت

از ابتدای سال ۱۳۵۹ اوضاع بین ایران و عراق بحرانی تر شد. کودتای ناموفقی در ایران صورت گرفت که بعد مشخص شد سران این کودتا در بغداد جلسه داشته اند که آیا ابتدا عراق به ایران حمله کند و بعد از حمله به ایران کودتا شکل بگیرد یا ابتدا کودتا انجام شود و سپس حمله عراق، که در نهایت تصمیم می گیرند اول کودتا کنند.

عراق به کردها و دموکرات ها در کردستان ایران و همچنین به طرفداران خلق عرب در خوزستان تسلیحات فراوان می داد. عراقی ها در خرمشهر مدرسه ای برای فرزندان کارمندان کنسولگری عراق داشتند که این مدرسه به یک آموزشگاه نظامی تبدیل شده بود و بعدها که کمیته انقلاب اسلامی خرمشهر آنجا را گرفت مشخص شد که ۱۲ افسر عراقی رسماً در آنجا آموزش نظامی می دهند و نیرو تربیت می کنند.

با بررسی انفجارات مکرر لوله های نفت خوزستان به سازمان امنیت عراق رسیدیم و مشخص شد که در پشت این حوادث دولت عراق دست دارد.

صدام، رئیس جمهور عراق

۶ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یعنی در تیرماه ۱۳۵۸، حسن البکر به طرز مشکوکی کنار رفت و صدام بعنوان رئیس جمهور روی کار می آید و دارای قدرت مطلق می گردد چرا که در عراق همه کاره رئیس جمهور است چون به عنوان رئیس دولت، نخست وزیر، فرمانده کل نیروهای مسلح و رئیس شورای انقلاب عراق هم می باشد و لذا حق تصمیم گیری های ویژه و اختیارات مطلق دارد.

بعد از اینکه صدام عملاً اختیار کشور عراق را به دست گرفت دست به اقداماتی زد که می توان به عنوان مثال به دستگیری تمام اعضای حزب کمونیست عراق اشاره کرد.

بعد از مدتی صدام ادعا کرد که کودتایی با تحریک ایران و سوریه قرار بوده در عراق شکل بگیرد که من توانسته ام این کودتا را کشف و خنثی کنم که به دنبال این ادعا تعداد زیادی از طرفداران ایران و سوریه که در ارتش عراق بودند دستگیر و اعدام شدند و این یعنی یک تصفیه نیروی انسانی در ارتش و نیروهای نظامی.

مدتی بعد از بسته شدن مدرسه عراقی ها در خرمشهر، ارتش

عراق کنسولگری ایران در بصره را محاصره نموده و پس از ضرب و شتم دیپلمات های ایرانی آنجا را تعطیل می کند که از این زمان به بعد جنگ سفارتخانه ها بین دو کشور به وجود می آید که در طول چند ماه ایران، چند دفتر کنسولگری عراق از جمله در کرمانشاه را تعطیل کرده و دولت عراق نیز سفارتخانه ایران در بغداد را تسخیر و سفیر ایران را اخراج می کند. این عوامل باعث شده بود که بیش از پیش روابط سیاسی بین ایران و عراق تیره شود.

دستگیری و اخراج بیش از صد هزار عراقی که مدعی بودند آنها دارای اصالت ایرانی هستند ولو اینکه در خود عراق متولد شده باشند و همچنین دستگیری و به شهادت رساندن آیت الله صدر و خواهر ایشان بنت الهدی و نهایتاً تبعید آیت الله حکیم به همراه خانواده شان به ایران از جمله اقدامات و حوادثی است که تا قبل از سال ۵۹ رخ می دهد و تا این زمان هنوز جنگ نظامی شروع نشده بود و این مقطع همان مقطع جنگ ما قبل جنگ است که از جمله حوادث بزرگ در تاریخ کشور ما می باشد که متأسفانه در رابطه با دوران جنگ تحمیلی کمتر به آن توجه می شود.

کودتای شبکه نقاب

از ابتدای سال ۱۳۵۹ اوضاع بین ایران و عراق بحرانی تر شد. کودتای ناموفقی در ایران صورت گرفت که بعد مشخص شد سران این کودتا در بغداد جلسه داشته اند که آیا ابتدا عراق به ایران حمله کند و بعد از حمله به ایران کودتا شکل بگیرد یا ابتدا کودتا انجام شود و سپس حمله عراق، که در نهایت تصمیم می گیرند اول کودتا کنند. از خلال بازجویی ها این اطلاعات به دست آمد که دولت صدام در این کودتا دست داشته و آن را حمایت می کرده است.

جریان کشف کودتا به این صورت بود که من در آن موقع بعنوان مسئول اطلاعات سپاه حدود دو هفته قبل از کودتا خدمت مقام معظم رهبری که در آن زمان سخنگوی شورای عالی دفاع و عضو شورای انقلاب بودند رسیدم و گفتم که ما کودتایی را شناسایی کرده ایم ولی تاریخ آن را نمی دانیم.

شب قبل از کودتای یکی از خلبانانی که قرار بوده بیت امام در جماران را بمباران کند به خاطر اصرار زیاد مادرش که اتفاقی از جریان خبردار می شود خدمت آقای خامنه ای می رسد و جریان را شرح می دهد و اعتراف می کند، ایشان نیز سریعاً من را ساعت ۱۲ شب مطلع می کنند و به این واسطه از زمان و مکان این کودتا مطلع می شویم اما مشکل در این بود که ما فقط ۶ ساعت برای از بین بردن این کودتا وقت داشتیم و لذا همان شب با بسیج کردن نیروهای اطلاعات و سپاه به سمت پایگاه هوایی شهید نوزده همدان حرکت کردیم و زودتر از آنها به این

**عراقی‌ها در خرمشهر مدرسه‌ای برای
فرزندان کارمندان کنسولگری عراق داشتند
که این مدرسه به یک آموزشگاه نظامی تبدیل
شده بود و بعدها که کمیته انقلاب اسلامی
خرمشهر آنجا را گرفت مشخص شد که ۱۲
افسر عراقی رسماً در آنجا آموزش نظامی
می‌دهند و نیرو تربیت می‌کنند.**

می‌دهد که ما قبل از جنگ رسمی با عراق، درگیر یک جنگ غیر
رسمی و به عبارتی «جنگ ما قبل جنگ» بوده‌ایم.

نقش قدرت‌های خارجی در شروع جنگ

اسناد و مدارک متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه آمریکایی‌ها و
شوروی‌ها در تحریک عراق برای حمله به ایران دخالت داشتند.
شوروی‌ها از حمله عراق به ایران با خبر بودند و بعد از شروع جنگ نیز
حتی پشتیبانی‌های نظامی و دفاعی خود را از ارتش عراق کاهش
ندادند لکن آمریکایی‌ها بیشتر از شوروی‌ها نقش داشتند که از
مهم‌ترین آنها می‌توان به جلسه صدام حسین با برژینسکی در مرز
اردن و در خرداد سال ۱۳۵۹ اشاره کرد که برژینسکی پس از این جلسه
رسماً اعلام می‌کند که عراق هیچ خطری برای آمریکا نیست و این
خود چراغ سبزی است برای عراق مبنی بر اینکه اگر شما به ایران حمله
کنید از شما پشتیبانی خواهیم کرد.

از لحاظ منطقی نیز به این علت که ارتش ایران در زمان رژیم
پهلوی دارای تجهیزات نظامی اروپایی و آمریکایی بود، دولت عراق
قبل از حمله باید از این بابت که آمریکا و اروپا در جنگ به ایران کمک
نمی‌کنند مطمئن می‌شد. بعد از جنگ عراق با کویت، اسناد و مدارکی
منتشر شد که آمریکایی‌ها به عراق این تعهد را داده بودند که از عراق
حمایت تسلیحاتی بکنند و ایران را در جنگ تنها بگذارند. اینگونه
مسائل در حقیقت از پشتوانه‌های صدام برای حمله به ایران بود.

استعداد نظامی ارتش عراق در شروع جنگ

بعد از درگیری پاسگاه‌های مرزی و جنگ سفارتخانه‌ای بالاخره
در تاریخ ۵۹/۶/۳۱ جنگ سراسری آغاز شد و با وجود اینکه اخباری
مبنی بر حمله عراق به ایران، به دست ما رسیده بود اما شواهد نشان
می‌دهد که دولت ایران غافل گیر شده است.

در فروردین سال ۱۳۵۹ ارتش ایران چندین لشکر را به مناطق
غرب و جنوب می‌فرستد و اعلام آماده باش کامل می‌دهد و حتی

پایگاه هوایی که هواپیماهای جنگنده فانتوم در آن بود، رسیدیم.
قرار بود کودتاچیان به چندین محل مهم از جمله بیت امام،
مجلس و دفتر ریاست جمهوری حمله کنند. در میان کودتاچیان حدود
۴۰۰ نفر از کلاه سبزها و تکاورهایی بودند که قبل از انقلاب از ایران
فرار کرده و پس از پیروزی انقلاب از طریق مرزهای عراق به داخل
ایران آمده‌اند.

پس از انجام بازجویی از این افراد مشخص شد که آنها در تمامی
استان‌های ایران دارای نیرو بوده و گسترش وسیعی در ایران داشتند
و حتی در بین عشایر نیز نیرو دارند و جلسات خود را در بغداد و در
سازمان امنیت عراق تشکیل می‌دادند و در این جلسات کاملاً بحث
شده بود که بعد از کودتا چه اقداماتی در داخل کشور انجام شود.

در اوایل انقلاب پس از تشکیل دولت موقت امام به قم رفتند و
سپس به تهران آمدند. در آن زمان امام در بیمارستان قلب بودند و هیچ
کس اجازه ملاقات با امام را نداشت و فقط من تنها کسی بودم که این
اجازه را داشتم چرا که مسئول اطلاعات سپاه بودم و تمام اطلاعات
کودتا را در همان زمان به امام می‌رساندم ولی دقیقاً در خاطر من نیست
که امام چه جمله‌ای را در رابطه با کودتا فرمودند.

درگیری‌های مرزی و آغاز جنگ

در فروردین سال ۱۳۵۹ درگیری‌های نظامی در پاسگاه‌های
مرزی بین دو کشور شروع شد. ارتش عراق در دهلران و قصر شیرین
به پاسگاه‌های مرزی ایران حمله می‌کند که تعدادی شهید و اسیر
دادیم و اکنون در بین آزادگان ما کسانی هستند که در اردیبهشت ۵۹
اسیر شده‌اند. ۲ ماه قبل از جنگ یعنی در مرداد سال ۵۹ ارتش عراق
به ارتفاعات میمک در استان ایلام حمله کرده و آنجا را تصرف می‌کند
که این را به صورت رسمی اعلام کردند. در اواخر شهریور سال ۵۹ به
شهرهای مرزی ایران خمپاره شلیک می‌شد و در نهایت ارتش عراق
در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ بطور رسمی از زمین، هوا و دریا به
ایران حمله می‌کند.

وقتی که عراق به ایران حمله کرد حضرت امام فرمودند که دزدی
آمده و سنگی انداخته و رفته است و ما چنان سیلی به عراق بزنیم که
از جای خود بلند نشود. اولین برخورد امام با مسئله جنگ اینگونه بود
که دستور تشکیل قرارگاه مرکزی را جهت مقابله با هجوم دشمن
دادند.

بنابراین قبل از ۳۱ شهریور ۵۹ یک جنگ سیاسی شدیدی در
ایران وجود داشت که بتدریج به جنگ نظامی تبدیل شد. کمک به ضد
انقلاب، تقویت شورش‌های داخلی، حمایت از کودتاچیان، حمله به
کنسولگری‌ها، جنگ سفارتخانه‌ها و درگیری‌های مرزی نشان

طرحی نیز برای دفاع از مرزهای ایران تدوین می شود اما بعد از مدتی اعلام می کنند که خطری وجود ندارد و می توانید نیروهایتان را عقب بکشید که در اردیبهشت ۱۳۵۹ یعنی ۵ ماه قبل از حمله سراسری عراق، لشکرهای ۹۲ زرهی در جنوب، ۶۴ و ۲۸ در شمال غرب و کرمانشاه مواضعشان را تعدیل می کنند و افسرانشان را به مرخصی می فرستند و تا ۵ ماه بعد که جنگ سراسری شروع می شود در حقیقت نوعی عدم آمادگی در ایران حاکم می شود.

عراق نیز با یک نیروی کامل یعنی با ۳ سپاه که هر سپاه متشکل از چند لشکر می باشد به ایران حمله می کند.

- سپاه یکم در محور شمالی که مرکزیت آن در کرکوک است با ۴ لشکر (لشکرهای ۲، ۴، ۷، ۸) به استان های کردستان و آذربایجان غربی حمله کرده و شهرهای مریوان، بانه، پیرانشهر، سردشت، پاوه و ارتفاعات آن را اشغال می کند.

- سپاه دوم در محور میانی که مرکزیت آن در بغداد است با ۳ لشکر زرهی (لشکرهای ۳، ۶، ۱۰) به استان کرمانشاه و ایلام حمله کرده و شهرهای قصر شیرین، سرپل ذهاب، گیلان غرب، سومار، نفت شهر و مهران را مورد هجوم قرار می دهد.

- سپاه سوم در محور جنوبی که مرکزیت آن در ناصریه است با ۲ لشکر پیاده (لشکرهای ۵ و ۱) و ۳ لشکر زرهی (۹ و ۱۱ و ۱۲) که حدود چهل درصد از نیروی زمینی ارتش عراق می باشد به استان خوزستان حمله کرده و شهرهای دهلران، شوش، اندیمشک، اهواز، خرمشهر، آبادان، شادگان، سوسنگرد، بستان و هویزه را مورد هجوم قرار می دهد.

آرایش نیروی زمینی ارتش عراق در حمله به ایران بیانگر این است که ارتش عراق، خوزستان را به عنوان هدف اصلی انتخاب کرده و استان های کرمانشاه، ایلام، کردستان و آذربایجان غربی را به عنوان

آرایش نیروی زمینی ارتش عراق در حمله به ایران بیانگر این است که ارتش عراق، خوزستان را به عنوان هدف اصلی انتخاب کرده و استان های کرمانشاه، ایلام، کردستان و آذربایجان غربی را به عنوان پشتیبانی از عملیات جنوب و تجزیه قوای ایران در نظر گرفته بود که در اصطلاح نظامی این را تلاش اصلی و تلاش فرعی می گویند.

پشتیبانی از عملیات جنوب و تجزیه قوای ایران در نظر گرفته بود که در اصطلاح نظامی این را تلاش اصلی و تلاش فرعی می گویند.

در حقیقت نیروی زمینی عراق با ۱۲ لشکر که ۵ لشکر آن زرهی و ۲ لشکر مکانیزه و ۵ لشکر پیاده و ۳ تیپ نیروی مخصوص مستقل که در حد یک لشکر می باشد و ۲۰ تیپ گارد مرزی به کشور ایران که در مقابل تنها ۳ لشکر - مستقر در خط مرزی غرب کشور - بیشتر نداشته است و این ۳ لشکر نیز در آمادگی کامل نبودند حمله می کند و لذا در اولین هجوم، هیچ پاسگاه مرزی بیشتر از ۳ تا ۴ ساعت نمی تواند مقاومت کند و سقوط می کنند.

تنها نیروی که می تواند مدتی مقاومت می کند، تیپ ۳۷ زرهی شیراز در پاسگاه مرزی فکه است که مقاومت زیادی می کنند ولی به علت سقوط محور عین خوش و دهلران توسط ارتش عراق محاصره می شوند و هنگامی که می خواهند فرار کنند متوجه می شوند که پل پشت سرشان بسته شده و لذا تانک هایشان را رها کرده و به دل رودخانه کرخه می زنند. این همان پل نادری (جسر نادری) است که سقوط می کند و خیلی از رزمندگان در رودخانه غرق می شوند.

جنگ شهرها

مرزها زود سقوط کردند ولیکن ارتش عراق به هر شهری که رسید متوقف شد و یک جنگ جدیدی شروع شد به اسم جنگ شهرها و جنگ شهرها یعنی مقاومت. مقاومت مردمی در خرمشهر، هویزه، سوسنگرد، بستان، قصر شیرین، سرپل ذهاب و غیره از جمله حوادثی است که در روزهای اول هجوم توسط مردم شکل گرفت و نقش مهمی در توقف ارتش عراق داشت و لذا ارتش عراق بیابان ها را تصرف کرد ولی زمانی که به شهرها رسید با مقاومت بسیار سنگینی روبرو شد.

یکی از این مقاومت ها، مقاومت خرمشهر بود که قرین بر بیست و چند شبانه روز مردم و رزمندگان مقاومت کردند در حالی که تمام مرزها سقوط کرده، جاده اهواز به خرمشهر نیز بسته شده و خرمشهر در محاصره است، اما هفته ها مقاومت می کنند. در سوسنگرد و حمیدیه نیز وضع همین طور است ولی هفته ها مقاومت می کنند.

از نظر شدت مقاومت و درگیری ها، بیشترین مقاومت را اول خرمشهر و سپس سوسنگرد، قصر شیرین، سرپل ذهاب و مریوان داشته است.

آن زمان بحث هایی مطرح می شد که مقاومت این شهرها چه فایده ای دارد؟ یکی از این آقایان نظامی می گفت که مقاومت خرمشهر هیچ اثر نظامی برای ما ندارد جز اینکه ما فقط شهید بدهیم و لذا نباید مقاومت کرد. بعدها مشخص شد که این نظریه کاملاً اشتباه

ارتش عراق برتری نظامی در زمین را در دست گرفته بود و ایران هم در هوا، اما چون امکانات هوایی ما محدود بود و آمریکا هم قطعات و لوازم یدکی به ما نمی داد، کم کم توان نبرد هوایی ما هم فرسایش پیدا کرده و بعد از گذشت ۳ ماه عملاً برتری در زمین و آسمان با ارتش عراق بود به نحوی که در زمین بیش از ۵ استان ایران را اشغال کرده بود.

عملیات های ناموفق

پس از مدتی فرمانده قوای نظامی ایران که آقای بنی صدر بود شورای عالی دفاع را فعال کرده و خودشان شخصاً در جبهه حضور به عمل رساندند حتی بعضاً خط مقدم هم می رفتند. همه بسیج شدند که ایران باید در زمین تعیین تکلیف نماید و شهرهایش را آزاد نماید. آقای بنی صدر آمده شد که چهار عملیات را یکی پس از دیگری انجام دهد.

اولین عملیات حدود ۲۴ روز بعد از شروع جنگ سراسری در جبهه دزفول و در تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹ انجام پذیرفت.

دو لشکر ۲۱ و ۱۶ حمله ای را از محور دزفول و شوش به سمت منطقه ای که بعدها عملیات فتح المبین در همانجا انجام شد در غرب رود کرخه انجام دادند. خود آقای بنی صدر نیز در دزفول عملیات را فرماندهی می کرد ولی این عملیات ۲ ساعت بیشتر طول نکشید و ایران شکست خورد و ۹۰ دستگاه تانک و نفربر را به جا گذاشت و به سمت دزفول برگشت در حالی که عملیات بگونه ای طراحی شده بود که قرار بود وقتی لشکر ۲۱ از پل (رودخانه کرخه) عبور می کند و به سرپلی دست پیدا می کند، لشکر ۱۶ از آن عبور کرده و تافکه یعنی ۵۰ کیلومتر برود و به مرز برسد. بعداً مشخص شد که این طرح کاملاً طرحی خیالی و کاغذی بوده چون حمله ۲ ساعت بیشتر طول نکشید و ارتش ایران در این حمله تلفات تسلیحاتی زیادی داد.

تا ۱۶ دی ماه همان سال یعنی حدود دو ماه و نیم جبهه ها به رکود کشیده شد بگونه ای که نه ارتش عراق می توانست جلو بیاید چون موقعیتشان تثبیت شده بود و نه ایران می توانست برود زمین هایی را که از دست داده بود آزاد کند.

در این دو ماه و نیم که جنگ رکود داشت یک حالت ناامیدی پیدا

بوده زیرا اگر این مقاومت ها صورت نمی گرفت شهرهای آبادان، شادگان و ماهشهر هم به دنبال آن سقوط می کرد و این مقاومت خرمشهر بود که یک ماه ارتش عراق را از رسیدن به هدف اصلیش که تسلط کامل بر خوزستان بود بازداشت.

ارتش عراق به دروازه های اهواز نیز رسیده بود ولی وارد نمی شد چون مرتب خبر می آوردند که خرمشهر هنوز مقاومت می کند و تا زمانی که نتوانند خرمشهر را بگیرند، نمی توانند وارد اهواز بشوند. این نشان از تفاوت تفکر کلاسیک با تفکر انقلابی است. سقوط خرمشهر از نظر بچه های انقلابی بسیار مهم بود. سقوط نکردن خرمشهر در اوایل جنگ بیشتر جنبه معنوی داشت و رزمندگان مقاومت شاید آن روزها متوجه نتیجه کار خود نبودند اما بعد از اینکه سطح اطلاعات و دانش نظامی آنان افزایش پیدا کرد متوجه اهمیت و بزرگی کار خود شدند. مقاومت در خرمشهر و سوسنگر از علل های مهم سقوط نکردن اهواز بود و گر نه اهواز قطعاً سقوط کرده بود.

جنگ در آسمان و دریا

در ساعات اولیه جنگ، آسمان ایران کاملاً در اختیار عراقی ها بود. ارتش عراق برای هر شهر چند هواپیما فرستاده بود بگونه ای که بیش از ۱۵ بار فرودگاه مهرآباد را زدند و تقریباً نیمه غربی ایران را تصرف کرده بود.

در دریا هم ناوچه های ارتش عراق به سکوها های نفتی و شناورهای ایران در خلیج فارس حمله کردند منتهی موفقیت خاصی بدست نیاوردند. وقتی این اتفاق افتاد بلافاصله حضرت امام (ره) اعلام کردند که این جنگ، جنگ اسلام و کفر است و ما آنچنان سیلی به گوش صدام خواهیم زد که از جایش بلند نشود. مقام معظم رهبری (مدظله) هم که آن زمان سخنگوی شورای عالی دفاع بودند در تلویزیون اعلام کردند که ما هم با عراق وارد جنگ می شویم.

در فردای شروع جنگ یعنی اول مهرماه ۵۹، بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ فروند هواپیما از فرودگاه های مختلف کشور بلند شدند و مقرهایی در داخل خاک عراق از کرکوک، سلیمانیه، بغداد و کوت بجز کربلا و نجف را بمباران کردند که در این حمله تقریباً اکثر فرودگاه ها و مناطق نظامی و صنعتی عراق بمباران شد و جنگ با شدت تمام آغاز گشت.

ارتش عراق برتری نظامی در زمین را در دست گرفته بود و ایران هم در هوا، اما چون امکانات هوایی ما محدود بود و آمریکا هم قطعات و لوازم یدکی به ما نمی داد، کم کم توان نبرد هوایی ما هم فرسایش پیدا کرده و بعد از گذشت ۳ ماه عملاً برتری در زمین و آسمان با ارتش عراق بود به نحوی که در زمین بیش از ۵ استان ایران را اشغال کرده بود.

شده بود و لذا عده‌ای می‌گفتند که از سلاح آب استفاده کنیم یعنی سد دز را بشکنیم یا دریچه‌ها را باز کنیم و زیر پای عراقی‌ها آب بیندازیم. شهید فلاحی معتقد بود که ما به احتمال زیاد دیگر نمی‌توانیم جلوی سقوط اهواز را بگیریم پس باید آب بیندازیم زیر پای عراقی‌ها و رفته بودند دنبال انواع طرح‌های آب و دنبال لشکر آب می‌گشتند و معروف شده بود که قرارگاه آب درست کرده‌اند تا مانع سقوط اهواز بشوند.

سومین عملیات در ۱۶ دی ماه همان سال با عنوان عملیات نصر نهایی یا هویزه - تنومه انجام شد که قرار بود در این عملیات ارتش ایران شهر هویزه و بعد پادگان حمید را آزاد کند و ۳۰ تا ۴۰ کیلومتر در عمق یعنی تا کوشک و طلائی‌ه پیش برود و به مرزهای بین‌المللی برسد.

شروع این عملیات بسیار خوب بود به طوری که ارتش ایران حدود ۱۰۰۰ نفر اسیر گرفت ولیکن بلافاصله ارتش عراق با تیپ ۱۰ زرهی که تانک‌های T۷۲ داشت و آرپی‌چی به آن اثر نمی‌کرد و مثل مشت بود بر دیوار هجوم آورد و لذا در جریان این پاتک لشکر ایران چون سواره بودند عقب نشینی می‌کند و این دانشجویان پیرو خط امام که قبلاً در لانه جاسوسی بودند و آن موقع رفته بودند به هویزه با تانک‌های عراق مواجه می‌شوند و در محاصره افتادند و شهید شدند مثل شهید علم الهدی یا شهید قدوسی فرزند آیت الله قدوسی دادستان کل کشور.

در اثر این پاتک اکثر آن عراقی‌هایی که اسیر گرفته بودیم مجدداً به دست خود عراق افتادند و عملیات نصر هم با شکست روبرو شد.

عملیات چهارم ایران حدود ۴ روز بعد در محور آبادان با عنوان عملیات توکل در ۲۰ دی ماه ۵۹ صورت گرفت که این عملیات نیز با شکست مواجه شد. عملیات دیگری هم حدود اوایل بهمن در محور ماهشهر صورت گرفت که آن هم با شکست مواجه شد.

استراتژی جنگ بیست ساله

در حقیقت ۶ ماه اول جنگ با فراز و نشیب‌هایی سپری شد چون در آن مقطع ایران حتی نتوانست یک تپه هم آزاد کند. در آن مقطع که مقطع هجوم عراق و تثبیت است ارتش ایران و عراق با ناکامی در عملیات زمینی به یک حالت موازنه قوا می‌رسند که هیچ کدام دیگر نمی‌توانند کاری انجام بدهند یعنی نه ارتش عراق می‌تواند بیاید اهواز و دزفول را بگیرد و نه ارتش ایران می‌تواند برود خرمشهر و سوسنگرد و هویزه را آزاد کند.

در همین موقعیت است که نغمه‌های صلح و آتش بس آغاز می‌شود. البته صدام چندین بار اعلام آتش بس کرده بود: از جمله هفته اول اعلام آتش بس می‌دهد که ایران می‌گوید شما آمده‌اید شهرهای ما را گرفته‌اید حالا می‌گویید آتش بس!!!

بعد از آن نیز چندین هیئت مذاکره‌کننده صلح وارد ایران می‌شود و از آن طرف هم ایران پیروزی به دست نمی‌آورد و به نتیجه‌ای نمی‌رسد و در اینجا بود که «استراتژی جنگ بیست ساله» مطرح می‌شود. هنگامی که به امام می‌گویند اگر شما الان زیر بار آتش بس نروید و صلح نکنید این جنگ ممکن است بیست سال طول بکشد، امام فرمودند: «اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم».

اینکه امام فرمودند بیست سال، این بیست سال را از خودشان نگفتند بلکه در سطح جامعه چنین می‌گفتند که ایران شکست خورده است و هیچ کاری نمی‌تواند بکند و اگر ادامه بدهیم بیست سال طول می‌کشد و در این پنج ماه هم ثابت شد که ایران توانایی آزادسازی شهرهای خودش را ندارد و باید تسلیم شود، باید برود با آمریکا و جاهای دیگر مسائلش را حل کند و استقلالش را بدهد تا بتواند زمین‌هایش را پس بگیرد. اگر این معامله‌ای که استقلالش را بدهد تا زمین‌هایش را پس بگیرد انجام نشود، این جنگ بیست سال طول می‌کشد و زندگی ایران، اقتصاد ایران، صنعت ایران و ... همه تحت الشعاع قرار می‌گیرد. این صحبت‌ها و تحلیل‌ها و این شایعات که مطرح شد امام فرمودند: «اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم».

البته کسانی که اینگونه تحلیل می‌کردند، درست می‌گفتند که جنگ بیست سال طول می‌کشد چون بر اساس توانایی نظامی در جنگی که یک طرفش یک کشور جهان‌سومی است و هیچ قدرتی پشت سرش نیست و آن طرف هم یک کشور جهان‌سومی است ولی متکی به همه قدرت‌های بین‌المللی، چنین جنگی یا منجر به شکست ایران می‌شود چرا که پشتوانه بین‌المللی ندارد یا اگر ایران می‌خواست مقاومت کند بر اساس معادلات نظامی دنیا، این جنگ بیست سال طول می‌کشید و در نهایت ایران به جایی نخواهد رسید.

(عراق + آمریکا + شوروی) در مقابل (ایران) = شکست که همان از دست دادن استقلال و اشغال بخشی از خاک ایران است) یا (طولانی شدن جنگ)

چنین تصویری و چنین معادله‌ای واقعیت داشت و همه نظامیان دنیا این معادله را قبول داشتند، لکن یک تحولی صورت گرفت که بر خلاف عرف نظامی و استانداردهای نظامی این معادله بگونه‌ای دیگر جواب پیدا کرد.

مذاکرات صلح

در طول مدتی که موازنه قوا به وجود آمده بود، حضرت امام از یک طرف خطاب به مردم ایران می‌فرمودند: «اگر این جنگ بیست سال

هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم» و از طرفی دیگر هم می‌فرمودند: «اگر می‌خواهند بیایند و مذاکره کنند، بیایند ما حرفی نداریم»

لکن امام برای صلح چند شرط گذاشتند:

۱. بازگشت کشور عراق و نیروی اشغالگر به مرزهای بین‌المللی

۲. پرداخت غرامت و خسارت جنگ

۳. معرفی و تنبیه متجاوز بدلیل تضمین برای عدم حمله مجدد

۴. بازگشت پناهندگان

امام فرمودند ما خواسته‌هایمان این چند مورد است، شما بیایید و خواسته‌های ما را انجام بدهید ما حرفی نداریم برای صلح کردن و جنگ را پایان می‌دهیم. بنابراین این نکته را فراموش نکنید که آغاز و پایان جنگ با هم مطرح بوده و این طور نیست که پایان جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر مطرح شده باشد.

از همان روزهای آغازین هم عراقی‌ها و هم ایرانی‌ها می‌گفتند بیایید جنگ را پایان بدهیم، منتهی عراقی‌ها می‌گفتند اکنون این همه شهر دست ما است و شما بیایید و یک چیزی به ما بدهید، مثلاً اروندرود را به ما بدهید و قرارداد ۱۹۷۵ را نادیده بگیرید و یک سری خواسته‌های دیگری را مطرح می‌کردند، لکن حرف ایران این بود که شما باید به مرزهای بین‌المللی برگردید، متجاوز را تنبیه کنید و خسارت ما را بپردازید.

بنابراین بحث پایان جنگ و مذاکرات صلح از همان اول مطرح بوده و ایران هیچگاه و در هیچ مقطعی با مذاکرات صلح مخالفت نکرده است.

خلاصه اینکه از ۳۱ شهریور تا ۱۴ اسفند ۱۳۵۹؛ هجوم ارتش عراق، تصرف مناطق و شهرهای مرزی، مقاومت در شهرها، توقف ارتش عراق، ناکامی عملیات زمینی ایران و گرم شدن بحث‌های صلح و آتش بس یک فراز مهمی از ماه‌های اول جنگ می‌باشد.

جنگ سیاسی نظامی در پشت جبهه

در حالی که تقریباً پنج ماه و نیم از جنگ سراسری گذشته بود نقطه عطفی در تاریخ دفاع مقدس به وجود آمد و آن شروع یک جنگ سیاسی نظامی در پشت جبهه جنگ اصلی بود که تا آبان ۱۳۶۰ یعنی حدود هفت ماه طول کشید.

این جنگ سیاسی ابتدا از دانشگاه تهران آغاز شد. آقای بنی‌صدر اعلام کرده بود که حرف‌های مهمی دارد و می‌خواهد به مردم ایران اعلام کند. ایشان در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ جلسه‌ای در دانشگاه تشکیل دادند که در آن جلسه تمام مسئولین کشور به جز شخص حضرت امام (ره) را زیر سؤال بردند و مشکلات جنگ را بر گردن دیگران گذاشتند با وجود اینکه آن زمان ایشان رئیس‌جمهور و فرمانده کل

نیروی‌های مسلح بودند اما حزب جمهوری، قوه قضائیه، نهادهای انقلابی مثل سپاه، بسیج، مجلس و همه را به کارشکنی متهم کردند و اینکه نمی‌گذارند جنگ اداره بشود و با دخالت و کارشکنی موجب تخریب روحیه نظامیان شده‌اند و در نهایت این نهادها را عامل اصلی شکست‌های اخیر نیروهای مسلح قلمداد کردند.

در این مراسم دموکرات‌ها، منافقین، جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی و همه‌اینها حضور داشتند و او را تشویق می‌کردند، به نظام اهانت می‌کردند، توهین می‌کردند و حتی در رسانه هم این بحث‌ها را مطرح کردند و این جریان سرآغاز برخوردهای بعدی بنی‌صدر با نظام و دولت شد.

هنگامی که حضرت امام این سخنرانی را شنیدند ظاهراً به حاج احمد آقا می‌گویند: «کار ایشان تمام شد». حضرت امام تا قبل از این جلسه در ظاهر خیلی از آقای بنی‌صدر دفاع می‌کردند و هر کدام از دوستانی که پیش امام می‌رفتند ایشان می‌فرمودند که: «ایشان فرمانده نیروهای جنگ است، چرا تضعیف می‌کنید، وحدت داشته باشید، وحدت را حفظ کنید» و مرتب تأکید می‌کردند بر وحدت گروه‌ها و جناح‌های سیاسی و قوای سه‌گانه کشور.

بعد از مدتی اختلافات و درگیری‌ها آن قدر شدید شد که حضرت امام یک کمیته سه نفره از طرف بنی‌صدر، شهید بهشتی و خودشان تشکیل دادند که موظف باشند هر کس مصاحبه می‌کند، مصاحبه‌ها را کنترل نمایند و حرف‌ها، حرف‌های کنترل شده‌ای باشد. این موضوع نشان می‌دهد که این بحران چقدر عمیق شده بود.

بعد از این جریان‌ات دوباره اتفاقی افتاد که موجب شد درگیری‌ها و اختلافات بیشتر شود. در آن زمان آقای بنی‌صدر نامه‌ای نوشتند که در روزنامه انقلاب اسلامی (که متعلق به خودشان هم بود) چاپ شد و سر و صدای زیادی راه انداخت.

ایشان در جواب نامه یک زندانی غیر سیاسی که اعتصاب غذایی کرده بود، اعلام کردند که «آنچه شما می‌کنید ماجرایی است که برای استقرار عدالت قد برافراشته است و من این مقاومت و پایمردی را به شما تبریک می‌گویم زیرا نوید پیروزی ملتی است که چنین فرزندان آگاه و مصمم را در دامن خود می‌پروراند».

این نامه یک رئیس‌جمهور و فرمانده نیروهای مسلح است که به تازگی از جبهه برگشته و مدعی است که در کار او دخالت و کارشکنی می‌شود و اینها موجب عدم موفقیت او در صحنه نبرد با دشمن شده است.

منافقین آن زمان بحثی مطرح کرده بودند که بعدها نوشته آن به

دست ما رسید که گفته بودند: «بنی صدر هم اکنون در موضع رهبری ضد ارتجاع است و این یک واقعیت است و چه بخواهیم یا نخواهیم او خودش را به ما تحمیل می کند» در حقیقت این تحلیل مسعود رجوی است که در آن زمان به بنی صدر نزدیک شده بود و می خواست توجیهی درست کند که چرا باید از بنی صدر حمایت کرد.

البته بنی صدر در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ از فرماندهی کل قوا عزل شد و بعد هم مجلس او را از ریاست جمهوری عزل کرد و او مخفیانه از ایران فرار کرد.

آغاز درگیری های مسلحانه

در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ یعنی حدود سه ماه و نیم بعد از گذشت این وقایع (حادثه دانشگاه تهران) اتفاق دیگری افتاد که این جنجال های سیاسی را به سمت نظامی شدن و درگیری مسلحانه پیش برد.

جبهه ملی علیه لایحه قصاص که شهید بهشتی به مجلس پیشنهاد داده بود، اعلام راهپیمایی کرد و نسبت به قصاص و اجرای احکام اسلامی آن اعتراض کردند و اعلام کردند که مردم در ۲۵ خرداد بیایند در میدان فردوسی تهران جمع شوند تا نسبت به این لایحه اعتراض کنند.

حضرت امام وقتی که این خبر را شنیدند سریعاً در صدا و سیما اعلام کردند که: «اگر این اعلامیه برای جبهه ملی است، اگر امشب نیابند و در تلویزیون اعلام نکنند که این اعلامیه برای ما نیست من از فردا این جبهه را مرتد اعلام خواهم کرد و به مردم خواهم گفت که جبهه ملی مرتد هست، این تظاهرات علیه حکم قرآن است و مگر می شود علیه قرآن تظاهرات کرد، در یک مملکت اسلامی که نباید چنین بحث هایی مطرح شود».

در فردای این سخنرانی یعنی ۲۵ خرداد ماه جمعیتی شاید قریب به ۲ میلیون نفر در خیابان های اطراف میدان فردوسی در حمایت از فرمایش امام و محکومیت جبهه ملی جمع شدند.

ولیکن یک روز بعد یعنی ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ اتفاق دیگری افتاد.

در تیرماه سال ۶۰ تمام ایران یکپارچه آشوب بود؛ در پنج استان کشور، عراقی ها حضور داشتند و در دیگر استان ها نیز منافقین فعالیت می کردند، دو استان کردستان و آذربایجان غربی هم در تسلط دمکرات ها بود، بلوچستان هم که آشوب و کودتا شده بود لذا تمام ایران سراسر درگیری بود

منافقین اعلامیه ای دادند و برای ۳۰ خرداد یعنی برای ۴ روز بعد اعلام راهپیمایی مسلحانه کردند و با این کار در حقیقت آن جنگ سیاسی که از ۱۴ اسفند شروع شده بود، به سمت نظامی و مسلحانه شدن پیش رفت.

در تاریخ ۳۰ خرداد در شهرهای اصلی ایران مثل تهران، مشهد، تبریز، اصفهان، شیراز، کرمان و اهواز درگیری های خیابانی شروع شد. ابتدا منافقین با سلاح های سرد مثل چاقو، قیچی و تیغ موکت بری در خیابان به حزب اللهی ها حمله می کردند. آن زمان من مسئول اطلاعات بودم و به خاطر دارم که همراه با دو نفر از دوستان هنگامی که در خیابان عبور می کردیم متوجه شدیم تعدادی از منافقین یکی از این حزب اللهی ها را گرفته اند و محکم می زنند، ما هم دیگر معطل نکردیم، ماشین را همان وسط خیابان رها کردیم و دویدیم برای کمک و وسط خیابان یک دعوایی به راه افتاد.

جنگ دیگر، جنگ مسلحانه تمام عیار شده بود به طوری که در خیابان های تهران روزی ۱۰ تا ۱۵ نفر شهید می دادیم و به همین تعداد هم از آنها کشته می شدند.

درگیری های در کوچه و خیابان کم کم تبدیل شد به ترورها و انفجارات بگونه ای که در ۶ تیرماه همان سال مقام معظم رهبری مورد سوء قصد قرار گرفتند و در ۷ تیرماه نیز دفتر حزب جمهوری منفجر شد و رئیس قوه قضائیه به شهادت رسید و همین طور یکی پس از دیگری مسئولین نظام مورد سوء قصد قرار می گرفتند.

در تیرماه سال ۶۰ تمام ایران یکپارچه آشوب بود؛ در پنج استان کشور، عراقی ها حضور داشتند و در دیگر استان ها نیز منافقین فعالیت می کردند، دو استان کردستان و آذربایجان غربی هم در تسلط دمکرات ها بود، بلوچستان هم که آشوب و کودتا شده بود لذا تمام ایران سراسر درگیری بود و گویی که انقلاب را گذاشته اند سینه دیوار و می خواهند اعدام کنند.

فکر نمی کنم در ۱۰۰ سال گذشته نه قبل از انقلاب و نه در مشروطه، ایران یک چنین وضعیتی داشته بود. رئیس قوه مجریه نداشتیم، رئیس قوه قضائیه شهید شده و مجلس هم از اکثریت افتاده و تعطیل شده بود.

با وجود اینکه در تیرماه سال ۱۳۶۰ چنین وضعیتی داشتیم لکن امام (ره) فرمودند که: «به هر قیمتی که شده مجلس را برپا کنید و بگوئید که نظام هست، مجلس هست» چرا که مجلس نماد دموکراسی، نماد تصمیم گیری و نماد فعالیت اداری کشور است و در آن زمانی که ما نه رئیس جمهور داشتیم و نه رئیس قوه قضائیه، تنها راه این بود که مجلس را تقویت کنیم.

بعد از اینکه امام فرمودند، مجلس تشکیل جلسه داد بگونه‌ای که حتی چهار نفر از نمایندگان که در جریان انفجار حزب جمهوری مجروح شده بودند را از بیمارستان آوردند و مجلس برپا شد و صحبت کردند، رأی دادند، فیلم برداری شد و برای اینکه اعلام کنند مجلس هست و منحل نشده همان روز فیلم آن پخش شد.

تجربه انقلاب و کنترل بحران

این بحران به خاطر تدبیری که از سال‌ها قبل طراحی شده بود خیلی سریع کنترل شد و آن تدبیر هم این بود که همان اوایل انقلاب یک عده‌ای از جوانان انقلابی کشور که از منافقین و کودتاچیان احساس خطر می‌کردند تصمیم گرفتند یک سازمان اطلاعاتی در سپاه راه اندازی کنند.

یعنی نیروهای جوان انقلابی فکری کردند که دو سال بعد (آن اندیشه) به کمک انقلاب آمده بود و لذا زمانی که در سال ۱۳۶۰ منافقین دست به اسلحه بردند، سازمان اطلاعاتی سپاه آمادگی کامل برای مقابله با آنان را داشت و کاملاً تیم‌های مراقبت، نیروهای اطلاعاتی و گروه‌های ضربت در سازمان شکل گرفته بود و در کمتر از ۴ ماه تشکیلات ۱۲ هزار نفری آنان منهدم شد و اگر این پیش‌بینی سپاه نبود چه بسا انقلاب اسلامی در مقابل همین توطئه‌ها از پای درآمده بود و همین پیش‌بینی قبل از انقلاب باعث شد که این توطئه بزرگ خنثی شود.

جریان منافقین در آبان ۱۳۶۰ به کنترل درآمد بگونه‌ای که در آن تاریخ بیش از ۲ هزار نفر از آنها دستگیر شده بودند و تعداد زیادی هم از جمله مسعود رجوی و بنی‌صدر که شبانه و با لباس زنانه رفته بودند فرودگاه و توسط خلبان شاه فرار کرده بودند که اتفاقاً همین خلبان را مدتی پیش دولت پاریس به علت آن که منافق بود تبعید کرد.

اولین پیروزی‌ها

در مدتی که این حوادث در پشت جبهه اتفاق می‌افتاد، حوادثی هم در صحنه نبرد در حال شکل‌گیری بود.

اولین حادثه مقارن با روز ۱۴ اسفند ماه ۵۹ بود که نیروهای داوطلب مردمی و سپاه پاسداران به روستای کلینه در شمال سرپل ذهاب حمله کردند و در این عملیات کوچک توانستند تعدادی از سربازان عراقی را اسیر کنند.

تا قبل از عملیات بزرگ ثامن الائمه (یعنی از اسفند ۵۹ تا مهر سال ۶۰)، حدود ۲۵ عملیات کوچک و متوسط در شمال غرب و در اطراف کرمانشاه تا آبادان انجام شد که بزرگ‌ترین آنها عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» (در شمال آبادان) در همان شب عزل بنی‌صدر بود.

عملیات ثامن الائمه

عملیات ثامن الائمه در حقیقت نقطه عطفی در جنگ ایران و عراق است و نقطه عطفی برای عبور از یک وضعیت سیاسی نظامی به وضعیت جدیدی که کاملاً با موفقیت همراه بود.

عراقی‌ها برای اینکه آبادان را هم مثل خرمشهر محاصره کرده و بگیرند، از رودخانه کارون عبور کرده و چند بار حمله کردند که از رودخانه بهمن شیر نیز عبور کنند ولیکن شکست خوردند و پشت بهمن شیر مانده بودند و دو جاده اهواز آبادان و ماهشهر آبادان (که آقای تندگویان را در همان جاده اسیر کردند) را قطع کرده و لذا در بین دو رودخانه بهمن شیر و کارون نیروهایی را مستقر کرده بودند.

عملیات ثامن الائمه برای پاک کردن همین زائده صورت گرفت و با هدایت سه قرارگاه طراحی شده بود که برادر رحیم صفوی، غلامعلی رشید و شهید حسن باقری فرماندهان سه محور حمله بودند. شهید کلاهدوز از طرف سپاه و آقای ظهیرنژاد هم از طرف ارتش در قرارگاه مرکزی جنوب فرماندهی می‌کردند. (آن زمان من در تهران بودم و آقای کلاهدوز به نمایندگی از ما در آنجا حضور داشتند)

بعد از این عملیات بود که هواپیمای شهیدان کلاهدوز، جهان‌آرا، فالاحی، نامجو، فکوری و تعدادی دیگر از رزمندگان و مجروحین در مسیر تهران سقوط می‌کند و این عزیزان شهید می‌شوند.

این عملیات نتایج قابل توجهی چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی داشت و اولین پیروزی لذت بخش و در حقیقت قابل توجه ایران بود. بعد از این عملیات یعنی در مهر ماه ۱۳۶۰ (یک سال بعد از شروع جنگ)، ایران ۱۴ عملیات راطراحی کرد که من و برادرمان شهید صیاد شیرازی این طرح‌ها را به شورای عالی دفاع بردیم و در کمتر از نیم ساعت تصویب کردیم چون اعضای شورای عالی دفاع اصلاً باورشان نمی‌شد که ارتش و سپاه بتوانند این کارها را انجام بدهند و لذا بدون اینکه وارد جزئیات بشوند تصویب کردند. البته آقای ظهیرنژاد می‌خواستند چند جمله‌ای در این باب بگویند و نظرات خاص خودشان را داشتند ولی آقایان می‌گفتند که صلوات بفرستید، طرح‌های خیلی خوبی است. شاید آن زمان در ذهن اعضای شورای عالی دفاع این بود که حالا اینها بروند تلاش کنند تا ببینیم آیا می‌توانند کاری انجام بدهند یا نه؟

۱۴ طرح عملیاتی خیلی مهم به نام‌های کربلای ۱ تا ۱۴ طراحی شده بود که مبنایی برای عملیات‌های بعدی شد که یکی از آنها آزاد سازی خرمشهر (بیت المقدس) بود و دیگری آزاد سازی بستان (طریق القدس).

تا قبل از عملیات بزرگ ثامن الائمه (یعنی از اسفند ۵۹ تا مهر سال ۶۰)، حدود ۲۵ عملیات کوچک و متوسط در شمال غرب و در اطراف کرمانشاه تا آبادان انجام شد که بزرگ ترین آنها عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» (در شمال آبادان) در همان شب عزل بنی صدر بود.

البته هر عملیاتی که انجام می دادیم غیر از آن اسم نظامی مثلاً کربلای ۱، یک اسم دیگر هم برای آن می گذاشتیم مانند طریق القدس، و یا کربلای ۲ که مطلع فجر در گیلان غرب نامیده شد و کربلای ۳ که همان فتح المبین است.

۷۰٪ این ۱۴ عملیات در استان خوزستان طراحی شده بود و ۳۰٪ از آن در منطقه غرب و شمال غرب استان کرمانشاه، کردستان، مریوان، پاوه، جوانرود، گیلان غرب، قصر شیرین و مهران.

عملیات طریق القدس

دومین عملیات، عملیات طریق القدس بود. در این عملیات لشکر ۹۲ زرهی از طرف ارتش و سه تیپ کربلا، عاشورا و امام حسین (ع) نیز از طرف سپاه شرکت داشتند. یک قرارگاه مرکزی مشترک نیز درست شد که از طرف سپاه آقای غلامعلی رشید و از طرف ارتش سرتیپ نیای فرمانده لشکر ۹۲ به صورت مشترک فرماندهی آن را بر عهده داشتند یعنی هر ۲ نفر با هم فرماندهی می کردند، ۲ نفری تصمیم می گرفتند و ۲ نفری امضا می کردند و ابلاغ می کردند که این هم در حقیقت برای اولین بار در ایران انجام شد چون در هیچ جنگی نیست که ۲ نفر با هم فرمانده باشند اما در طول دو، سه سال اول جنگ، جنگ در ایران به سبک قرارگاه مشترک فرماندهی می شد.

در این عملیات ۲ قرارگاه فرعی عمل می کرد، یکی در شمال بستان برای رسیدن به تنگه چزابه و دیگری در جنوب بستان برای رسیدن به هور و رودخانه نیسان.

خاصیت نظامی این عملیات این بود که بین نیروهای عراق در شمال یعنی در منطقه دزفول با نیروهای عراق در جنوب منطقه اهواز و خرمشهر یک شکاف و فاصله می انداخت بطوری که این دو نیرو دیگر نمی توانستند از داخل خاک ایران به همدیگر کمک کنند و این باعث می شد که ۳۰۰ کیلومتر راه پشتیبانی این ۲ نیرو از همدیگر

طولانی تر بشود و دسترسی این نیروها به کمک همدیگر با تأخیر چند روزه صورت بگیرد.

نکته مهم عملیات طریق القدس، ابتکار عملی است که در عبور نیروهای ایرانی از منطقه رمل های شمال بستان انجام شد. منطقه ای است در شمال غرب بستان که پر از رمل است و هنگامی که انسان در این رمل ها حرکت می کند اگر بارندگی نشده باشد، گاهی تا زانو در داخل رمل ها فرو می رود و حرکت در آن بسیار سخت می شود.

وجود این مانع طبیعی باعث شده بود که عراق در خط شمالی خودش نیروی زیادی را تدارک نبیند و نیروهای ایرانی همین نقطه ضعف را برای حمله به عراق انتخاب کردند.

قرارگاهی تشکیل شد که چند گردان از تیپ امام حسین (ع) به فرماندهی شهید حسین خرازی در آن محور عمل می کردند. شناسایی این منطقه را هم به شهید حسن باقری دادیم تا کیفیت کار بالا برود. ایشان آن منطقه رمل را شناسایی کرده بود و حتی تا نزدیک سنگرهای دشمن هم رفته بود، جاده ها را مشخص کرده بود، مسیرها و معبرها نیز مشخص شده بود.

یکی از گردان ها به فرماندهی آقای زاهدی از همین منطقه به عقبه دشمن حمله کرد، یعنی وقتی خاکریز خط مقدم عراق در بستان مورد هجوم قرار گرفت هم زمان یک نیرویی هم در عمق ۱۵ کیلومتری به مقر فرماندهی لشکر عراق و به توپخانه آنها حمله کرد. تا زمانی که این نیرو نرسیده بود، آتش بسیار شدیدی را توپخانه عراق علیه نیروهای خط شکن ایران وارد می کرد ولی وقتی نیروهایی که از رمل ها عبور کرده و خودشان را به مقر فرماندهی و توپخانه رساندند تمام آتش ها خاموش شد و یک سکوت کامل منطقه را فرا گرفت بطوری که حتی یک توپ هم شلیک نمی شد. این ابتکار باعث شد ما در طریق القدس موفق شویم و دشمن را شکست دادیم.

علتی هم که اسم این عملیات را طریق القدس گذاشتند چون هم زمان با آن، کنفرانس سران کشورهای اسلامی در حال برگزاری بود و می خواستند در رابطه با فلسطین تصمیم بگیرند و ما اسم این عملیات را طریق القدس گذاشتیم چون می خواستیم بگوئیم که اسرائیل را با جلسه گرفتن نمی شود از فلسطین بیرون کرد و باید با عملیات نظامی فلسطین را آزاد کرد و این یک نوع کنایه به آن کنفرانس بود.

عملیات فتح المبین

بعد از عملیات طریق القدس به سوی فتح المبین رفتیم. نیروهای ما در تنگه چزابه یک خط پدافندی درست کردند و سپس

عمده قوا را آزاد کردیم و آوردیم در منطقه جنوب.

عملیات طریق القدس، دو برابر ثامن الائمه بود. یعنی در ثامن الائمه ۲۷۰۰ نفر رزمنده شرکت کردند ولی در طریق القدس ۵۴۰۰ نفر، آنجا تقریباً ۳ گردان تقویت شده از سپاه عملیات کردند و ۱ تیپ از ارتش ولی اینجا ۳ تیپ از سپاه و ۳ تیپ از ارتش حمله کردند. عملیات فتح المبین نیز دو برابر طریق القدس بود یعنی بیش از ۷ تیپ سپاه و ۲ لشکر ارتش وارد صحنه شدند و حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مربع زمین آزاد شد. در طریق القدس بیش از ۱۸۰۰ نفر اسیر گرفتیم ولی در فتح المبین ۹۰۰۰ نفر اسیر گرفتیم و در حقیقت در طرح‌های عملیاتی که صورت گرفت، فتح المبین یک جهش بزرگ بود.

عراق آمده بود تا پشت رودخانه کرخه و در منطقه‌ای که چهار طرفش موانع طبیعی وجود داشت متوقف شده بود، یعنی از یک طرف رودخانه، از یک طرف ارتفاعات تقریباً صعب‌العبور، سمت راستش هم رمل و توی دشتی باز شده و آرایش گرفته بود و خودش را به ۵۰۰ متری شهر شوش و ۲ کیلومتری جاده اصلی تهران به خوزستان یعنی جاده اصلی استان رسانده بود.

ایران برای حمله به این منطقه چهار قرارگاه تشکیل داد؛ فتح، فجر، نصر و قدس. دو جاده اصلی هم وجود داشت که یکی جاده العمارة به ایران که تادزفول می‌آمد و دیگری جاده دهلران عین خوش دزفول که دو لشکر از عراق کل این منطقه را گرفته بودند.

شکل‌گیری یک تیپ جدید

یکی از تیپ‌هایی که اینجا وارد صحنه شد، تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) بود. قبل از عملیات فتح المبین من رفتم پاوه و با شهید همت صحبت کردم و سپس از آنجا رفتم مریوان و با شهید حاج احمد متوسلیان صحبت کردم که بیابند و یک تیپ در منطقه جنوب تشکیل بدهند.

اصلاً اولین شکل‌گیری تیپ ۲۷ حضرت رسول در همین ارتفاعات و بیابان‌ها بود و از همانجایی که شکل گرفته بود (۱۰ کیلومتر آن طرف‌تر) به دشمن حمله کرد.

البته این حرف‌ها را نظامی‌های دنیا قبول نمی‌کنند و می‌گویند این حرف‌ها دروغ است و شدنی نیست، ولی این اتفاق در جنگ ما افتاده و در کمتر از چهار ماه یک تیپ بوجود آمد، آن هم در منطقه جنگی و بعد از همانجا هم حمله بکند و موفق هم بشود در حالی که در همان موقعیت یک تیپ پیشرفته زره‌ای ایران حمله کردند و موفق نشدند و ۹۰ دستگاه تانک از دست داده بودند ولیکن چند ماه بعد یک نیروی جوان می‌آید و موفق می‌شود.

البته نیروهای ارتش هم واقعاً پایه‌پای بچه‌های سپاه

می‌جنگیدند، مخصوصاً لشکر ۲۱ ارتش که یک لشکر پر قدرتی بود، منتهی این اولین باری بود که تیپ سپاه به این صورت شکل می‌گرفت. تیپ ۷ ولیعصر هم با یکی از تیپ‌های ارتش با هم حمله کردند.

یکی از نکات جالب این عملیات، چگونگی عبور از میدان‌های مین و گرفتن خط دشمن در منطقه سه راهی جسر (پل) نادری است. پاسداران دزفولی با کمک نیروهای ارتش تونل‌هایی با دست و کلنگ حفر کرده بودند، مثلاً ۵۰۰ متری، ۷۰۰ متری که فقط یک نفر می‌توانست از آنها عبور کند و ارتش عراق خبر نداشت، رزمندگان با عبور از این تونل‌ها، پشت‌سر سنگرهای ارتش عراق در آمدند و توانستند خط را بشکنند.

یکی دیگر از نکات، ابتکاری بود که در عبور از ارتفاعات "علی گریز" رخ داد. وقتی که رمز "یا زهرا (س)" گفته شد، همه جادوگری شروع شده بود ولی تیپ حضرت رسول تا ساعت ۳ بامداد به خط نرزه بود.

هرچه به حاج احمد می‌گفتم کجایی و چه کار می‌کنی، همه جا درگیر شدند و اگر شما دیر درگیر بشوید همه بیدار می‌شوند و آن وقت نمی‌توان کاری انجام داد، خیلی با خونسردی می‌گفت: «من نیروهایم را دارم می‌برم جلو». وقتی حاج احمد درگیری را شروع کرد، درست روی توپخانه ارتش عراق بود و توانست ۱۵۰ قبضه توپ غنیمتی بگیرد و در همین عملیات فتح المبین بود که برای اولین بار واحد توپخانه سپاه در لشکر ۲۷ شکل گرفت. بواسطه این ابتکار حاج احمد متوسلیان که با خونسردی کامل عمل می‌کرد و به راحتی این بچه‌ها را با آرامش و طمأنینه همین‌طور متر به متر می‌برد جلو و هدایت می‌کرد، این جبهه پیروز شد.

بحران در منطقه عملیاتی

در روز اول عملیات با یک بحران جدی روبرو شدیم، بحرانی که می‌توانست کل این جبهه وسیعی که آزاد شده بود را از دست بدهیم. در منطقه ارتفاعات سایت و رادار موشکی که تسلط کامل به کل منطقه داشت و معروف شده بود به ارتفاعات رادار، نیروهای ما موفق به پیشروی نشدند و این می‌توانست خطرناک باشد. یک تصمیم این بود که جناح شهید حسین خرازی عقب‌نشینی کند و این یعنی عملیات فتح المبین تمام شود لکن با این عقب‌نشینی موافقت نشد.

ما مجبور شدیم این فلش ارتفاعات را فعال کنیم و یک مأموریت دیگر به لشکر حضرت رسول بدهیم تا بیاید و خلاء این محور را پر کند، لذا برادرمان شهید باقری همراه با بچه‌های تیپ ۲۷ حضرت رسول، لشکر ۷ ولیعصر و ارتش مأموریت این قرارگاه را پذیرفتند و به سمت

ارتفاعات را دار حرکت کردند.

قبل از عملیات به برادر غلامعلی رشید که مسئول اطلاعات دزفول بود گفته بودم که برود و تعدادی از این قاچاقچی های معروف را پیدا کند و بیاورد. در ابتدا ایشان خیلی تعجب کرد که در این موقعیت که درگیر جنگ هستیم شما با قاچاقچی ها چه کار دارید. بعد از چند روز که ایشان چند تا از این افراد را پیدا کرد و آورد من با آنها جلسه ای گذاشتم و از آنها راجع به راه هایی که برای عبور از مرز استفاده می کردند سوال کردم. آنها ما را بردند به تنگه ذلیجان که موتور به سختی از آنجا عبور می کرد.

از ۲ ماه قبل از عملیات دو واحد مهندسی از جهاد و سپاه گذاشتیم تا تنگه ذلیجان را باز کنند و همان راهکار باعث شد که نیروهای ایرانی یک تک دورانی بکنند و از پشت سر که در حقیقت حدود ۲۰ کیلومتر عمق داشت، به خط دشمن بزنند. بعد از اینکه خط عراق فرو ریخت

این نیروها که قوت گرفته بودند جمع شدند و به سمت عین خوش پیشروی کردند و چنان با سرعت آمدند که کل منطقه را ظرف ۷ تا ۸ شبانه روز جنگ پی در پی گرفتند. در عملیات فتح المبین مساحتی در حدود ۲۰۰۰ و چند صد کیلومتر مربع آزاد شد و توانستیم تعداد زیادی توپ و تانک به غنیمت بگیریم که این یک نقطه عطف برای ما و واقعه ای بسیار شکننده ای برای عراق بود. در این عملیات سپاه یک

اعلامیه ای خطاب به عراق صادر کرد که به زودی به تمام مرزها حمله می کنیم و اگر کمتر از ۴۸ ساعت ارتش عراق عقب نشینی نکند ممکن است به سمت بغداد هم پیش برویم. آن قدر این ضربه عملیات فتح المبین غافلگیر کننده بود که ما بعد از آن یک جنگ روانی سنگینی را شروع کردیم.

عملیات بیت المقدس

۴۰ شبانه روز بعد از عملیات فتح المبین به سمت خرمشهر رفتیم و عملیات بیت المقدس را شروع کردیم که در حقیقت مساحت آن دو برابر فتح المبین بود یعنی به صورت تصاعدی عملیات های ما داشتند بزرگ می شدند. تمام این اتفاقات و کل این تحول عظیمی که صورت گرفته بود از مهر ماه سال ۶۰ تا روز فتح خرمشهر یعنی سوم خرداد سال ۶۱ حدوداً ۹ ماه طول کشید.

در عملیات بیت المقدس ما باید از سمت جنوب و جنوب غربی اهواز به دشمن می زدیم که همه این مناطق آب گرفتگی بود که خود ما وقتی دیگر نتوانستیم جلوی ورود ارتش عراق به اهواز را بگیریم، زیر پای عراقی ها آب انداختیم که عمدتاً هم مبتکرش شهید فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش بود.

در اینجا می بایست از سمت سوسنگرد و جنوب اهواز و از سمت هورالهویزه و سلیمانیه و محمدیه به دشمن حمله می کردیم یعنی یک حمله از شرق به غرب و یک حمله از شمال به جنوب.

در این حمله از شرق به غرب، دو قرارگاه نصر و فتح عمل می کردند. قرارگاه قدس و قرارگاه مرکزی هم که خودمان بودیم در نزدیکی همین منطقه وجود داشت.

در محور شرق به غرب، نیروهای ایران باید از رودخانه کارون عبور می کردند و دشمن را در آن طرف رودخانه منهدم می کردند و خودشان را به مرز بین المللی می رساندند چون هدف اصلی عملیات عبور از مرز بود و اگر ایران می توانست از مرز عبور کند و منطقه شمال بصره و شهر تنومه را بگیرد، کار عراق تقریباً تمام شده بود.

در اینجا دو بحث خیلی جدی بین ارتش و سپاه جریان داشت؛ برادران ارتشی می گفتند ما باید نیروهایمان را روی جاده اصلی بگذاریم و تلاش اصلی اینجا باشد تا بتوانیم با تکیه بر یک عقبه مطمئن حمله کنیم و این منطقه را بگیریم در حالیکه دوستان سپاه می گفتند ما باید از رودخانه عبور کنیم و سپس بیائیم به سمت جلو که نهایتاً برادران ارتش پذیرفتند که این طرح عمل بشود و لذا این طرح مورد تصویب قرار گرفت.

رمز اینکه چرا ما اصرار داشتیم که تلاش اصلی اینجا باشد و تلاشی فرعی از روی جاده برای این بود که بین جاده ایستگاه حسینیّه تا مرز عراق و جاده اهواز خرمشهر تا منطقه کوشک یک منطقه ای است که حالت دوزنقه شکل دارد و اگر این دوزنقه به دست ایران می افتاد، ایران ابتکار کل منطقه را بدست می گرفت و به همین دلیل اسم این منطقه را گذاشته بودیم «قلب منطقه» و اگر این قلب منطقه را بدست می گرفتیم می توانستیم ابتکار کنیم و خاصیتش این بود که اولاً کل نیروهای عراق که در اینجا بودند از سمت شمال تهدید

حضرت امام (ره) برای صلح

چند شرط گذاشتند:

۱. بازگشت کشور عراق و نیروی اشغالگر به

مرزهای بین المللی

۲. پرداخت غرامت و خسارت جنگ

۳. معرفی و تنبیه متجاوز بدلیل تضمین برای

عدم حمله مجدد

۴. بازگشت پناهندگان

می شدند و ثانیاً چون فاصله کمی با آنها داشتیم، اینها به محاصره می افتادند و ثالثاً اگر ما اینجا قرار می گرفتیم، می توانستیم خودمان را با یک حرکت به بصره برسانیم.

پس خاصیت این منطقه این بود که اگر به دست ما می افتاد ما سه نگرانی برای دشمن ایجاد می کردیم و در نتیجه او ناچار بود که در یک زمان سه نیروی عمده چند لشکری را خلق بکند تا بتواند در مقابل این تهدیدات خودش را نگه دارد و ما از این تهدید استفاده کردیم. قبل از عملیات تصمیم گرفتیم که نیروی اصلی باید از رودخانه کارون عبور بکند نه از طرف اهواز و بعد از اینکه موفق شدیم همه تأیید کردند که این تشخیص درست بود.

احتمال محاصره شدن

بعد از اینکه عملیات آغاز شد و نیروها ۲۵ کیلومتر راه را طی کردند و از رودخانه خودشان را به جاده رساندند ما گفتیم که خودتان را به مرز بین المللی برسانید و تا به مرز نرفته اید به سمت خرمشهر حمله نکنید. آن موقع اکثر آیین سؤال را مطرح می کردند که اگر ما خودمان را به مرز برسانیم ممکن است که عراق پشت نیروها را ببندد و کل آنها در محاصره بیفتند؟

این سوالات قبل از عملیات هم مطرح بود و ما همان موقع جواب دادیم (نوارهای آن جلسات اکنون موجود است) که به هیچ وجه امکان حمله عراق از شمال به جنوب نیست و اگر ما خودمان را به مرز برسانیم این نیرو به جای اینکه بخواهد از اینجا حمله بکند خودش در اولین فرصت عقب نشینی می کند که همینطور هم شد.

در هفته اول عملیات، ما در کنار جاده اهواز خرمشهر بودیم، هفته دوم به مرز رسیدیم و هفته سوم نیز به سمت خرمشهر حمله کردیم تا نیروهایی که در خرمشهر هستند محاصره شوند. هنگامی که ما به اطراف خرمشهر رسیدیم و جاده شلمچه در فاصله ۲ کیلومتری ما بود، ارتش عراق با تمام قدرت از خرمشهر دفاع می کرد و ما در حقیقت چند بار حمله کردیم که ناموفق بود و آن چند روز آخر آزادسازی خرمشهر، بسیار بر ما سخت گذشت به حدی که دیگر نیروهایمان تمام شده بود و مثلاً هر لشکری تنها با ۲ گردان حمله می کرد و بقیه نیروها یا زخمی شده بودند یا سازمانشان از هم پاشیده شده بود و لذا بیش از ۵۰٪ نیروهای ما در حال پدافند بودند و ما تنها با ۲۵٪ نیرو داشتیم می جنگیدیم.

برای آزادی خرمشهر تنها با ۱۲ گردان که از ارتش و سپاه جمع شده بودند به جاده شلمچه حمله کردیم و هنگامی که این جاده گرفته شد، قریب به ۱۹۰۰۰ نفر از عراقی هایی که در خرمشهر بودند، اسیر شدند.

ویژگی های تحول در سال دوم جنگ

با این حساب از عملیات ثامن الائمه تا بیت المقدس یک تحولی در جنگ شروع شد. ویژگی های این تحول از نظر تاکتیکی این بود که: اولاً نیروهای ایران در شب حمله می کردند برخلاف سال اول که در روز حمله می کردند.

دوم اینکه ایران در این حملات جدید سبک و روش جنگیدن را عوض کرده بود یعنی به جای اینکه به تکنیک و تاکتیک تکیه کند به عملیات تکیه می کرد و اول عملیات را طراحی می کرد سپس تکنیک و تاکتیک آن را می ریخت و تا آنجا که می توانست اساس انجام عملیات را فراهم می کرد و عملیات نسبت به تکنیک و تاکتیک محور اصلی بود.

مسئله سوم سازماندهی لشکرهای جدید انقلابی بود. در سال اول جنگ نیروهای انقلاب اصلاً تیپ و لشکر و توپخانه نداشتند و هنگامی که می جنگیدند حداکثر به صورت گردانی می جنگیدند. در سال دوم جنگ سپاه تیپ و لشکر و توپخانه تشکیل داد و سازماندهی نیروهای انقلابی در جنگ تغییر کرد و یک ساختار جدیدی پیدا شد. نکته چهارم آموزش فوق العاده نیروها بود. نیروهایی که می جنگیدند بسیار با تجربه تر بودند و با استفاده از جمع بندی تجارب گذشته در شکست هایی که داشتند، قابلیت مدیریتی فوق العاده را در خود نشان دادند.

مسئله پنجم ابتکارات بود. ابتکارات عملیاتی، تاکتیکی و تکنیکی که در حقیقت این مرحله یک موجی از خلاقیت و ابتکارات را وارد صحنه جنگ کرد.

وقتی این دو مقطع را با یکدیگر مقایسه می کنیم که چه اتفاقاتی افتاده است این سوال مطرح می شود که چرا این اتفاقات در سال اول نیفتاد؟ چرا این تغییر ساختار در سال اول جنگ نشد؟

در مقایسه این دو مقطع به این نتیجه می رسیم که از لحاظ مدیریت و فرماندهی سال اول تا سال دوم کاملاً تغییر کرده است یعنی در سال اول یک نحوی از مدیریت بر جنگ حاکم بوده که در سال دوم این مدیریت و فرماندهی تغییر کرده و این نکته بدیهی است که تغییر در فرماندهی موجب تغییر در عملیات، تکنیک و تاکتیک و حتی تغییر در ساختار و سازماندهی و نوع عملکرد است.

مدیریتی که بر سر کار آمد، یک مدیریت صرف تکنیکی نبوده که صرفاً تکنیک ها را تغییر بدهد، یک مدیریت صرف تاکتیکی نبوده که تاکتیک ها را تغییر بدهد بلکه این مدیریتی که آمده بجای مدیریت گذشته ساختارها، عملکردها، تکنیک ها و تاکتیک ها را عوض کرده و یک تحول اساسی به وجود آورده و حتی سبک جنگیدن را نیز عوض

کرده است.

بنابراین در مقطع دوم جنگ یک تحولی در جنگ صورت می گیرد که ناشی از مدیریت جدیدی است که جای مدیریت گذشته را می گیرد که در نهایت منجر به آزاد سازی خرمشهر می شود.

بعد از آزاد سازی خرمشهر وارد دو دورهٔ پرفراز و نشیب می شویم؛ یکی تا عملیات بدر (از سال ۶۱ تا ۶۳) که دورهٔ اول را «عدم الفتح» می نامیم یعنی عملاتی که بر خلاف سال دوم جنگ به موفقیت کامل دست نمی یابند و دورهٔ دوم که آن را دوران «پیروزی های نهایی» می نامیم که از فاو شروع می گردد و تا کربلای ۸ ادامه می یابد. (از سال ۶۴ تا ۶۶)

دوران عدم الفتح

عملیات رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر، بدر و ده ها عملیات محدود دیگر که در این مقطع اتفاق می افتد جزء دوران عدم الفتح به حساب می آیند چون هر حمله ای که انجام می دادیم حدود ۲۰٪ موفق شدیم و ۸۰٪ ناموفق.

آغاز دوره اول با عملیات رمضان است که در ادامهٔ عملیات بیت المقدس و برای رفتن به سمت بصره طراحی شده بود. در آن عملیات از سه محوری که ایران طراحی کرده بود، در ۲ محور به پیروزی دست پیدا می کند اما در یکی از محورها حملات ایران ناموفق می گردد و از آنجایی که این ۳ محور کاملاً با یکدیگر پیوسته بود، با عدم الفتح محور شمالی، عقبه های دیگر آن دو محور نیز تهدید می گردد و نیروها بعد از چند شبانه روز مجدداً به مناطق تصرف شده در مرحلهٔ اول عملیات که یک زمینی در حد ۵-۴ کیلومتر عمق و ۱۵-۱۰ کیلومتر طول از خاک عراق هست، باز می گردند و مستقر می شوند و بقیهٔ مناطقی را که از عراق گرفته بودند از دست می دهند.

عملیات والفجر مقدماتی نیز در حقیقت عملیاتی است که در ادامهٔ عملیات فتح المبین رخ می دهد یعنی در منطقه فکه و چزابه تا

بستان. این عملیات نیز در همان مراحل اول به دلیل لورفتن و مشکل در خط شکنی نیروهای ایران موفق نمی شود و لذا بعد از چند حمله، نیروها را به عقب می کشند و عملیات منجر به شکست می گردد.

عملیات دیگر والفجر ۱ است که در شمال منطقه والفجر مقدماتی شکل می گیرد که آن هم به نتیجه نمی رسد.

ضرورت تغییر در شیوه نبرد

بعد از این حملات ناموفق است که ایران خودش را برای یک عملیات بزرگ به نام خیبر آماده می سازد.

در عملیات خیبر هدف، عبور ایران از منطقهٔ آب گرفتگی هور و تهدید بصره از شمال است. هور دریاچه ای به طول ۱۰۰ کیلومتر و عرض ۴۰ کیلومتر است که بین منطقه هویزه تا رودخانه دجله قرار دارد و از رودهای کرخه و شاخه هایی از دجله و همچنین رودخانه های دویرج و چرخاب شکل می گیرد.

این منطقه به این دلیل برای عملیات انتخاب شده بود که بعد از عملیات رمضان و والفجر مقدماتی ایران به این نتیجه رسید که باید ابتکاری به خرج دهد و در جایی با دشمن درگیر شود که او نتواند از همهٔ توانایی های نظامی اش استفاده کند.

در حقیقت وقتی که ایران متوجه شد به حالت موازنهٔ قوا با ارتش عراق رسیده و دیگر قادر نیست عراق را مثل عملیات های گذشته با شکست مواجه سازد، تصمیم گرفت زمین و منطقه نبرد را عوض کند و زمینی را به کار بگیرد که عراق نتواند از عمدهٔ قوایش در آن استفاده کند و به همین دلیل منطقه آب گرفتگی هور انتخاب شد.

هور در حقیقت دریاچه ای باتلاقی و نیزار است و در این منطقه تانک و ادوات زرهی زیاد قابل استفاده نیستند و بیشتر نیروی پیاده مورد استفاده قرار می گیرد و ایران نیز با تکیه بر نیروی پیاده می خواست ارتش عراق را زمین گیر کند و آنها را به منطقه ای بکشاند و در جایی مشغول کند که نتوانند از قوای نظامی خودشان خوب استفاده کنند.

دو قرارگاه در منطقه شکل می گیرد؛ قرارگاه نجف با فرماندهی سپاه و قرارگاه کربلا با فرماندهی ارتش. از طرف سپاه دو لشکر ۷ والیعیصر (عج) و ۱۴ امام حسین (ع) به ارتش مأمور شدند و از طرف ارتش نیز یک تیپ لشکر ۷۷ و یک تیپ هواپرد به سپاه مأمور شده بود. هدف نهایی این بود که باید جزایر شمالی و جنوبی را می گرفتیم و از دریاچه عبور می کردیم و خودمان را به دجله می رساندیم و جادهٔ بغداد بصره را قطع می کردیم.

منطقه فوق العاده ابتکاری خلق شده بود بطوری که ما قبل از عملیات اکثر فرماندهان را با قایق و لباس عربی می فرستادیم تا

در حقیقت وقتی که ایران متوجه شد به حالت

موازنهٔ قوا با ارتش عراق رسیده و دیگر قادر

نیست عراق را مثل عملیات های گذشته با

شکست مواجه سازد، تصمیم گرفت زمین و

منطقه نبرد را عوض کند و زمینی را به کار

بگیرد که عراق نتواند از عمدهٔ قوایش در آن

استفاده کند و به همین دلیل منطقه آب

گرفتگی هور انتخاب شد.

خودشان شناسایی کنند مثلاً آقای مرتضی قربانی و شهید باکری و شهید احمد کاظمی قبل از عملیات آمدند و این مناطق را شناسایی کردند. مردم عراق به راحتی آنجا زندگی می کردند و زندگی در حال جریان بود.

شاید در کل هشت سال جنگ هیچ منطقه نبردی بهتر از خیبر انتخاب نشد و ما از نظر طراحی و انتخاب زمین و میدان نبرد بهترین وضعیت را داشتیم و البته دستاورد آن هم دستاورد عظیمی بود و ما اگر می توانستیم ارتباط شمال و جنوب عراق را قطع کنیم، یک تحول اساسی در جنگ بوجود می آمد منتهی به دلائلی از جمله کمبود قایق، ضعف هلی کوپترها در هلی برد کردن نیروها و ضعف در پشتیبانی هوایی منجر به این شد که ما فقط توانستیم به جزایر شمالی و جنوبی مجنون که یکی از مراکز نفت خیز عراق بود اکتفا کنیم.

چون این مناطق مهم و حیاتی بود لذا ایران از آن دست بردناشت و آماده شد که بعد از یک عملیات محدود در منطقه ای دیگر، عملیات بدر را نیز در همین منطقه انجام دهد و عمده قوای خود را صرف گرفتن کناره دجله کند منتهی در این عملیات نیز به دلیل اینکه نیروهای ما نتوانستند بطور کامل منطق عزیر را بگیرند، رخنه ای در بین نیروهای ما بوجود آمد که عراق از همان جافشار آورد و کل منطقه کنار دجله را دوباره از ایران پس گرفت.

بعد از بدر اتفاقاتی افتاد که مهم ترین آنها، تفکیک فرماندهی سپاه و ارتش از یکدیگر بود چون ما به این نتیجه رسیدیم که با این وضع دیگر نمی توانیم قرارگاه مشترک داشته باشیم و کلاً باید از هم جدا بشویم که این سرآغاز عملیات های دوران پیروزی نهایی گردید.

جنگ شهرها

در همین دوران چند مسئله مهم دیگر نیز به وجود آمد از جمله: جنگ شهرها، جنگ نفتکش ها و جنگ شیمیایی اما مهم ترین بخش، جنگ شهرها بود.

عراق یک دفعه بعد از عملیات خیبر بصورت یک نیروی هجوم کننده به سمت شهرهای ایران آمد و با موشک و بمباران شهرهای ایران را مورد حمله قرار داد.

تا یک سال بعد از اقدام عراق، ایران در تردید بود که آیا تلافی بکند یا نه و آیا ما نیز باید به شهرهای عراق حمله کنیم یا خیر؟ اینجا اختلاف نظر جدی بود، برخی می گفتند از نظر شرعی درست نیست و آنها مردم مسلمان اند و توجیحی نداریم که ما نیز مسلمان کشی کنیم اما ایران علیرغم میل باطنی خود و به دلیل طول کشیدن موشک باران نهایتاً ناچار گردید عملیات مقابله به مثل را شروع کند.

عملیات های محدود

همچنین در این مدت چون همواره با عدم الفتح مواجه بودیم ناچار شدیم برای به دست آوردن پیروزی و جبران شکست ها، موجی از عملیات های محدود راه بیندازیم مانند عملیات های عاشورا و قدس. این عملیات ها نتایج مثبتی نیز به همراه داشته است به عنوان مثال عملیات والفجر ۲ که توانستیم پادگان حاجی عمران در اشنویه و پیرانشهر را از عراق بگیریم، در عملیات والفجر ۳ ارتفاعات قلاویزان را از دست عراق آزاد کردیم و در عملیات والفجر ۴ توانستیم در جنوب منطقه بانه، ارتفاعات سورن را به سورکوه وصل کرده و منطقه دره شیر که مانند زبانه ای وارد خاک ایران گردیده است را قطع کنیم که در نتیجه حدود ۷۰ تا ۸۰ کیلومتر خط پدافندی ایران کم شد. این عملیات در حقیقت اولین پیشروی در منطقه شمال عراق است.

هدف از پرداختن به عملیات های محدود عبارت بود از: کسب توان جدید، گرم کردن فضای جنگ، آزادسازی ارتفاعات سرکوب و مسلط، اصلاح مرز و خطوط پدافندی و نهایتاً رسیدن به مرز بین الملل.

دیپلماسی فعال عراق

در این دوران عراق از نظر سیاسی ارتباط فوق العاده خوبی را با آمریکا برقرار کرده بود بگونه ای که آقای طارق عزیز به آمریکا رفت و با وزیر خارجه آنجا صحبت کرد و همچنین سفری نیز به روسیه داشت که همزمان با آن اولین استفاده از بمب های شیمیایی آغاز گردید و با وجود اینکه مرتب این مسئله به مجامع جهانی اعلام می شد ولیکن هیچ حمایتی از ایران نشد و صدام محکوم نگردید.

البته سازمان ملل در بیانیه ای خودداری از استفاده سلاح شیمیایی را ذکر کرد اما اینکه عراق را محکوم کند نبود و ایران از نظر سیاسی همچنان در حالت انزوای بین المللی قرار داشت اما سیاست عراق کاملاً فعال بود و قدرت های بین المللی از آن حمایت می کردند. در همین دوران گرچه ارتش و سپاه در قالب قرارگاه مشترک عمل می کردند لکن هرکدام بصورت جداگانه عملیات های خود را طراحی و اجرا می کردند. بعد از عملیات بدر در همان منطقه به پیشنهاد شهید صیاد شیرازی عملیاتی به نام کمیل طراحی گردید که به دلیل اختلاف نظری که وجود داشت و اینکه نهایتاً آقای هاشمی رفسنجانی قانع نشدند که نتیجه عملیات چه خواهد شد لذا عملیات برگزار نشد.

عملیات دیگری نیز به نام قادر در اطراف پیرانشهر و در داخل خاک عراق طراحی شد که نتیجه آن نیز موفقیت آمیز نبود.

این دوران عدم الفتح نام داشت که شکست در عملیات های بزرگ و جنگ شهرها را شامل می شود تا عملیات والفجر ۸ که منجر به تصرف فاو و ورود به مقطع دیگری از جنگ شد.

نیازسنجی اطلاعاتی و کدراآمدی نوبر راهبردهای تاریخ نگاری مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

امیر رزاق زاده

اشاره: مضامین و موضوعات متنوع همواره در زندگی و هستی بشر وجود دارد. مفاهیم مختلف مبین ادوار متفاوت می باشد. مضامین برگرفته از هر دوره در دل تاریخ درج می شود. از بدو پیدایش بشر تاکنون سه مولفه فرهنگ، اقتصاد و امنیت در جوامع انسانی نقش تعیین کننده داشته اند و در سایه امنیت همواره دو عامل دیگر امکان رشد و کمال پیدا کرده اند. تهدیدها مهمترین مقوله جوامع انسانی هستند که موجب به چالش کشیدن موجودیت، هویت و بقای یک تمدن می گردد. جنگ، تهدید تحقق یافته است. نبردها نقش تعیین کننده ای در شکل گیری و فروپاشی تمدن ها ایفاء می کنند.

جنگ عراق با ایران یک حادثه تاریخی در روند انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر ایران است. بی تردید این واقعه تاریخی، ظرفیت و قابلیت طرح در ساحت های مختلف را دارد. اهمیت و ضرورت تاریخ نگاری جنگ ایران و عراق امری اجتناب ناپذیر است. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه از بدو شروع جنگ گام در مسیر تدوین تاریخ شگفت انگیز جنگ ۸ ساله ایران و عراق نهاد. انگیزه مرکز بازآفرینی حوادث، تبیین وقایع و تاویل حقایق بود.

مقوله تاریخ جنگ در رهگذر تعامل متقابل سه مولفه سازمانی (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ) بعنوان متولی اصلی گفتمان جنگ، منابع انسانی (در بر گیرنده طیف متنوعی از محققان، پژوهشگران، علاقمندان و نویسندگان، کارگردانان، فیلم نامه نویسان، هنرمندان و ...) یا به تعبیری کاربران فعال در حوزه دفاع مقدس و نظری و مفهومی در قالب تاریخ نگاری جنگ (بعنوان حاصل کار کرد دو وجه یادشده) ماندگار می شود و رونق خواهد گرفت.

نقش آفرینی این سه مولفه بر یکدیگر می تواند موجب رازآفرینی تاریخ دفاع مقدس و ظهور و بروز خلاقیت و آفرینش گری در حوزه های امنیتی و دفاعی نظام شود و دستمایه مطالعات میدانی و کاربردی آیندگان قرار گیرد، حال آنکه تاکنون این مسئله در جامعه علمی کشور مغفول مانده است.

برهمن اساس، یکی از راهکارهای اساسی پژوهش در عرصه نیازسنجی حوزه تاریخ نگاری جنگ از کاربران در خصوص مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ می باشد. در سایه چنین کاری ریشه ای و مبنایی دیدگاه های کاربران اخذ و نیازهای آنان مشخص خواهد شد. مرکز نیز با عنایت به خاستگاه اساسی کاربران به بازنگری در عملکرد دهه خود اقدام می کند در نتیجه با لحاظ شاخص های ارائه شده توسط مخاطبان، زمینه رشد و اعتلای تاریخ جنگ ۸ ساله فراهم خواهد شد.

مدخل

رسالت تدوین تاریخ و تبیین فرهنگ دفاع مقدس در مفاهیم انسانی، دینی و ملی بر مبنای اصل امانتداری و جلوگیری از تحریف، ایجاب می کند تا دوران جنگ ایران و عراق در عرصه های مختلف آموزشی، پژوهشی، اطلاع رسانی و تبلیغی در سطوح راهبردی، توسعه ای و کاربردی در مراکز علمی و تخصصی، مورد توجه جدی قرار گیرد. با عنایت به اینکه منابع و متون این مرکز مورد استفاده و استناد اکثر محققان، پژوهشگران، علاقمندان، دانشجویان و دانش پژوهان حوزه دفاع مقدس می باشد، لذا چگونگی تامین نیازهای کاربران این مجموعه در یک فرآیند پژوهشی مدنظر قرار

گرفت. بر این اساس محقق در چارچوب مرسوم یک پژوهش با شناسایی نیازهای اطلاعاتی کاربران (شامل کاربرانی که جهت بهره برداری از منابع به مرکز مراجعه می کنند)، پردازشگران (افرادی که در قالب پروژه های خاص به مجموعه سازی، ذخیره سازی، طبقه بندی، حفظ و نگهداری احیاء و پردازش منابع اقدام می کنند) و همچنین تولیدکنندگان (محققانی که ضمن استفاده از منابع به تولید و عرضه اطلاعات به صورت انواع کتاب ها، اطلس ها و نشریه ها می پردازند) اقدام کرد. سپس برای درک پیچیدگی و یافتن راه حل های راهبردی و کاربردی، برای شناخت لازم و به موقع از یافته های اطلاعاتی سه طیف مورد مطالعه و

همچنین لحاظ نمودن دیدگاه‌ها و نظریات مسئولان مجموعه و صاحب‌نظران تلاش کرد.

مقدمه

از آنجائیکه وقوع جنگ یکی از جدی‌ترین حوادث جوامع انسانی است که موجب به چالش کشیدن موجودیت، هویت و بقای یک ملت می‌شود، از طرفی تجربیات حاصل از بطن میادین نبرد، میراث گران‌بهای جوامع انسانی است که هرگونه بی‌توجهی به آن در واقع هدر دادن سرمایه‌گرانقدر یک نسل و یک ملت می‌باشد. بنابراین تجربیات و دستاوردهای جنگ می‌تواند ضمن پاسخگویی به سؤالات و ابهامات فراوان مخاطبان، زمینه تحقیقات مختلف در ابعاد متفاوت توسط پژوهشگران باشد.

جنگ ایران و عراق، حادثه تاریخی تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی است که در بستر مجموعه‌ای از عوامل و زمینه‌های متفاوت شکل گرفت. صرف‌نظر از همهٔ معایب و محاسنی که یک چنین جنگی برای حکومت تازه تأسیس اسلامی می‌توانست داشته باشد، ثبت و ضبط دقیق وقایع این جنگ و نشان کردن قدم، به قدم گام‌های رزمندگان ایران و اسلام به عنوان بخش مهمی از تاریخ معاصر، از نکات شایان پرداختن بود. اما پرداختن به این مهم، نقطهٔ آغازی نیاز داشت، و اشاره‌ای از سوی امام، جرقهٔ آغاز این حرکت شد. امام (ره) راحل طی سخنانی که در آغاز جنگ خطاب به رزمندگان فرمودند: «شرح حماسه‌های شما در تاریخ ثبت خواهد شد.» و در سخنانی دیگر بیان داشتند: «انشاء الله تاریخ این جنگ را خودتان بنویسید و نگذارید کسروی‌ها برای شما تاریخ بنویسند.» مسئولین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ضرورت این حرکت را بیش و پیش از دیگران حس کردند و به جمع‌آوری تاریخ این حماسه همت گماشتند. یکی از انگیزه‌های مهم، تبیین حقایق، تدوین حفظ تاریخ جنگ و جلوگیری از تحریفات بود. یعنی این نگرانی وجود داشت که حوادث و وقایع جنگ، به درستی و با امانتداری ترسیم نشود و چگونگی مقاومت مردم و حماسه‌های سلحشوران این مرز و بوم به راستی منعکس نگردد و حاصل خون‌های پاک آنان به هدر رود.

مهم‌ترین وظیفه‌ای که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ موظف به پاسخگویی آن است، ارائه اطلاعات از اقدام و فعالیت‌های مردم و قوای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در دوران دفاع مقدس است. در این باره اسناد معتنا بهی وجود دارد که باید مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد و پاسخگویی نیازهای اطلاعاتی کاربران متفاوت باشد.

براین اساس محقق ضمن شناساندن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به عنوان یکی از مراکزی که در زمینه مباحث جنگ ۸ ساله ایران و عراق از بدو شروع جنگ در داخل کشور فعالیت می‌کند، نسبت به شناسایی نیازهای اطلاعاتی کاربران (به ویژه محققان، پژوهشگران، دانشجویان، دانش‌آموزان و کارکنان نظامی و غیرنظامی که در زمینه‌های متفاوت به کتابخانه و بخش‌های اطلاع‌رسانی مرکز و نمایشگاه و پایگاه اطلاع‌رسانی جنگ مراجعه می‌کنند) اقدام کرد.

ضرورت انجام پژوهش

وقوع جنگ ۸ ساله ایران و عراق همانند سایر تغییر و تحولات تاریخی دیگر در سیر تدریجی شکلی گرفت که بازنگری آن پیشینه درک بهتری از این واقعه و پیامدهایش را به دست می‌دهد. در عین حال پایداری مردم در طول جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران پرتوی تازه از نقش و قدرت ملت را آشکار ساخت و فرآیند جدیدی را در امر دفاع و نبرد رقم زد که در قالب فرهنگ دفاع مقدس در جامعه متجلی شده است. مؤلفه‌های این فرهنگ را می‌توان از تاریخ آن وقایع، دریافت. زیرا جنگ بخشی از تاریخ کشور است که در سایه حضور فرزندان این مرز و بوم در وقایع تلخ و شیرین آن دوران رقم خورد.

موفق‌ترین بخش فرهنگ در این قسمت نهفته است که مفاهیم، ارزش‌ها و تجارب ارزنده مکتسبه را بتوان با دقیق‌ترین روش ممکن در قالب دانش به مراکز مختلف دانشگاهی و پژوهشی نظامی و غیرنظامی منتقل کرد. زیرا دانش و معرفت موجب قدرت است و در پرتو آموزش، پژوهش و معرفت، کسب مهارت پدید می‌آید. این اطلاعات به ویژه در مراکز آموزشی نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه و نیروهای انتظامی از قبیل دانشگاه‌های امام علی (ع)، امام حسین (ع)، مالک اشتر وزارت دفاع و دانشگاه علوم انتظامی می‌تواند تجارب را در قالب رشته یا واحدهای درسی به دانشجویان منتقل کند تا در رویه‌های مختلف جامعه آموزشی، پژوهشی، شغلی و سازمانی تجلی پیدا کند و در امور دفاعی - امنیتی به صورت کاربردی و راهبردی مورد استفاده و استناد قرار گیرد.

یکی از دغدغه‌های همیشگی مراکز اطلاع‌رسانی و رسانه‌های جمعی، در دسترس قرار دادن اطلاعات مناسب و منطبق با "نیاز واقعی" کاربران است. بر این اساس بدنبال تغییرات در شیوه اطلاع‌رسانی نوین دنیا، ابتداء باید، نیاز واقعی کاربران را در نظر گرفت، سپس با تبیین وضعیت موجود مرکز اقدام و در نتیجه براساس یافته‌های موجود راهبردهای توانمندسازی مرکز را ارائه

کرد.

پدیده دفاع مقدس درواقع یک الگوی کامل اندیشه منطقی و عمل نظامی و مدیریت دفاعی امنیتی و استراتژیک در کشور برای دفع ضرر است. بی تردید تجارب و حماسه‌های خلق شده در هشت سال دفاع مقدس، الهام بخش تفکر و رفتار آیندگان و نسل‌های بعدی در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی و در برابر مداخله و تجاوز بیگانگان خواهد بود که از آموزه‌ها و عبرت‌های بی‌شمار ثبت شده و مضبوط بهره می‌برند. این شرایط محقق نخواهد شد مگر با زنده نگاه داشتن و نگارش دقیق تاریخ آن حماسه‌های پرفروغ. در راستای تحقق ایده تدوین تاریخ جنگ، به منظور فرهنگ سازی لازم در جامعه، ضرورت دارد تا به صورت اصولی بستر سازی شایسته‌ای صورت پذیرد.

اهداف پژوهش

نتیجه این پژوهش باید به تقویت جریان‌ات اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ درخصوص موضوعات تاریخی جنگ ۸ ساله ایران و عراق و حفظ دانش و فرهنگ این نبرد مقدس، برای پژوهشگران، اساتید، دانشجویان و علاقمندان بیانجامد.

توجه به وضعیت تامین نیازهای اساسی کاربران مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه موجب تامین عوامل زیر می‌گردد: تقویت عملکرد نظام اطلاع رسانی و اشاعه اطلاعات، ارتقای کیفیت خدمات و بهبود تعامل اطلاع رسانی بین کاربران، پردازشگران اطلاعات و تولیدکنندگان اطلاعات، اصلاح و تنظیم برنامه‌ها و فعالیت‌های متناسب با نیاز کاربران در چارچوب راهبرد مناسبی که موجب افزایش توانمندی‌های مرکز شود.

در این پژوهش دو فرضیه به ترتیب ذیل مدنظر قرار گرفت: بین میزان رضایت کاربران از خدمات علمی مرکز با نوع فعالیت آموزشی و پژوهشی آنها رابطه معنی داری وجود دارد.

بین میزان رضایت کاربران از خدمات علمی مرکز با نوع مشاغل آنها رابطه معنی داری وجود دارد.

در پژوهش بررسی نیازهای اطلاعاتی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با استفاده از روش تحقیق "پیمایشی - تحلیلی" انجام گرفت. اطلاعات از طریق سه پرسشنامه مجزا برای سه طیف کاربران، پردازشگران و تولیدکنندگان اطلاعات تهیه و جمع آوری شد. کل جامعه مورد مطالعه شامل ۱۳۰ نفر از بین سه طیف یادشده، بودند که به بهره‌برداری، پردازش و یا تولید اطلاعات می‌پرداختند که نظریات آنان درخصوص استفاده از منابع اطلاعات،

رضایت از عواملی نظیر خدمات رایانه‌ای، اداری و مالی، مجموعه اطلاعات حوزه فعالیتی مرکز اخذ گردید. در تجزیه و تحلیل یافته‌ها از آزمون "t" برای مقایسه میانگین‌های سه گروه مستقل و مجذور "کا" برای بررسی فرضیه‌های آزمون استفاده گردید. در وهله بعد نظریات سه طیف جمع‌بندی شد و نتیجه‌گیری از یافته‌های اطلاعاتی به صورت مستقل صورت گرفت.

تحلیل و نتیجه گیری

شناخت اندیشه‌ها، انگیزه‌ها، اهداف و زمینه‌های فعالیت جستجوگران اطلاعات، بررسی رفتارهای اطلاع‌یابی، مطالعه نیازهای ضروری و بالقوه اطلاعاتی، تحقیق در روند بهره‌گیری و کاربرد اطلاعات و دقت در اثربخشی داده‌ها و همچنین آگاهی از مشکلات و موانع پژوهشی برای استفاده کنندگان از اطلاعات را به بار می‌آورد، بعلاوه خط مشی مناسب و برنامه‌ریزی دقیق و مفید برای مراکز اطلاع رسانی و کلیه دست اندرکاران تولید و نشر اطلاعات را فراهم می‌سازد.

مهم‌ترین وظیفه‌ای که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ موظف به پاسخگویی آن است، ارائه اطلاعات از اقدام و فعالیت‌های مردم و قوای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در دوران دفاع مقدس است. بعبارت دیگر، به رغم مدیریت برجسته نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در اداره امور جنگ و خصوصا در طرح ریزی نبردهای بزرگ، هنوز ابعاد و زوایای مسئله در جامعه ایران و حتی در سطوح عالی علمی کشور ناشناخته است. بدین مناسبت مرکز مطالعات خود را موظف به تشریح این واقعیت تاریخی می‌داند. در این باره اسناد معتناهی وجود دارد که باید مورد استفاده بهره‌بردار قرار گیرد و پاسخگویی نیازهای اطلاعاتی کاربران متفاوت باشد زیرا درباره جنگ ایران و عراق به جزء منابع و آثار مرکز مطالعات، هیچگونه منبع و اثر مستقیم و مستند دیگری که از انسجام و ساختار مناسب برخوردار باشد، وجود ندارد.

با عنایت به موارد مطروحه فوق ضمن انجام نیازسنجی دوره‌ای و ارزیابی دقیق و همچنین پی ریزی نظام اطلاع رسانی نوین، مرکز با شناخت مناسب و کامل تری می‌تواند این موضوع را در دستور کار خود قرار دهد و متعاقب اطلاعات دریافتی سیاست و خط مشی مجموعه را جهت ارائه خدمات شایسته و متناسب با درخواست کاربران تنظیم کند و سپس نیازهای آنان را برطرف سازد. در عین حال یافته‌های این پژوهش درخصوص سه طیف جامعه آماری مورد مطالعه، بدین ترتیب است:

- براساس اطلاعات بدست آمده از جامعه آماری مشخص

گردید که کاربران و تولیدکنندگان اطلاعات مرکز را صرفاً مردان تشکیل می‌دهد، که به نظر می‌رسد عناصر اصلی میادین نبرد در طول سالیان متمادی نیازهای اطلاعاتی خود را از این مرکز تامین کرده‌اند، این در حالی است که زنان به صورت تقریبی نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند بنا به عللی ارتباطشان بعنوان کاربر عمومی و یا به عنوان تولیدکننده تخصصی مرکز با این مجموعه منقطع می‌باشد و علاقمندان این طیف گسترده جامعه (زنان) عملاً از این امکان محروم هستند.

- در بین پردازشگران اطلاعات مرکز ۳۴ درصد از زنان در زمینه‌های مختلف پردازش اطلاعات، فعال و مشغول همکاری با مرکز هستند.

- حدود نیمی (۴۵٪) از کاربران و ۷۵٪ از تولیدکنندگان اطلاعات برای مرکز، در حوزه‌های لشکری مشغول خدمت هستند، این موضوع حکایت از رویکرد بیشتر نظامیان بعثت ماهیت و نیاز کاری و تخصصی ایشان به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ دارد و نیازهای اطلاعاتی آنان عموماً از این طریق مرتفع می‌شود. در عین حال وضعیت شغلی افراد جامعه آماری بدین ترتیب است که از بین کاربران ۳۳٪ و همچنین تولیدکنندگان ۱۵٪ دارای مشاغل آزاد هستند از طرف دیگر ۲۲٪ از کاربران و ۱۰٪ از تولیدکنندگان کارمند می‌باشند. مضاف بر اینکه در بین پردازشگران ۵۲٪ کارمند، ۲۹/۴٪ نظامی و ۱۸/۶٪ دارای مشاغل آزاد هستند.

- براساس اطلاعات بدست آمده درخصوص سن جامعه آماری مشخص گردید که نیمی از کاربران و تولیدکنندگان دارای سنین ۴۱ سال به بالا هستند، که این امر حکایت از علاقمندی افرادی که به صورت عینی و مستقیم جنگ را درک کرده‌اند، و به تعبیری بعنوان نسل جنگ محسوب می‌شوند، دارد و رویکرد ایشان به مطالعه، تحقیق، درج خاطرات و تجارب و ارزش‌های منبعث از جنگ نسبت به افرادی که در سنین پایین‌تری قرار دارند و هیچ انگیزه و گرایشی به گذشته ندارند، خیلی بیشتر است. در عین حال افراد پا به سن گذاشته درصددند تا بنحوی در زمینه‌های مورد علاقه خویش آثار و محصولاتی از خود بجای گذارند، و به نوعی پیوند خود را با سالیان پیشین حفظ و شرح وقایع آن دوران را به نسل‌های آینده منتقل کنند. مع‌الوصف مراجعه در سنین ۲۰ تا ۳۰ سال حدود ۲۰ درصد تولیدکنندگان اطلاعات و کاربران را شامل می‌شود و مابقی افراد جامعه آماری نیز دارای سنین ۳۱ سال به بالا می‌باشند. اگرچه این تناسب سنی در بین پردازشگران اطلاعات مرکز نیز وجود دارد اما ۳۶٪ از نیروهای آنان شامل افراد ۴۱ سال به بالا می‌گردند و نتایج

فوق حاکی از این نکته است که در واقع بخش اعظم آنان از نسل جنگ هستند، سپس مابقی در محدوده سنی بین ۲۱ تا ۳۰ سال قرار دارند که بعنوان همکاران جدیدی بحساب می‌آیند که دوران جنگ را درک نکرده‌اند.

در زمینه تحصیلات سه طیف مورد مطالعه مشخص گردید که بیش از دو سوم تولیدکنندگان اطلاعات دارای تحصیلات تکمیلی کارشناسی ارشد و دکتری هستند که کمتر از نیمی از آنها عضو هیئت علمی هستند. یک سوم باقیمانده آنان نیز دارای مدارک کارشناسی می‌باشند. لازم به توضیح است که در مجموع ۷۰ درصد این طیف عضو هیئت علمی نیستند. اطلاعات بدست آمده نمایانگر این واقعیت است که تحصیلات این قشر با گذشت زمان و احساس نیاز رو به فزونی نهاده است.

- در بین کاربران کمی بیش از یک سوم دارای تحصیلات تکمیلی، حدود یک سوم دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و مابقی آنان در سطوح کاردانی و دیپلم قرار دارند. مضافاً بر اینکه حدود یک ششم آنان عضو هیئت علمی هستند و مابقی عضو هیئت علمی نیستند که این امر حکایت از میزان رجوع دانشجویان به مرکز در بین کاربران دارد، ضمن اینکه با بررسی و تجزیه و تحلیل آمار مشخص می‌گردد که میزان مراجعه اعضای هیئت علمی به مرکز در بین کاربران محدود و اندک است. در بین پردازشگران اطلاعات حدود نیمی دارای مدارک تحصیلی دیپلم و فوق دیپلم، ۱۵/۶ درصد فارغ‌التحصیل در مقاطع دکترا و کارشناسی ارشد و ۳۵/۵ درصد دارای مدارک کارشناسی هستند. در واقع پردازشگران در انجام کارهای خدمات و پشتیبانی تحقیق به صورت خاص و در امور فنی

جنگ ایران و عراق، حادثه تاریخی تعیین کننده و سرنوشت سازی است که در بستر مجموعه ای از عوامل و زمینه های متفاوت شکل گرفت. صرف نظر از همهء معایب و محاسنی که یک چنین جنگی برای حکومت تازه تأسیس اسلامی می توانست داشته باشد، ثبت و ضبط دقیق وقایع این جنگ و نشان کردن قدم، به قدم گام های رزمندگان ایران و اسلام به عنوان بخش مهمی از تاریخ معاصر، از نکات شایان پرداختن بود.

و آماده سازی داده ها به صورت عام مشغول همکاری با مرکز می باشند و به طور طبیعی نیاز به وجود تحصیلات در سطوح تکمیلی و عالی در آنها کمتر احساس می شود و بیشتر گرایش به فعالیت های اجرایی در این طیف مشاهده می گردد.

- نوع فعالیت حدود دوسوم تولیدکنندگان اطلاعات پژوهشی، حدود یک سوم فرهنگی و آموزشی و کمتر از یک دهم اداری است، در حالیکه نوع فعالیت پردازشگران در زمینه اداری و خدماتی اندکی بیش از یک سوم و در حوزه های پژوهشی و فرهنگی نیز هر کدام به صورت مساوی حدود یک سوم و در سطوح آموزشی ۱۱/۵ درصد می باشد، این در حالی است که نوع فعالیت فرهنگی کاربران کمتر از نیمی از این طیف را در بر می گیرد، سپس کمتر از یک سوم پژوهشی و مابقی اداری و خدماتی و آموزشی می باشد و آمار اخذ شده نمایانگر این واقعیت است که نیازهای اطلاعاتی کاربران عمدتاً معطوف موضوعات پژوهشی و فرهنگی می باشد مضاف بر اینکه عناصر اصلی جامعه کاربران را دانشجویان و یا محققان نیازمند به امور پژوهشی و فرهنگی تشکیل می دهد.

- سابقه همکاری بیش از نیمی از تولیدکنندگان با مرکز بیش از ۱۸ سال می باشد و مابقی آنان، به صورت مساوی دارای سابقه کار بین ۱۰ تا ۱۷ سال و همچنین ۱ تا ۹ سال هستند که این اطلاعات مبین تداوم و استمرار همکاری افرادی با مرکز دارد، که بعنوان نسل جنگ محسوب می شوند تا در تولید گفتمان، نشر ارزش ها، اطلاع رسانی و تدوین تاریخ دفاع مقدس نقش ایفا کنند. این در حالی است که حدود نیمی از پردازشگران اطلاعات دارای سابقه ۱ تا ۹ سال با مرکز هستند، دوسوم از افراد باقیمانده دارای سابقه ۱۰ تا ۱۹ سال و حدود کمتر از یک سوم دیگر دارای سابقه همکاری ۲۰ سال به بالا با مرکز هستند. در واقع اطلاعات بدست آمده نشان از جذب کارکنان جدید در زمینه پردازش اطلاعات توسط مرکز دارد.

- نحوه همکاری بیش از نیمی از تولیدکنندگان اطلاعات با مرکز به صورت پروژه ای است و دوسوم از افراد باقیمانده به صورت رسمی و مابقی به صورت ساعتی است که در واقع این امر به احتمال فراوان نشانگر رویکرد محققان علاقمند خارج از کادر نیروهای رسمی مرکز به ترویج فرهنگ و تاریخ دفاع مقدس می باشد، در عین حال پژوهشگرانی خارج از مرکز بعلاقی و انگیزه های معنوی فراوان (بیش از ۸۵ درصدی) هنوز پیوند و ارتباط خود را با این مجموعه حفظ کرده اند، مضاف بر اینکه افراد علاقمند در بین کارکنان استخدامی نیروهای مسلح و مرکز نیز در زمینه تولید محصولات حوزه دفاع مقدس با مرکز مشغول همکاری هستند. در

همین ارتباط نیز نحوه همکاری پردازشگران اطلاعات بدین ترتیب است که حدود نیمی پروژه ای، دوسوم دیگر به صورت استخدام رسمی و مابقی روزمزد و درصد کمی نیز به صورت پیمانی با مرکز همکاری دارند. محدودیت های سازمانی در استخدام و جذب پردازشگران باعث شده تا آنها در وضعیت پروژه ای به همکاری بیشتری با مرکز مبادرت کنند ضمن اینکه با ایجاد امکان نوع همکاری جدید سبب شده تا به مرور زمان از تعداد نیروهای روزمزد کاسته شود و افراد به صورت پیمانی با مرکز مشغول همکاری شوند.

- اطلاعات بدست آمده درخصوص سابقه حضور جامعه آماری در جبهه های جنگ دوران دفاع مقدس بدین ترتیب می باشد که ۸۷ درصد تولیدکنندگان اطلاعات مرکز سابقه حضور در جبهه داشته اند و نتایج آماری بدست آمده در واقع مبین وجود نسل جنگ در امر تولید اطلاعات است و آنان بعد از پایان نبرد حضور در این حوزه ها را نیز بر خود لازم می دانند. ضمن اینکه نوع فعالیت آنان در دوران دفاع مقدس بدین ترتیب بوده است که بیش از یک سوم در امور عملیاتی، حدود یک سوم در امور پژوهشی و مابقی به صورت مساوی در زمینه های اداری، پشتیبانی و امور تبلیغی و فرهنگی مشغول به کار بوده اند. در عین حال نیمی از پردازشگران اطلاعات سابقه حضور در جبهه ندارند و متقابلاً ۴۰ درصد آنان سابقه حضور در جبهه داشته اند.

۸۲/۴ درصد از تولیدکنندگان اطلاعات و ۹۵/۶ درصد پردازشگران اطلاعات بین نوع فعالیتشان با تخصص و تجاربشان تناسب لازم وجود دارد.

- بیش از ۸۰ درصد افراد سه طیف تولیدکنندگان، پردازشگران و کاربران براساس عشق، علاقه و انگیزه های معنوی با مرکز همکاری دارند یا به آن مراجعه می کنند و متقابلاً حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد افراد با اهداف و انگیزه های مادی در مرکز حضور دارند. اطلاعات و آمار بدست آمده نشانگر ارزشی بودن فعالیت هدفمند سه طیف یادشده می باشد که تلاش بمنظور زنده نگاه داشتن حماسه ها و ارزش های جنگ و گسترش فرهنگ دفاع مقدس و انتقال آن به نسل های آینده را سرلوحه اهدافشان قرار داده اند و در واقع نزد اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه آماری گرایش معنوی و ارزشی نسبت به رویکرد مادی غلبه آشکار و بارزی دارد.

در ارتباط با میزان رضایت جامعه آماری مورد مطالعه از مواد و منابع اطلاعاتی مرکز مشخص گردید که رویکرد اصلی

نتیجه این پژوهش باید به تقویت جریانات اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در خصوص موضوعات تاریخی جنگ ۸ ساله ایران و عراق و حفظ دانش و فرهنگ این نبرد مقدس، برای پژوهشگران، اساتید، دانشجویان و علاقمندان بیانجامد.

تولیدکنندگان اطلاعات و کاربران درخصوص استفاده از منابع مورد نیاز به هم نزدیک و در مواردی با یکدیگر منطبق است بطوری که مواد و منابع اطلاعاتی اعلام شده آنها به ترتیب اولویت شامل کتاب، گزارش عملیات، نشریات و ... می باشد.

فرضیه اول پژوهش که عنوان داشته است: "بین میزان رضایت کاربران از خدمات (سازماندهی منابع) مرکز با نوع فعالیت آموزشی و پژوهشی آنها رابطه معنی داری وجود دارد".

این نتیجه بدست آمد که رابطه معنی داری از نظر تولیدکنندگان اطلاعات وجود ندارد و فرضیه آزمون تایید نمی شود. در عین حال رابطه معنی داری از نظر کاربران درخصوص منابع اطلاعاتی شامل گزارش عملیات، فیش ها، اسناد سیاسی و نظامی، دفاتر راوی، نقشه و کالک وجود دارد و فرضیه آزمون تایید می شود و درخصوص سایر منابع اطلاعاتی رابطه معناداری وجود ندارد و فرضیه آزمون تایید نمی شود.

براساس اطلاعات بدست آمده میزان رضایت از مواد و منابع اطلاعاتی موجود در مرکز توسط دو طیف یادشده به ترتیب اولویت از این قرار است:

تولیدکنندگان اطلاعات: ۱- گزارش عملیات ۲- نشریات ۳- دفاتر راوی ۴- کتاب ۵- فیش و اسناد سیاسی و نظامی ۶- عکس ۷- متن چاپی نوارهای صوتی ۸- نقشه و کالک ۹- نوارهای صوتی (کاست) ۱۰- فیلم و نوارهای ویدیویی (نمودار شماره ۱)

بطوریکه در نمودار شماره ۲ مشاهده می گردد اولویت پردازش منابع توسط پردازشگران اطلاعات بدین ترتیب است:

۱- نوارهای صوتی (کاست) ۲- دفاتر راوی ۳- گزارش عملیات ۴- اسناد سیاسی و نظامی ۵- نشریات ۶- فیلم و نوارهای ویدیویی ۷- متن چاپی نوارهای صوتی ۸- نقشه ۹- کتاب ۱۰- کالک ۱۱- فیش ۱۲- عکس (نمودار شماره ۲)

چنانچه ملاحظه می گردد فعالیت پردازشگران اطلاعات عمدتاً معطوف نوارهای صوتی، دفاتر راوی، کالک، فیلم و نوارهای صوتی می باشد، و رویکرد آنان به مواد و منابع اطلاعاتی با دو طیف دیگر متفاوت است. در این خصوص دلیل و دغدغه اصلی مسئولان مرکز حفظ و نگهداری منابع اطلاعاتی انحصاری مجموعه می باشد و گویاسازی یا به تعبیری احیاء مواد خام موجود، برای جلوگیری از نابودی منابع اطلاعاتی در اولویت قرار گرفته است. (نمودار شماره ۳)

چنانچه ملاحظه می گردد نوارهای صوتی از نظر تولیدکنندگان اطلاعات بعنوان نهمین منبع و از نظر کاربران بعنوان هشتمین منبع اطلاعاتی مورد نیاز و رجوع مطرح شده که رضایت آنان را جلب کرده است در صورتی که پردازشگران بعنوان اولین منبع اطلاعاتی، نوارهای صوتی را مورد پردازش قرار می دهند.

از آنجائی که مراجعه کنندگان با توجه به نوع گرایش های مختلف عمدتاً بدنبال تامین اساسی نیازهای اطلاعاتی خود می باشند، بنابراین در زمینه یادشده هماهنگی لازم بین پردازش و بهره برداری منابع اطلاعاتی در مرکز وجود ندارد. مضافاً بر اینکه محدودیت های اعمال شده جهت در اختیار گذاردن منابع دست اول و اختصاصی به کاربران و عدم دسترسی سهل و آسان آنان به منابع مختلف مرکز نیز از جمله عوامل بازدارنده برای کاربران تلقی می شود که در این موارد نیاز به بازنگری و تناسب و هماهنگی بین نیاز کاربران و تولیدکنندگان اطلاعات و پردازش منابع در مرکز لازم و ضروری است تا بدنبال انجام تمهیدات مناسب و از بین رفتن شکاف و سیکل معیوب، به صورت طبیعی همکاری شایسته بین سه طیف یادشده ایجاد گردد.

مع الوصف فرضیه اول پژوهش که عنوان داشته است:

بین میزان رضایت کاربران از خدمات (ساماندهی منابع) مرکز با نوع فعالیت آموزشی و پژوهشی آنها رابطه معنی داری وجود دارد" موضوعات مورد تحقیق قرار گرفت و این نتیجه بدست آمد که رابطه یادشده معنادار نمی باشد و فرضیه آزمون تایید نمی شود.

- بررسی های انجام شده درخصوص میزان رضایت هر سه طیف از خدمات اداری و مالی ترتیب است که:

بیش از ۶۰ درصد کاربران و تولیدکنندگان و ۵۵ درصد پردازشگران از عوامل خدماتی مرکز (حمایت های اداری و مالی) رضایت خود را اعلام کرده اند که این امر به همراه انگیزه فراوان و تناسب نوع فعالیت با تجارب سه طیف، در مجموع نشان از رضایت

مناسب آنان از تلاش‌های مرکز دارد. (نمودار شماره ۴)

براساس اطلاعات بدست آمده درخصوص میزان استفاده از رایانه توسط سه طیف مورد مطالعه مشخص گردید که پردازشگران با ۵۵/۲ درصد، کاربران با ۵۰/۶ درصد و تولیدکنندگان با ۴۸/۸ درصد از رایانه‌های مرکز استفاده می‌کنند و میزان رضایت آنان به ترتیب شامل پردازشگران با ۵۷ درصد، کاربران با ۵۰/۶ و تولیدکنندگان با ۵۰/۴ درصد می‌باشد. پردازشگران اطلاعات به اقتضای نیازهای شغلی و تخصصی خود نسبت به دو طیف دیگر از سیستم‌های رایانه‌ای مرکز استفاده می‌کنند، در عین حال انتظار می‌رود که میزان استفاده تولیدکنندگان نسبت به کاربران بیشتر باشد اما اطلاعات حاصله نمایانگر رغبت بیشتر تولیدکنندگان - که دارای سابقه همکاری و سن بیشتری نیز می‌باشند - به بهره‌گیری از شیوه‌های سنتی است که به صورت طبیعی طی سالیان متمادی با آن خو گرفته و عادت کرده‌اند ولی کاربران با وجودی که به اطلاعات کمتری دسترسی دارند در عین حال با مددگیری از روش‌های مدرن و افزایش کارایی و سرعت بازدهی بدنبال اخذ اطلاعات از طریق شیوه‌های جدیدی هستند و اقبال آنها به تکنولوژی نوین بیشتر از محققان با قدمت مرکز است. مع الوصف میزان استفاده از رایانه توسط سه طیف با عنایت به امکانات، مقدرات و محدودیت‌های سازمانی مرکز کمتر از حد انتظار آنان است. (نمودار شماره ۵)

در سایه تامین نیازهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری توسط مرکز این نقیصه (عدم تامین انتظارات مطلوب سه طیف) تا حد زیادی مرتفع خواهد شد زیرا در این خصوص برای آزمون فرضیه دوم پژوهش که عنوان داشته است: "بین میزان رضایت کاربران از خدمات مرکز با نوع مشاغل آنها رابطه معنی داری وجود دارد" موضوعات مورد تحقیق قرار گرفت و این نتیجه بدست آمد که رابطه بین میزان استفاده از رایانه‌های مرکز با پژوهشگران در ارتباط با کاربران (صرفاً در بخش بهره‌برداری از پرینتر) و همچنین پردازشگران اطلاعات (در تمامی زمینه‌ها) معنادار است و فرضیه آزمون تأیید می‌شود اما در ارتباط با کاربران (سایر زمینه‌ها) و تولیدکنندگان اطلاعات معنادار نیست و فرضیه آزمون تأیید نمی‌شود.

بیش از نیمی از سه طیف مورد مطالعه قرار گرفته شامل کاربران، پردازشگران و تولیدکنندگان اطلاعات از سیستم‌های رایانه‌ای مرکز رضایت دارند که در این بین پردازشگران بعلا نیازه‌های تخصصی و فنی فراوان و لزوم تناسب ابزار یادشده با وظایف

محواله رضایت بیشتری را اعلام کرده‌اند، ضمن اینکه در این خصوص برای آزمون فرضیه دوم پژوهش که عنوان داشته است: "بین میزان رضایت کاربران از خدمات مرکز (ساماندهی منابع موجود) با نوع مشاغل آنها رابطه معنی داری وجود دارد." موضوعات مورد تحقیق قرار گرفت براساس اعداد و آمار حاصله این نتیجه بدست آمد که رابطه بین خدمات رایانه‌ای مرکز با پردازشگران معنادار می‌باشد و فرضیه آزمون تأیید می‌شود اما درخصوص رابطه بین خدمات رایانه‌ای مرکز با کاربران و تولیدکنندگان معنادار نمی‌باشد و فرضیه آزمون تأیید نمی‌شود.

- حدود ۹۰ درصد تولیدکنندگان اطلاعات رضایت خود را از مواد و منابع اطلاعاتی موجود در مرکز اعلام کرده‌اند، در عین حال رضایت کاربران ۶۸/۶ درصد و پردازشگران اطلاعات ۵۹/۴ درصد می‌باشد. این اطلاعات حکایت از وجود منابع انحصاری و تخصصی مرکز در راستای تامین نیازمندی‌های تولیدکنندگان اطلاعات دارد که منابع به صورت مستند، دست اول و آسان در اختیار آنان قرار می‌گیرد.

نمودار شماره ۶: میزان رضایت جامعه آماری از منابع اطلاعاتی موجود در مرکز (بصورت کلان)

- بیش از نیمی از سه طیف مورد مطالعه هنگامی که منابع موجود مرکز نیازهای اطلاعاتی آنها را تامین نمی‌کند به منظور یافتن اطلاعات درخواستی خود نسبت به بازیابی و جست‌وجوی اطلاعات از سایر مراکز دیگر مبادرت می‌کنند البته با توجه به اینکه ۸۰/۷ درصد کاربران در مقابل ۵۲/۲ درصد تولیدکنندگان بدین کار اقدام می‌کنند به صورت طبیعی می‌توان این نتیجه را اعلام کرد که در درجه اول منابع مرکز به صورت کامل تکافوی نیازهای اطلاعاتی کاربران و حتی پردازشگران را نمی‌کند، در درجه دوم نیز روشن می‌گردد که منابع و مواد اطلاعاتی عمدتاً بدون قید و بند خاصی در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌گیرد و متقابلاً محدودیت‌های مختلف موجب می‌گردد تا کاربران از این امکان (منابع اطلاعاتی اختصاصی) محروم و بی‌بهره شوند و رو به سایر مراکز آورند.

راهبردهای توانمندسازی مرکز

نظر به اهمیت تاریخی نقش مردم، کارگزاران نظام و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف جنگ ۸ ساله که در واقع پرتوی تازه‌ای از قدرت ملی را آشکار ساخت و فرآیند نوینی را در امر دفاع رقم زد که در قالبی با عنوان فرهنگ دفاع مقدس متجلی گردید، لازم و ضروری است تجارب ارزنده حاصل از عملکرد

در قالب دانش به نسل آینده و مراکز مختلف دانشگاهی دفاعی امنیتی (نظامی) و غیرنظامی منتقل شود.

با عنایت به موارد مطروحه فوق و همچنین پی‌ریزی نظام اطلاع‌رسانی نوین، مرکز با شناخت مناسب و کامل‌تری می‌تواند این موضوع را در دستور کار خود قرار دهد و متعاقب اطلاعات دریافتی سیاست و خط مشی مجموعه را جهت ارائه خدمات شایسته و متناسب با درخواست کاربران تنظیم کند و سپس نیازهای اطلاعاتی آنان را مرتفع سازد.

بر این اساس محقق ضمن بررسی نتایج اطلاعات بدست آمده به ارائه راهبرد با هدف توانمندسازی مرکز در این فصل اقدام کرده است. این راهبرد بر مبنای گام‌های پیش‌بینی شده در منابع معتبر و مدون مدیریت استراتژیک معرفی گردیده و شامل چند مرحله زیر است که بعنوان راهبرد مرکز بدین ترتیب پیشنهاد می‌گردد:

گام اول: تجزیه و تحلیل وضعیت موجود مرکز، گام دوم: پایه‌گذاری جهت‌گیری‌های سازمان (ماموریت، چشم‌انداز و ارزش‌ها)، گام سوم: هدف‌گذاری، گام چهارم: تعیین و تدوین استراتژی‌ها، گام پنجم: بسترسازی و اجرای استراتژی‌ها و گام ششم: کنترل استراتژی‌ها.

فلذا شش گام راهبردی پیشنهادی مرکز به ترتیب زیر ارائه می‌گردد:

گام اول: تجزیه و تحلیل وضعیت موجود مرکز

بر اساس داده‌ها و یافته‌های بدست آمده درخصوص نیازهای اطلاعاتی کاربران این کار توسط محقق در فصل‌های قبلی این پژوهش صورت پذیرفت این نتیجه حاصل شد که مرکز همواره باید به بررسی تحلیل وضعیت موجود (محیط‌های داخلی و خارجی) به منظور شناخت نقاط قوت و ضعف و همچنین فرصت‌ها و تهدیدها اقدام کنند.

گام دوم: پایه‌گذاری جهت‌گیری‌های سازمانی (ماموریت، چشم‌انداز و ارزش‌ها)

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه بعنوان مهم‌ترین سازمان تولیدکننده و اشاعه‌دهنده اطلاعات علمی - تاریخی دفاع مقدس طی سه دهه گذشته شناخته شده است که به منظور تحقق بخشیدن به اهداف عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیاز به ورود در عرصه‌های جدیدی نظیر تئوری و نظریه‌پردازی دارد. بر این اساس رویکرد یادشده در فرآیند گام‌های مختلف راهبردی باید مورد توجه و عنایت قرار گیرد.

الف- ماموریت:

در ماموریت مرکز همواره باید سه عنصر زیر را مدنظر قرار داد:

۱- چه نیاز سازمانی وجود دارد.

۲- نیازهای سازمانی چگونه احصاء می‌شود.

۳- نیاز سازمانی برای پاسخگویی چه کسی یا کسانی (مخاطبان) می‌باشد.

بدین مناسبت مرکز باید تحت عناوین سه رهیافت زیر وضعیت آینده سازمانی خود را مشخص کند.

۱- انجام نیازسنجی جهت شناخت نیازها

۲- تعیین خط مشی راهبردی (استراتژیک) برای انجام ماموریت

برقراری ارتباط با ذی‌نفعان (مخاطبان) در مورد ماموریت به طریقی واضح و انگیزه‌ساز.

ب- چشم‌انداز:

برای مرکز چشم‌انداز برنامه ۲۵ ساله با عنوان تدوین تاریخ و فرهنگ دفاع مقدس و تسری و القای روح و ارزش‌های حاکم آن

بر اساس اطلاعات بدست آمده درخصوص سن جامعه آماری مشخص گردید که نیمی از کاربران و تولیدکنندگان دارای سنین ۴۱ سال به بالا هستند، که این امر حکایت از علاقمندی افرادی که به صورت عینی و مستقیم جنگ را درک کرده‌اند، و به تعبیری بعنوان نسل جنگ محسوب می‌شوند، دارد و رویکرد ایشان به مطالعه، تحقیق، درج خاطرات و تجارب و ارزش‌های منبث از جنگ نسبت به افرادی که در سنین پایین‌تری قرار دارند و هیچ‌انگیزه و گرایشی به گذشته ندارند، خیلی بیشتر است. در عین حال افراد پا به سن گذاشته در صددند تا بنحوی در زمینه‌های مورد علاقه خویش آثار و محصولات از خود بجای گذارند، و به نوعی پیوند خود را با سالیان پیشین حفظ و شرح وقایع آن دوران را به نسل‌های آینده منتقل کنند.

از آنجائیکه مراجعه کنندگان با توجه به نوع گرایش های مختلف عمدتاً بدنبال تامین اساسی نیازهای اطلاعاتی خود می باشند، بنابراین در زمینه یادشده هماهنگی لازم بین پردازش و بهره برداری منابع اطلاعاتی در مرکز وجود ندارد. مضافاً بر اینکه محدودیت های اعمال شده جهت در اختیار گذاردن منابع دست اول و اختصاصی به کاربران و عدم دسترسی سهل و آسان آنان به منابع مختلف مرکز نیز از جمله عوامل بازدارنده برای کاربران تلقی می شود که در این موارد نیاز به بازنگری و تناسب و هماهنگی بین نیاز کاربران و تولید کنندگان اطلاعات و پردازش منابع در مرکز لازم و ضروری است تا بدنبال انجام تمهیدات مناسب و از بین رفتن شکاف و سیکل معیوب، به صورت طبیعی همکاری شایسته بین سه طیف یادشده ایجاد گردد.

به فرهنگ عمومی جامعه در تمام ابعاد پیش بینی می شود.

ج- ارزش ها:

- تاکید بر اصول و مبانی زیر
- زنده نگاه داشتن فرهنگ دفاع مقدس
- جلوگیری از تحریف تاریخ دفاع مقدس
- زنده نگاه داشتن ارزش های انسانی، دینی و ملی منبعث از دفاع مقدس

گام سوم: هدف گذاری

اهداف بیان کننده مقصد و غایت برنامه ریزی است. اهداف در چارچوب فرآیند برنامه ریزی تدوین شده، ایده های مبهم و تجربی را به نتایج مشخص تبدیل می کنند. بر این اساس در دو طیف اهداف و برنامه ها موارد به ترتیب زیر بیان می گردد:

الف- اهداف

۱- اهداف و سیاست های کلان، ۲- اهداف عملیاتی

ب- برنامه ریزی:

۱- درازمدت، ۲- میان مدت، ۳- کوتاه مدت

گام چهارم: تعیین و تدوین استراتژی ها

براساس اطلاعات و نتایج حاصله می توان به موارد راهبردی زیر اشاره کرد:

تولید دانش و توسعه کمی و کیفی آموزش بواسطه تهیه و تدوین تئوری (نظریه پردازی) درخصوص جنگ ۸ ساله ایران و عراق، روز آمد کرد فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس و تئوریزه کردن تجارب بدست آمده.

گام پنجم: اجرای استراتژی

چند مرحله در گام پنجم قابل پیش بینی می باشد که مراحل آن از این قرار است:

مرحله اول: عملیاتی کردن چهار مهارت بنیادین: جهت اجرای موفقیت آمیز استراتژی به چهار مهارت بنیادین نیاز است:

الف- مهارت ارتباط و تعامل با افراد و سازمانها، ب- مهارت تخصیص منابع، ج- مهارت نظارت، د- مهارت سازماندهی
مرحله دوم: تولید دانش و تدوین تئوری (نظریه پردازی) دفاع مقدس

مرحله سوم: روز آمد کرد فرهنگ و ارزش های دفاع مقدس
مرحله چهارم: تئوریزه کردن تجارب برگرفته از ۸ سال جنگ ایران و عراق برای حوزه های مختلف

مرحله پنجم: اجرایی کردن تغییر ساختار تشکیلات مرکز
این مرحله در دو رویکرد ساختار و مقررات به ترتیب زیر به مرحله اجراء در خواهد آمد.

اول: رویکرد ساختار سازمانی: الف- سطح کلان، ب- سطح خرد

دوم: رویکرد تدوین اصول و مقررات
مرحله ششم: پیش بینی برنامه های درازمدت
مرحله هفتم: تامین منابع (نیروی) انسانی:

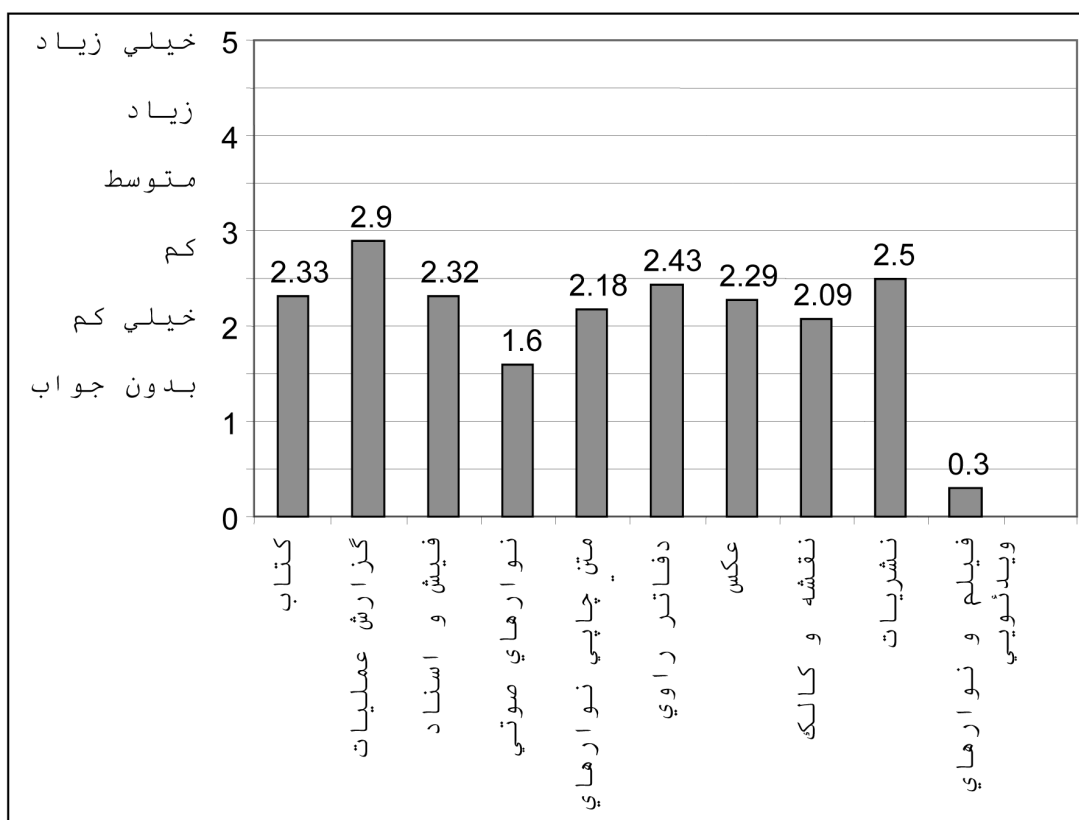
شامل دو مرحله است: ۱- تامین نیروی انسانی کارآزموده و مجرب، ۲- تربیت و آموزش نیروی انسانی

مرحله هشتم: تدوین برنامه های میان مدت

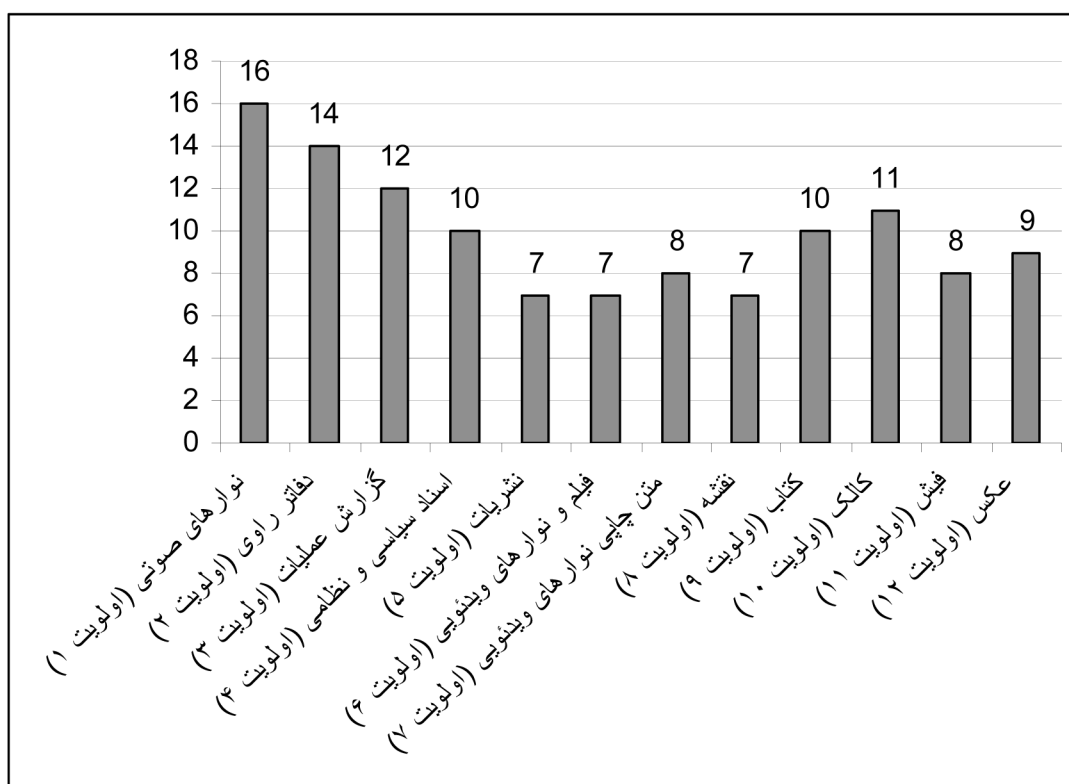
گام ششم: کنترل استراتژی ها

در صورت تحقق چند گام گذشته لازم است که عامل هدایت و کنترل نیز صورت پذیرد.

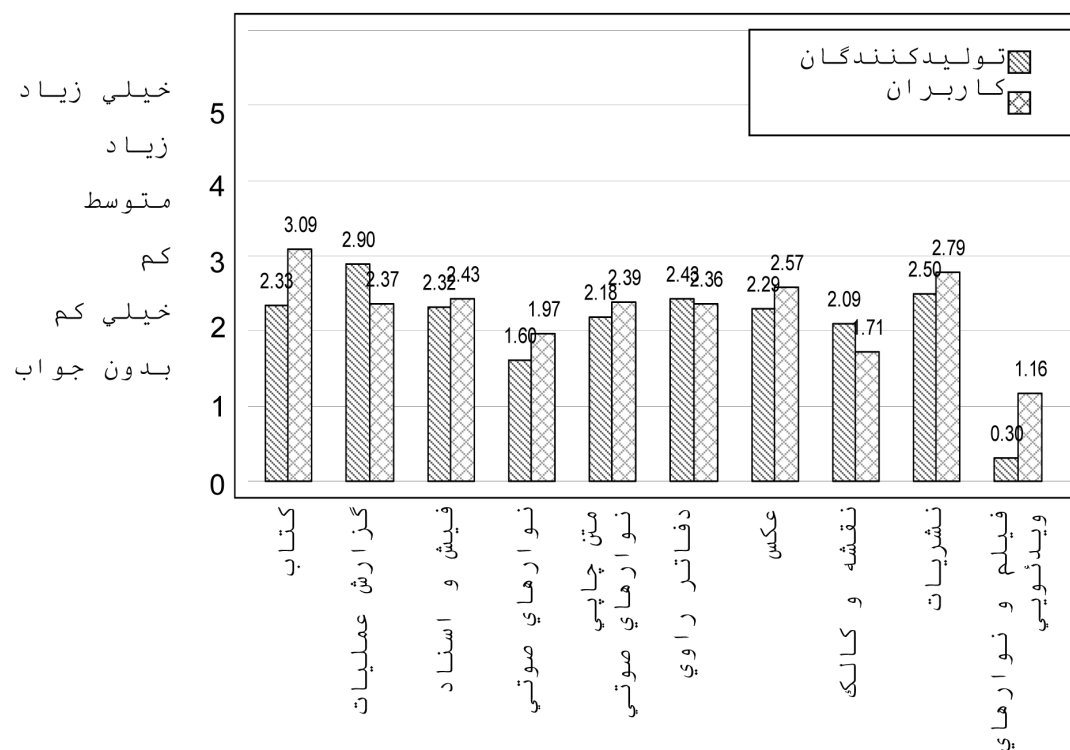
نمودار شماره ۱: نمودار مقایسه‌ای میزان رضایت و استفاده تولیدکنندگان جهت تأمین نیازهای اطلاعاتی از منابع مرکز به تفکیک



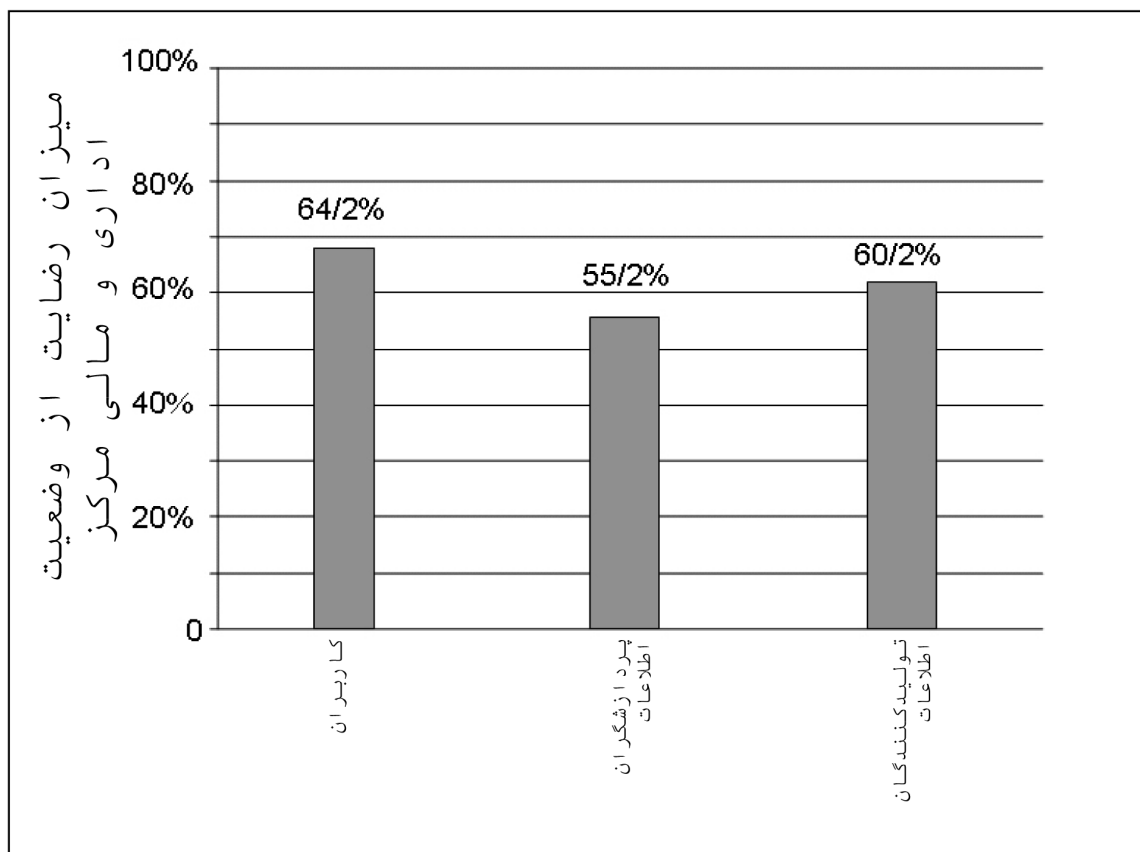
نمودار شماره ۴: نمودار مقایسه‌ای میزان فعالیت پردازشگران اطلاعات در خصوص پردازش منابع مرکز (به ترتیب اولویت)



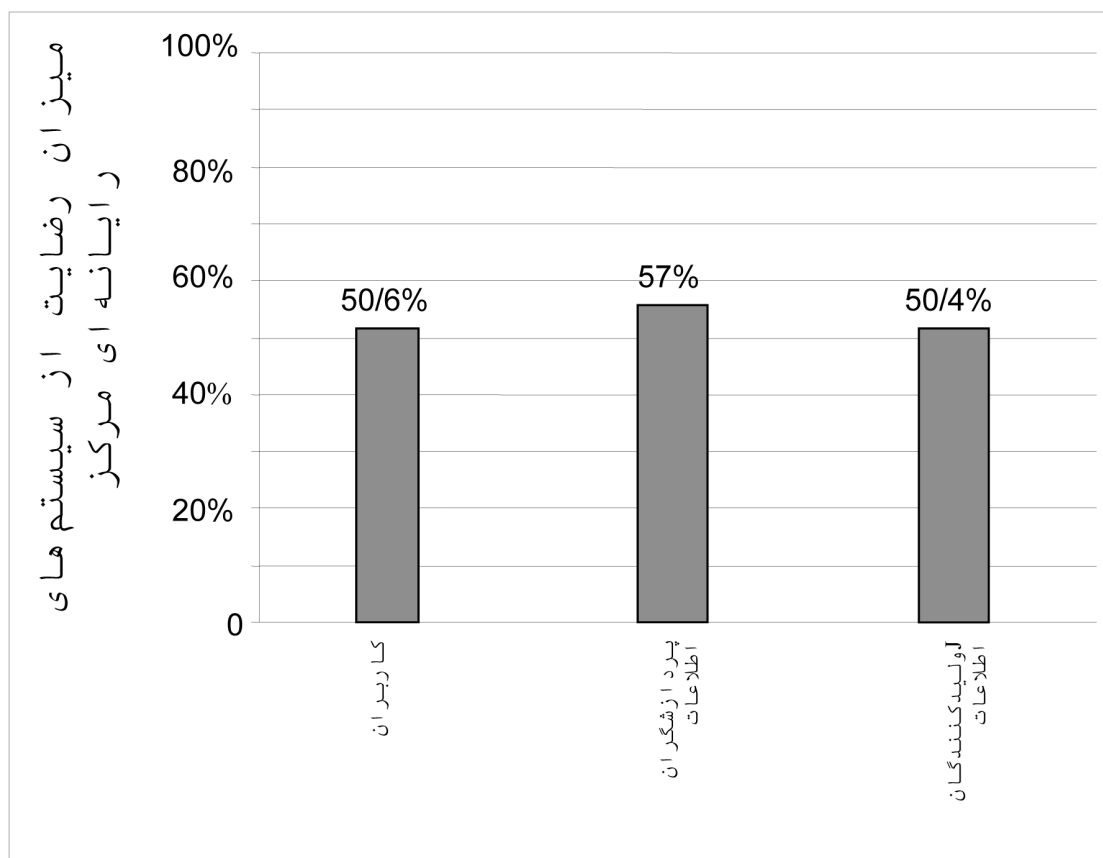
نمودار شماره ۳: نمودار مقایسه‌ای میزان رضایت کاربران و تولیدکنندگان از منابع اطلاعاتی مرکز به ترتیب اولویت (به تفکیک)



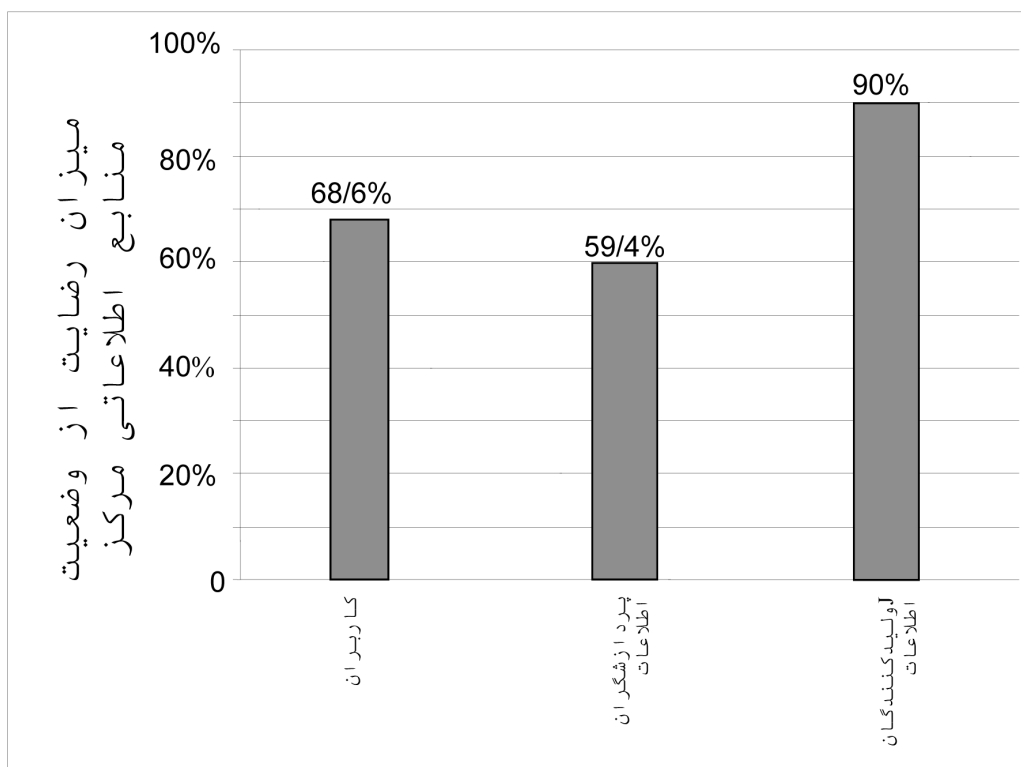
نمودار شماره ۴: میزان رضایت کاربران، پردازشگران و تولیدکنندگان مرکز از وضعیت اداری و مالی مرکز



نمودار شماره ۵: میزان رضایت جامع آماری از سیستم‌های رایانه‌ای مرکز



نمودار شماره ۶: میزان رضایت جامعه آماری از منابع اطلاعاتی موجود در مرکز (بصورت کلان)



فهرست منابع و مآخذ

- ۱- حری، عباس، مروری بر اطلاعات و اطلاع رسانی، تهران، نشر کتابخانه، ۱۳۷۲.
- ۲- شمس، فریدون، مهرپوران، جهانگیر، اخوان نیکی، انوشیروان، متدولوژی معماری اطلاعات، انستیتوایز ایران، ۱۳۸۱.
- 3- Chen, chnig-chin and Peter HERNON 1982, Information seeking, New York: Neal-Schuman Pub.
- 4- Elayyan, Ribhi M. 1988. The use of information by Physicians, International Library Reviews 20: 247-265.
- ۵- بابائی، محمود، نیازسنجی اطلاعات، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۸.
- ۶- صفری راد.
- ۷- معصومی، فرناز، بررسی نیازهای اطلاعاتی متخصصان علوم دارویی و ارائه الگوی مناسب جهت رفع نیاز آنان پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، اردیبهشت ۱۳۸۱.
- ۸- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، سیاست اطلاعات علمی در کشور، ۱۳۷۴.
- ۹- دستمالچی، مهین، تحلیلی بر سیستم و نیازهای آموزشی خدماتی اطلاع رسانی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۰- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، کتابشناسی روند پژوهش در ایران، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۱- رسول آبادی، مسعود، بررسی نیازهای اطلاعاتی اعضای هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان و تعیین میزان رفع این نیازها با استفاده از منابع موجود در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع رسانی دانشگاه مذکور، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، مرداد ۱۳۸۱.
- 12- Society for information science vol.39 No2.
- ۱۳- رفیع پور، فرامرز، جامعه روستایی و نیازهای آن، تهران: شرکت سهامی

انتشار، ۱۳۷۴.

38- www.HCMM.org (Ho chi minh Musum)

39- www.Pacific.org

40- www.coldwar.org

41- www.Wcam.org

42- www.LiberationMuseum.org

۴۳- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد و مدارک علمی، راهنمای واحدهای تولیدکننده اطلاعات در ایران، تهران، ۱۳۶۰.

44- Wilson, M.(2000) understanding the needs of tomorrow's library user: rethinking library services for the new Australalain Public Libraries and information services, 13(2), 81-6.

۴۵- دیانی، محمدحسین، روش‌های تحقیق در کتابداری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

۴۶- اسدی گرگانی، فاطمه، بررسی نحوه دستیابی کارشناسان امور بیهیستی به منابع و مدارک مورد نیاز، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۶۶.

۴۷- طلاچی، هما، استفاده دانشجویان، پزشکان عضو هیئت علمی پژوهشگران از نمایه‌ها و چکیده‌ها در دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران، تهران و شهید بهشتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۶۶.

۴۸- رمضان، زهرا، بررسی نیازهای اطلاعاتی اعضای هیئت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته‌های حقوق و علوم سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۷۵.

۴۹- محسنی، منوچهر، مبانی جامعه‌شناسی علم، تهران، انتشار طهوری، ۱۳۷۲.

50- Goode, W.J.Principles of sociology. NewDelhi: tata. 1979.

51- WWW.carmanwarmusum.ir

52- WWW.warlib.ir

53- WWW.shahed.issar.ir

۵۴- داوری، دردانه، شانه ساز زاده، مدیریت استراتژیک (از تئوری تا عملی)، گروه مشاور مهندسی دلسا، بهار ۱۳۸۰.

۵۵- هریسون، جفری، جان، کارون، ترجمه قاسمی، بهروز، مدیریت استراتژیک، انتشارات هیات، ۱۳۸۲.

۵۶- ترواق، رابرت، نیوپورت، جین، ترجمه علاء عین‌اله، اصول مدیریت و رفتار سازمانی، انتشارات زوار، ۱۳۷۴.

۵۷- داوری، دردانه، مباحث نوین در مدیریت تولید و عملیات، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.

۵۸- داوری، دردانه، مدیریت استراتژیک برای سازمان‌های غیردولتی (مجموعه کتابچه‌های آموزشی توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی زنان)، مرکز امور مشارکت زنان، نشر برگ زیتون، تهران، ۱۳۸۳.

۵۹- اقتداری، علی محمد، سازمان و مدیریت: سیستم و رفتار سازمانی، تهران: دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.

۶۰- ال. دفت، ریچارد، ترجمه پارسائیان، علی، اعرابی، سید محمد اعرابی، مبانی تئوری و طراحی سازمان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.

14- Nehnevajsa, Jiri (1965). "Information Needs of society: Future Patterns", in Proceeding of the 1965 Congress FID, Use: National Academy of science.

۱۵- خوش منش، زیبا، بررسی نیازهای اطلاعاتی متخصصان علوم تغذیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دی ماه ۱۳۷۱.

16- FID problem of information, Vol.37, No.1.

17- Han, Hall, Homer J.(MARCH 1981). Pattern in the use of information: The Right to be Different, Journal of the American Society for information.

۱۸- مدیر امانی، پروانه، بررسی وضعیت ذخیره و بازیابی مدارک در کتابخانه‌های مرکزی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور سال ۱۳۷۳، تهران، خرداد ۱۳۷۴.

19- Line, Maurice, 1971&1974, information uses and needs of social scientists, An overview of infross, Aslib proceeding 32:412-434.

20- Lipetz, Ben-Ami, 1970, information needs and uses. Annual Review of information sciences and Technology. Chicago: Encyclopedia Britania. V.5.

۲۱- زارع، بیژن، بررسی مطالعات علوم انسانی درباره دفاع مقدس [جنگ]، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.

۲۲- شیخان، ناهیدی، رضازاده، حجت‌ا...، "مقایسه تامین کنندگان مالی تحقیقات و مجریان آن و نوع تحقیقات انجام شده در کشورهای منتخب"، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۸۳ و ۱۸۴، آذر و دی ۱۳۸۱.

23- Herner, Sand, M.Herner, 1967 information Needs and uses. Annual Review of information sience and Technology. New York: John wiley 8 sons. Vol.2

24- Allen, T.J.Managing the flow of scientific and techniligy information. Doctoral diseration, Massachusetts institute of techniligy, Cambridge, MA,1966.

25- Prem Smith, P.1990. Information needs of academic medical scientist at chulankogkoirn. Bulletin of the Medical Library Association 7 (OCT):383-387.

26-|Grefshein, Suzanne, Franklin, Jan and Gunningham, Diana. 1991. Biotechnology awareness study. Bulletin of the Medical Library Association 76 (Jan):36-44.

27- Coover, Robert V,1969, user needs and their effect on information center administration, special Libraries 60 (Sept):446-456.

۲۸- راحمی پور، فتنه، بررسی وضعیت نمایه‌های نشریات ادواری فارسی انتشار یافته در تهران در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۳، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، شهریور ۱۳۷۴.

۲۹- برادران لیل آبادی، ماه سوری، بررسی نیازهای اطلاعاتی متخصصان قلب و عروق و ریه در شهر تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، بهمن ۱۳۷۲.

30- Sagamesawaran, S.V. and Copinath, M.V.1977. food sciences and food technology: information service user, Assessment CFRTI documentation services. Library sciences slant documentation 14 (sept/Dec):128-135.

31- Bowker suar (spring 1996). LISA: Library and information science Abstracts.

32- Crawford, W. and Gorman, M. (1995) Future Libraries: madness, and reality, American Library Association Editions.

33- Craford, susan (1978). "information Needs and uses", Annual Review of Information science and Technology, No. 3.

34- www.RWM.org

35- www.VWM.org

36- www.IWM.org

37- www.safM.org

پیش در آمدی به شکل گیری تاریخ نگاری هشت سال دفاع مقدس در ارتش

امیر سر تیپ ۲ مسعود بختیاری*

مقدمه

با توجه به اینکه موضوع بحث، تاریخ نگاری هشت سال دفاع مقدس است ذکر این نکته بی مناسبت نیست که مطالعه تاریخ عمومی ایران از دوران باستان تا جنگ های ایران و روس در اوایل دوران قاجارها چنین می نماید که گویا تاریخ ایران فقط شامل شرح جنگ های پادشاهان و امپراطوران این سرزمین با دشمنان و مهاجمان خارجی و مدعیان و رقیبان داخلی و جدا شدن ها و یا ضمیمه شدن های قلمروهای حکومتی می شود و مثل این که تاریخ ایران، تاریخ جنگ ها بوده است. شرح اکثر این جنگ ها توسط مورخین از یونانی و رومی و عرب گرفته تا شرق شناسان غربی نگاشته شده که مسلماً خالی از تحریف و ابهام و اغراق نیست و اکثراً هم حالت کلی گوئی دارد و از نویسندگان و کاتبان و شارحان ایرانی، کمتر اثری از این در دست مشاهده می شود. گاهی شعرای دربار شاهان در مداحی و ثناگوئی و قصاید خود به نوعی به جنگ های شاهان معاصر خود اشاراتی داشته اند که طبعاً ارزش آن را ندارد که در زمینه تاریخ نگاری جنگی و نظامی قرار گیرد. وقایع نگاران و کاتبان درباری شاهان مانند میرزا مهدی خان استرآبادی منشی نادر شاه افشار نیز که به شرح و توصیف وقایع و جنگ های آن پادشاه پرداخته باشند در تاریخ نظامی ایران بسیار نادرند.

در مبحث کلی تاریخ نگاری جنگ در ایران اثر جاودانه و عظیم حکیم ابوالقاسم فردوسی یعنی شاهنامه، گذشته از استثنائی بودنش از نظر شکل و محتوا، به هر حال شایان ذکر است. تشریح و توصیف جنگ های بیان شده در شاهنامه اگر چه مربوط به جنگ های اسطوره ای و افسانه ایست و حکیم طوس در آن حماسه را با حکمت در آمیخته ولی با ذوق لطیف، نبوغ و خلاقیت کم نظیر شاعر حماسه سرا به بیان داستان های رزمی و شرح سلحشوری ها، آئین ها، آموزه های پهلوانی و رسوم مردی و مردانگی و رزم آوری پهلوانان، یلان و گردانی که در واقع تجلی حق، خوبی، خیر، روشنایی و صاحبان رفتار اهورائی به شمار می آیند در جنگ با نابکاران و دیوان و ددان که مظهر شرارت و اهریمنی هستند پرداخته است، حتی تراژدی هایی همچون رزم رستم و اسفندیار و یا رستم و سهراب که اشک بر چشم و سوک بر دل خواننده می نشاند به هر حال گذشته از حکمت نهفته در تمامی متن شاهنامه، اهمیت

و ارزش شرح و توصیف صحنه های رزم و رزم آوری فرزندان و پهلوانان و سرداران ایران زمین، اگر چه افسانه هم باشد شایسته ذکر است و مقرون به صواب نیست که بدون اشاره و بزرگداشت این اثر، به موضوع تاریخ نگاری هشت سال دفاع مقدس که خود پدیده ای ماندگار از دلیری ها و ایثارگری های فرزندان این سرزمین در مقابل تجاوز و تهاجم شیران زمان است و حماسه آن قهرمانان اسطوره ای را زنده و تداعی می کند، بپردازیم.

غرض از این مقدمه این بود که مدعی شوم تاریخ نگاری جنگ به این صورت و با این وسعت توسط نویسندگان ایرانی موضوعی بی بدیل در تاریخ است که بایستی مورد توجه قرار گیرد.

اما در مورد تاریخ نگاری جنگ تحمیلی در ارتش، لازم به ذکر است که در رژیم گذشته اساساً نهاد سازمان یافته ای برای تاریخ نگاری جنگ در ارتش پیش بینی نگردیده بود و اگر چه در سازمان ارتش امریکا که ارتش ایران تا حدود زیادی از آن الگوبرداری کرده بود در سازمان سپاه های نیروی زمینی یک گروه تاریخ نگار و تحلیل گر جنگ وجود دارد که به لشکرها و یگان های عمده تابعه سپاه مأمور می شوند اما همان گونه که فوقاً اشاره شد، ارتش ایران فاقد چنین سازمانی بود و کتاب هایی مانند عملیات در تنگ تاملردای (عملیات نامنظم در مناطق عشایری جنوب ۱۳۴۲) و یا پنجاه سال تاریخ ارتش نوین ایران (۱۳۵۱) توسط یکی از فرماندهان مسئول و یا گروه کاری موقتی نوشته شد نه توسط یک نهاد سازمانی و دارای مأمویت تاریخ نویسی.

اندکی زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور، ارتش جمهوری اسلامی ایران در عملیات رزمی با گروه های مسلح ضدانقلاب در پاره ای از مناطق به خصوص غرب کشور درگیر گردید و تداوم درگیری و آشفتگی و نابسامانی های سازمانی مانع از آن می شد که اندیشه وقایع نگاری منظم در تاریخ نویسی این عملیات که دامنه چندان محدودی هم نداشت در سازمان پیدا شود.

در ماه های اولیه تهاجم همه جانبه عراق، کماکان هم به خاطر در هم ریختگی نسبی سازمان ارتش و هم به سبب آن که پیش بینی نمی شد جنگ چندان طولانی شود و هم چنین به علت این که وظایف روابط عمومی ارتش به سازمان عقیدتی سیاسی محول شده و تصور

**در رژیم گذشته اساساً نهاد سازمان یافته‌ای
برای تاریخ نگاری جنگ در ارتش پیش بینی
نگردیده بود و اگر چه در سازمان ارتش امریکا
که ارتش ایران تا حدود زیادی از آن
الگو برداری کرده بود در سازمان سپاه‌های
نیروی زمینی یک گروه تاریخ نگار و تحلیل گر
جنگ وجود دارد که به لشکرها و یگان‌های
عمده تابعه سپاه مأمور می‌شوند اما همان
گونه که فوقاً اشاره شد، ارتش ایران فاقد
چنین سازمانی بود**

می‌گردید وظایف فرهنگی، تبلیغی و ... در عهده این سازمان است،
طبعاً فرصت و زمینه مناسبی برای پرداختن به تاریخ نگاری جنگ به
چشم نمی‌خورد.

اولین گام برای تاریخ نگاری جنگ در ارتش در اوایل شش ماهه دوم
و در دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی زمینی برداشته شد و تعداد بسیار
محدود اساتید باقی مانده در دانشکده (در این زمان دانشکده غیر فعال بود
و اکثر اساتید در یگان‌های عملیاتی به عنوان فرمانده یا افسر ستاد
مشغول خدمت بودند) طبق طرحی که توسط فرمانده وقت دانشکده
(سرهنگ ستاد غلام حسین فاضل) تهیه شده بود به مطالعه و بررسی
و تجزیه و تحلیل عملیات انجام شده از جنبه‌های مختلف اطلاعاتی،
عملیاتی، پرسنلی و لجستیکی پرداخته و برای هر یک از امور چهارگانه
یاد شده گروه کاری مجزا و مشخصی تشکیل شد که این گروه‌ها جهت
بررسی‌ها و پژوهش‌های میدانی به جبهه‌های جنوب و غرب عزیمت
کردند و ضمناً از نیروی زمینی درخواست گردید که یک نسخه از مدارک،
طرح‌ها و مکاتبات عملیاتی را برای دافوس ارسال نماید تا اسناد لازم
جمع‌آوری گردد. اندکی بعد با پیوستن سرهنگ زرهی ستاد یعقوب
حسینی که در شش ماهه آغاز جنگ معاونت عملیاتی فرمانده نیروی
زمینی را عهده‌دار بود به گروه تاریخ نگاری جنگ دافوس از آنجایی که
هم از اطلاعات ارزنده و مستندی برخوردار بود و هم صاحب تفکر و
دانش نظامی بود و علاوه بر آن قلم توانا و شیوایی نیز داشت کار تدوین
تاریخ جنگ در دانشکده فرماندهی و ستاد با سرعت و مطلوبیت بیشتری
دنبال شد.

روش کاری گروه تاریخ نگاری جنگ در دافوس به این ترتیب بود

که کلیه مدارک، طرح‌ها، دستورات و جداول حوادث و سایر مکاتبات
عملیاتی لازم را جمع‌آوری و مدون کرده و در پایان ضمن تشریح
مختصری از جریان عملیات انجام شده و نتایج به دست آمده آن عملیات
را از دیدگاه اصول نه گانه جنگ مورد تطبیق و ارزیابی قرار می‌داد.
خلاصه آن که آرشیو اولیه و ارزشمندی از مدارک عملیاتی شامل سابقه
درگیری‌های مرزی ایران و عراق، وضعیت ارتش در آغاز جنگ،
روزشمار ماه‌های اولیه جنگ، عملیات محدود آفندی انجام شده و
عملیات پدافندی نیروهای خودی تهیه گردید که مجموعه ارزشمند و
مستندی به شمار می‌آید و تقریباً تمامی مدارک آن مبنای
تاریخ نگاری‌ها و پژوهش‌های دیگران در ارتش قرار گرفت.

در آغاز سال دوم جنگ که سپهبد صیاد شیرازی به فرماندهی
نیروی زمینی منصوب شدند، از این کار استقبال کردند و دستورات
مؤکدی برای ارسال مدارک عملیاتی به دانشکده فرماندهی و ستاد صادر
نمودند.

تقریباً بعد از دو سال، نیروی زمینی به کار تدوین تاریخ جنگ یک
حالت سازمانی داد و آنچه را که در دافوس صورت می‌گرفت تقریباً به
همان شکل و قواره به معاونت طرح و برنامه نیروی زمینی واگذار کرد
که این کار تا خاتمه جنگ ادامه یافت. البته در این وضعیت افراد دیگری
جایگزین گروه کار دانشکده فرماندهی و ستاد گردیده بودند.

تقریباً در اوایل سومین سال جنگ با هدایت و تحت سرپرستی
مستقیم ریاست وقت سازمان عقیدتی سیاسی ارتش "حجت الاسلام
غلامرضا صفائی" دفتر سیاسی آن سازمان با دعوت از تعداد
انگشت شماری از افسران مجرب و کار آزموده که به مسائل جنگ
آشنایی داشتند و خود به نحوی در جبهه‌ها حضور یافته و در مشاغل
برجسته‌ای نیز انجام وظیفه نموده بودند (که به نظر نگارنده
شاخص‌ترین آنها همان سرهنگ ستاد یعقوب حسینی بود) کار تهیه
پیش‌نویس کتاب‌های مربوط به هر یک از عملیات انجام شده به
خصوص عملیات عمده انجام شده تا آن زمان را آغاز کرد و تدبیر اصلی
بر مستند بودن و بیان واقعیات و صراحت بود. حاصل ارزشمند این اقدام،
تهیه یک مجموعه هفت جلدی از آغاز جنگ تا عملیات رمضان بود که
۶ جلد آن با عنوان "ارتش در هشت سال دفاع مقدس" در سال‌های ۱۳۷۱
تا ۱۳۷۴ منتشر گردید ولی ادامه کار و تکمیل تاریخ جنگ بنا به دلایلی
تا پایان توسط دفتر سیاسی ادامه نیافت. بنا به اظهار حجت الاسلام
صفائی ایشان بعداً آن پیش‌نویس‌های اولیه را به شهید سپهبد
صیاد شیرازی که در جایگاه جانشین ریاست ستاد کل قرار داشتند تحویل
دادند که با صلاح دید ایشان در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

شایان ذکر است که در سال ۱۳۶۳ فرمانده وقت دانشکده افسری

نیروی زمینی سرهنگ ستاد عطاءالله صالحی (امیر سرلشکر صالحی فرمانده محترم فعلی کل آجا) از نگارنده خواست که به منظور آگاهی دانشجویان سال سوم آن دانشکده و انتقال تجارب رزمی، یک کتاب آموزشی تهیه شود تا رسماً و مستقیماً در برنامه آموزشی دانشجویان قرار گیرد. در اجرای این تدبیر کتاب عملیات طریق القدس در سال ۱۳۶۳ تدوین، چاپ، توزیع، و مورد بهره‌برداری آموزشی قرار گرفت که در واقع رسماً بخش نوینی از کتاب هنر جنگ سنتی دانشکده افسری محسوب گردید و به واقع می‌توان گفت این کتاب، اولین کتاب تاریخ جنگ منتشر شده است. در سال بعد کتاب عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر نیز در ادامه آن کتاب و با همان اهداف آموزشی و تاریخی تدوین و منتشر و مورد تدریس در دانشکده افسری قرار گرفت و نهایتاً پس از خاتمه جنگ، مجموعه عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و همچنین فصلی تحت عنوان ریشه‌های اختلافات ایران عراق و علل تجاوز عراق به ایران در یک مجلد و با نام «هنر جنگ» تدوین گردید شامل مباحث تاریخ نظامی عملیات مذکور و همچنین خلاقیت‌ها و ابداعات رزمندگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تحت واژه «هنر جنگ» بود و در ۲ واحد درسی برای آموزش دانشجویان سال چهارم آن دانشکده اختصاص یافت.

کتاب‌های یادشده از اولین کتب تدوینی در مورد تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق محسوب می‌شوند که استفاده از آنها برای تدوین تاریخ جنگ و شرح توانایی، خلاقیت و ایثارگری رزمندگان جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد روحیه سلحشوری در دانشجویان از نکات بارز آنها می‌باشد.

در سال ۱۳۷۱ معاونت طرح و برنامه نیروی زمینی یک جلد کتاب با عنوان «دفاع مقدس» تهیه و در همین سال منتشر کرد که در واقع یک اطلس کامل از جنگ‌های آفندی و پدافندی هشت سال دفاع مقدس می‌باشد که در آن هر عملیات به طور اجمالی همراه با نقشه مربوطه تشریح شده است.

در سال ۱۳۷۳ شهید سپهبد صیادشیرازی که در آن زمان جانشینی ریاست ستاد کل نیروهای مسلح را عهده‌دار بودند با هدف گردآوری خاطرات رزمندگان از اقشار و مسئولیت‌های مختلف در زمان جنگ از زبان خود آنها و نهایتاً تدوین این خاطرات برای مستندسازی تاریخ جنگ و جلوگیری از پاره‌ای لغزش‌ها و تحریف‌ها به ثبت و ضبط نوشتاری، صوتی و تصویری خاطرات رزمندگان به ویژه فرماندهان رده‌های مختلف و افسران ستاد فرمان داد و به خصوص به این نکته پای می‌فشارد که این خاطرات در منطقه عملیاتی مربوطه ضبط و ثبت شود، گروه کاری اولیه غیرسازمانی و داوطلبی را که شهید صیادشیرازی برای این کار

سازمان داد «هیئت معارف جنگ» نام‌گذاری کرد و ضمناً از فرماندهان و افسران ستادها خواست که در جلسه آموزشی خاصی که روزهای یک‌شنبه هر هفته قبل از آغاز خدمت رسمی روزانه به مدت دو ساعت تشکیل می‌گردید، شرکت نموده و خاطرات خود را ضمن تشریح یکی از عملیاتی که در آن عهده‌دار مسئولیت فرماندهی یا ستادی بوده‌اند بازگو نمایند و تجارب و آموزه‌های عملیاتی و رزمی خود را به دانشجویان جوان نیروی زمینی منتقل نمایند. شهید صیاد برای تکمیل آموزش‌های نظری یادشده در اردیبهشت ماه هر سال، دانشجویان سال چهارم دانشکده را برای آموزش میدانی و بازدید از مناطق عملیاتی به منطقه یکی از عملیات چهارگانه بزرگ سال دوم جنگ در جنوب و یا به مناطق کردستان به صورت یک اردوی آموزشی یک هفته‌ای می‌برد و در این مرحله نیز فرماندهان شرکت‌کننده در آن عملیات در محل و صحنه مربوطه به تشریح و آموزش عملیات و بیان خاطرات خود می‌پرداختند که به طور کامل ضبط ویدئویی می‌گردید تا بر غنای آرشیو هیئت معارف جنگ افزوده شده و مورد بهره‌برداری پژوهندگان و تاریخ‌نویسان جنگ قرار گیرد. لازم به توضیح است که شهید صیادشیرازی عجله‌ای برای چاپ و انتشار کتاب از خود نشان نمی‌داد، اعتقاد شخصی نگارنده در این مورد این است که شهید بزرگوار علاقمند بود واقعیات و حقایق کاملاً مشخص و مدلل گردیده و هیچ گونه شائبه و نشانی از تعصب سازمانی برای بیان آنچه در یک عملیات گذشته، وجود نداشته باشد.

شهید صیادشیرازی تا زمان شهادت خود (۱۳۷۸) به مدت ۵ سال این کار را به طور مستمر در دانشکده افسری نیروی زمینی ادامه داد که سخت‌مورد توجه و علاقه و استفاده دانشجویان که نسل جوان نیروی

اندکی بعد با پیوستن سرهنگ زرهی ستاد یعقوب حسینی که در شش ماهه آغاز جنگ معاونت عملیاتی فرمانده نیروی زمینی را عهده‌دار بود به گروه تاریخ‌نگاری جنگ دافوس از آنجایی که هم از اطلاعات ارزنده و مستندی برخوردار بود و هم صاحب تفکر و دانش نظامی بود و علاوه بر آن قلم توانا و شیوایی نیز داشت کار تدوین تاریخ جنگ در دانشکده فرماندهی و ستاد با سرعت و مطلوبیت بیشتری دنبال شد.

زمینی را تشکیل می‌دادند، قرار گرفت. پس از به شهادت رسیدن شهید صیادشیرازی، ابتدا تصور می‌شد که هیئت معارف جنگ او که در ارتش سازمانی نداشت اما از جانب فرماندهان آن حمایت و پشتیبانی زیادی می‌شد منحل شده و این فعالیت ارزنده زوال خواهد یافت اما با ابلاغ فرمان صریح و قاطع فرماندهی معظم کل قوا مبنی بر ادامه راه آن شهید و به ویژه همت و اراده استوار دو تن از هم‌زمان آن شهید یعنی «امیر سرتیپ ناصر آراسته» و «امیر سرتیپ سید حسام هاشمی» نه تنها فعالیت‌های آموزشی هیئت معارف متوقف نگردید بلکه با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر امیران یاد شده و سایر هم‌زمان شهید اقدامات آموزشی و گردآوری و تدوین خاطرات رزمندگان ارتش با شدت و سرعت بیشتری دنبال شد و کار توسعه یافت به نحوی که اجرای آموزش‌های فوق به دانشگاه‌های هوایی و دریایی نیز تسری داده شد و آموزش میدانی و بازدید از مناطق عملیاتی به طور هم‌زمان و تلفیقی از دانشگاه‌های افسری هر سه نیرو و به مرحله اجرا درآمد و به جای بازدید از منطقه یک عملیات، بازدید از کل منطقه عملیاتی جنوب از دو کوه تا ارونند کنار و تشکیل کلاس‌های آموزشی متعدد در نقاط مختلف در برنامه کار قرار داده شد. یکی دیگر از اقدامات هیئت معارف جنگ، چاپ کتاب‌های مختلف و متعددی بود که مبنای آنها از فعالیت‌های گروه کار اولیه در دافوس تا جمع‌آوری خاطرات و گفته‌های رزمندگان به همت صیادشیرازی شکل گرفته بود. در واقع از سال ۱۳۸۰ تاکنون هیئت معارف جنگ بانی و حامی تهیه، تدوین، چاپ و انتشار کتب متعددی گردیده است که این کار هنوز با علاقه دنبال شده و ادامه دارد. از کتاب‌های منتشره توسط هیئت معارف جنگ تاکنون ۳ کتاب در انتخاب سالیانه بهترین کتاب سال دفاع مقدس توسط بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، به عنوان کتاب برگزیده سال شناخته شده و یک کتاب نیز در سطح کشور جزو کتاب‌های برتر انتخاب گردیده است. خلاصه اینکه هیئت معارف جنگ را می‌توان ستون استوار تاریخ‌نگاری هشت سال دفاع مقدس در ارتش به حساب آورد.

در سال ۱۳۷۸ ستاد مشترک ارتش با تشکیل دفتری به نام سازمان حفظ و آثار نشر ارزش‌های دفاع مقدس در داخل آن ستاد تشکیلات ثابت و سازمانی را برای اقدام در زمینه حفظ ارزش‌های دفاع مقدس، سیاست‌گذاری و تدوین و انتشار کتب مربوط به دفاع مقدس بنیاد نهاد و در همین ایام به نیروهای هوایی و دریایی نیز ابلاغ نمود که نسبت به تدوین تاریخ عملیات آن نیروها در هشت سال دفاع مقدس اقدام نمایند. در این راستا در هر یک از نیروهای سه گانه ارتش دفتری به نام مطالعات و تحقیقات سازمان یافت که دارای مدیریتی به نام مدیریت حفظ ارزش‌های دفاع مقدس هستند که به تدوین عملیات نیروی

مربوطه اشتغال دارند. از جمله در نیروی هوایی یک مجموعه ۹ جلدی که هر جلد آن حدود ۹۰۰ صفحه است در حال تدوین است که به صورت روزشمار به تشریح و توصیف عملیات مختلف نیروی هوایی اعم از مأموریت‌های تاکتیکی و استراتژیکی و عملیات پدافند زمین به هوای آن نیرو در هشت سال دفاع مقدس می‌پردازد. از این مجموعه ۷ جلد آن آماده و دو جلد دیگر در دست تهیه می‌باشد.

همچنین نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، عملیات آن نیرو برای انهدام نیروی دریایی عراق و بازنگه داشتن کانال‌های کشتیرانی نفت کش، صیادی و تجاری و اسکورت کاروان‌های کشتیرانی را تهیه نموده است.

در نیروی زمینی هم اکنون روزشمار تفصیلی جنگ در دست تهیه است که تاکنون ۴ جلد اول آن که مربوط به ماه‌های اولیه جنگ است منتشر شده و سایر مجلدات در دست تهیه قرار دارند.

در کنار تاریخ‌نگاری عملیات در هر یک از نیروهای سه گانه، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش هم به انتشار کتبی که در زمینه دفاع مقدس هستند اما حالت غیرعملیاتی داشته و در زمینه خاطرات، شعر، داستان و شرح احوال شخصیت‌ها تدوین شده، ادامه می‌دهد.

بی‌مناسبت نیست به ذکر این نکته هم بپردازیم که بسیاری از کتب منتشره در ارتش توسط نظامیان مستقل از سازمان‌های یاد شده و گهگاه با حمایت آنها تهیه و منتشر گردیده است. همچنین بایستی متذکر شوم که اکثریت قریب به اتفاق کتبی که درباره هر یک از عملیات نوشته شده، دارای زبان و لحن تاکتیکی است و می‌تواند مورد استفاده پژوهندگان تاریخ نظامی، افسران و دانشجویان مراکز آموزش ارتش به خصوص مراکز آموزش عالی یا فارغ التحصیلان این دانشکده‌ها قرار گیرد.

شایان ذکر است که در تاریخ‌نگاری هشت سال دفاع مقدس در سازمان‌های مختلف ارتش و یا نویسندگان مستقل، رعایت حق و حقیقت و انصاف و پرهیز از تعصب و حمیت و مستند بودن متون، تدبیر اصلی و اساسی است و در حال حاضر هیئت معارف جنگ تلاش اصلی خود را در راستای مستند کردن کتب و تدوین اسناد هر یک از عملیات به عنوان کتب مرجع و مأخذ قرار داده است.

در پایان مقال، نگارنده بر این اعتقاد است که در زمینه تاریخ‌نگاری عملیات انجام شده کتب متعددی چه از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و چه از سوی ارتش جمهوری اسلامی ایران انتشار یافته است که این کتب در واقع تاریخ نبردها هستند و در زمینه تاریخ جنگ تعداد کتب منتشره بسیار محدود بوده و شایسته است که پژوهشگران، تحلیل‌گران و دست‌اندرکاران هشت سال دفاع مقدس، در اجرای این مهم به تلاش وسیع و همه‌جانبه‌ای دست زنند.

چالش‌های پیش رو تاریخ‌نگاری جنگ

فتاح غلامی*

با این وصف در میان کسانی که در مورد جنگ قلم می‌زنند نگاه یکسان به این پدیده وجود ندارد و همین مسئله نیز بر تاریخ‌نگاری جنگ تأثیر گذاشته است.

براساس دیدگاهی از آنجایی که هنوز ۵۰ سال از زمان وقوع یک حادثه نگذشته، بنابراین آن حادثه هنوز به تاریخ نپیوسته و زمان برای انتشار اسناد آن مناسب نیست. تلقی دیگری نه در امتداد نظریه فوق بلکه در کنار آن قرار دارد که معتقد است جنگ ایران و عراق هنوز به نقطه پایان خود نرسیده و هنوز تکلیف مرزها و مسئله غرامت جنگی حل نشده و قوه اجرایی فعلی حاکم در عراق دولت گذار است و معلوم نیست که چه اتفاقی در آینده به وقوع بپیوندد. از نظر معتقدان به این نظریه ما زمانی می‌توانیم در مورد یک اتفاق تاریخی قضاوتی داشته باشیم که دوران آن به پایان رسیده باشد اما دوران دفاع مقدس به جهت ابهامات موجود در مورد مسائل اساسی آن، هنوز به نقطه پایانی نرسیده است. دیدگاهی دیگر به لحاظ حقوقی و سیاسی معتقد است در زمانی خاص و در فضایی سیاسی و اجتماعی تحولی نظامی به نام جنگ رخ داده و با قبول پیشنهاد آتش‌بس و متجاوز شناخته شدن عراق در جنگ، دوران دفاع مقدس به تاریخ پیوسته و دوران آن تمام شده است. برخی دیگر که بر ارزش‌های دینی و انقلابی تأکید دارند، دفاع مقدس را عامل حفظ نظام و انقلاب می‌دانند و معتقدند در جریان دفاع مقدس و بعد از آن ارزش‌ها و حقایق معنوی جنگ بر نسل جدید اثر گذاشته و برای استمرار این تأثیرگذاری دوره فعلی را باید امتداد دوران دفاع مقدس دانست. (۲)

در عرصه تاریخ‌نگاری نیز ما با دو شیوه مواجه هستیم. شیوه اول،

تاریخ‌نگاری بازآفرینی ذهنی تاریخ در زبان است که توسط مورخ صورت می‌گیرد و قدمتی به اندازه شکل‌گیری تمدن بشری دارد. (۱) تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق همزمان با شروع دفاع مقدس شکل گرفته و بعد از برقراری آتش‌بس و پذیرش قطعنامه نیز به صورت جدی تری به آن پرداخته شده است. مورخین جنگ، بعد از این زمان بود که با سوالات جدی تری در عرصه جنگ مواجه شدند و سعی کردند که به کشف حقایق در عرصه دفاع مقدس بپردازند. در این دوران بود که تاریخ‌نگاران به جای پرداختن صرف به جنبه‌های سطحی و روبنایی این پدیده، تلاشی گسترده را برای شناخت جنبه‌های عمیق و نامکشوف مسائل و موضوعات جنگ آغاز کردند.

جنگ هشت ساله ایران و عراق را نه یک واقعه تاریخی بلکه باید به عنوان فرایند شناخت. چون این پدیده تاریخی برخلاف دیگر وقایع که در یک مقطع خاص زمانی بروز می‌کنند و تمام می‌شوند دارای آثاری در آینده است. گرچه ممکن است که به صورت یک روند و جریان تدویم پیدا نکند و حقیقت ماجرا این است که تنها بسط تاریخی جنگ می‌توانست یاری رسان مورخ در شناخت ابعاد و سطوح مختلف باشد.

دیدگاه‌های مختلف در مورد تاریخ‌نگاری جنگ

در مورد دفاع مقدس نگاهی ارزشی وجود دارد اما صرف نظر از این نوع نگرش به جنگ ایران و عراق، در نگاه تاریخ‌نگاران از این پدیده به عنوان یک واقعه تاریخی یاد می‌شود که در یک مقطع زمانی خاص شکل گرفته و مدت هشت سال استمرار آن، تحولات و اتفاقات متعددی را در تاریخ سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی نظام جمهوری اسلامی رقم زده است.

یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری انقلاب و جنگ، حضور نحله‌ای جدید از مورخان در قالب خبرنگاران است. امروز بخش عظیمی از بار تاریخ‌نگاری جنگ توسط خبرنگاران حمل می‌شود. این عده همانند سایر رزمندگان، در عرصه جنگ حضور فعال داشتند و رویدادهای دوران دفاع مقدس را ثبت کردند. در این مقطع با توجه به گسترش فناوری اطلاع رسانی ضبط حادثه به صورت صوتی و تصویری، باعث اعتبار بیشتر اسناد این پدیده تاریخی شد و به همین خاطر مراجعه به چنین مستنداتی، فضای مطمئن‌تری را برای تاریخ‌نگاران جهت تبیین وقایع دوران دفاع مقدس فراهم کرد.

گزارش وقایع نگارانه در مورد یک حادثه است و شیوه دوم تبیین و بررسی روابط علی و معلولی حوادث و وقایع تاریخی است. در واقع مورخ با این دو شیوه به اظهار نظر در مورد یک واقعه یا پدیده تاریخی می‌پردازد. این مسئله در مورد تاریخ‌نگاری جنگ نیز صادق است. در عین حال باید در نظر داشت که تاریخ‌نگاری جدید به خصوص از زمان انقلاب به بعد تفاوت‌هایی با گذشته دارد.

شیوه متفاوت تاریخ‌نگاری جنگ

اساساً تاریخ‌نگاری به شیوه نوین، از زمان مشروطه به بعد در ایران پا گرفته است و محققین و پژوهشگران این عرصه به لوازم و اسبابی مجهز شده‌اند که سبک تاریخ‌نگاری سنتی را با تغییر و تحولاتی مواجه کرده است. نکته قابل تأمل دیگر اینکه، تاریخ‌نگاری امروز حتی با تاریخ‌نگاری دوره مشروطه نیز تفاوت اساسی دارد.

تا پیش از این، وقایع نگار صرفاً به متن تاریخی یا شاهدان یک حادثه برای نگارش گزارش خود مراجعه می‌کرد اما در دنیای امروز، تغییر و تحولات زمانه بر مورخ تأثیر گذاشته است. در این دوره با توجه به گسترش امر ارتباطات و رسانه به عنوان یک اتفاق فنی و تکنیکی، اطلاعات و داده‌های تاریخی نیز با کیفیت متفاوت‌تری در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. طبعاً این تغییر و تحول در عرصه

اطلاعات، تاریخ‌نگاری را متحول کرده و به طور قطع و یقین با توجه به تغییرات جدیدی که در عرصه فناوری و تکنولوژی اطلاع رسانی در آینده رخ خواهد داد باید انتظار داشت که مورخان سال‌های بعد با توجه به اینکه افق دید و منظر نگاهی تازه پیدا می‌کنند پرسش‌ها، ابزارها، صورت مسائل، استنتاجات و نتایج تازه‌ای را در عرصه تاریخ‌نگاری داشته باشند.

شناسایی همه ابعاد پدیده تاریخی زمانی شکل می‌گیرد که تمام موجودیت این پدیده در بستر تاریخ مستقبل آشکار شود.

یکی از ویژگی‌های بررسی تحولات دوره معاصر به لحاظ شناخت منابع، پیوستن سندی جدید در عرصه پژوهش است که به تاریخ شفاهی تعبیر می‌شود. تا پیش از این، به خصوص با تلقی سنتی از تاریخ، وظیفه مورخ، نگارش وقایع و حوادث مربوط به عناصر قدرت و هیئت حاکمه بود و تاریخ‌نگار احساس دینی در مورد پرداختن به زندگی و حیات اجتماعی عناصر رده پایین جامعه نداشت و نقش افراد عادی در ایجاد یک پدیده و حادثه، به طور کلی نادیده انگاشته می‌شد؛ اما در دوره جدید، تاریخ شفاهی به عنوان یک روش در عرصه تاریخ‌نگاری مورد توجه قرار گرفته است. مورخ در شرایط کنونی علاوه بر مراجعه به اسناد و مدارک برای درک دقیق‌تر و واضح‌تر چگونگی پیدایش یک رخداد، خود را ملزم می‌بیند که در صورت امکان با تک‌افراد که به نوعی آن واقعه را مشاهده کرده‌اند یا نسبتی به آن رسانیده‌اند، مواجه شود و در قالب چینه‌پرسش و پاسخ‌ها و تنظیم آن و در کنار هم قرار دادن مشاهدات مشابه از یک واقعه، درستی و نادرستی گفته‌ها را پیدا کند. این موضوع به خصوص در مورد دوران دفاع مقدس بیشتر صدق می‌کند چون مادر مورد جنگ، تعبیری کاملاً مردمی داریم و به همین خاطر نقش مردم در این عرصه بسیار پررنگ است. مهم‌ترین دغدغه‌هایی که در این زمینه وجود دارد، شتاب و تعجیل در ضبط خاطرات شفاهی است چون مشمول مرور زمان می‌شود و امکان فراموشی و از یاد بردن جزئیات وقایع توسط اشخاص وجود دارد و ممکن است که فرد مصاحبه‌شونده به واسطه گذشت زمان، حوادث و وقایع را به صورت جابه‌جا نقل کند که خود این موضوع، نه تنها موجب خلل در بیان واقعه تاریخی است بلکه بر ابهام قضیه می‌افزاید. (۳).

یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری انقلاب و جنگ، حضور نحله‌ای جدید از مورخان در قالب خبرنگاران است. امروز بخش عظیمی از بار تاریخ‌نگاری جنگ توسط خبرنگاران حمل می‌شود. این عده همانند سایر رزمندگان، در عرصه جنگ حضور فعال داشتند و رویدادهای دوران دفاع مقدس را ثبت کردند. در این مقطع با توجه به گسترش فناوری اطلاع رسانی ضبط حادثه به صورت صوتی و تصویری، باعث

اعتبار بیشتر اسناد این پدیده تاریخی شد و به همین خاطر مراجعه به چنین مستنداتی، فضای مطمئن تری را برای تاریخ نگاران جهت تبیین وقایع دوران دفاع مقدس فراهم کرد.

چالش ها

در تاریخ نگاری جنگ، ما هنوز با تنوع و گستردگی طیف دیدگاه ها و روایت ها به صورتی که در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی ملاحظه می کنیم مواجه نیستیم. اگر کسانی نگاهی انتقادی به مسئله جنگ دارند موضوعات و مسائل مطرح شده از سوی آنها صرفاً در حد طرح سؤال و ایجاد شبهه باقی مانده است و این افراد نه به عنوان پژوهشگر بلکه در مقام یک فعال سیاسی به انتقاد از مسئولان جنگ و انقلاب اسلامی می پردازند و تنها به دنبال مقصریابی برای ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر یا پذیرفتن قطعنامه های شورای امنیت برای آتش بس هستند و به طور کلی ما در این عرصه تاکنون پژوهش جدی با نگاه متفاوت و انتقادی به جنگ نداشتیم.

نکته دیگر در عرصه تاریخ نگاری جنگ تفوق خاطره گویی بر خاطره نویسی است. ما با پدیده خاطره نویسی از دوره مشروطه آشنا می شویم. در این دوره رجال عصر قاجاری تحت تأثیر مغرب زمین به فرهنگ خاطره نویسی روی می آورند. محصول چنین فرآورده فرهنگی، توجه ویژه مورخان به این گونه آثار برای تبیین و تحلیل وقایع و اتفاقات دوره قاجاریه است اما فرهنگ خاطره نویسی در دوره انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از اعتبار گذشته برخوردار نیست و عمده آثار و نوشته هایی که تحت عنوان خاطره در دسترس علاقمندان قرار می گیرد محصول خاطره گویی افراد در مراکز و مؤسسات فرهنگی است. شیوه خاطره نویسی عمده شامل نگارش روزانه وقایع و حوادث توسط گزارشگر یا شاهد عینی است اما در خاطره گویی، شاهدان عینی، بعد از گذشت چند ماهه یا چند ساله حادثه، آن را روایت می کنند.

از میان نمونه های محدود خاطره نویسی بعد از انقلاب می توان به خاطرات روزانه اکبر هاشمی رفسنجانی از سال ۶۰ به بعد اشاره کرد که روند چاپ و نشر آن به کندی صورت می گیرد و در عین دارا بودن مطالب بسیار مفید در مورد برخی نکات مبهم تاریخ انقلاب و جنگ، بعضاً موضوعات در آن به اختصار مطرح شده است.

خاطره نویسی دیگری که اخیراً عرضه شده، خاطرات روزانه حجت الاسلام جمی امام جمعه آبادان است که در آن اطلاعات مفید در مورد روزهای شروع جنگ و مقاومت مردم آبادان در مقابل هجوم نیروهای عراقی ارائه شده اما محدوده زمانی خاطرات تنها در برگیرنده سال های آغازین جنگ است.

یکی از الزامات کار پژوهشی به خصوص از نوع تاریخی آن مراجعه به اسناد و مدارک موجود است. طبعاً در مورد دفاع مقدس چه در زمان وقوع حادثه و چه بعد از آن، مواد خام بسیاری برای مراجعه مورخ وجود دارد که بسیاری از آنها دسته بندی شده و برخی از آن ها نیز در شمار اسناد طبقه بندی شده و محرمانه قرار گرفته است.

یکی از نکات مهم، وضعیت نابسامان مراکز و مؤسسات اسنادی است. این مسئله علاوه بر اینکه موانع فراوانی را برای بالندگی و رشد تاریخ نگاری در کشور فراهم آورده، حوزه تاریخ نگاری جنگ را با مشکلاتی مواجه کرده است. (۴)

بایگانی اسناد و مدارک، محلی برای مراجعه محققین تاریخ و سایر پژوهندگان است اما ورود نویسندگان و استفاده آنان از منابع و مدارک موجود عمدتاً با دشواری هایی همراه بوده است. یکی از معضلات اساسی در این زمینه حبس اسناد و مدارک است. مؤسسات ثبت و بایگانی و مراکز اسناد به فراخور نگاه سیاسی و نظامی و بعضاً به صورت سلیقه ای بسیاری از سندها را جزو مدارک محرمانه تلقی کرده و از ارائه این گونه اسناد به محققان خودداری می کنند. این مشکل در مراجعه به مؤسسات نظامی به نحو بارزتری نمود پیدا می کند. (۵)

یکی دیگر از مسائل مهم در عرصه تاریخ نگاری جنگ، مراجعه به مراکزی است که عهده دار بایگانی و ثبت و ضبط وقایع مرتبط با جنگ تحمیلی هستند. متأسفانه اکنون بعد از گذشت ۱۹ سال از دوران دفاع مقدس، هنوز سازمان مشخصی برای این کار در نظر گرفته نشده و مراجعین برای امر پژوهش ناگزیرند که بین مراکز مطالعاتی سپاه، ارتش و دفاع مقدس سرگردان بمانند. لازم است سازمانی مشخص فارغ از ساختاری نظامی متولی این قضیه باشد و همه اسناد و مدارک مربوط به دوران دفاع مقدس به این نهاد منتقل شوند تا پژوهشگران به راحتی امکان مراجعه پیدا کنند. یکی از موضوعاتی که می توان به

یکی دیگر از مسائل مهم در عرصه

تاریخ نگاری جنگ، مراجعه به مراکزی است

که عهده دار بایگانی و ثبت و ضبط وقایع

مرتبط با جنگ تحمیلی هستند. متأسفانه

اکنون بعد از گذشت ۱۹ سال از دوران دفاع

مقدس، هنوز سازمان مشخصی برای این کار

در نظر گرفته نشده و مراجعین برای امر

پژوهش ناگزیرند که بین مراکز مطالعاتی

سپاه، ارتش و دفاع مقدس سرگردان بمانند

عنوان چالشی در عرصه تاریخ‌نگاری معاصر و به‌خصوص جنگ، مطرح باشد این است که در عرصه‌های دانشگاهی به‌خصوص در رشته تاریخ، حد و مرز معینی را برای تدریس این دانش در نظر گرفتند و دانشجویان این رشته می‌دانند که در دروس آنان به حوادث و وقایع و موضوعاتی فراتر از انقراض سلسله قاجاریه اشاره‌ای نشده است. این مسئله یکی از ضعف‌های عمده تاریخ‌نگاری دوره معاصر است. چون به لحاظ دانشگاهی، تاریخ‌نگاری معاصر به عنوان فن مورد توجه استادان تاریخ و دانشجویان قرار نگرفته است و ما متأسفانه در دانشگاه‌ها با بی‌توجهی نسبت به تاریخ‌نگاری حال مواجه هستیم. بنابراین این شیوه تاریخ‌نگاری که یقیناً با شیوه تاریخ‌نگاری سنتی در دوره‌های گذشته متفاوت است به صورت علمی به دانشجویان رشته تاریخ آموزش داده نمی‌شود. بنابراین کسانی که در زمینه تاریخ‌نگاری جنگ فعالیت می‌کنند، این نوع تاریخ‌نگاری را نه در دانشگاه و در رشته تاریخ بلکه به واسطه تجربه و ممارست فرا گرفته‌اند. باید توجه داشت که تاریخ‌نگاری معاصر یا به عبارتی تاریخ‌نگاری حال از موضوعات مهم دانش پژوهان عرصه تاریخ در دنیای فعلی به‌خصوص در مغرب زمین است. به عنوان نمونه می‌توان به کشور انگلستان اشاره کرد که آثار و نوشته‌های علمی مختلفی با دیدگاه‌های متفاوت در مورد ارزیابی عملکرد دولت‌های مارگارت تاچر، جان میجر و تونی بلر به رشته تحریر در می‌آید و زمینه را برای ارتقای دانش سیاسی و آگاهی‌های اجتماعی جامعه فراهم می‌آورد اما چنین اتفاقی در کشور ما کمتر بروز پیدا می‌کند. (۶)

نکته دیگری که می‌تواند یکی از آفات تاریخ‌نگاری جنگ باشد. تفوق نگاه توصیفی است. از ابتدای وقوع جنگ بسیاری بر اهمیت وقوع این حادثه واقف بودند و به همین خاطر برای ثبت، ضبط، نگهداری و بایگانی اسناد و مدارک آن تلاش داشتند (۷). در طول دوران دفاع مقدس با توجه به متولیان که در سپاه و ارتش برای ارائه فرآورده‌های فرهنگی در مورد جنگ وجود داشت، محصولاتی برای ارائه به مخاطبان منتشر شد. طبعاً بسیاری از این آثار به بیان شرح عملیات و پدافند و تک‌نگاری‌هایی در مورد زندگی سرداران شهید و ارائه کارکرد مؤسسات مرتبط با جنگ به عنوان مراکز ستادی و پشتیبانی می‌پرداخت اما بعد از جنگ انتظار این بود که وقایع نگاری جنگ از حالت توصیفی خارج شده و به مسائل پژوهشی و طرح پرسش‌های بنیادی در مورد جنگ و ارائه پاسخ مناسب بپردازد اما فقر آثار پژوهشی در مورد جنگ در این زمینه بسیار آزار دهنده است.

از سویی دیگر ما در تاریخ‌نگاری جنگ با نوعی ایدئولوژی و نگاه ارزشی برای مشروعیت بخشی به این پدیده مواجه هستیم. بی‌تردید

دوران دفاع مقدس مقطعی بسیار حساس در انقلاب اسلامی است و بسیاری از حوادث و تحولات آن با توجه به اینکه خاطراتی از رشادت، پایمردی، دلیری، صبوری، توکل، ایمان و ... مردم ایران را زنده می‌کند جنبه ارزشی و اعتقادی دارد. همچنین بسیاری از مؤلفین جنگ نیز با توجه به اینکه واقعیت‌های مربوط به دوران دفاع مقدس را از نزدیک لمس کرده‌اند، نگاهی کاملاً ارزشی و اعتقادی به جنگ دارند. گرچه نگارش کتابی پیرامون دفاع مقدس با داشتن چنین روحیاتی امری طبیعی است اما متأسفانه بعضاً شاهد مقدس‌انگاری در عرصه تألیف کتاب هستیم که استمرار آن می‌تواند باعث ضربه زدن به عرصه تاریخ‌نگاری جنگ باشد. طبعاً در شرایط کنونی با توجه به گذشت سال‌ها از واقعه و شکل گرفتن نسل جدیدی که تصورات مبهمی از دوران دفاع مقدس دارند، بیان وقایع و حوادثی که صرفاً بر جنبه‌های معنوی تأکید دارند برای نسل جدید امری دشوار به نظر می‌رسد چون اساساً نسل تازه با توجه به گسترش عرصه فناوری اطلاع‌رسانی به صورت روزانه در معرض داده‌های مختلف از طریق اینترنت و سایر رسانه‌های دیداری و شنیداری قرار می‌گیرد و با توجه به حساس بودن مسئله دفاع مقدس بسیاری تحلیل‌ها و تفسیرهای موافقین و مخالفین در مسیر بازتعریف مجدد از دوران جنگ تحمیلی هستند. بنابراین مخاطبان که صرفاً به خواندن آثار با تأکید بر جنبه‌های معنوی و اعتقادی عادت داشتند در مواجهه با سؤالات و ابهاماتی که بعد از این بروز خواهد کرد دچار تناقضات فراوانی خواهند شد.

پی‌نوشت:

- ۱- تأملی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، نشست با حضور هاشم آقاجری، محمد علی اکبری، حمید انصاری و حسن حضرتی، مجله متین، شماره ۱۳.
- ۲- تاریخ و تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق، محمد درودیان، نشریه نگین شماره ۱۳، ص ۴.
- ۳- همایش سال ۸۴، نگاهی به پژوهش‌های صورت گرفته در عرصه جنگ تحمیلی، سخنرانی علیرضا کمره‌ای، (<http://www.sajed.ir/pe/content/view/1721/99>)
- ۴- سرنوشت مبهم تحقیقات جنگ، مجید مختاری، نشریه نگاه، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۳.
- ۵- وضع مؤسسات تحقیقات تاریخی در ایران، گفت وگو با عبدالله شهبازی، روزنامه نشاط، ۱۸ و ۱۹/۱۰/۱۳۷۸.
- ۶- میزگرد تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، نشست با حضور حاتم قادری، عبدالله شهبازی، عبدالحمید معادیخواه، فصلنامه متین شماره ۵.
- ۷- همایش سال ۸۴، تاریخ‌نگاری جنگ در ارتش ج.ا.ا، سخنرانی، مسعود بختیاری

«نبرد راه گشا»

نگاهی به عملیات طریق القدس

د کتر حسین علائی

وامت مسلمان تلقی نگردد. با توجه به این نکات اسم این عملیات "طریق القدس" نامیده شد.

محدوده‌ی منطقه‌ی عملیات

موقعیت منطقه مورد نظر برای اجرای عملیات طریق القدس، محدوده‌ی بین اراضی شمال غربی شهر اهواز محدود به ارتفاعات "الله اکبر" و ارتفاعات "میش داغ" و "تپه های رملی (شنی)" در شمال، و از سمت جنوب "رودخانه نیسان" و "شهر هویزه"، و از سمت شرق به "شهر سوسنگرد" و از سمت غرب به "هور الهویزه" و "تنگه چزابه" و "مرزهای بین المللی" محدود می شود.

وسعت این منطقه حدود دو برابر منطقه‌ی عملیاتی ثامن الائمه (ع) یعنی در حدود ۴۰۰ کیلومتر مربع بود. در واقع جغرافیای زمین منطقه‌ی مورد نظر برای انجام عملیات به گونه ای آرایش یافته بود که از شمال به تپه های رملی یا شن های روان، از غرب به باتلاق و آب گرفتگی و سرزمین عراق و از جنوب به رودخانه‌ی نیسان متکی بود و بنابر این فقط در شرق این منطقه، قوای رزمنده‌ی اسلام حضور داشتند.

چگونگی انتخاب منطقه‌ی عملیات

قبل و پس از عملیات ثامن الائمه، بحث‌های زیادی بین فرماندهان سپاه و ارتش در مورد تعیین منطقه‌ی بعدی نبرد رزمندگان اسلام برای بیرون راندن ارتش متجاوز از خاک کشور، صورت گرفت. به طور عمده دو نظر در آن زمان وجود داشت:

دیدگاه اول:

نظر فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش - تیمسار قاسمعلی ظهیرنژاد - این بود که: با توجه به حضور دشمن در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز و نیز در غرب رودخانه کرخه، چنانچه عملیاتی در منطقه‌ی بستان صورت

درست یکسال و دو ماه و نه روز پس از آغاز جنگ تحمیلی، در تاریخ هشتم آذر ماه سال ۱۳۶۰، عملیات طریق القدس به منظور وارد کردن ضربه‌ی اساسی دوم به دشمن متجاوز، آغاز شد. ضربه‌ی اول در تاریخ ۵ مهرماه سال ۱۳۶۰ به ارتش بعثی صدام وارد شد که بر اثر آن قوای متجاوز بعثی از مواضع خود در شمال شهر آبادان به شرق رودخانه‌ی کارون رانده شدند و جاده آبادان به اهواز و نیز جاده آبادان به ماهشهر بازگردید. تجربه‌ی عملیات ثامن الائمه که قوای اسلام طی آن موفق شدند به محاصره‌ی شهر آبادان خاتمه دهند، روحیه‌ی امید به پیروزی را در بین رزمندگان اسلام پدید آورد. پس از عملیات شکست حصر آبادان، بلافاصله همه‌ی سلحشوران سپاه اسلام راهی منطقه‌ی "بستان" شدند تا بتوانند این شهر و هفتاد روستای بین سوسنگرد تا بستان و اطراف منطقه‌ی چزابه را از دست دشمن خارج نمایند و خود را به بخشی از مرز بین المللی برسانند.

در آن زمان، منطقه‌ی عملیاتی طریق القدس به اندازه‌ی فضای نبرد شکست حصر آبادان برای مردم ایران شناخته شده نبود. زیرا جغرافیای این منطقه‌ی عملیاتی به اندازه‌ی کافی برای عموم مردم ایران شناخته شده نبود، ولی عظمت این عملیات و وسعت بزرگ آن، بیانگر حماسه‌ی بزرگی بود که رزمندگان اسلام در سال دوم جنگ، آفریدند.

با توجه به اینکه در آن ایام دولت عربستان در پی برگزاری کنفرانس "فاس" به منظور حمایت از اسرائیل و تضعیف عملی فلسطینیان بود و از سوی دیگر احتمال تعقیب دشمن در جریان این عملیات در داخل خاک عراق نیز وجود داشت، بنابراین، اسم این عملیات به گونه‌ای انتخاب گردید تا مورد حمایت همه‌ی مسلمانان باشد و انگیزه‌ی ایران از جنگیدن برای بیرون راندن متجاوز از خاک کشور، به عنوان درگیری بین دو کشور

گیرد، ارتش دشمن می تواند با اتخاذ تاکتیکی تهاجمی، جاده اهواز - اندیمشک و خود شهر اهواز را تهدید کند و در جناح شمالی منطقه عملیات استقرار یافته و عقبه ی نیروهای تک کننده را تهدید نماید. بنابر این پیشنهاد ایشان، انجام تک در منطقه ی عمومی دزفول و در غرب رودخانه کرخه بود. همچنین برخی دیگر از فرماندهان معتقد بودند که چنانچه رزمندگان اسلام از منطقه ی سوسنگرد به سمت مرز بین دو کشور، پیشروی نمایند موجب "جناح دادن" به قوای دشمن خواهد شد.

دیدگاه دوم:

از سوی دیگر فرماندهان سپاه انقلاب اسلامی معتقد بودند که:

۱- با توجه به مقاومت نیروهای رزمنده در برابر تهاجم دشمن و زمین گیر شدن ارتش بعثی در سراسر جبهه ها و همچنین اقدام ایران به شکستن حصر آبادان، دشمن انگیزه ی آفند جدید و تهاجم بیشتر را برای گرفتن سرزمین های دیگری از ایران ندارد.

۲- دشمن قادر به عبور از روخانه ی کرخه و بستن جاده ی اهواز - اندیمشک نیست، زیرا اگر می توانست پیش از این و در شرایطی که ارتش بعثی به پیشروی های پی در پی خود در خاک ایران ادامه می داد، برای این منظور اقدام می کرد.

۳- با توجه به روحیه ی ضعیف فرماندهی ارتش بعثی، دشمن قادر به انجام تهاجمی جدید و مؤثر برای تهدید جناح راست عملیات و یا عقبه ی نیروهای خودی نیست. زیرا لازمه ی این امر، خروج از مواضع پدافندی و تحمل تلفات بسیار است.

۴- روحیه دشمن در این شرایط، دفاعی بوده و راهبرد وی پدافند در سراسر جبهه ها به منظور حفظ اراضی اشغال شده ایران است.

پس از انتخاب "سرهنگ علی صیاد شیرازی" به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی و اطمینانی که وی از نظرات فرماندهان سپاه داشت، او نظرات سپاه را در مورد منطقه ی عملیاتی مورد تایید قرار داد و بنابر این ارتش و سپاه تصمیم گرفتند که عملیات مشترک خود را برای بیرون راندن دشمن از بخشی دیگر از سرزمین های ایران در منطقه ی بستان انجام دهند. لازم به ذکر است در آن ایام تیمسار ظهیر نژاد از سوی حضرت امام خمینی (ره)، به ریاست ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران برگزیده شدند.

دلایل انتخاب منطقه ی عملیاتی بستان

عمده ترین دلیل انتخاب این منطقه برای انجام دومین نبرد بزرگ جمهوری اسلامی ایران علیه ارتش صدام، تناسب زمین و وسعت این منطقه ی عملیاتی با توان رزمی موجود رزمندگان اسلام در آن دوره ی زمانی بوده است. این مسئله پس از شناسایی های مستمر که از ماه ها قبل بر روی این منطقه در حال انجام بود، مشخص شد. برنامه ریزان

نبرد، به دنبال ناحیه ای از حضور قوای دشمن می گشتند که بتوانند با حمله به آن، دست به عملیاتی بایک موفقیت و پیروزی قطعی بزنند و پس از بیرون راندن دشمن از سرزمین ایران در آن ناحیه، بتوانند با کمک عوارض و موانع طبیعی زمین مورد نظر، سرزمین تصرف شده را حفظ نموده و دشمن را از باز پس گیری آن، مأیوس نمایند. بنابر این شرایط جغرافیایی این منطقه، می توانست پس از تصرف آن، طول خط پدافندی قوای اسلام را کاهش داده و خط جدید دفاعی مناسب تری را به وجود آورد.

با توجه به نکات فوق و بحث های زیادی که در آن دوران، بین فرماندهان سپاه و ارتش صورت گرفت، در نهایت انجام عملیات در این منطقه به تصویب شورای عالی دفاع رسید.

از سوی دیگر مهم ترین عنصر کلیدی برای موفقیت در این عملیات، رسیدن فوری به تنگه ی چزابه در حوالی مرز بین المللی بود که عمده ترین عقبه ی دشمن و مهم ترین خط مواصلاتی ارتش بعثی در این محدوده به حساب می آمد. تنگه ی چزابه نقطه ی ورودی ارتش بعثی به خاک ایران بود. باتوجه به شناسایی های انجام شده، درباره ی نحوه ی استقرار واحدهای دشمن، مشخص شد که این هدف مهم، "دست یافتنی" است.

از طرفی، شرایط جغرافیایی این منطقه به گونه ای بود که پس از انجام عملیات، امکان تشکیل یک خط دفاعی مناسب با تکیه بر عوارض طبیعی زمین وجود داشت و پدافند از آن با استعداد نیروهای کمتری نسبت به آرایش نیروهای خودی در قبل از انجام عملیات، امکان پذیر می نمود.

با توجه به نکات فوق، چنانچه عملیاتی در این منطقه صورت می گرفت نتایج زیر نیز حاصل می شد:

۱- بین سپاه سوم و چهارم و نیروهای رزمی دشمن در شمال و جنوب خوزستان شکاف و فاصله ایجاد می شد. بنابر این پشتیبانی متقابل نیروهای مستقر دشمن در شمال این منطقه و نیز در جنوب جبهه از یکدیگر، در زمان حمله ی نیروهای اسلام به آنها امکان پذیر نبود و این امر به تفکیک قوای دشمن منجر و موجب ضعف تاکتیکی آنها می گردید.

۲- با توجه به نزدیکی شهر بستان به مرز بین المللی، حمله ی رزمندگان اسلام در این منطقه و رسیدن آنها به کناره ی هورالعظیم و ناحیه ی شیب در نوار مرزی دو کشور، می توانست موجب بازتاب مهم سیاسی در جهان شود.

۳- تهدید شهر اهواز از سوی دشمن از طریق محور جاده ی بستان - سوسنگرد با انجام این عملیات، مرتفع می شد.

عمده ترین دلیل انتخاب این منطقه برای انجام دومین نبرد بزرگ جمهوری اسلامی ایران علیه ارتش صدام، تناسب زمین و وسعت این منطقه ی عملیاتی با توان رزمی موجود رزمندگان اسلام در آن دوره ی زمانی بوده است. این مسئله پس از شناسایی های مستمر که از ماه ها قبل بر روی این منطقه در حال انجام بود، مشخص شد

- ۱- وضعیت آرایش، مواضع و سنگرهای نیروهای دشمن در خط مقدم و سایر خطوط پدافندی
- ۲- بررسی انجام عملیات در تاریکی محض و یا در روشنایی نور ماه
- ۳- تعیین وضعیت نور ماه و مهتاب در شب های مورد نظر برای اجرای عملیات
- ۴- نحوه ی فعالیت نیروهای دشمن در شب و روز
- ۵- چگونگی تردد واحدهای دشمن به خط مقدم و نحوه ی تدارک آنها
- ۶- وضعیت استقرار تیربارهای دشمن در خط مقدم و چگونگی اجرای آتش آنها در شب و روز علیه مواضع خودی
- ۷- تعداد منورهایی که دشمن در هر شب شلیک می کند و مشخص کردن فضاهایی را که بر اثر پرتاب منورها، روشن می نماید.
- ۸- بررسی روحیه ی فرماندهان ارتش بعثی مستقر در منطقه ی مورد نظر
- ۹- شناسایی فرماندهان گردان ها و تیپ های دشمن که در منطقه مستقر هستند.
- ۱۰- استعداد دقیق گردان ها و تیپ ها و سازمان زرهی دشمن در منطقه مورد نظر
- ۱۱- بررسی خطوط مواصلاتی دشمن و چگونگی استفاده از آنها برای دسترسی به جبهه های مختلف
- ۱۲- بررسی تعداد و کیفیت جاده های عقبه ی دشمن
- ۱۳- بررسی امکان تردد نیروهای پیاده خودی در رمل ها و اینکه صدای پای حرکت هر رزمنده تا چند متری شنیده می شود.
- ۱۴- بررسی اینکه میزان صدای تردد خودروها، تانک ها و نفربرها، در منطقه رملی، هر یک به صورت جداگانه تا کجا شنیده می شود؟
- ۱۵- بررسی اینکه اگر کسی در رمل ها گم شود، چگونه می تواند

مقدمات اجرای عملیات

معمولا برای انجام هر عملیات، اقداماتی به شرح زیر صورت می گرفت:

- ۱- شناسایی منطقه ی مورد نظر
- ۲- کسب اطلاعات وسیع و گسترده از استعداد و نحوه ی آرایش دشمن
- ۳- تشکیل سازمان رزمی مورد نیاز برای انجام عملیات و برنامه ریزی برای تدارک نیروهای رزمنده ی شرکت کننده در عملیات
- ۴- طرح ریزی مانور مناسب از بین راه کار ها و سناریوهای مختلف
- ۵- انتقال یگان های رزمی به منطقه ی عملیات و آماده سازی آنها برای شرکت در تهاجم علیه دشمن
- ۶- و در نهایت پس از انجام اقدامات فوق، اجرای عملیات در زمان مناسب

فعالیت های انجام شده برای شناسایی

از حدود شش ماه قبل از عملیات طریق القدس، کار شناسایی این منطقه ی عملیاتی از سوی گروهی از نیروهای اطلاعات - عملیات سپاه به سرپرستی "شهید سید علی حسینی" از پاسداران استان خراسان، آغاز شد. او برای شناسایی منطقه، سه دیدگاه اطلاعاتی را بر روی رمل های شمال منطقه ی عملیاتی و در جناح شمالی دشمن، در طول ۲۵ کیلومتر، احداث نموده بود و با کمک نیروهای خود به طور مستمر نحوه ی آرایش دشمن را از خط مقدم تا عمق مواضع ارتش بعثی، مورد شناسایی مرتب قرار می داد. او با استفاده از چند دستگاه موتور سیکلت و دو راس قاطر و نیز با استفاده از نقشه های نظامی منطقه و همچنین تعدادی قطب نما و تجهیزات انفرادی، کار شناسایی این منطقه تا تنگه ی جزابه را زیر نظر ستاد عملیات جنوب که به نام "پایگاه منتظران شهادت" خوانده می شد و در محل ساختمان گلف که در نزدیکی میدان چهار شیر اهواز قرار داشت، انجام می داد. البته شناسایی های دقیق تر برای طرح ریزی عملیات از حدود دو ماه قبل از انجام عملیات یعنی از اواخر شهریور ماه ۱۳۶۰ انجام می شد. "شهید حسن باقری" که در آن زمان مسئولیت اطلاعات - عملیات سپاه را در جبهه های جنوب بر عهده داشت خواسته ها و نیازمندی های اطلاعاتی مورد نیاز برای طرح ریزی عملیات طریق القدس را برای شهید سید علی حسینی، مشخص نمود. قرار بود تا عملیات رزمندگان اسلام با استفاده از تاریکی شب صورت بگیرد تا در این شرایط از قدرت زرهی دشمن کاسته و بر قدرت نیروهای رزمی پیاده ی خودی، در شرایط کاهش دید دشمن بر چگونگی حرکت آنها در شب عملیات، افزوده شود. بنابر این کسب اطلاعاتی از موارد ذیل برای طرح ریزی عملیات ضروری می نمود:

خود را نجات دهد.

۱۶- اگر نیروهای شناسایی در حین مأموریت خود، اسیر شدند چه پاسخی را بهتر است به بازجویان دشمن بدهند تا دشمن به اهداف آنها پی نبرد.

۱۷- مشخص نمودن محل استقرار هر یک از گردان‌های دشمن در منطقه‌ی عملیاتی و تعیین دقیق محدوده‌ی مأموریت هر کدام از آنها
۱۸- بررسی اینکه یگان‌های احتیاط دشمن کدام است و در کجا استقرار دارند و چه مأموریتی برای هر یک از آنها در نظر گرفته شده است؟
۱۹- راه کارهای حمله به دشمن چند تاست؟ کدام موفق‌تر است؟ و چرا؟

۲۰- چگونه می‌توان در مرحله‌ی اول عملیات به تنگه‌ی چزابه یکی از عقبه‌ی مهم دشمن است رسید؟

بر اساس دستورالعمل فوق، کار شناسایی‌ها و نیز کسب اطلاعات برای طرح ریزی عملیات تا پایان آبان ماه سال ۱۳۶۰ به پایان رسید. یکی از موارد مورد نیاز، شناسایی وضع جغرافیایی زمین مورد نظر و عوارض طبیعی موجود در آن بود تا مشخص شود که شرایط طبیعی زمین چه محدودیت‌ها و مشکلاتی را برای نیروهای خودی و دشمن به هنگام نبرد، ایجاد می‌کند. در این منطقه چهار رودخانه‌ی کرخه، سابله، نیسان و کرخه کور وجود داشت که همگی از حوالی سوسنگرد و حمیدیه به سمت هورالهوریز امتداد داشتند. نهرهای دیگری هم مثل نهر رمین و نهر آل عباس وجود داشت که از این رودخانه‌ها منشعب می‌شدند. پل‌های موجود بر این رودخانه‌ها مثل پل سابله، اهمیت زیادی هم برای دشمن و هم برای نیروهای خودی داشت. جاده‌ای نیز از سوی دشمن، به اسم جاده‌ی تعاون در غرب شهر بستان و در بین باتلاق‌های هور، به سمت تنگه‌ی چزابه احداث شده بود تا بتواند تردد واحدهای ارتش بعثی را آسان‌تر نماید. این جاده که خاکی و عریض و بلند بود از تنگه‌ی چزابه عبور و تا منطقه‌ی شیب در عراق امتداد می‌یافت و پس از عبور از حلقه‌ای به شهر العماره، مرکز استان میسان عراق می‌رسید و ارتباط سپاه سوم و سپاه چهارم ارتش بعثی عراق را با هم برقرار می‌کرد. بین جاده‌ی خاکی تعاون و جاده‌ی آسفالتی چزابه، آب‌گرفتگی هور و منطقه‌ای باتلاقی و نیزار وجود داشت. جاده‌ی آسفالتی بستان - چزابه که حدود پانزده کیلومتر طول داشت و از منطقه‌ی سوبله به دو راه تقسیم می‌شد، تنها راه مواصلاتی قوای دشمن بود. یکی از این دو راه به سمت فکه و دیگری به سوی منطقه‌ی شیب امتداد می‌یافت. شمال جاده‌ی آسفالتی چزابه، تپه‌های رملی قرار داشت و آب‌گرفتگی در اینجا مشاهده نمی‌شد.

گاهی اوقات در مسیر شناسایی‌ها، اقدامات مهمی نیز صورت

می‌گرفت؛ از جمله برای آشنایی سایر رزمندگان با برخی از توانایی‌های دشمن، تلاش می‌شد تا علاوه بر ترسیم وضعیت و نحوه آرایش دشمن، بر روی کالک، بعضی از جنگ‌افزارها و ابزارهای وی نیز جمع‌آوری و به قرارگاه مرکزی عملیات منتقل گردد. برای مثال، در هنگام بررسی وضعیت میدان مین دشمن، روزی برادر سید علی حسینی توانسته بود با کمک برخی از افراد اطلاعات عملیات، تعدادی از چاشنی‌های میدان مین چزابه را که دشمن در سه ردیف کار گذاشته بود با خود به عقب بیاورد تا به صورت عینی نوع تجهیزاتی را که دشمن برای ایجاد موانع در جلوی خطوط اول خود به کار می‌برد را به کسانی که مأموریت پاکسازی میدان‌های مین را بر عهده داشتند نشان دهد.

چگونگی آرایش دشمن

این منطقه تحت مسئولیت سپاه سوم ارتش بعثی عراق قرار داشت. با استفاده از شناسایی‌های انجام شده از وضعیت گسترش نیروهای دشمن و نیز با کمک استفاده از عکس هوایی و نقشه‌های طبیعی منطقه‌ی بستان، آخرین وضعیت و نحوه‌ی تشکیل خط پدافندی دشمن به شرح زیر مشخص گردید:

خط مقدم دفاعی دشمن از خاکریزی به طول حدود ۲۱ کیلومتر تشکیل می‌شد که راس شمالی آن از تپه‌های رملی شمال شهر بستان آغاز و به رودخانه‌ی نیسان در جنوب منطقه‌ی عملیاتی منتهی می‌گردید. در شمال رودخانه‌ی کرخه، خط دفاعی دشمن از حوالی "روستای جابر حمدان" در یک خط مستقیم رو به شمال تا تپه‌های رملی و غیر قابل عبور در "دامنه‌های کوه میشداغ" متشکل از یک خاکریز بلند به ارتفاع حدود دو و نیم متر و عرض بیش از ۳ متر، با خاک کاملاً کوبیده و محکم، احداث گردیده بود. در سراسر این خط، با استفاده از کیسه‌های شنی، الوار، تیر آهن و ورقه‌های فلزی، سنگرهای جنگ افزار انفرادی و اجتماعی، پناهگاه برای نفرات و به فاصله‌ی هر صد متر یک سکوی آتش برای تانک یا نفربرهای حامل موشک مالتوتکا ساخته شده بود. این خاکریز از سمت جنوب به رود کرخه و از سمت شمال به زمین‌های رملی بایک زاویه‌ی تقریباً هفتاد درجه به سمت غرب می‌پیچید و حدود ۲/۵ الی ۳ کیلومتر دیگر در امتداد دامنه‌های تپه‌های رملی ادامه داشت. این بخش برای تامین هر چه بهتر پهلوی شمالی خط دفاعی دشمن، ایجاد شده بود. این خاکریز به دلیل شکل ویژه‌اش به "خاکریز عصا شکل" معروف شده بود. در پشت این خاکریز که تا شهر بستان در حدود بیست کیلومتر فاصله داشت، یگان‌های پیاده و مکانیزه دشمن استقرار داشتند. این یگان‌ها به انواع جنگ‌افزارهای ضد زره مجهز بودند و استعداد آنها از یک تیپ تقویت شده، بیشتر بود. ارتش بعثی عراق در فاصله میان این خاکریز تا شهر بستان، خاکریزهای عرضی و طولی

متعددی را که به صورت مواضع پدافندی آرایش یافته بودند ایجاد کرده بود، تا بتواند هر گونه رخنه و نفوذی را به این منطقه، چه از شرق به غرب و چه از شمال به جنوب، کنترل و خنثی نماید، اما جهت اصلی مواضع پدافندی دشمن، متوجه شرق بود. در جلوی این خاکریز، یک میدان مین به عرض دویست متر نیز ایجاد کرده بود که در آن، مین های ضد نفر، مین های تله ای، مین های چهنده، مین های والمری، مین های ضد تانک و مین های منور به کار رفته بود. در جلوی این میدان مین منظم، میدان مین نامنظمی نیز به پهنای صد متر ایجاد شده بود. کل فضای این میدان های مین با تیربارهای مستقر در خاکریز عصا شکل و جنگ افزارهای سبک و چند ردیف سیم خاردار پوشش یافته بود.

مواضع اصلی پدافندی ارتش بعثی عراق، در جنوب کرخه تا رود نیسان در امتداد همان خاکریز عصا شکل، با همان ویژگی ها و مشخصات و مستحکم تر از آن احداث شده بود. این خاکریز که به کناره نهر "عبید" متکی بود به طول چهارده الی پانزده کیلومتر به سمت جنوب تارودخانه نیسان امتداد داشت و در پشت آن، خاکریزها و مواضع متعددی برای سازماندهی پدافند در عمق، ساخته شده بود. خط دفاعی ارتش بعثی در جنوب رودخانه ی نیسان، از محلی به نام "پل الوان" و "شیخ خزعل" شروع می شد و به "مگاسیس" و از آنجا به جلوی "روستای دهلاویه" و "نهر عبید" و به صورت هلالی به طرف "تپه های الله اکبر" و از آنجا به طرف "تپه ی سبز" می رفت و در امتداد رمل ها تا "تنگه ی چزابه" ادامه داشت. ارتش بعثی در کنار نهر عبید، خاکریزی احداث نکرده بود ولی سیم خاردارهایی را به صورت توری مشبک با فاصله ی ۵۰ سانتیمتر از سطح زمین، نصب کرده بود که در صورت عبور رزمندگان پیاده از آنها پایشان در این تورها گیر می کرد و همچنین دشمن می توانست از آتش تیربار علیه آنها استفاده نماید. پس از این شبکه ی سیم خاردار توری مشبک، دشمن میدان مین وسیعی نیز ایجاد کرده بود. مواضع جنوب رودخانه ی کرخه توسط چهار تیپ پیاده مکانیزه و زرهی دشمن و آتش دست کم چهار گردان توپخانه که با دو تیپ زرهی و مکانیزه دیگر تقویت می شدند پدافند می گردید.

سازمان دهی عملیاتی نیروهای سپاه

با بررسی های به عمل آمده، مشخص گردید که برای انجام این عملیات نیاز به حدود ۳۵ گردان نیروی رزمنده می باشد که عمده ی آنها بایستی از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تامین گردد. بنابر این سپاه که در آن زمان در پی تشکیل نوعی سازمان دهی نوین برای جنگیدن با دشمن بود، توانست برای انجام این عملیات، اولین تیپ های رزمی خود را تشکیل دهد. بر این اساس چهار تیپ به شرح ذیل تشکیل شدند:

الف- تیپ ۲۵ کربلا به فرماندهی برادر مرتضی قربانی

لازم به ذکر است رزمندگانی که با شهید چمران در زمان حیات ایشان در جبهه حضور داشتند، پس از شهادت وی به تیپ کربلای سپاه پیوستند و تعدادی از آنها در گردان "شهید عرب" سازماندهی شدند.

ب- تیپ ۱۴ امام حسین (ع) به فرماندهی برادر حسین خرازی

ج- تیپ امام سجاد (ع)

د- تیپ ۳۱ عاشورا

با این تدبیر، سازمان های جدیدی به عنوان امکانی برای پذیرفتن تعداد بیشتری از داوطلب های بسیجی به وجود آمد که می توانست حضور بیشتر مردم را در جبهه های جنگ، پذیرا باشد. بنابر این در این هنگام، توان رزمی قوای ایران به بیش از دو برابر افزایش یافت. همچنین در طرح توسعه ی سازمان رزمی سپاه، واحداطلاعات و عملیات در ستاد عملیاتی جنوب به منظور انجام شناسایی های دقیق تر از دشمن، تقویت گردید و همچنین واحدهای تخریب برای عبور از موانع و استحکامات دشمن سازماندهی شد. مخابرات یگان ها برای برقراری ارتباطات مطمئن، تقویت گردید و واحد ادوات نیز برای داشتن حداقل آتش پشتیبانی برد کوتاه با سازماندهی خمپاره های موجود، تشکیل شد. همچنین سیستم شنود، به منظور اطلاع از مکالمات بی سیمی دشمن و کسب اخبار لحظه ای از فعل و انفعالات دشمن در صحنه ی درگیری، در قرارگاه مرکزی عملیات که به نام "قرارگاه کربلا" خوانده می شد، فعال گردید. یگان زرهی سپاه نیز با استفاده از تجهیزات زرهی غنیمتی از تیپ ۸ مکانیزه ی ارتش بعثی در عملیات ثامن الائمه، از سوی برادر فتح الله جعفری سازماندهی گردید.

تعیین راهبرد عملیاتی

با توجه به اینکه از حدود سه ماه قبل، فرمانده جدید سپاه، مشغول به کار شده بود، وی برای چگونگی جنگیدن با دشمن، تصمیم گرفت تا اقدامات همه جانبه ای را در دستور کار خود قرار دهد و مسیر مشخصی را برای نبرد با دشمن با کمک فرماندهان مستقر در جبهه ی جنوب، ترسیم نماید. بنابر این، سپاه همزمان با آماده شدن برای انجام عملیات طریق القدس دست به انجام اقدامات ذیل زد:

۱- تشکیل سازمان رزمی سپاه در قالب تیپ های جنگی، به منظور حضور منظم تر نیروهای سپاه در جبهه های جنگ و ایجاد بستری مناسب برای توسعه ی سریع سازمان رزمی. لازم به ذکر است که شهید حسن باقری در این سازماندهی نقش موثری را ایفا می نمود.

۲- تشکیل گروه طرح ریزی سپاه به منظور برنامه ریزی عملیات ها با هویت مستقل و مشخص.

۳- طراحی سلسله عملیات هایی به منظور بیرون راندن ارتش بعثی از خاک ایران با عنوان سلسله عملیات های "کربلای ۱ تا ۱۲". لازم به ذکر

است که طرح کلی این عملیات ها تهیه شد تا در آینده به طرح ریزی تفصیلی آنها پرداخته شود. البته ادامه ی طرح ریزی عملیات ها با اسامی دیگری، دنبال شد.

۴- تعیین راهبرد عملیات نظامی سپاه که هدف آن پایان دادن به اشغال سرزمین های ایران بود.

اجزای این راهبرد عبارت بودند از تعیین اهداف پلکانی برای رسیدن به هدف نهایی که رفع تجاوز دشمن و آزاد سازی کلیه سرزمین های اشغال شده از چنگال دشمن بود.

به این شرح:

الف- طرح ریزی عملیات هایی به منظور انهدام سازمان جنگی ارتش بعثی و کاهش توان نظامی دشمن و همچنین آزاد سازی بخش هایی از سرزمین های اشغالی.

ب- آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی طولانی و امکان ایجاد تمرکز قوا برای انجام عملیات بعدی در مناطق اشغال شده ی کشور.

و - کسب آمادگی به منظور ایجاد شرایط برای طرح ریزی حمله ی تعیین کننده نهایی.

ج- انجام عملیات های آزادسازی در مناطقی متناسب با توان رزم خودی.

د- به غنیمت گرفتن جنگ افزارها و تجهیزات دشمن مثل تانک ها، نفربر ها و توپخانه ها به منظور توسعه توان رزم خودی.

از حدود شش ماه قبل از عملیات طریق
القدس، کارشناسایی این منطقه ی عملیاتی
از سوی گروهی از نیروهای اطلاعات - عملیات
سپاه به سرپرستی "شهید سید علی حسینی"
از پاسداران استان خراسان، آغاز شد. او برای
شناسایی منطقه، سه دیدگاه اطلاعاتی را بر
روی رمل های شمال منطقه ی عملیاتی و در
جناح شمالی دشمن، در طول ۲۵ کیلومتر،
احداث نموده بود و با کمک نیروهای خود به
طور مستمر نحوه ی آرایش دشمن را از خط
مقدم تا عمق مواضع ارتش بعثی، مورد
شناسایی مرتب قرار می داد.

ه- همکاری و هماهنگی با ارتش و ترکیب مناسب نیروهای سپاه و ارتش در هر عملیات برای افزایش توان رزمی.

استعداد دشمن

دشمن در این منطقه حدود ۱۰ تیپ زرهی، مکانیزه و پیاده را سازمان داده بود و حدود ۳۰۰ دستگاه تانک و حدود ۱۰۰ دستگاه نفربر را به همراه بخشی از نیروهای کماندویی و نیرو مخصوص را مستقر کرده بود. تیپ تقویت شده ی ۲۶ زرهی از لشکر ۵ مکانیزه، فرماندهی جبهه ی شمالی دشمن در منطقه ی رمل ها را بر عهده داشت و تیپ ۹۳ پیاده از لشکر ۳ و نیز تیپ ۳۱ نیروی مخصوص هم در سایر نقاط جبهه گسترش یافته بودند. استعداد دشمن در نیمه ی جنوبی منطقه ی عملیات تقریباً دو برابر استعدادیگان های ارتش بعثی در بخش شمالی جبهه بود. دشمن در بخش جنوبی جبهه ی خود، دارای ۳ تیپ زرهی، ۱ تیپ مکانیزه و ۲ تیپ پیاده بود. فرماندهی لشکر ۶ زرهی دشمن این یگان ها را هدایت و کنترل می کرد و قرارگاه آن در غرب منطقه ی جفیر و جنوب شهر هویزه و در حاشیه ی هورالهویزه استقرار داشت.

استعداد خودی

سه تیپ و سه گردان توپخانه از ارتش (۲ تیپ زرهی و یک تیپ پیاده) شامل تیپ ۱ زرهی از لشکر ۱۶ قزوین، تیپ ۳ زرهی از لشکر ۹۲ اهواز و تیپ ۱ پیاده از لشکر ۷۷ خراسان که در مجموع استعداد رزمی آنها به ۸ گردان می رسید.

۴ تیپ از سپاه در مجموع با ۲۷ گردان نیروی پیاده. یک گردان تانک، ۲ گردان نفربر و ۲ گردان ادوات.

در مجموع، ارتش دارای ۳ گردان تانک، ۳ گردان نفربر و ۳۰ آتشبار توپخانه ی صحرایی بود و روی هم رفته قوای ایران، دارای ۱۳۰ دستگاه تانک و ۱۸۰ دستگاه نفربر بودند. بدین ترتیب، توان زرهی و مکانیزه ی ایران، حدود دو سوم توان موجود ارتش بعثی در منطقه ی عملیاتی بود ولی یگان های پیاده ی قوای اسلام حدود ۴ برابر واحدهای پیاده ی دشمن سازماندهی شدند.

در واقع حضور گسترده ی نیروهای داوطلب بسیجی، به سپاه این امکان را داد که استعدادی در حدود دو برابر استعداد خود در عملیات تأمین الاثمه را سازماندهی نماید.

اقدامات نیروهای خودی جهت آماده شدن برای اجرای عملیات:

پس از اتمام شناسایی های مورد نظر در خطوط مقدم و نیز بررسی چگونگی آرایش دشمن در خطوط عقب تر و نیز عمق مواضع وی، کار طرح ریزی عملیات با بررسی راهکارهای مختلف، نهایی شد و ستاد عملیات جنوب تصمیم گرفت تا از سه محور به مواضع دشمن، حمله

در بررسی های به عمل آمده مشخص گردید که دشمن از نظر توان نیروی هوایی، وضعیت عوارض زمین و نیز قدرت زرهی و همچنین توان اجرای آتش توپخانه و خمپاره، به خصوص از نظر میزان مهمات بر قوای ایران برتری دارد، به طوری که حجم آتش توپخانه ی دشمن تا چند برابر آتش توپخانه ی ایران برآورد می گردید.

الف - دفاع مطمئن از مواضع اشغال شده با استفاده از تشکیل رده های متعدد پدافندی و ایجاد میدان های وسیع مین و رده های عمق دار در بین هر رده.

ب - ایجاد مواضع بسیار مستحکم پدافندی، به طوری که امکان شکستن خط مقدم دشمن برای رزمندگان اسلام میسر نباشد. برای مثال طول خط دفاعی دشمن از منطقه ی تپه های رملی تا رودخانه ی کرخه کور حدود ۸/۵ کیلومتر بود.

ج - عدم خروج واحدهای دشمن از مواضع پدافندی خود به هنگام تک نیروهای خودی به منظور کاهش آسیب پذیری آنها.

د- انجام پاتک های سریع و پر حجم و سنگین، بلافاصله پس از تهاجم نیروهای خودی و استفاده فوری از نیروهای احتیاط دست نخورده.

طرح مانور عملیات

با توجه به شناسایی ها و بررسی های انجام شده از سوی واحدهای اطلاعات - عملیات سپاه، مشخص گردید که اجرای مانور احاطه ای در جنوب رودخانه ی کرخه امکان پذیر نیست؛ زیرا، پهلوهایی شمالی و جنوبی دشمن در این منطقه به رودخانه های کرخه و نیسان متکی بود و گسترش نیروهای ارتش بعثی به گونه ای آرایش یافته بود که هیچ جناح باز یا ضعیفی از دشمن که امکان اجرای مانور احاطه ای را برای نیروهای ایرانی فراهم آورد، وجود نداشت. بنابر این، در منطقه ی جنوب کرخه، نیروهای مسلح ایران ناگزیر باید مانور رخنه ای را اجرا می کردند. از سوی دیگر، حمله از مسیر جاده ی سوسنگرد - بستان نیز، به عنوان یک تک جبهه ای محسوب می شد که نمی توانست به عنوان محور تلاش اصلی عملیات قرار گیرد. بنابر این سپاه دست به ابتکار مناسبی زد و عبور از منطقه ی رملی و دور زدن رده های پدافندی دوم و سوم دشمن را در عمق جبهه ی نبرد به عنوان تاکتیک ویژه ی عملیات انتخاب نمود. بر

نماید. کار سازماندهی بسیجیان داوطلبی که از سراسر نقاط کشور به منطقه آمده و استعداد آنها به حدود ۲۰ هزار نفر می رسید نیز در قالب تیپ های رزمی جدید سپاه انجام شد و هر تیپ موظف گردید تا نیروهای خود را مطابق با طرح مانور عملیات هریگان، به صورت شبانه روزی آموزش دهد.

پس از آن با کمک برخی از برادران مهندسی مستقر در جبهه، طرح باز کردن آب به منظور استفاده از آن برای محدود کردن خطوط پدافندی خودی و نیز آزاد نمودن تعدادی از نیروهای پدافندی انجام شد. این طرح را برادر بسیجی "آقای مهندس جمشید سرداری" بر اساس طرح شهید دکتر مصطفی چمران با استفاده از آب رودخانه ی کرخه کور انجام داد که می توانست جلوی حمله ی ارتش بعثی به مواضع قوای اسلام را با کمک رودخانه ی کرخه کور را بگیرد. از سوی دیگر با همت جهاد سازندگی کار احداث جاده ای به طول ۲۰ کیلومتر از تپه های الله اکبر در زمین های رملی شمال جبهه ی نبرد تا محل چاه انجام شد. "شهید مهندس تقی رضوی" از برادران جهاد پیگیر احداث این جاده بود. به منظور عدم حساس شدن دشمن نسبت به احداث این جاده، کار ساخت آن در شب انجام می شد و در روز مسیر احداث شده، استتار می گردید تا دشمن با گرفتن عکس هوایی از منطقه، نتواند به وجود آن و جهت تک احتمالی رزمندگان اسلام پی ببرد.

از سوی دیگر پس از نهایی شدن طرح مانور، همه ی فرماندهان تیپ ها، گردان ها، گروهان ها و دسته های مانوری، نسبت به نقشه ی عملیاتی و طرح مانور، طی جلسات متعددی توجیه گردیدند و سوالات و ابهامات آنها در مورد چگونگی جنگیدن با دشمن، پاسخ داده شد.

ارزیابی برتری های دشمن

در بررسی های به عمل آمده مشخص گردید که دشمن از نظر توان نیروی هوایی، وضعیت عوارض زمین و نیز قدرت زرهی و همچنین توان اجرای آتش توپخانه و خمپاره، به خصوص از نظر میزان مهمات بر قوای ایران برتری دارد، به طوری که حجم آتش توپخانه ی دشمن تا چند برابر آتش توپخانه ی ایران برآورد می گردید.

برتری های خودی

در عین حال قوای اسلام از نظر تعداد نیروی پیاده و نیز شرایط روحی و همچنین انگیزه ی بالای بسیجیان بر دشمن برتری داشته و روحیه تهاجمی و میل جنگ جویی آنان، شرایط مناسبی را برای قوای خودی ایجاد کرده بود.

سیاست عملیاتی دشمن

در شرایط زمانی آمده شدن برای عملیات طریق القدس، دشمن از روش های ذیل برای حفظ سرزمین های اشغالی ایران، استفاده می نمود:

اساس این طرح، حمله از مسیر تپه های الله اکبر به سمت تنگه ی چزابه و تپه های نَبَّه به عنوان محور تلاش اصلی در طرح عملیاتی فرماندهی سپاه قرار گرفت. بنابر این طرح ریزی عملیات بر اساس اجرای یک تک احاطه ای یک طرفه از مسیر رمل ها به سمت تنگه ی چزابه که عقبه ی اصلی دشمن محسوب می شد، در دستور کار قرار گرفت. احداث جاده ای به طول حدود ۲۰ کیلومتر در میان این رمل ها، امکان دسترسی نیروها را به عقبه ی دشمن میسر می نمود و حرکت رزمندگان پیاده را آسان تر، ممکن ساخت.

از آنجا که فرماندهی تیپ سوم لشکر ۹۲ زرهی اهواز که قرار بودیگان تحت امر وی در عملیات آزادسازی بستان شرکت نماید، طرح سپاه برای عبور از منطقه ی رملی را قبول نداشته و آن را اجرایی نمی دانست، بنابر این سپاه از فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی، سرهنگ منفرد نیای، خواست تا به اتفاق برادران "رشید علینور" و "حسن باقری" از منطقه ی مورد نظر بازدید نمایند و محور تلاش اصلی تک را با هم از نزدیک بررسی نمایند. پس از انجام این بازدید میدانی، سرهنگ نیای به این نتیجه رسید که این طرح، بسیار مناسب و اجرایی است و با انتقال نظر خود به فرماندهی وقت نیروی زمینی، سرهنگ صیاد شیرازی، موافقت وی نیز با طرح سپاه اعلام شد.

وضعیت امنیتی ایران در زمان عملیات طریق القدس

۱- دشمن هر روز برخی از نقاط جبهه ها از جمله شهر آبادان را با هوایما بمباران می کرد.

۲- عملیات تروریستی منافقین همچنان در نقاط مختلف ایران ادامه داشت و سپاه در داخل شهرها با این گروه خشن درگیر بود، البته با اقداماتی که صورت می گرفت، از وسعت و حجم ترورهای منافقین کاسته شد. ولی آنها به ترورهای شخصیت های پر نفوذ در بین مردم، همچنان ادامه می دادند. برای مثال، منافقین که قبل از عملیات ثامن الائمه در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۲۰، آیت الله سید اسدالله مدنی، امام جمعه ی تبریز را به شهادت رسانده بودند، پس از عملیات طریق القدس نیز در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۰ آیت الله سید عبدالحسین دستغیب نماینده ی حضرت امام خمینی در استان فارس و امام جمعه ی محبوب شیراز را نیز به شهادت رساندند.

۳- در آن زمان، شهرهای خرمشهر، بستان و هویزه در استان خوزستان همچنان در اختیار دشمن قرار داشت و دشمن تانزیدیکه های شهر اهواز پیش آمده بود و مواضع خود را در غرب رودخانه ی کرخه احداث نموده بود.

شرایط دشمن قبل از عملیات

۱- دشمن با کمک تلاش های اطلاعاتی، شناسایی، شنود و عکس هوایی توانسته بود تا حدود ۶۰ درصد مطمئن شود که حمله ی

بعدی ایران در منطقه ی غرب شهر سوسنگرد صورت می گیرد.
۲- با توجه به تفکر کلاسیک دشمن، او حدس می زد که سمت تلاش اصلی نیروهای ایرانی با اتکا به جاده ی حمیدیه - سوسنگرد برای تصرف شهر بستان خواهد بود.

۳- دشمن منطقه ی رملی شمال عملیات را که تلاش اصلی از آن محور صورت گرفت را به عنوان "منطقه ی غیر قابل عبور" تشخیص داده بود و از آن به عنوان یک مانع طبیعی در طرح پدافندی خود استفاده می کرد. پس از پایان عملیات، وقتی از برخی اسرای دشمن سوال شد که چرا نتوانستید مانع تصرف سنگرها و مواضع خود از سوی رزمندگان اسلام شوید، آنها در پاسخ می گفتند که در این منطقه، عملیات هلی برن انجام شده است. یعنی رزمندگان اسلام با استفاده از بالگردهای جنگی نیروبر، در پشت مواضع آنها پیاده شده و نیروهای دشمن را دور زده اند. در حالی که در این عملیات اصلاً از بالگرد برای حمله به دشمن استفاده ای نشد.

شرح عملیات

عملیات طریق القدس حدود دو ماه پس از نبرد "ثامن الائمه (ع)" و در ساعت ۳۰ دقیقه ی بامداد روز ۸ آذر ماه سال ۱۳۶۰ برابر با دوم ماه صفر المظفر با رمز مبارک "یا حسین (ع)" انجام شد. به منظور اجرای این عملیات، پاسگاه قرارگاه مرکزی فرماندهی عملیات در روستای بردیه در غرب شهر سوسنگرد و در منطقه ی عمومی دهلاویه به صورت تعجیلی بر پا گردید. این قرارگاه عبارت از اتاقی ۳ در ۴ بود که با بلوک های سیمانی احداث گردیده بود و استحکام چندانی نداشت. از سوی برادر محسن رضایی فرماندهی کل سپاه، فرماندهی این عملیات را برادر رشید و از سوی ارتش، سرهنگ منفرد نیای، هدایت یگان های عملیاتی را بر عهده داشتند. در این عملیات ۳ تیپ از سپاه با ۳ تیپ از ارتش، ادغام گردیدند. البته سپاه در ادامه ی عملیات، استعدادی در حدود ۲ تیپ دیگر را نیز به صحنه ی نبرد، وارد کرد. در این عملیات از تانک ها و نفربرهای غنیمتی لشکر ۳ زرهی ارتش بعثی که در شکست حصر آبادان بدست آمده بود استفاده شد. تانک های بکار رفته در عملیات از نوع T۵۵ و T۶۲ روسی بودند.

عملیات طریق القدس پس از گذشت ایام ماه محرم و در روزهای اول ماه صفر آغاز شد و رزمندگان اسلام تحت تاثیر ایام عاشورا در این نبرد شرکت کردند. این عملیات درست پس از گذشت یک سال و دو ماه و نه روز از آغاز جنگ از سوی صدام، شروع شد.

در لحظه ی شروع عملیات که در اواخر فصل پاییز و در هوای نسبتاً سرد انجام می شد، نم باران آغاز گردید و باعث شد تا منطقه ی

نتایج عملیات

در جلسه‌ی شورای عالی دفاع که در ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۱۵ آذر سال ۱۳۶۰ در حضور حضرت امام خمینی در جماران تشکیل شد، گزارش این عملیات از سوی فرماندهان سپاه و نذاجا تقدیم گردید و اعلام شد که در جریان این عملیات، قوای اسلام موفق شدند یکصد دستگاه تانک و نفربر سالم و نیز یکصد دستگاه ماشین آلات مهندسی و راه‌سازی از دشمن را به غنیمت گرفته و حدود ۲۵۰۰ نفر از نظامیان دشمن را به هلاکت رسانده و ۵۰۰ نفر آنها را اسیر نمایند. همچنین تلفات رزمندگان اسلام در هفته‌ی اول عملیات ۱۲۵ شهید و ۴۰۰ مجروح از ارتش و ۷۰۰ شهید و ۱۸۰۰ مجروح از نیروهای سپاه و بسیج اعلام گردید.

در مجموع نتایج نهایی عملیات را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱- به غنیمت گرفته شدن ۱۹ عراده توپ ۱۵۲ م م، ۱۷۰ دستگاه تانک و نفربر، ۷۰ قبضه توپ ضد هوایی ۲۳ و ۱۴ م م و ۲۵۰ دستگاه خودرو و ۵۴۶ نفر اسیر.

۲- انهدام ۱۸۰ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰۰ دستگاه خودرو، ۴ بالگرد جنگی، ۸ فروند هواپیمای، از جمله یک فروند هواپیمای میراژ ساخت فرانسه که خلبان آن نیز اسیر گردید و همچنین ۳۵۰۰ کشته و زخمی.

۳- با انجام این عملیات، دسترسی به منطقه‌ی اشغالی ایران در غرب رودخانه‌ی کارون و جنوب کرخه کور - که عملیات بیت المقدس در آن انجام شد - با سهولت بیشتری صورت گرفت.

۴- دسترسی رزمندگان اسلام به منطقه‌ی عملیاتی "فتح مبین" در غرب شهر شوش و غرب رودخانه‌ی کرخه با سهولت بیشتری صورت می‌گرفت.

۵- برای اولین بار قوای اسلام توانستند خود را به مرز بین المللی برسانند که از نظر سیاسی اهمیت زیادی برای ایران داشت.

۶- پیوستگی خطوط دفاعی دشمن که از مهران در غرب کشور تا خرمشهر در جنوب کشور برقرار بود گسسته شد و به ناچار خطوط تدارکاتی دشمن طولانی گشت و موجب شکاف بین نیروهای شمال به جنوب یعنی بین سپاه چهارم و سوم شد. بنابر این ارتش بعثی مجبور شد که از جاده‌ی بصره - عماره برای تدارک نیروهای موجود خود در خاک ایران استفاده نماید و جاده‌ای را که در خاک ایران برای تدارک و پشتیبانی از نظامیان، احداث کرده بود از اهمیت افتاد.

۷- تهدید دشمن از محور سوسنگرد - حمیدیه به سمت اهواز مرتفع گردید و احتمال اشغال اهواز و سوسنگرد از سوی دشمن کاهش یافت.

۸- مسئولین کشور به اهمیت توسعه‌ی نظامی توان رزمی که از طریق گسترش سازمان سپاه امکان پذیر شده بود پی بردند و احساس کردند که موازنه‌ی قوا با دشمن را می‌توان با کمک مردم و نیروهای داوطلب بسیجی

رملی محل عبور رزمندگان خط شکن، محکم گردیده و تردد از مسیر شن‌های روان برای آنها، آسان تر گردد. از سوی دیگر بارش باران موجب غافلگیری لحظه‌ای دشمن و پناه بردن نیروهای وی به درون سنگرها گردید و فرصت مناسبی را برای نزدیک شدن رزمندگان اسلام به مواضع دشمن، پدید آورد. از مسیر رمل‌ها ۷ گردان پیاده از سپاه و ارتش، ۱ گردان تانک از ارتش و ۱ گردان تانک و نفربر از سپاه، حمله به سمت تنگه‌ی چزابه را آغاز کردند. به منظور هدایت درست رزمندگان پیاده، در برخی از مسیرها در بین رمل‌ها، فانوس‌هایی کار گذاشته شده بود تا آنها بتوانند با کمک روشنایی این فانوس‌ها در مسیر از قبل مشخص شده، حرکت نمایند و راه را گم نکنند.

اولین گروه از رزمندگان اسلام توانستند در ساعت‌های اولیه‌ی نبرد، خود را به مواضع توپخانه‌ی دشمن در اطراف منطقه‌ی غرب شهر بستان رسانده و ۱۹ عراده، توپ صحرایی ۱۵۲ میلی متری دشمن را به غنیمت بگیرند و مقر فرماندهی تیپ ۲۶ زرهی ارتش بعثی را به تصرف خود در آورند. در حوالی ساعت ۱۰ صبح همان روز، رزمندگان اسلام خود را به شهر بستان رسانده و این شهر را پس از ۴۲۷ روز اسارت، از چنگال ارتش متجاوز دشمن آزاد نمودند. لازم به ذکر است که شهر بستان در روز دوم مهرماه سال ۱۳۵۹ (یعنی روز سوم آغاز جنگ) به تصرف ارتش صدام در آمد. بستان از شهرهای مرزی دشت آزادگان در ۳۱ کیلومتری شمال غربی سوسنگرد و ۲۰ کیلومتری مرز بین المللی با عراق و ۱۷ کیلومتری غرب تپه‌های الله اکبر قرار دارد. بستن تنگه‌ی چزابه برای دشمن بسیار سنگین تمام شد و دشمن برای باز پس گیری آن، به طور مرتب سه روز به آنجا پاتک نمود و پس از ناامیدی، از ادامه‌ی حملات در این ناحیه منصرف گردید.

در جریان عملیات در بعضی از مناطق، نبردهای بسیار سنگینی رخ می‌داد، از جمله در محور جنوبی منطقه‌ی عملیات و در کنار نهر عبید درگیری‌های شدیدی اتفاق افتاد و رزمندگان اسلام برای تسلط بر آن ۷۵ شهید تقدیم کردند.

در مجموع، عملیات طریق القدس در حدود یک هفته به طول انجامید و پس از نبردهای مستمر شبانه روزی، دشمن به پشت رودخانه‌ی نیسان در جنوب منطقه‌ی عملیاتی رانده شد.

البته دشمن پس از پایان عملیات به بمباران مداوم مواضع ایران در نقاط مختلف جبهه ادامه می‌داد که دو هواپیمای F۱۴ ایران در حین دفاع در برابر آنها در ۱۵ آذر ۱۳۶۰ ساقط شدند. همچنین دشمن در ادامه‌ی حملات خود به مردم بی دفاع در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۶۰ مناطق مسکونی شهر ایلام را بمباران نمود که بر اثر آن ۲۱ نفر شهید و تعدادی مجروح شدند.

و از طریق سپاه ایجاد نمود.

۹- برادران ارتش نیز به اهمیت توان فکری، طرح ریزی، سازماندهی و انجام عملیات از سوی سپاه بیشتر پی بردند و آن را از عوامل اصلی موفقیت‌های جمهوری اسلامی در صحنه‌ی عملیات نامیدند.

۱۰- منافقین که به ترور ائمه‌ی جمعه و مردم طرفدار انقلاب اسلامی در داخل کشور ادامه می دادند، انجام این عملیات و پیروزی پی در پی رزمندگان اسلام را به منزله‌ی تثبیت نظام جمهوری اسلامی دانسته و برای فرار کامل از ایران برنامه ریزی و اقدام نمودند.

۱۱- با انجام این عملیات، دیدگاه شهید محمد علی رجایی که «ما سرنوشت جنگ را در میدان جنگ تعیین می کنیم»، تقویت گردیده و مسئولین کشور به اهمیت این شعار بیشتر پی بردند.

بررسی عوامل پیروزی رزمندگان اسلام

۱- شناسایی دقیقی که از سوی سپاه در مورد زمین و آرایش دشمن صورت گرفته بود و مبنای طراحی عملیات شد.

۲- روحیه عالی و شجاعت بی نظیر رزمندگان اسلام و نیز گسترش توان سازمان رزمی سپاه.

۳- با توجه به اینکه فرماندهان جدید سپاه و نیروی زمینی ارتش، کار خود را به تازگی شروع کرده بودند و هر دوی آنها نیاز به همکاری بایکدیگر را به خوبی احساس می کردند، بنابراین، قوای سپاه و ارتش در کنار هم قرار گرفت و هماهنگی مناسبی بین آنها پدید آمد و در این شرایط یگان‌های ارتش و سپاه با هم پیوند خورده و با هم همکاری می کردند و تمام مراحل عملیات را با هم جلو می بردند.

۴- حضور گسترده‌ی مردم و داوطلبان بسیجی (۳۰ گردان) در جبهه‌های نبرد

۵- تاکتیک ویژه عملیات در عبور از تپه‌های رملی که بر پایه خلاقیت، ابتکار عمل و شجاعت انجام شد.

۶- تصور دشمن از سمت اصلی تک قوای اسلام بدلیل آنکه دشمن حمله‌ی نیروهای ایرانی را به صورت یک تهاجم جبهه‌ای و با اتکا بر جاده سوسنگرد - بستان پیش بینی می کرد. بنابر این می توان گفت که دشمن، علی رغم هوشیاری نسبت به کل عملیات، به صورت تاکتیکی غافلگیر شد.

۷- مهارت فرماندهی و کنترل عملیات نظامی در حین اجرای عملیات و مقابله‌ی اساسی با پاتک‌های دشمن.

۸- استفاده از نیروی پیاده برای جنگ با زرهی دشمن، که رسانه‌های غربی از این شیوه با عنوان «تاکتیک امواج انسانی» یاد می کردند که در واقع جنگیدن رزمندگان پیاده با تانک‌های دشمن با استفاده از تاریکی شب و با سلاح‌های ضد زره، به صورتی موفقیت آمیز بود.

۹- طرح ریزی کلی مانور عملیات که به صورت همزمان از سه محور

از سوی برادر محسن رضایی فرماندهی کل سپاه، فرماندهی این عملیات را برادر رشید و از سوی ارتش، سرهنگ منفرد نیایی، هدایت یگان‌های عملیاتی را بر عهده داشتند. در این عملیات ۳ تیپ از سپاه با ۳ تیپ از ارتش، ادغام گردیدند.

عمده به مواضع دشمن حمله شد و دشمن را در تمام جبهه‌ها درگیر نبرد نمود.

۱۰- سرعت عمل رزمندگان اسلام در رساندن خود به عقبه‌ی دشمن و تلاطم عملیات در طول شبانه روز.

تلاش‌های دشمن پس از این عملیات

پس از ناکامی ارتش بعضی در باز پس گیری منطقه بستان در پاتک‌های اولیه، دشمن با گذشت حدود دو ماه از تصرف شهر بستان، حمله‌ی همه جانبه‌ای را به تنگه‌ی چزابه از روز هفدهم بهمن سال ۱۳۶۰ آغاز کرد که تا آخر این ماه یعنی به مدت ۱۳ روز ادامه یافت. اهداف اصلی دشمن از این عملیات که در آن موفق شد تپه‌های «نبه» در شمال این تنگه‌ی ۱/۵ تا ۲ کیلومتری که عمقی در حدود ۵ کیلومتر داشت را به تصرف خود در آورد، می توان به شرح ذیل خلاصه نمود:

الف- انهدام نیروهای رزمنده ایرانی

دشمن با تهاجم سنگین خود، موجب شد تا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مجبور شود حدود ۳۰ گردان از نیروهایی که برای انجام عملیات فتح مبین، آماده کرده بود را برای مقابله و دفع تک دشمن، در این منطقه به کار گیرد و در نهایت موفق شود که دشمن را در اقدام خود ناکام بگذارد. بنابراین سپاه با استعدادی در حدود توان نیروهای به کار رفته در عملیات طریق القدس، در نبرد چزابه وارد عمل شد. این نبرد تلفات زیادی را هم به رزمندگان اسلام و هم به قوای دشمن وارد کرد. به طوری که در جریان این نبرد دو هفته‌ای حدود ۱۰۰۰ نفر از رزمندگان اسلام از جمله فرزندان امام جمعه‌ی وقت اصفهان به شهادت رسیدند.

ب- برهم زدن سازماندهی نیروهای سپاه

ج- تأخیر در اجرای عملیات بعدی قوای ایرانی

این نبرد وقت زیادی را از فرماندهان سپاه و نیز رزمندگانی که قرار بود در عملیات فتح مبین در غرب شهر شوش شرکت نمایند گرفت و موجب تأخیر یک ماهه‌ی این عملیات شد.

د- تقویت روحیه‌ی نیروهای دشمن که با فتح بستان بسیار تضعیف شده بود.

نسخہ

تحقیق و پژوهش در دفاع مقدس

دکتر محسن رضائی

بنابر این دفاع مقدس یک حادثه، یک پدیده و یک مقوله‌ای است که اکثر اقشار جامعه ما، از دانشمندان و علما و عرفا گرفته تا مردم عادی و کوچه خیابان‌های کشور ما می‌توانند از آن بهره‌مند شوند، اما این پدیده حتی در دوران خودش نتوانست همه پیام‌های خودش را به جامعه منتقل بکند چه در دوران‌های بعد از جنگ که آن بخش‌هایی هم که در دوران خودش منتقل می‌شد منتقل نمی‌شود، بنابراین سؤال اصلی این است که چگونه می‌شود که یک پدیده‌ای که حتی در زمان وقوعش نتوانست همه پیام‌های خودش را به جامعه منتقل کند، اکنون بتواند پیام‌های خود را به جامعه منتقل کند؟

این کار راه کارهای مختلفی دارد که یکی از آن راه کارها تحقیق و پژوهش است. تحقیق و پژوهش در دوران دفاع مقدس، حفر کردن یک کانال یا یک جویباری است که این آب چشمه حیات عرفان و معنویت دوران مقدس را در جان و روح جوانان این کشور ساری و جاری می‌کند و بسیاری از معارف دفاع مقدس را به صحنه فهم و درک فعلی جامعه منتقل می‌کند.

تحقیق و پژوهش در دفاع مقدس یکی از آن راه کارهایی است که می‌تواند دفاع مقدس را به عنوان یکی از عنصرهای تأثیرگذار مستمر در تاریخ ما دریاورد.

تحقیق و پژوهش در حوزه دفاع مقدس در دوران نزدیک به دفاع مقدس اهمیتی دارد که در اعصار بعدی یک چنین اهمیتی ندارد. مهم‌ترین نکته تحقیق و پژوهش در سال‌هایی که من و شما زندگی می‌کنیم این است که در نزدیکی من و شما آثار زیادی از این دفاع مقدس وجود دارد که می‌تواند به عنوان مستندات دفاع مقدس مورد تحقیق و پژوهش شما قرار بگیرد در حالی که محققین دوران بعد،

اشاره:

متن حاضر سخنرانی دکتر محسن رضایی است که در دومین همایش بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس در سال ۱۳۸۵ تحت عنوان "تحقیق و پژوهش در دفاع مقدس" بیان شده است. با توجه به موضوع محوری در این شماره از فصلنامه برای چاپ سخنرانی اقدام شد. متن حاضر از سوی معاونت پژوهش بنیاد در اختیار فصلنامه قرار داده شد. بدینوسیله مراتب سپاس و تشکر خود را اعلام می‌داریم.

بسم الله الرحمن الرحيم «حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَا وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

دفاع مقدس پدیده‌ای است که برای اغلب اقشار جامعه دارای پیام و مطالبی است. کمتر حادثه‌ای را ما سراغ داریم که اکثریت اقشار جامعه بتوانند از آن بهره‌مند شوند. در بسیاری از جنگ‌ها عمدتاً نظامیان یا هنرمندان یا حداکثر صنعت‌گران آنهم بدلیل بعد صنایع دفاعی و پیشرفت‌های فنی از آن حادثه بهره می‌گیرند، اما دفاع مقدس ما که ظاهراً یک موضوع نظامیست، تقریباً تمام اقشار جامعه ما را مورد خطاب خودش قرار داده و امروز برای اکثر این اقشار دارای پیام است.

کمتر جنگی را ما سراغ داریم که عرفا از آن استفاده کنند، اما دفاع مقدس ما حتی برای عرفا هم دارای پیام است و بسیاری از عرفا بوده‌اند که اوج عرفان خودشان را در صحنه نبرد می‌دیده‌اند و کم نبودند این عرفایی که چه در صحنه جنگ چه در بیرون از صحنه جنگ آرزوی شهادت و حضور می‌کردند و نگاه و نظرشان از جنگ بر نمی‌گشت.

دفاع مقدس پدیده‌ای است که برای اغلب اقتشار جامعه دارای پیام و مطالبی است. کمتر حادثه‌ای را ما سراغ داریم که اکثریت اقتشار جامعه بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

ملی است. حضرت امام می‌فرماید: «ما خودمان را در انقلاب یافتیم». درحقیقت مهمترین دستاورد ما در جنگ این بود که روی پای خودمان ایستادیم و با وجود اینکه برای اولین بار ابرقدرت شرق و غرب دست در دست هم گذاشته بودند تا یک ملت را به زانو در بیاورند، این ملت ثابت کرد که شکست‌ناپذیر است. این یعنی هویت ملی و به بهترین شکل هم این هویت نمود پیدا کرد. هم بعد اسلامی ملت ما و هم بعد ایرانیت مادر دوران دفاع مقدس و دفاع از ایران اسلامی جلوه پیدا کرد.

یکی از روزها من در قرارگاه بودم دوستان حراست به من گفتند که در جلو دژبان اهواز یک نفر را متوقف کرده‌اند که با یک سرو وضع خاصی بوده و به او مشکوک شده‌اند. گفتم مگر چه وضعیتی داشته؟ گفتند یک نفر آمده با کت و شلوار و کراوات و یک وضع اروپایی کامل با یک ماشین آخرین سیستم آمده و می‌گوید که من می‌خواهم بروم خرمشهر، هرچی که ما به او می‌گوییم که در آنجا توپ می‌زنند، آتش هست، می‌گوید که نه من می‌خواهم خرمشهر را ببینم، شک کردیم که این نکند که جاسوس باشد، من به دوستان گفتم که اگر جاسوس بود که با کراوات نمی‌آمد خرمشهر، بگذارید که برود ایشان وقتی رفته بود و وارد خرمشهر شده بود آن قدر احساسی شده بود که ماشین را زده بود کنار و پیاده شده بود و زمین خرمشهر را بوسیده بود. بعد فریاد زده بود که اگر خمینی کسی است که خرمشهر را آزاد می‌کند من نوکر خمینی هستم، هویت ملی یعنی این. این حادثه یعنی هویت ملی. یک ایرانی که سال‌ها در غرب بوده می‌بیند که رزمندگان با پرچم الله اکبر و با شعار یا حسین، یا زهرا خرمشهر را آزاد کرده‌اند از آنجا بلند می‌شود و می‌آید تا خرمشهر را ببیند و وقتی که از نزدیک می‌بیند که این حادثه درست بوده، احساس می‌کند که آن غرور و آن افتخار از دست رفته ۳۰۰ سال گذشته دوباره در جان و روح دمیده شده است. احساس پرواز می‌کند آن فریادی که او می‌کشد پرواز هویتی است، یک احساس افتخار است، یک احساس عزت است. چرا یک عده‌ای می‌خواهند که حادثه دفاع مقدس را دفن بکنند؟ چون این از بمب اتم خطرناک‌تر است برای منطقه، حقیقتاً اگر ایرانی‌ها این هویت خودشان را باز بیابند به آنچنان قدرت و تمدنی در منطقه دست پیدا

فایده چنین امکان و فرصتی هستند. محققى که ۳۰ سال دیگر می‌خواهد پژوهش بکند، شاید بسیاری از مستنداتى که امروز در اختیار شماست، نداشته باشد، مگر اینکه ما برای او فراهم کنیم، بنابراین محققین و پژوهشگران فعلی نه تنها برای جامعه، بلکه برای محققین آینده هم می‌توانند اثرگذار باشند، به تعبیر دیگر تحقیقات و پژوهش‌های شما دو نوع است: یکی بنیادی است و دیگری کاربردی است. یعنی آثار شما برای جامعه امروز نقش کاربردی دارد، اما بسیاری از آثار شما برای آینده هم نقش بنیادی دارد و هم نقش کاربردی. پژوهشگران اعصار بعد به رزمندگان، فرماندهان و پیشکسوتان دوران دفاع مقدس دیگر دسترسی ندارند، اما در دوران شما تمامی این آثار و مستندات عینی وجود دارد و شما می‌توانید آن‌ها را برای پژوهشگران نسل‌های بعدی مکتوب و ذخیره بکنید. به همین دلیل کار شما بسیار مهم است. بنابر این تحقیق و پژوهش پژوهشگران اولین نسل بعد از جنگ برای آینده بسیار لازم و مهم است، لذا امروز در بین پیشکسوتان جنگ، محققین جنگ و آثار باقیمانده از جنگ می‌شود یک ترکیبی درست کرد و یک مجموعه‌ای را بوجود آورد که بنیادهای معارف جنگ و زمینه‌های تحقیقاتی و پژوهشی آینده دوران دفاع مقدس را سازماندهی کنند.

از جمله این مسائل مهم، مسئله هویت ملی ما است که ما در جنگ و در انقلاب بعد از ۳۰۰ سال خودمان را پیدا کردیم، حقیقتاً اگر انقلاب و دوران دفاع مقدس نبود، ملت ما مهم‌ترین گمشده‌اش، خودش بود و بزرگترین کاری که ملت ایران انجام داد و بزرگترین دستاوردی که به آن رسید باز یافت هویت ملی خودش بود، از بعد از صفویه به این طرف ما نه ملت داشتیم و نه دولت. در اثر پیروزی انقلاب اسلامی بود که دوباره دولت و ملت در ایران شکل گرفت، اگر یک دولتی استقلال نداشته باشد چنین دولتی دولت نیست، چرا؟ چون مهم‌ترین عنصر یک دولت توان تصمیم‌گیری او است که بتواند تصمیم بگیرد، اگر دولتی نتواند مستقل تصمیم بگیرد مفهوم دولت را از دست می‌دهد، لذا بسیاری از دولت‌ها هستند که به مفهوم واقعی دولت ملی نیستند. دولت ملی، دولتی است که بتواند به نمایندگی از ملت خودش تصمیم بگیرد نه به نمایندگی از دشمنان ملت خودش. ملت هم همینطور، ملتی که نتواند نقش ملی را ایفا بکند، حضور ملی داشته باشد، حضور مستقلانه داشته باشد این یک ملت به زندان کشیده است یعنی قبل از انقلاب ملت ایران در زندان بود، امروز خود ملت ایران دارد تصمیم می‌گیرد. آگاهانه هم دارد تصمیم می‌گیرد.

بزرگترین دستاورد انقلاب و دفاع مقدس بازگشت ما به هویت

می کنند که منافع بسیاری از قدرت های خارجی از بین خواهد رفت. لذا از بازیابی این هویت ملی می ترسند و خطر آن را از بمب اتم هم بیشتر می دانند.

این هویت ملی است که جامعه را به حرکت درمی آورد و به انسان روح، انگیزه، جان، هدف و ارزش می بخشد، توانایی انسان ها را به ظهور می رساند، سرگستگی ها را کنار می زند، خوب یک چنین معجزه بزرگی در دفاع مقدس است، این با تحقیقات قابل احیاء است، یعنی می شود از دل دوران مقدس یک چنین جویباری را ساخت و شکل داد تا این آب حیات بخش ارزش ها، معنویت، اعتماد به نفس، تعقل و نوآوری را به نسل های بعدی منتقل کند و این گمشده اصلی بسیاری از جوانان، در دفاع مقدس است.

شما ببینید این کسانی که می روند و این صحنه ها و مناطق جنگی را می بینند با چند ساعت ماندن در شلمچه اینگونه دگرگون می شوند، خوب حال اگر او بداند که در شلمچه چه گذشته و چه ناملایماتی را رزمندگان کشیده اند، چه مشکلات و تنگناهایی داشته اند، او اصلاً یک آدمی می شود که برای همیشه تصمیم خودش را می گیرد.

آن صحنه های احساسی دفاع مقدس اگر کنار برود و جوان های ما وارد عمق و عقلانیت دفاع مقدس بشوند و دسترسی پیدا بکنند به پیام های عظیم عرفانی و اعتقادی و علمی و کارشناسی که در دل دفاع مقدس است، اگر وارد آن لایه های بعد از احساس بشوند جوان های ما انبوهی از پیام ها را می توانند برای خودشان ذخیره بکنند.

این محققین و مسئولین بنیادهای حفظ آثار دفاع مقدس هستند که باید این لایه های مختلف دفاع مقدس را یکی پس از دیگری کنار بزنند، به همین دلیل رسالت بسیار بزرگی بر عهده ما است که نگذاریم این اثر مهم و تاریخی از بین برود.

چند انحراف در کمین دفاع مقدس هست که باید به آنها توجه کرد، یکی از آنها تحریفات است، الان در سطح راویان، گویندگان و بعضاً نویسندگان دفاع مقدس یکسری تحریفات دارد شکل می گیرد و باید یک فکر جدی برای تحریف زدایی از دفاع مقدس نمود. حرف هایی در مورد روابط بین فرماندهان در دفاع مقدس گفته شده که بسیاری از اینها خلاف واقع است در رابطه با شهید همت حرف هایی من شنیده ام که بسیاری از آنها خلاف واقع بوده است که مثلاً بین ایشان و بین یکی از دوستان دیگر اختلافاتی بوده است. بین برادرمان صیاد شیرازی و بعضی دیگر از فرماندهان حرف و حدیث هایی بوده است. نسبت به اینکه مقام معظم رهبری در دوران

دفاع مقدس چیزهایی گفته اند. من در دو سال اخیر تحریفات زیادی را می شنوم که اصلاً در دوران دفاع مقدس وجود خارجی نداشته، یا بعضاً گفته می شود که بسیجی ها، یک عده از آنها داوطلبانه می آمدند و خودشان را روی سیم های خاردار می انداختند و روی میدان مین و دیگران پا را بر روی جسد آنها می گذاشتند و عبور می کردند. یک چنین چیزی دروغ است. بعضی ها برای اینکه اوج اشک مردم را بریزند، وقتی که خیلی گرم می شوند همانطور که نسبت به حضرت اباعبد... تحریفات ساختند، بعضاً نسبت به دفاع مقدس هم یک چنین تحریفات درست می کنند، نمی خواهیم بگوییم که یک موارد استثنایی هم نبوده، اما چنین چیزهایی وجود خارجی نداشته، تحریفات یکی از خطرات جدی و یکی از آسیب های جدی است که تحقیق و پژوهش را تهدید می کند و شما پژوهشگران باید جلو کارها بایستید و همین الان هم باید جلو این مسائل را گرفت.

مسئله دومی که در تحقیق و پژوهش باید به آن توجه کرد ناقص گویی است. بعضی اوقات وقتی که تحقیق و پژوهش کاملی صورت نمی گیرد یک بخشی از حادثه بیان می شود، این بخش از حادثه خودش غلط نیست، اما تصویری که در ذهن خواننده و اگر فیلم باشد در بیننده بوجود می آورد این تصویر غیر واقعی است، آن تصور وجود ندارد. بنابراین ناقص گویی منجر به انحرافات در دوران مقدس می شود، موجب برداشت های غلط می شود در حالی که آن قطعه ای که گفته شده، خودش درست است، مثلاً ممکن است که یک خاطره ای به صورت ناقص گفته بشود، یعنی یک بخشی از خاطره گفته شده و بخش دیگرش گفته نشود، یا یک سندی از یک حادثه ای گفته بشود، اما سندهای دیگر آن گفته نشود، خوب وقتی که سندهای دیگر آن گفته نمی شود، آن سند اول برداشت غلط را القاء می کند، بنابراین برداشت های غلط هم در اثر ناقص گویی در دوران دفاع مقدس اکنون باب شده است.

توصیه آخر من این است که ما باید پژوهش جمعی را سازمان بدهیم، مثل خاطره گویی جمعی. مثلاً فرض کنیم در یک حادثه، عناصر اصلی مشارکت کننده در آن حادثه با هم خاطره بگویند، تک تک نگویند یا اینکه یک تحقیقی که صورت می گیرد به صورت گروهی انجام بشود، افراد مؤثر آن حادثه و آن مقطع تاریخی مورد پژوهش قرار بگیرند و در یک کتاب و در یک اثر اینها بیان بشود، نمونه هایی که صورت گرفته، نمونه های بسیار موفقی بوده است و شما می توانید به صورت عمومی این شیوه تحقیق را گسترش بدهید. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

باراوین

پیش درآمدی بر ویژه‌راویان

موضوع فصلنامه شماره ۲۲ راوی و روایت‌گری است. به همین دلیل این بخش از فصلنامه بر خلاف گذشته که بیشتر برای انتشار گزارشات و اسناد تاریخی بوده موضوع راویان و روایت اختصاص یافته است. ترتیب مباحث به شکل زیر می‌باشد:

- اقتراح: بحث درباره راوی و روایت
- روایت‌گری: ملاحظات و آسیب‌پذیری‌ها
- درس گفتار اول: روایت و نگاه‌های مختلف به جنگ
- درس گفتار دوم: منشور روایت‌گری

اقتراح: بحث درباره راوی و روایت

اشاره:

دو گروه، موضوع روایت، راوی و روایت‌گری در حوزه دفاع مقدس مورد بازنگری قرار گیرد.

گزارش حاضر حاصل گفت‌وگوهایی است که طی هشت جلسه میان راویان نور بسیج دانشجویی و چند تن از راویان دفاع مقدس صورت پذیرفته است. نظر به اهمیت این مباحث طی چند مرحله برای آماده‌سازی این مجموعه تلاش و اقدام شد که نقش آقای محمد جان پور بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است.

برخی مباحث این گفت‌وگو حذف شد زیرا مناسب باروند بحث نبود، علاوه بر این آقای کمره‌ای در دو جلسه حضور داشتند که تمایل نداشتند مباحث ایشان درج شود لذا مباحث مختصر ایشان در جلسه دوم و کل مباحث جلسه سوم که خانم جمشیدی نیز حضور داشتند به دلیل عدم تناسب با روند بحث حذف شد.

تشکر از زحمات کلیه افراد دشوار است ولی نمی‌توان نقش آقای مجید نداف در مشارکت در بحث و سپس مطالعه متن و اعلام نظرات اصلاحی ایشان را نادیده گرفت.

لازم به ذکر است که در ابتدا چارچوب کلی برای مباحث پیش‌بینی نشده بود ولی پس از چند مرحله اصلاح و ویرایش سرانجام عناوینی برای جلسات انتخاب شد. و مجموعه علمی فرهنگی راویان نور بسیج دانشجویی برای چاپ آماده و تنظیم کردند.

تشکیل گروه راویان یکی از ابتکارات مفید و ماندگار دوران دفاع مقدس بود که همپای آغاز جنگ و تحولات آن در کنار فرماندهان در طول عملیات‌ها به ضبط وقایع و جنگ پرداختند. نتیجه این اقدام تربیت راویان نسل اول جنگ بود که تعدادی از آنها پس از جنگ به تنظیم و تدوین و تألیف دیده‌ها و شنیده‌های خویش همت گماشته و اسناد ارزشمندی را رقم زدند همچنین در جریان این حرکت انبوهی از اسناد و مدرک گفتاری و شنیداری و مستند از وقایع جنگ تولید و بایگانی شد که گنجینه غنی و نابی برای مطالعات، پژوهش‌ها و روایت‌های بعدی گردید.

و یکی از ابتکارات مفید و ماندگار پس از دوران دفاع مقدس، تشکیل گروهی از راویان بود که همپای مردمی که به طور خودجوش برای بازدید از مناطق جنگی و عملیاتی دفاع مقدس راهی می‌شدند، به تشریح و تبیین وقایع و مناطق پرداخته و رشادت‌های فرزندان این مرز و بوم را برای علاقه‌مندان بازگو می‌کردند.

چندی پیش در پی سال‌ها تجربه راویان دانشجو در روایت جنگ و برخورد با آراء و افکار پرسش‌های جدید دانشجویان بازدید کننده از طرفی؛ و آسیب‌ها و تهدیدهای موجود در روایت‌گری جنگ از سوی دیگر، تصمیم بر آن شد تا جلساتی میان راویان قدیم و جدید دفاع مقدس برگزار شده و ضمن تعامل و انتقال تجربه میان

جلسه اول: ضرورت پرداختن به مسأله روایت دفاع مقدس

آقای درودیان:

با توجه به بحثی که در چند شماره فصلنامه نگین پیرامون تاریخ و تاریخ نگاری جنگ منتشر شد، پیشنهاداتی از طرف دوستان مطرح شد مبنی بر اینکه در ادامه کار به بحث راوی، روایت و گفتمان راویان نیز پرداخته شود.

مطلب دیگر اصل ارتباط با راویان نسل جوان است که برای بنده بسیار حائز اهمیت می باشد که با نوع تفکرات و نگاهی که به جنگ دارند آشنا شوم.

من تمایل دارم که دوستان بیشتر تجربیات خود را در این زمینه بیان کنند.

آقای نداف:

فکر می کنم خیلی ضروری است که در چارچوب این مباحث یک شماره از فصلنامه را به همین بحث «راویان و راهیان» اختصاص بدهیم چراکه هیچ کس فکر نمی کرد سالانه چنین جمعیتی برای زیارت جبهه های جنوب عازم منطقه بشوند و اینگونه استقبال کنند، آن هم با ترکیب های سنی و جنسی مختلف.

این نکته از این جهت قابل توجه است که ما باید روشی را اتخاذ کنیم که عملاً کار کرد داشته باشد و بتوانیم بواسطه آن تاریخ جنگ و حماسه های آن را منتقل کنیم. لازمه این مطلب این است که دوستان واقعاً اهل تحقیق و مطالعه باشند نه اینکه صرفاً دوست داشته باشند به جبهه بروند.

اگر ما بتوانیم به کمک دوستان ابعاد نظری و روش های کاربردی مقوله روایت گری را مرور کنیم، بسیار پرفایده است و قطعاً گام بزرگی برای حفظ و انتقال فرهنگ دفاع مقدس برداشته ایم.

آقای بستاک:

از جمه اهداف این جلسه: آسیب شناسی جریان راویان، دستیابی به منبع و مرجع برای راویان و ارائه الگوی روایت گری است. با توجه به صحبت های مقام معظم رهبری که در دیدار با هنرمندان عرصه دفاع مقدس داشتند، ایشان چندین نوع روایت از جنگ را مطرح کردند: روایت خانه ها که در خانه ها چه گذشت، روایت مسائل بین المللی جنگ، روایت مسائل آزادگان و... که ما باید به آنها بپردازیم.

در سال ۸۳-۸۲ هشتاد مورد از روایت فرماندهان، رزمندگان، برادران و خواهران راوی ضبط شد که بررسی آن نشان می داد بیش از ۷۰٪ روایت ها یا نظامی صرف بودند یا مسائلی صرفاً معنوی و درصد

کمی از آنها روایت های جامع بود که هم نظامی و هم مسائل معنوی را می گفتند.

آقای یآوری:

در همایش «هفته پژوهش و دفاع مقدس» شما (آقای درودیان) سؤالی را مطرح کردید که نهایتاً به آن جواب ندادید و آن اینکه اصلاً دلیل تاریخ نگاری جنگ چیست؟ در ذیل همان سؤال می توان این سؤال را مطرح کرد که اصلاً هدف اصلی از روایت جنگ چیست؟

آقای درودیان:

این مطلب به موازات این سؤال مطرح می شود که ما با جنگ می خواهیم چه کار کنیم؟ اگر به این سؤال پاسخ بدهیم در نهایت تکلیف ما مشخص می شود که برنامه ما برای بعد از جنگ چیست؟ آیا باید مردم را برای بازدید ببریم یا نه؟ بعد از جنگ اصلاً کسی به دنبال این بحث نبود که این برنامه را سازماندهی کند و ما برنامه ای برای آنجا نداشتیم و این جریانی بود که خودجوش و توسط مردم به وجود آمد.

من به دنبال این هستم که باب گفت و گویی در این زمینه باز شود تا دیدگاه مان را بگوییم و نهایتاً به یک جمع بندی برسیم که اصلاً راوی چگونه باید به جنگ نگاه کند؟ راوی کیست؟ روایت گری چیست؟ منابع این آموزش چیست؟ چه اساتیدی در این زمینه کار تخصصی کرده اند؟ اگر روی اصل موضوع متمرکز شویم، با این گفت و گوها می توانیم سطح نگاه به این موضوع را ارتقاء بدهیم و روش روایت گری را تدوین کنیم.

آقای پورجباری:

با توجه به رویکرد دانشجویی که در مجموعه راویان وجود دارد ما توانستیم یک زیر شاخه ای به نام توسعه پژوهش دفاع مقدس در دانشگاهها باز کنیم که پژوهش جنگ و بررسی روایت گری در دانشگاه ها جزء اولویت های آن بود.

بر این اساس برنامه ریزی کردیم که بتوانیم سلسله جلسات آسیب شناسی دفاع مقدس را در دانشگاه ها سازماندهی کنیم که در ذیل آن، بحث آسیب شناسی روایت گری قرار داشت بود که متأسفانه به دلیل محدودیتی که بود نتوانستیم به آن کار رسیدگی کنیم. حتی بحث مقاومت اسلامی حزب الله لبنان را هم به موضوعات اضافه کردیم چراکه با توجه به نحوه پیشرفت بحث روایت گری، تقریباً این موضوع جنبه برون مرزی پیدا کرده و جنگ ۳۳ روزه در واقع یکی از دستاوردهای دفاع مقدس است. فضای عمومی دانشگاه ها در

چند سال گذشته به سمت نهضت های جهانی اسلام سوق پیدا کرده و لذا اگر می خواهیم برای طیف دانشجو روایتگری مناسب داشته باشیم چه بخواهیم و چه نخواهیم باید به سمت این موضوعات حرکت کنیم.

از طرفی به نظر من این آمادگی وجود دارد که حداقل این سلسله جلسات چه در عرصه روایت گری و چه در عرصه نگاه به دفاع مقدس شکل بگیرد لکن باید چند سطح داشته باشد یعنی آسیب شناسی در سطح راویان رزمنده و دانشجو جداگانه باید مطرح شود.

در سطح راویان دانشجو، مجموعه راویان نور بسیج دانشجویی این آمادگی را دارد که این جریان را هدایت کند و خوب است که خروجی آن چه در قالب فصلنامه و چه جزوه در اختیار راویان سراسر کشور اعم از طلبه، دانشجو و رزمنده قرار بگیرد.

پیرامون رابطه بین راوی و پژوهش گر بنده معتقدم که یک پژوهش گر می تواند یک راوی خوب بشود اما یک راوی نمی تواند همواره یک پژوهش گر خوب باشد. این نگاه اکنون در مجموعه راویان دانشجویی در حال شکل گرفتن است که نمونه آن همین جلسات آسیب شناسی است که فکر می کنم یک گام مهم برای رسیدن به رتبه پژوهش گری در این عرصه است.

آقای درودیان:

آن قسمت از کار که به من مربوط می شود این است که راویان قدیم را دعوت کنم تا در جلسات شما حاضر شوند و به بیان تجربیات و دیدگاه های خودشان بپردازند چرا که در مورد جنگ بخشی از کار با راویان قدیم است که به ثبت و ضبط وقایع و تألیف کتاب می پردازند؛ لکن اگر این مطالب نتواند کارایی لازم را برای روایت گری نسل جوان داشته باشد، اصلاً ارزش پیدا نمی کند و بین وضع موجود و انتقال آن به گذشته، گسست ایجاد می کند. اگر شما در روایت خود اشتباه نکنید کل وقایع و حقایق جنگ مخدوش می شود.

خانم شادرخ:

آقای محسن رضایی در همایش هفته پژوهش ابراز نگرانی خاصی نسبت به مسئله تحریف جنگ داشتند که این تحریفات اصل جنگ را زیر سوال برده است. حتی چندین مورد هم در این زمینه بیان کردند مثل اینکه می گویند بسیجیان روی میدان مین می رفتند. آقای باقرزاده هم اشاره کردند که مقام معظم رهبری در بحث حفظ آثار و اماکن دفاع مقدس با این شرط که کار عمیق و ریشه ای صورت بگیرد، دستور تخصیص بودجه را داده اند. به طور کلی دیگر کارهای سطحی در زمینه دفاع مقدس جوابگو نیست و نسل جوان از ما نمی پذیرد و بیشتر می خواهد چرائی ها را بداند.

خانم مطیعیان:

آیا شما می خواهید برای بحث آسیب شناسی، مجموعه راویان نور بسیج دانشجویی را مبنا قرار دهید؟ من فکر می کنم مجموعه راویان نور در بحث کادر سازی موفق بوده است ولی در مورد مباحث تحلیلی دفاع مقدس چندان موفقیتی نداشته ایم. مراکز وجود دارند که اسناد و مدارک زیادی راجع به دفاع مقدس دارند ولیکن متأسفانه در اختیار مجموعه راویان قرار نمی دهند.

آقای درودیان:

در حقیقت آسیب شناسی فرع مسئله است و ما تا اصل موضوع روایت را تعریف نکنیم که به چه معنی است و چه مؤلفه هایی دارد نمی توانیم به آسیب شناسی بپردازیم چون اول باید معیارهای سلامتی تعریف شود تا بعد بیماری مشخص گردد.

اشتباهات زیادی اکنون در مسأله روایت گری جنگ مشاهده می شود. نحوه تصمیم گیری فرماندهان در جنگ که واقعاً تصورات غلطی از آن وجود دارد که چگونه یک منطقه را انتخاب می کردند و چگونه تصمیم می گرفتند، روایت های متفاوت ارتش و سپاه که در مورد یک عملیات مطرح می شود، بیان وقایع معنوی جنگ از نظر رزمندگان استان های مختلف که مثلاً رزمندگان کرمانی جنگ را از نظر معنوی به یک نحو بیان می کنند و رزمندگان تهرانی به گونه ای دیگر و مسائل مختلف دیگر که نشان از روایت های مختلف از جنگ است.

لازم است با ارجاع به اصل وقایع، ابعاد مختلف جنگ از جمله تصمیم گیری فرماندهان، وقایع معنوی، تفاوت در نقش ارتش و سپاه و مسائلی از این دست را توضیح داد که در حقیقت یک نوع تاریخ نگاری و نقد و بررسی تاریخ جنگ است.

آقای محمدی:

حقیقت این است که دانشجویانی که به دفاع مقدس علاقه داشتند، از جمله دغدغه های اصلی آنها این بود که کسی نیست تا آدم هایی را که به اردوهای جنوب می روند توجیه کند که کجا آمده اند و اینجا چه اتفاقاتی رخ داده است و لذا با این ذهنیت بود که راویان را راه اندازی کردند و از آن زمان تا کنون ۴ دوره در بسیج دانشجویی و چند دوره هم در دانشگاه امام حسین (ع) برگزار شده است.

متأسفانه در طی سال های اخیر خلأ مواردی در راویان احساس می شود که کارکرد راویان را به عنوان ناقلین بحث دفاع مقدس، خاصه بین دانشجویان، ضعیف کرده است چرا که مطالبات آنها تغییر کرده و گروه های هدف ما هر سال پیشرفته تر می شوند، مخصوصاً دانشجویان ذهن هایشان هر سال عقلانی تر می شود. در مواجهاتی

که با دانشجویان داشته‌ام به نکاتی رسیده‌ام که لازم است به آنها توجه شود:

اولین نکته این است که ما تیپ‌شناسی شخصیت دفاع مقدس نداشته‌ایم. این تیپ‌شناسی در ۳ سطح مطرح است:

- سطح اول: آدم‌هایی که می‌خواهیم درباره آنها نقل کنیم یعنی خالقین دفاع مقدس که همان شهدا و رزمندگان ما باشند.

- سطح دوم: تیپ‌شناسی شخصیت افرادی که می‌خواهند نقل کنند این بحث‌ها باشند که همان راوی است.

- سطح سوم: تیپ‌شناسی شخصیت مخاطبین است که به نظر بسیار مهم و قابل توجه می‌باشد و تاکنون در این مورد کاری صورت نگرفته است که مخاطبین اردوها را سطح بندی کنند.

دومین نکته تعریف دقیق و تبیین مؤلفه‌های شخصیت شهدا است. حتی برای خود من این سؤال پیش آمده که اگر جنگ نبود آیا ابراهیم همت، شهید همت می‌شد یا نه؟ در شخصیت‌شناسی شهدا لازم است که ویژگی‌های خاص شخصیتی آنها استخراج شود.

سومین نکته عدم تعریف دقیق عناصر تشکیل دهنده فرهنگ دفاع مقدس است. هر فرهنگی متأثر از خالقین آن فرهنگ است و لازم است که در کنار بررسی شخصیت خالقین دفاع، به عناصر تشکیل دهنده آن نیز پرداخته شود.

چهارمین نکته بررسی کارکردهای دفاع مقدس در پیشرفت‌های امروز جامعه است. مخاطبین روی این مطلب خیلی تأکید می‌کنند که کارکرد این مباحثی که برای ما مطرح می‌کنید چیست؟

لازم است به راوی بیاموزیم که ارتباط منطقی حوادث دفاع مقدس با کارهایی که امروزه شکل می‌گیرد چیست؟

پنجمین نکته خلاء اتاق فکر در راویان است. مباحثی که بصورت اختصاصی به راوی-بماهوراوی-مربوط می‌شود باید در چنین جلساتی مطرح شود.

ششمین نکته برگزاری سلسله جلسات گفت‌وگو با راویان و وجود سابقه چندین ساله روایت‌گری نسل جدید متأسفانه هیچ‌گاه این راویان در مورد مشکلات و مسائلی که برای آنها مطرح شده است با یکدیگر به گفت‌وگو ننشسته‌اند. البته هر ساله جلسه آسیب‌شناسی اردوهای جنوب برگزار می‌شود لکن در این جلسات به مباحث مختص راویان پرداخته نمی‌شود.

هفتمین نکته ضعف پشتوانه تئوریک راویان در مورد مسائل جنگ است. اکثر آن‌می‌توانند به سوالاتی که توسط دانشجویان در مورد جنگ، فلسفه جنگ، فلسفه شهادت و... مطرح می‌شود پاسخ بدهند با توجه به اینکه این سوالات از ذهن خود دانشجویان تراوش کرده است.

هشتمین نکته عدم تعمیم فرهنگ روایت دفاع مقدس و جنگ به فضای شهر و جامعه است. این مقوله نیاز به ذهنی فعال دارد تا بتواند فضای فراموش شده فرهنگ جبهه را به سمت فرهنگ غالب شهری سوق دهد.

آقای یآوری:

دو نکته وجود دارد که مورد غفلت واقع شده و تهدید کننده مجموعه راویان است:

نکته اول مسأله رقابت به معنای منفی آن در میان راویان و مجموعه‌های متولی روایت‌گری است.

اینکه مثلاً گروه‌های راوی همدیگر را رقیب خود می‌دانند، یک روحانی راوی خودش را رقیب دانشجوی راوی می‌بیند، راوی ارتش خودش را رقیب راوی سپاه می‌داند و از همه بدتر اینکه راوی نسل جدید خودش را رقیب راویان نسل قدیم و رزمندگان می‌بیند. البته به واسطه تلاش مجموعه‌های متولی امر دفاع مقدس، این فضا تا حدودی کم رنگ شده است ولیکن به هر حال وجود دارد و لازم است زمینه‌های تعامل میان این گروه‌ها ایجاد شود. توجه به الگوی تبلیغ در حوزه علمیه می‌تواند راهگشای این بحث باشد که مثلاً در مقابل یک عالم مجتهد و استاد مسلم، یک طلبه جوان بالای منبر می‌رود و روضه می‌خواند و از فضایل امام حسین (ع) می‌گوید.

این احساس رقابت منفی از جمله آسیب‌هایی است که مجموعه‌های راویان را تهدید می‌کند و اگر ما بتوانیم این تهدید را به فرصت تبدیل کنیم، می‌تواند یکی از بهترین راه‌های گسترش و تقویت جریان روایت‌گری در جامعه باشد.

نکته دوم نگاه مقطعی، فصلی و کوتاه مدت به راویان است. همان‌طور که در کلام مقام معظم رهبری است که برای ماندگاری انقلاب نیاز به فرهنگ دفاع مقدس داریم و این فرهنگ باید به گفت‌وگو غالب جامعه تبدیل شود، ما نیز باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که راویان در طول سال نیز به روایت‌گری بپردازند و این‌طور نباشد که تنها مقطع کاری خود را اردوهای راهیان نور بدانند.

درست است که جریان عاشورا در ماه محرم بیشتر مطرح می‌شود اما اصل جریان عاشورا هیچگاه از ذهن افراد و کلام آنها خارج نمی‌شود. در کارهای تبلیغی همان‌طور که محرم و عاشورا در خون و پیکره شیعه تنیده شده است، فرهنگ دفاع مقدس نیز باید در وجود راوی تنیده شده باشد و همچون یک مبلغ دائماً در حال بیان این فرهنگ باشد و در هر جمعی که وارد می‌شود بتواند خودش را عرضه کند. برای این کار لازم است که رویکرد آینده مجموعه راویان را تغییر بدهیم و در مباحث آموزشی اصلاحاتی را اعمال کنیم.

جلسه دوم: روایت و ساز و کار اجرایی آن

انقلاب، جهاد علمی - فرهنگی و بسیج جهانی اسلام، لذا دفاع مقدس را هیچ زمان محدود به ۸ سال نمی دیدیم. ارزش های دفاع مقدس از قبل از جنگ شروع شده و هنوز هم جاری و ساری است. آنچه امروزه در لبنان اتفاق می افتد از جمله دست آوردهای دفاع مقدس است.

فضای کلی راویان دانشجو تقریباً با آن فضایی که آقای کمره ای می گویند نزدیک است و وجهه غالب فعالیت دوستان مطالعه و کارهای تحقیقاتی است، منتهی ما می خواهیم هم در اتاق فکر باشیم و هم در صحنه عمل، یعنی هم فکر و طراحی و هم اجرای آن.

به نظر من مباحث تحلیلی نیاز واقعی راویان است چرا که می خواهیم واقعیات را به مخاطبین انتقال بدهیم لذا یکی دیگر از اهداف این جلسات این است که می خواهیم از شما یاد بگیریم که چه بگوئیم.

آقای نداف:

مهم ترین روش برای راوی در زمان جنگ مشاهده و مصاحبه بوده است ولی بعد از جنگ حداقل در شرایط فعلی باید با مطالعه کتابخانه ای این کار انجام بشود. فکر نمی کنم که دیگر با سخنرانی و یا بازدید از منطقه بشود راوی تربیت کرد.

بعد از جنگ ما با اندوخته های تئوریک آن چنانی وارد کار نشدیم و اکتفا کردیم به آرمان هایی که به ما گفته بودند ولی الان نیاز است که راویان با پشتوانه تئوریک به مناطق بروند.

فکر می کنم تأثیر آن دسته از راویانی که با مبانی و روش های مدیریتی و با پشتوانه های تئوریکی به بیان وقایع جنگ و روایت گری می پردازند از فرماندهان جنگ نیز بیشتر باشد. اگر تک بعدی بودن، فراموشی وقایع و مسائل حاشیه ای فرماندهان را در نظر بگیرد در آن صورت فقط می شود به کسانی که با مطالعه روایت می کنند اعتماد کرد. لذا در گزینش راویان کسانی را انتخاب کنید که نگاهشان یک نگاه دانشجویی باشد یعنی با وقایع مثل یک موضوع پایان نامه برخورد کنند که سوال چیست، روش چیست و چگونه می توان راجع به آن مطالعه کرد؟ در واقع یک نوع کار تخصصی صورت بگیرد.

جمع بندی صحبت های من این است که اجازه بدهید به یک برنامه پژوهشی برسیم و کم کم رویه های سنتی گذشته را تکامل بدهیم. اگر ما از بازدیدکنندگان یک شناخت خوبی داشته باشیم شاید به این نتیجه برسیم که بتوانیم هم جنبه های احساسی و هم تحلیلی را در روایت خود داشته باشیم.

اگر بتوانیم احوالات آنها را درست دسته بندی کنیم، مانند اینکه یک عده ای دوست دارند که بنشینند و فقط نگاه کنند و مثل زیارت خانه خدا ثواب

آقای درودیان:

با توجه به نتایج خوبی که از جلسه گذشته گرفته شد و همچنین استقبال دوستان راویان نور از ادامه این گفت و گوها لذا قرار شد که این جلسات تحت عنوان «گفتمان راویان نسل قدیم و نسل جدید» ادامه پیدا کند. همچنین از آنجا که مقوله روایت گری اگر چه برای ما به واسطه پایان جنگ، تمام شده است لکن برای دوستان تازه شروع شده است و پایانی هم ندارد بنابراین موضوع اصلی این جلسات بحث راوی، روایت و روایت گری خواهد بود.

آقای بستاک:

با توجه به کاری که در زمان جنگ توسط شما صورت گرفت که به ثبت و ضبط وقایع جنگ پرداختید و همچنین فعالیت های بعد از آن که تاریخ جنگ را تدوین کردید، این نکته ضروری به نظر می رسد که لازم است فعالیت در زمینه دفاع مقدس ادامه پیدا کند لکن به علت ریزش نیروها و جابجایی با مشکل کادر ثابت مواجه هستیم و لذا بحث کادر سازی برای آینده باید جدی گرفته شود.

در طول چهار دوره آموزشی که تاکنون در مجموعه راویان نور برگزار شده حدود ۳۰۰ نفر از دانشجویان تربیت شده اند و خوشبختانه هر کدام از دوستان اکنون در موقعیت های مناسبی هستند؛ منتهی ضعف بزرگی که داریم این است که تولیدات مکتوب نداشته ایم. البته جزوات و ویژه نامه های خوبی در مجموعه راویان تهیه شده است لکن چون می خواستیم به واسطه دعوت از اساتید، ارتباط بزرگ ترها با نسل جوان برقرار شود و آن فرهنگ دفاع مقدس را که خود خالق آن بوده اند، انتقال بدهند لذا کمتر به سمت تولیدات مکتوب رفته ایم.

متأسفانه تجربیات روایت گری و اصول و شیوه های آن ثبت نشده است و اکثر اساتید دوره های آموزشی دفاع مقدس، تجربه و سلیقه شخصی خودشان را می گویند و لازم است که این مباحث مختلف رادسته بندی کنیم. اگر چه ما مسئول تاریخ جنگ نیستیم ولیکن احساس مسئولیتی که راویان می کنند، که این مقوله روایت را سازماندهی کنند موجب شده است که این دغدغه در جمع آنان شکل بگیرد.

نیازی که در سال های ۷۵ و ۷۶ در جامعه شکل گرفت این بود که ما باید با دانشگاه و دانشجو ارتباط برقرار کنیم چرا که حدود ۷۰٪ مخاطبین ما دانشجو هستند و ذهن پرسش گری دارند و فقط برای زیارت به منطقه نیامده اند. از جمله اهداف مجموعه راویان: بیان واقعیات جنگ، تبیین الگوهای عملی از سیره شهدا، جواب گویی به شبهات و بیان راه آینده است. تعریف ما از دفاع مقدس این بود که می گفتیم دفاع مقدس یعنی

ببرندولی یک عده‌ای سؤال دارند که چرا این اتفاقات افتاده و بسیاری مسائل تحلیلی دیگر، و اگر بتوانیم مخاطبین را سنخ‌شناسی کنیم، راویان را هم می‌توانیم سنخ‌شناسی کنیم.

راویان به دو صورت هستند: یک بخشی از راویان شعاری و احساسی و بخش دیگر تحلیلی که فقط می‌خواهند واقعیات را به صورت تحلیلی بگویند.

آقای جان پور:

در حال حاضر در این جلسه منظور ما از واژه «تاریخ جنگ» چیست؟ آیا همانند تاریخ ساسانیان و تاریخ اسلام است که گذشته و یا تاریخی که در حال حاضر در آن واقع شده ایم و زنده است و هنوز بطور کامل مکتوب نشده است؟ این تفاوت لازم است مشخص شود که آیا نگاه ما راجع به تاریخ دفاع مقدس نگاه گذشته محور است یا حال محور؟

مطلب دوم راجع به مقوله روایت دولتی و روایت مردمی است که موجب شده تناقضی در ذهن من به وجود آید.

مطلب سوم نیز در مورد کتاب‌های مرکز مطالعات است. پس از مطالعه کتاب‌های مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ این سؤال و ذهنیت ممکن است مطرح شود که چطور مشخص می‌شود بنده درست متوجه شده‌ام؟ در مواقعی دسترسی به نویسندگان نیست تا راویان سؤال کنند و لذا هر کسی با برداشت خودش روایت می‌کند. چه تضمینی هست کسانی که نگارنده این مطالب هستند، اصل واقعه را درست متوجه شده باشند و در مرحله بعدی درست ثبت و ضبط کرده باشند؟ ریشه اصلی انحرافی که در تورات بوجود آمده توسط حواریون بود چرا که «رب حامل فقه لم یفقه» چه بسا مطالبی بود که آنها درست درک نکرده بودند و لذا گهگاه اشتباه نقل می‌کردند. بنده هنگامی که کتاب‌های مرکز را می‌خوانم احساس ترس دارم که آیا عین واقعیت هست یا نه؟ و آیا من درست درک کرده‌ام یا نه؟ آیا نویسنده کتاب از اسناد و مدارک درک درستی در مورد جنگ به دست آورده است یا نه؟

این احساس کلی بنده است چون تجربه تاریخ اسلام و آن ضربه‌ای که به احادیث وارد شد و بعضی از احادیث را تحریف کردند، این نگرانی را در من نسبت به مسئله دفاع مقدس به وجود آورده، لذا بهتر است با نقد و انتقاد جلو برویم.

باید توجه داشت که پژوهش، زمانی پژوهش است که بدون هیچ گونه ملاحظات سیاسی و جناحی باشد. اصل بیطرفی در پژوهش و به خصوص در تاریخ نگاری یک واقعه، مسئله بسیار مهمی است. محقق و تاریخ نگار باید جرات بیان همه چیز را داشته باشد. آیا واقعاً شما جرات بیان همه مطالب را دارید و ملاحظات را لحاظ نمی‌کنید؟

آقای درودیان:

در حال حاضر فرماندهان جنگ زنده‌اند و اسناد و مستندات در اختیار ما

قرار دارد بنابراین چه جایی برای نگرانی می‌تواند وجود داشته باشد. اگر مطالبی در این کتاب‌ها بیان می‌شود همگی منبع و سند دارند و لذا علت این نگرانی دقیقاً چیست؟ اعتقاد من این است که جهت‌گیری و هدف این کتاب‌ها برای راویان جهت نقل مطالب نیست.

کتاب‌های مرکز به عنوان کتاب مرجع است و نکته باید مد نظر شما باشد:

۱) کتاب‌های مرکز برای راویانی که نقل می‌کنند مناسب نیست و بیشتر محققین و راویان تحلیلی می‌توانند از آنها بهره‌مند شوند.

۲) لازم است که حلقه‌های تحقیقاتی و مطالعاتی تشکیل دهید و آنچه را که خودتان می‌خواهید، تحقیق کنید و به دست آورید.

خود من هنگامی که می‌خواهم مطلبی را بنویسم همین احساس را دارم که آیا موضوع را خوب فهمیده‌ام و آیا همه آن موضوع را گفته‌ام و آیا چیز به خصوصی را کنار گذاشته‌ام یا نه؟

در کتاب «علل ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر» چون به تصمیم‌گیری امام بر می‌گشت خیلی تردید داشتم که آیا واقعاً توانستم از مطلب دفاع بکنم یا نه؟

من کتاب را با جوهر خودکاری که در کربلا متبرک شده بود نوشتم که نشان از نگرانی من داشت که از خود امام حسین (ع) خواستم مبدا چیزی بنویسم که خلاف واقعیات باشد.

در کتاب «روند پایانی جنگ» من در چند مورد به خاطر تنهایی و مظلومیت امام و شرایط تصمیم‌گیری سختی که ایشان داشت، گریه کردم ولی وقتی شما کتاب را می‌خوانید دیگر این احساس را ندارید ولی به هر حال من کتاب را با این ملاحظات نوشته‌ام.

البته در بعضی از مواقع احساس کردم که شاید بیان نکته‌ای صلاح نباشد مانند چند دیدار و نامه‌هایی که حضرت امام داشتند که می‌توانست مسائلی را روشن کند لکن ننوشتم یعنی همان حساسیت و ملاحظات که برای شما در هنگام خواندن به وجود می‌آید، برای من در هنگام نوشتن به وجود آمده است و از این جهت وجه اشتراک داریم، اما اینکه باید همه موضوعاتی که هست را بگوییم، اول باید اثبات کنیم که آیا اصلاً همه چیز را باید گفت یا نه؟ قطعاً ملاحظات باید رعایت شود. مثلاً در جریان پذیرش قطعنامه، امام فرمودند که من هنوز بر سر پیمانی که با مردم بسته‌ام، هستم لکن در این چند روز به این نتیجه رسیدم و دلایل این کار در آینده گفته خواهد شد. این یعنی الگوبرداری برای ما که همه چیز را نباید گفت. زمانی که آقای هاشمی آن نامه را منتشر کردند خیلی از بزرگان اعتقاد داشتند که نباید این کار صورت می‌گرفت بنابراین این ملاحظات دائمی است و خودبه خود بخشی از آن لحاظ می‌شود و دور از اختیار ما هست.

آقای دکتر داوری هنگامی که کتاب‌های مرکز را مطالعه کرده بودند به

مناسبتی فرمودند که: گاهی شما مورخ افسر هستید و گاهی افسر مورخ یعنی ملاحظات دارید و خیلی از مطالب را می دانید ولیکن به دلایلی نمی گوید. یعنی ایشان اعتقاد داشت که ما باید مورخ افسر باشیم.

در مورد روایت دولتی نیز اصلاً این مفهوم غلط است چرا که اگر شما بخواهید در این زمینه کسی را متهم کنید اولین افراد خود آقای کمره ای و سرهنگی می باشند که چندین سال است وجهه همت خود را جمع آوری و انتشار خاطرات دفاع مقدس کرده اند.

در سپاه تاکنون کاری در زمینه خاطرات نشده است و هر چه منتشر شده تحلیل عملیات ها با سند و مدرک بوده است. اگر به فصلنامه نگین مراجعه کنید در مورد انتخاب منطقه عملیاتی والفجر ۸ سندی منتشر شده است که در زمان خودش بکلی سری بوده و ۲ نسخه از آن بیشتر وجود نداشته ولی ما آن را منتشر کردیم.

آقای پورجباری:

در ابتدا مبحث را با رویکرد تحلیلی و نقلی شروع کردیم و نگرانی من از این است که اگر بخواهیم سلسله مباحث را با یک پیش داوری از مسائل ادامه بدهیم که مثلاً رویکرد مجموعه راویان روایت نقلی است و باید تحلیلی باشد، ممکن است با مشکل روبرو شویم.

گروه های دیگر روایت گری نیز اکثراً به دنبال رویکرد نقلی هستند و البته این طبیعی است و دلیل دارد، چرا که تاریخ ایران یک تاریخ شفاهی است و خصوصاً تاریخ دفاع مقدس که بیشتر جنبه عاشورایی دارد و لذا اگر بخواهیم تطابقی بین عاشورا و دفاع مقدس در آن فضای تشریفی که فرمودید برقرار کنیم، می طلبد که نقلی باشد.

با توجه به اینکه مبحث دفاع مقدس همیشه مورد تقاضا بوده است و سپس عرضه صورت گرفته و آن تقاضا نیز تقاضای نقلی بوده و همچنین محیط مورد تقاضا نیز اردوهای راهیان نور بوده، طبیعتاً نقل را می طلبد، لذا لاجرم به سمت روایت نقلی سوق پیدا کرده ایم و به دلیل اولویت این مباحث اصلاً فرصت طرح مباحث تحلیلی ایجاد نمی شود.

اگر چه در فضای شهر، روایت تحلیلی فضای غالب است لکن واقعیت این است که اگر به کتاب های درسی هم مراجعه کنیم بیشتر تاریخ نقلی است یعنی اساساً رویکرد کتب درسی این گونه بوده است و لذا طبیعی است که آموزش اولیه مناسبی هم در زمینه ورود به مباحث تحلیلی به دانشجویان داده نشده است.

نکته دیگری که جنس بحث روایت گری نسل جدید را با نسل قدیم متفاوت می کند این است که نگاه راویان نسل جدید تا حدودی رویت گری است یعنی چه بسا حضور دانشجویان در این مناطق از لحاظ انگیزه های درونی و شخصی، بیشتر درک جنبه های رویت گری واقع است. اینکه می گویند رمل و از سختی راه رفتن روی رمل حرف می زنند، راوی دوست

دارد چند کیلومتری روی رمل راه برود تا سختی آن را با تمام وجود درک کند. آقای درودیان:

اگر رویت را به معنای هم حس شدن برای روایت بدانیم، نه به معنای دیدن حقیقت و همزاد پنداری در آن صورت تعبیر آقای پورجباری درست است. اینکه آدمی احساس کند که فقط حرف می زند و لفاظی می کند، شاید دچار تردید شود که اگر من بودم چه کار می کردم و لذا می خواهد که خودش را امتحان کند و محک بزند.

آقای پورجباری:

دقیقاً همین طور است یعنی در جاهایی که امکان دیدن صحنه وجود داشته این رویت و درک برای دوستان اولویت داشته است.

مطلب دیگر اینکه طبیعت روایت گری این است که با بحث های نقلی شروع شود البته هر چند در ابتدا طرح موضوع می کنیم ولی واقعیت این است که ورود ما به بحث روایت گری یک مبنای روشمند علمی نداشته است. خوشبختانه اگر چه هنوز هم فضای موجود در کاروان های دانشجویی نقلی است، لکن بیشتر به سمت تحلیلی شدن پیش می رود و این باعث شده که رویکرد ما نیز بیشتر تحلیلی بشود و اصلاً فلسفه و انگیزه شرکت ما در این جلسات هم همین است که بر این اساس ساختار آموزشی دوره جدید را پی ریزی کنیم. در ابتدا باید بررسی کنیم که روایت نقلی و تحلیلی چیست و چگونه است؟

آقای محمدی:

چند مطلب را به صورت خلاصه عرض می کنم. رویکرد کتاب های مرکز مطالعات بیشتر اطلاع رسانی بوده نه روایت گری و ایشان هم اشاره کردند که برای روایت دفاع مقدس به سراغ آن کتاب ها نروید ولی چون منبع دیگری در این زمینه نیست و این مسائل نیز آن چنان به ذهن راویان نمی آید لذا نسبت به آن حساس نبوده اند.

مطلب دوم اینکه نظر مجموعه راویان در ابتدای تأسیس از تربیت راوی، تربیت ناقلین دفاع مقدس بوده نه تربیت پژوهش گر دفاع مقدس و ما همیشه از پژوهش هایی که صورت گرفته بود استفاده می کردیم و به راویان یاد می دادیم که شما ناقلین این مطالب باشید. این نگاه دیگر کاربرد ندارد و لازم است که اصلاح شود.

نکته دیگر اینکه خیلی از انحرافات که اکنون به واسطه راویان نسل جدید به وجود آمده است به خاطر همان بحث رویت گری می باشد. می خواستند خودشان درک کنند ولی چون این معرفت به صورت کامل به وجود آنها نرسیده بود لذا دچار انحراف و تحریفاتی شدند.

آقای درودیان:

البته آنها نیز درست می گویند لکن از منظر خودشان. مثلاً چون من در کنار آقای محسن رضایی بودم، جنگ را از زاویه آقای رضایی دیده ام ولی

آقای نداف که در قرارگاه دیگری بوده یا کسی که در یک لشکر دیگری بوده، یک ادراک دیگری از جنگ دارد و نکته اصلی تفاوت روایات همین است. قطعاً گزارشی که رزمندگان از وقایع عملیات می‌گویند درست است اگرچه با آن چیزی که من در کتاب نوشته‌ام متفاوت باشد ولی هر دو درست است به خاطر اینکه من تنها از مطالبی که در قرارگاه اتفاق افتاده خبر دارم و آنها را ثبت و ضبط کرده‌ام در حالی که آن رزمندگان در خط مقدم بوده و از جریانات قرارگاه خبر نداشته‌اند.

یکی از دوستان بعد از مطالعه کتاب «نبرد شرق بصره» نکته‌ای را مطرح کرد و آن اینکه اگر کسی می‌خواهد مشکلات تصمیم‌گیری در جنگ را بفهمد، این کتاب را بخواند. درحالی که اصلاً من با این هدف کتاب ننوشته بودم ولی اقتضای مسائلی که در آنجا مطرح می‌شد این بود.

اگر رزمندگان بگویند که در شب عملیات کربلای ۵ این گونه تصمیم گرفتند، قطعاً دروغ می‌گویند چون من آنجا بوده‌ام و از همه چیز خبر دارم. آن ۲۵ نفری که آن شب در قرارگاه بوده‌اند تصمیم گرفتند و سپس توسط فرماندهان به نیروها گفته شد. لذا اگر رزمندگان در مورد تصمیم‌گیری شب عملیات حرفی بزنند او مرجع نیست ولی اگر از آتش خط مقدم و حوادث صحنه نبرد مطلبی بگویند حرف او درست است.

آقای محمدی:

بنده به این جمع بندی رسیده‌ام که ما در مجموعه روایان یک خلأیی داریم که اسامی ائمه اتفاق فکر است. خواهشی که من دارم تشکیل این اتاق فکر برای روایان است که امیدوارم شروع آن از همین جلسه باشد و جنابعالی هم هدایت کننده مباحث باشید به این دلیل که من اگر می‌خواهم مسائل دفاع مقدس را به دانشجویان نسل سوم بگویم، نیاز دارم که این معارف را از نسل اول جنگ دیده به طور کامل دریافت کنم چراکه آن فرهنگ باید سینه به سینه منتقل شود.

بنابراین نیاز اولیه روایان این است که به سمت تربیت پژوهشگر پیش برویم و لذا اکنون ما به طراحی مجدد ساختار، سازمان، شکل و اداره روایان نیاز داریم. باید فرآیند جدیدی در روایان طراحی کنیم.

خانم شادرخ:

کار روایت‌گری پس از جنگ به مراتب از آن حوادثی که در خود جنگ اتفاق افتاده، شاید مهم‌تر باشد. با توجه به مباحثی که مطرح شد اکنون فرصت خوبی است که به این موضوع پرداخته شود و حداقل اکنون که احساس نیاز شده، به صورت عمیق و ریشه‌ای به این مسائل بپردازیم. درست است که آقای کمره‌ای می‌فرمایند اگر بخواهیم این مباحث را مطرح کنیم، موی همه سفید می‌شود ولی چه اشکالی دارد؟ مهم این است که نتایج آن به گونه‌ای باشد که ۱۰ سال دیگر مجبور نشویم همه این مباحث را از ابتدا مرور کنیم.

پیشنهاد دوم اینکه موضوع راوی، روایت و روایت‌گری را در سه قالب تاریخیچه، دورنما و روش یا چپستی، چرایی و راهکار بررسی کنیم. یعنی بررسی وضعیت موجود، ترسیم وضعیت مطلوب و تعیین راهکار و روش‌های رسیدن به آن وضعیت.

آقای شیرازی:

علی‌رغم همه صحبت‌هایی که در مورد تاریخ نقلی شد متأسفانه هنوز در مورد تاریخ نقلی جنگ به اجماع کاملی نرسیده‌ایم و لذا با وجود چنین خلأیی، قطعاً زمینه برای طرح شبهات به وجود می‌آید چراکه منابع کاملی در این زمینه وجود ندارد. شبهات ذهن راوی به واسطه روایت او به ذهن مخاطبین انتقال پیدا می‌کند حال این روایت چه در دانشگاه باشد و چه در جبهه، فرق نمی‌کند.

با توجه به این مطلب است که ضرورت بحث بازخوانی عملیات‌ها مشخص می‌شود چراکه هر کدام از یگان‌ها و نهادهای شرکت‌کننده در جنگ، روایت خاصی از جنگ را مطرح می‌کنند. اکنون که فرماندهان جنگ زنده هستند ما هنوز به یک اجماع واحد نرسیده‌ایم پس در نسل بعد چه مشکلاتی خواهیم داشت؟

مطلب دوم اینکه هدف مجموعه روایان، تبیین کلیت جنگ است ولیکن هدف زائر این نیست، بلکه او به دنبال زیارت و کسب معرفت است. راوی باید توانایی جمع این دو مطلب را داشته باشد، که هنر می‌خواهد ولی متأسفانه به راوی آموزش داده نشده است.

مطلب سوم بحث نگاه‌های مختلف به جنگ است که موجب شده هر کسی با توجه به توانایی‌های که دارد آن نگاه خاص خودش را انتقال دهد. یک نفر جنگ را با نگاه شهید آوینی به زائر انتقال می‌دهد، یک نفر با طرح مباحث سیاسی نظامی و یک نفر هم با محوریت امام خمینی (ره).

به نظر من قبل از اینکه وارد مبحث روایت‌گری بشویم لازم است مسائل را دسته‌بندی کنیم. مهم‌ترین مسئله، بحث منبع است چراکه منابع ما منابع مطالعاتی و تحقیقاتی نیستند.

خانم امیری:

با توجه به مباحثی که مطرح شد این گونه به نظر می‌رسد که تاکنون روایت‌گری روایان آن تأثیری را که می‌بایست داشته باشد نداشته است و لذا اکنون این جلسات تشکیل شده تا این مشکل را حل کند. واقعاً هدف ما از برگزاری این جلسات چیست؟

آقای بستاک:

مادر جلسات اول و دوم به دنبال این هستیم که خودمان را پیدا کنیم که در چه وضعیتی هستیم لذا به آسیب‌شناسی روایان پرداختیم و می‌خواهیم به واسطه این جلسات نیازمندی‌ها، وضعیت مطلوب و... را مشخص کنیم.

آقای درودیان:

من معتقدم اگر یک مقدار صبر و تأمل داشته باشیم و حرف های همدیگر را بشنویم قطعاً راهکار آینده مشخص خواهد شد چرا که این بحث ها اساسی است و طرح مسئله می شود و ما از اینکه حرف های همدیگر را بشنویم سود می بریم.

من هم تقریباً نظر آقای پور جباری را قبول دارم یعنی نوع کار راوی بیشتر نقل است و اینکه تاریخ تحلیلی را هم می خواهیم مطرح کنیم یا نه و اینکه روایت نقلی چه آسیب هایی دارد یک بحث دیگر است.

بنابراین وظیفه اصلی راویان همان روایت نقلی است چرا که آدم هایی که به منطقه می آیند زائر هستند و به حرمت شهدا می آیند و آن چیزی که هسته اصلی این آمدن است، بحث شهداست بنابراین وقایع حول محور شهدا معنا پیدا می کند.

اما اینکه آیا مخاطب به واسطه نقل به حقیقت ماجرا راه پیدا می کند یا نه؟ باید بگویم که نقل، نقطه عزیمت است. هیچکس مستقیماً به سراغ پرسش های جنگ نمی رود و به این خاطر به منطقه نمی آید بلکه یک چیز دیگری است که او را با خودش به آنجا می آورد که همان فضای فوق العاده معنوی است.

آقای محمدی:

اگر این مسئله را بپذیریم یعنی باید قبول کنیم که مسئله راهیان نور کاملاً تشریفی است و لذا ضرورتی برای روایت تحلیلی وجود ندارد؟

آقای درودیان:

هدف ما به عنوان راوی جنگ این بود که می خواستیم آن واقعه نظامی را در آن زمین و زمان، عین همان چیزی که فکر و تصمیم گیری و عمل شده ثبت و ضبط کنیم، به این دلیل در تمام سطوح فرماندهی یک راوی گذاشته بودیم، مصاحبه می کردیم، از تمام اسناد و نقشه هایی که بود کپی می گرفتیم چرا که دغدغه ما به عنوان یک راوی، ثبت واقعه آن چنان که اتفاق افتاده است، بود.

روایت راویان نسل قدیم معنا و روش خاص خودش را داشت و روایت شما نیز معنا و روش خاص خودش را دارد ولی اینکه چه چیزی و از کجا ما را به سمت روایت تحلیلی جنگ کشاند، ممکن است همان نقطه شما را هم به سمت تحلیل جنگ بکشاند.

آقای بستا:

البته هنوز هم در دانشگاه و جامعه علاوه بر بحث های تحلیلی یک نوع تشنگی به شنیدن خاطرات و روایت نقلی جنگ، موج می زند و لذا مجبوریم در خلال مسائل تحلیلی جنگ یک خاطره هم بگوییم یعنی نمی شود اینها را از هم جدا کرد.

آقای درودیان:

باید بررسی کنید که وزن کدام یک بیشتر است. زائر و دانشجویی که می آید گرچه از میان جامعه آمده است یعنی انتقاد به دولت دارد و هزار مسئله دیگر نیز در ذهنش هست ولی فعلاً برای کار دیگری آمده. شرایط و مقتضیات روایت گری در منطقه، نقل را ایجاب می کند برای اینکه یک عده آمدند که از اتفاقاتی که افتاده اطلاع پیدا کنند و این مفهومی است که حول محور شهدا می چرخد ولی چون از شهر های دیگری می آیند ممکن است که سؤالاتی هم داشته باشند که این خاکریز چیست، ارتش در جنگ کجا بوده، چرا فاو را از دست دادیم و از این دست مسائل که در حقیقت در همان جا این سؤالات در ذهن مخاطب شکل گرفته است.

آقای محمدی:

البته باید این نکته هم ملاحظه شود که ذائقه زائرین و نیاز آنها ما را به این سمت کشانده بود و اکنون ذهن افراد فعال تر شده و سؤال های جدیدی در ذهن آن ها بخصوص در ذهن قشر دانشجو نقش بسته است، لذا ما هم احتیاج داریم که ذهنمان را پویا کنیم و البته این تغییر ذائقه مخاطب، ما را به این نتیجه رسانده که در روایت خود تغییر رویکرد بدهیم.

آقای نداف:

به نظر من از جمله الزامات جنگ این است که حتماً باید تحلیل هم داشته باشد. اینکه شما فرمودید ما اصلاً به دنبال تربیت پژوهش گر نبودیم یکی از اشکالات اساسی است، اگر چه خطای روشی است ولی به هر حال شما در یک محیط که قرار می گیرید به اندازه ظرفیت و گنجایش تان دریافت می کنید و به همان اندازه هم می توانید داده ها را جمع بندی کرده و خروجی بدهید. اگر می خواهید نقل کنید باید تحلیل داشته باشید و از نظر مباحث نظری و تئوریک قوی باشید.

آقای محمدی:

یعنی شما قائلید که ما باید پشتوانه مبانی تئوریک خودمان را قوی کنیم حتی اگر تحلیل هایمان را بیان نمی کنیم؟

به نظر من شروع این مباحث در راویان از نقادی بوده چرا که ذهن بچه ها بواسطه آن مبانی که بدست آورده اند پویاتر شده و شروع کرده اند به نقادی کردن. ولی مشخصاً تا در ذهن خودمان یک تحلیل جامع از موضوع وجود نداشته باشد، خیلی نمی توانیم روی ذهن مخاطب تأثیر داشته باشیم. درست است که مردم به روایت نقلی بیشتر اهمیت می دهند ولی به این معنی نیست که از تحلیل جا بمانیم.

آقای درودیان:

یک مقداری به مباحثی که مطرح می شود دقت داشته باشید تا تلاقی مباحث روشن شود. شما از نظر بیان مطالب مشکلی ندارید و ما هم از لحاظ تحقیقات و محتوا لکن باید چارچوب اصلی بحث را مشخص کنیم که به کدام یک می خواهیم بپردازیم.

جلسه چهارم: اصول و روش های روایت گری

آقای درودیان:

من تا قبل از اینکه با شما جلسه داشته باشم حساسیت خاصی نسبت به موضوع راویان نداشتم و تصورم این بود که کار شما متفاوت از کاری است که ما انجام می دهیم لکن در طی این جلسات به نگرانی من افزوده شد. هنگامی که به تاریخ نگاری جنگ پرداختیم با تحقیقات و مسائل مختلفی در مورد عملیات ها و نقش ارتش و سپاه در جنگ مواجه شدیم. بعد از آن به موضوع نقد و بررسی جنگ پرداختیم که در خلال آن نیز این مسائل از ذهنمان خارج شد و در نهایت با نقد کلیت جنگ مواجه شدیم اما اکنون احساس می کنم بواسطه فضایی که در جامعه بر اثر «اردوهای راهیان نور» بوجود آمده و جریانی به نام روایت گری را ایجاد کرده است، بین تمام این سطوح شکاف ایجاد شده است.

مشکل اصلی این است که ما نمی دانیم این افرادی که جنگ را روایت می کنند چه تصویری از جنگ دارند و چه چیزی را به تصویر می کشند. اگر شما دغدغه سازماندهی مجموعه خود را دارید ما نیز دغدغه صحت این روایت ها را داریم.

حال اگر بخواهد بین ما و شما تعاملی برقرار باشد، لازم است در ابتدا بدانیم که شما از جنگ چه می فهمید و چه چیزی به مردم می گوئید و از ادراک مردم چه برداشتی دارید؟ اگر با نحوه کار شما آشنا شویم در آن صورت می توانیم به تناسب نیازهای شما پاسخگو باشیم.

این احساس خطر من به این دلیل است که مسئله روایت گری سازماندهی خاصی ندارد و هر گروهی جداگانه به فعالیت مشغول است. جنگ مرجع، مرکز و سازماندهی مشخصی داشته است لکن این مطلب اکنون مورد غفلت واقع شده و موجب گردیده که روایت های مختلف و جدیدی بیان شود.

البته این نکته که بواسطه روایت های مختلف می توان واقعیت مطلب را به مخاطب انتقال داد حرف درستی است اما اگر تناقضی در این میان باشد در آن صورت چه می توان کرد؟

در رابطه با حالات معنوی شهدا مطالب گوناگونی گفته می شود در حالی که این تحریفات و مبالغه گویی ها چه در بعد معنوی و چه در بعد سیاسی - نظامی جنگ خطرناک است چرا که اصولاً تحریف در امور مقدس، خطرات بیشتری را به دنبال خواهند داشت.

آقای جان پور:

اگر نگاهی به مسئله جنگ بیندازیم متوجه می شویم که جنگ از یک بخش سازمان و یک بخش افراد تشکیل شده است. سازمان، طرح را مشخص می کند لکن کسانی که آن را اجرا می کنند افراد و نیروی انسانی

هستند. این افراد هستند که ایثارها و فداکاری ها را می آفرینند و لذا سازماندهی باید توسط افراد صورت گیرد.

اینکه شما دغدغه صحت روایت گری و نقل درست تاریخ را دارید یک مسئله طبیعی است چرا که متولی این جریان هستید همچنان که ائمه اطهار (ع) نیز بسیار نگران تحریف دین خدا و جعل احادیث بودند و می دانستند که در آینده چه بر سر این مجامع حدیثی خواهد آمد لذا برای مبارزه با این اتفاق شاگردانی را تربیت کرده و مبانی اولیه دین را در اختیار آنها قرار می دادند و سپس آنها را به جهت ترویج علوم و معارف اسلامی به مناطق مختلفی می فرستادند.

من فکر می کنم ما نیز می توانیم از الگوی امام صادق (ع) در مبارزه با این تحریفات استفاده کنیم و با تربیت شاگردانی که مبانی اولیه را در اختیار داشته باشند هم از جعل تاریخ جلوگیری کرده و هم ادراک و روایت واحد و معتبری از جنگ را در جامعه گسترش بدهیم.

اینکه روی مبانی اولیه تأکید می کنم به این دلیل است که هر فردی بر اساس شخصیت درونیش، ادراکات متفاوتی می تواند داشته باشد و هیچ دو نفری نیستند که مانند همدیگر فکر کنند لکن اگر مبنا واحد باشد در اصل کار خللی ایجاد نمی شود. آقای کمره ای هم در جلسه گذشته بر این موضوع تأکید داشتند که روایت دچار افزود و کاست و تغییر و تحول می شود ولی اصل آن همچنان ثابت است.

در حدیث آمده است که خدمت امام صادق (ع) عرض شد فلان شاگرد شما اینگونه گفته است که امام فرمودند درست گفته و سپس اعتراض کردند که آن دیگری به گونه ای دیگر گفته است که مجدداً امام فرمودند او هم درست گفته است. در مورد خود امام صادق (ع) نیز این اتفاق افتاده که افراد به نزد ایشان می آمدند و گاه امام در پاسخ به یک سؤال دو جواب مختلف می دادند و هنگامی که اطرافیان دلیل آن را می پرسیدند حضرت می فرمودند من با توجه به درک آن افراد صحبت کردم.

لذا اصل مهم در روایت گری داشتن یک مبنا و واحد و اولیه است که لازم است در تعریف برنامه های آموزشی مجموعه راویان به این سمت پیش برویم که مبانی اولیه را انتقال بدهیم و سپس روش برداشت از آن مبانی که همان روش تحلیل کلام می باشد را در دستور کار قرار دهیم.

در این صورت دیگر نباید شما نگران نوع روایت راویان باشید که چه می گویند بلکه باید به مضمون بنگرید. شما با توجه به شنیده ها و دیده هایتان ادراکی از جنگ دارید و جنگ را بر اساس آن روایت می کنید در حالی که ما جنگ را بر اساس مطالعات و نوع آموزش هایی که دیده ایم و با توجه به شرایط و اوضاع زمان حال درک کرده ایم و روایت می کنیم. شما نمی توانید ما را

محکوم کنید که چرا اینگونه روایت می‌کنیم چون در حقیقت فهم و درک ما را محکوم کرده‌اید.

آقای درودیان:

نکته اول اینکه: تصور و فرض شما بر این است که بین مطالبی که ما می‌گوئیم و مطالب شما نسبتی وجود ندارد در صورتی که این فرض اشکالی دارد که به ساختار ذهن شما بر می‌گردد. شما نباید کاری که یک امام معصوم انجام می‌دهد را با کار یک مورخ مقایسه کنید چرا که اینها دو شأن مختلف دارند. اینکه پیامبر می‌فرماید: «کلم الناس علی قدر عقولهم» به این معناست که با مردم به اندازه درک و فهم آنها سخن بگویید.

استدلال من برای این مطلب این است که تاریخ و روایت تاریخ، منابع و ضوابط و شرایطی دارد و اینکه ما نگران هستیم به این دلیل است که شأن ما شأن نگرانی است و اگر نگران نباشیم اصلاً به دنبال سند و استخراج صحت مطالب نمی‌رویم. هم نگرانی از مطالبی که خودمان می‌نویسیم و هم نگرانی از مطالبی که دیگران در این حوزه می‌نویسند یا به پیروی از ما بیان می‌کنند.

نکته دوم اینکه: منظور از سازماندهی به این معنا نیست که اگر چیزی در این جلسات مطرح شد پس دیگران نیز همانگونه که ما می‌خواهیم باید بگویند. این جلسات جنبه خودجوشی دارد و اگر به راه حل جامعی برسیم در آنصورت سازماندهی خواهیم کرد.

نکته سوم اینکه: کسی که می‌خواهد در حوزه تاریخ جنگ پژوهش کند، هم باید ادراک درستی از جنگ داشته باشد و هم از تاریخ. اگر تاریخ را یک محدوده زمانی بسته شده بداند، درک نادرستی از تاریخ دارد و این اشتباه ناخودآگاه ما نسبت به تاریخ است که واقعیت اذهان را منحرف می‌کند.

اینکه می‌گوئیم عراق از این زمان تا این زمان حمله کرده، این دوره بندی برای ساده شدن مفهوم است و واقعیت امر این نیست و چیزی که موجب وقوع جنگ شده، ریشه در یک بستر تاریخی داشته که بواسطه جنگ این بستر ادامه پیدا کرده و اکنون نیز جنگ قطع نشده بلکه ما این قطع را اعتبار می‌کنیم تا بتوانیم آن را مورد بررسی قرار دهیم.

در مورد جنگ نیز اگر بخواهیم آن را به مسائل نظامی محدود کنیم همین اتفاق رخ می‌دهد بنابراین جنگ از نظر من ادامه دارد و همین کاری که امروزه من و شما انجام می‌دهیم ادامه جنگ است با این استدلال که مباحث تاریخی به دو قسمت اساسی قابل تقسیم است: یک بخش خود واقعه در زمان وقوع و بخش دیگر مباحثی که بعدها در مورد آن واقعه مطرح می‌شود.

بعنوان مثال بحث پرسش های اساسی در مورد جنگ به یک اعتبار جزء جنگ است و به اعتباری دیگر جزء جنگ نیست. در زمان جنگ این سوالات مطرح نبود و بعد از جنگ این پرسش ها مطرح شد و امروزه کسی

که صحبت از تاریخ جنگ می‌کند این پرسش ها را جزء جنگ به حساب می‌آورد.

همین طور مسأله روایت‌گری که امروزه شما در حال انجام آن هستید اگر چه بعد از وقوع جنگ مطرح شده است اما اکنون جزء مسائل جنگ شده و در حال یکی شدن با تاریخ جنگ است و به همین دلیل ما دغدغه داریم و از بعد تاریخی به آن نگاه می‌کنیم.

پیشنهاد می‌کنم خواهران و برادران به بیان اصول و روش های روایت‌گری خود بپردازند تا بهتر بتوانیم با نوع روایت آنها آشنا بشویم.

خانم امیری:

مبنای صحبت راویان بر طبق کتاب های مرکز مطالعات جنگ است یعنی جنگ را به سه قسمت قبل از جنگ، خود جنگ و بعد از جنگ تقسیم می‌کنند. در مورد قبل از جنگ دلایل وقوع آن را بیان می‌کنند و در مورد پس از جنگ نیز باز تاب آن در حوادث جهان را به اطلاع مخاطب می‌رسانند اما متأسفانه امروزه در جامعه مسائلی مطرح می‌شود که متفاوت از آن چیزی است که شما در کتاب هایتان مطرح کرده‌اید. مباحثی که بین آقای رضایی و آقای رفسنجانی پیرامون پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مطرح شد موجب عوض شدن فضای کلی ذهن من در مورد آنچه از جنگ می‌دانستم گردید چرا که فکر می‌کردم اگر تصمیمی گرفته می‌شد از طرف همه بود و همه با هم متحد بودند.

همچنین خواندن کتاب های تحلیلی نوشته شده در مورد جنگ نیاز به صبر و حوصله زیادی دارد تا خواننده متوجه مطلب شود که متأسفانه با توجه به درصد میزان مطالعه در میان دانشجویان مشخص است که تنها عده کمی به دنبال درک درست این مطالب می‌روند.

آقای درودیان:

اینکه شما به هنگام مطالعه این کتاب ها دچار وسواس می‌شوید به این دلیل است که می‌خواهید آن را روایت کنید و لذا اگر کسی بدنبال روایت نباشد و صرفاً برای کسب آگاهی مطالعه کند به راحتی می‌تواند از آن عبور کند.

آقای بستاک:

در حقیقت راویان به دنبال این هستند که آن تحلیل اساسی مطرح شده در کتاب را استخراج کرده و سپس به زبان عامه پسند و با توجه به سطح درک مخاطبین شان آن را انتقال دهند و به نوعی حلقه واسطه انتقال حقیقت دفاع مقدس هستند و تنها مطالب پالایش شده را به مخاطب انتقال می‌دهند نه مطالب جنجالی و چالش برانگیز.

آقای درودیان:

اگر شما بدانید که چه می‌کنید در آن صورت بهتر می‌توانید به آسیب شناسی کار خود بپردازید.

بسیاری از مسائلی که شما مطرح می کنید در حقیقت از طرف ما (فرماندهان و راویان نسل قدیم) می باشد در حالی که بنده به عنوان یک رزمنده گاهاً نسبت به برخی از مسائل تردید می کنم که آیا آنچه گفته ام دقیقاً عین واقعیت بوده یا خیر. مانند این اتفاق نیز به نوعی دیگر برای شما رخ می دهد که گاهاً نسبت به آنچه شنیده اید و یا آموزش دیده اید دچار شک و تردید می شوید که آیا اصلاً درست فهمیده اید و آیا توانسته اید مطالب را درست نقل کنید و به مخاطب انتقال بدهید یا خیر.

مطلب دیگر اینکه اگر روایت را به معنای «داستان» در نظر بگیریم - نه به معنای قصه در آنصورت هنگامی که چیزی را بیان می کنید عناصر آن نیز در ذهن شما شکل می گیرد. مثلاً یک فیلم سینمایی که یک داستان یا به نوعی یک روایت است متشکل از عناصر و بازیگران خاصی است که با جا به جایی آنها خیلی از مطالب تغییر می یابد.

شما می گوئید ما گفته های افراد را جمع آوری و نقل می کنیم در حالی که من می خواهم بگویم مشکل در همین جا اتفاق می افتد دقیقاً همانگونه که برای ما اتفاق افتاد چرا که گاهاً عناصر تشکیل دهنده روایت شما متفاوت از عناصر تشکیل دهنده روایت آن فرمانده جنگ است.

خانم امیری:

متأسفانه بسیاری از کتاب ها و صحبت اساتید و فرماندهان تک بعدی است و لذا ما ناچاریم که مخلوطی چند جانبه که همه ابعاد را شامل بشود از میان صحبت اساتید جمع آوری کرده و روایت کنیم مثلاً چون پادگان حمید مربوط به ارتش بوده است در کتاب های سپاه صحبتی از آن به میان نیامده است در حالی که نقش اساسی در جنگ داشته است.

آقای درودیان:

خیر، بحث پادگان حمید در دو جا مطرح بوده است یک بار به هنگام هجوم عراق که آن را اشغال می کند و زاغه های مهمات آن را به آتش می کشد و یک بار نیز به هنگام آزادسازی در عملیات بیت المقدس. این پادگان نقشی در جریانات جنگ نداشته که ما بخواهیم در مورد آن صحبت کنیم. مشکل در همین جا به وجود می آید که شما در اذهان مردم از پادگان حمید چیزی درست می کنید که خیلی بزرگ تر از واقعیت آن است در صورتی که اینگونه نبوده است و این همان شکافی است که بین وقایع و عناصر آن رخ می دهد.

واقعۀ عاشورا دارای یک کلیت بیشتر نیست لکن ما در مورد تک تک افراد روضه خوانی می کنیم که موجب شده از کلمه عاشورا صورت های مجزائی به ذهن ما خطور کند به این دلیل که از ماهیت کلی آن چیزی نمی دانیم.

شما نیز بواسطه عدم درک ماهیت کلی جنگ، پادگان حمیدی درست می کنید که در واقعیت چنان نقش بزرگی نداشته است و برعکس به دلیل

ملاحظات سیاسی به سادگی از کنار مطالبی عبور می کنید که به لحاظ استراتژیک نقطه ثقل تحولات جنگ است.

چرا شما در مورد ارتش هیچ سخنی به میان نمی آورید؟ اگر ارتش آمادگی داشت اصلاً چیزی به نام اشغال سرزمین به وجود نمی آمد که بعداً بخواهیم آن را آزاد کنیم البته منظورم سران ارتش و بنی صدر می باشد ولی به هر حال شما بخشی از تاریخ جنگ را نمی گوئید.

خانم امیری:

اگر از زوایای مختلف به روایت جنگ پرداخته شود اشکالی بوجود نمی آید اما متأسفانه در برخی از کتاب ها نقش بسیاری از عناصر موثر در جنگ نادیده گرفته می شود و حتی در مورد ارتش از خرابکاری ها و عدم نقش مثبت اش در جنگ سخن به میان آورده می شود. همچنین هنگامی که در مورد این مطالب سؤال می پرسیم اکثراً بگونه ای جواب می دهند که به نظر می رسد ارتش نقش چندانی نداشته و حتی خرابکاری هم می کرده است.

آقای درودیان:

آیا فکر نمی کنید چون شما با گفتار آموزش می بینید و در بیان روایت نیز الزام به گفتار دارید، روش شما نیز در فراگیری و بیان مطالب شفاهی شده است؟

این نوع روش، شما را در بدست آوردن مطلب تبیل می کند چرا که تنها به صورت گفتاری آموزش می بینید و اساتید عصاره ساعت ها مطالعه خود را به راحتی در اختیار شما قرار می دهند. شما باید به سراغ خواندن و مطالعه بروید، در آن صورت دیگر به راحتی ارتش یا سپاه را زیر سوال نمی برید و تا زمانی که سند و مدرکی در این زمینه ندیده باشید و یا مطلبی مطالعه نکرده باشید به خودتان اجازه اظهار نظر نمی دهید.

اینکه گاهی ذهنیت شما دچار تشویش و اضطراب می شود نشان می دهد که شما به آموزش مداوم نیاز دارید همانطور که ما به مطالعه و تحقیق مداوم نیاز داریم.

خانم شادرخ:

نکته مهم در مورد روایت گری ایشان این است که ایشان توصیفی روایت می کنند در حالی که این مطالب تحلیلی هستند و باید به تحلیل آنها پرداخت.

آقای جان پور:

من به عنوان راوی هنگامی که می خواهم بحث را شروع کنم ابتدا به معرفی خودم می پردازم که کیستم و این مطالب را از کجا و از چه کسانی آموخته ام. سپس با توجه به نوع مخاطب که دانشجو هستند یا دبیرستانی، خانواده شهدا یا کاروان مردمی، برادر یا خواهر و دیگر ملاکها به بیان مطالب خود می پردازم.

محتوای کلی روایت گری من در چهار موضوع جغرافیا، تاریخ، مباحث

نظامی و مباحث معرفتی تقسیم می‌گردد.

در مباحث جغرافیا ابتدا به این مطلب می‌پردازم که شما (مخاطب) اکنون کجا هستید و در چه قسمتی از ایران و استان خوزستان واقع شده‌اید که اکثراً به کمک نقشه این مطلب را توضیح می‌دهم. نکته قابل ذکر این است که نقشه هم در فهم بهتر مطلب و هم در جمع کردن حواس او و ایجاد تمرکز به مخاطبین کمک می‌کند. در ادامه به معرفی دیگر جبهه‌های شمالی و میانی و همچنین جبهه‌های دریایی و هوایی می‌پردازم و توضیح می‌دهم که همه جنگ در جبهه جنوبی نبوده است لکن چون این منطقه از لحاظ استراتژیک برای ایران و عراق مهم بوده است لذا بیشترین عملیات و حوادث در اینجا اتفاق افتاده است.

این مبحث در واقع مقدمه‌ای می‌شود برای ورود به مباحث تاریخی و بیان تاریخچه مناطق و اختلافات مرزی از زمان دولت عثمانی تا کنون. چند نکته قابل ذکر؛ اول اینکه اگر مدت زمان زیادی با کاروان همراه باشیم مباحث را بصورت تفصیلی و ریشه‌ای بیان می‌کنیم لکن اگر زمان محدود باشد تنها به بیان نکات کلی و کلیدواژه‌ها اکتفا می‌کنیم و دوم اینکه بیشترین سعی من بر آن است که مخاطب نیز در ارائه بحث شرکت کند و من تنها متکلم وحده نباشم چراکه موجب خستگی مفرط در مخاطب می‌شود. روش پرسش، از جمله روش‌هایی است که می‌توان بواسطه آن مخاطب را درگیر مبحث کرد. در مباحث تاریخی اولین سوالی که از دانشجویان می‌پرسم این است که «به نظر شما جنگ از چه زمانی شروع شد؟»

اکثریت اینگونه جواب می‌دهند که از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در حالیکه بیان حوادث و بحران‌های تاریخی قبل از شروع جنگ (فاصله ۲۰ ماه از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ) و درگیری‌های مرزی و چرایی وقوع جنگ پاسخی است که بر خلاف دانشجویان از طرف من مطرح می‌گردد.

در رابطه با دلایل وقوع جنگ نیز من بیشتر متکی به نظرات امام خمینی (ره) هستم تا آنچه که در کتاب‌های مرکز مطالعات از زبان صدام و دولت‌های بیگانه مطرح شده است و احساس می‌کنم بی‌توجهی به کلام امام و نظرات ایشان از جمله بزرگ‌ترین جفاهایی است که در دوران اخیر به جنگ و انقلاب اسلامی صورت گرفته.

مباحث نظامی و عملیاتی از جمله مباحثی است که پس از ورود به مناطق و در خود منطقه مطرح می‌شود چراکه مخاطب بدنبال شناخت موقعیت فعلی خود می‌باشد و می‌خواهد بداند دقیقاً در این نقطه‌ای که واقع شده است چه اتفاقاتی افتاده و اصلاً چرا او را به این نقطه آورده‌اند و اینجا چه اهمیتی برای ایران یا عراق داشته است که جواب کلیه سوالات او در تشریح نظامی و عملیاتی منطقه گفته می‌شود.

پس از مباحث نظامی، بیان خاطرات شهدا بهترین مقدمه است برای

ورود به مباحث معرفتی و تحلیلی که جنگ مایک ظاهری دارد و یک باطنی که ظاهر آن همین است که دیدید و برای شما گفته شد ولیکن جنگ لایه‌های درونی دارد که فهم آنها در حقیقت هدف اصلی ما و شما از آمدن به این مناطق و اردوهای راهیان نور است. اگر چه مدعی نیستیم که می‌توانیم این مباحث را تشریح کنیم لکن بیان حداقلی این مطالب می‌تواند جرقه‌هایی باشد در ذهن مخاطب که بجز آنچه گفته شد، حقایق دیگری نیز وجود دارد که این بازدید مقدمه‌ای است برای درک بهتر آنها.

آقای درودیان:

روش بسیار خوبی است چراکه در واقع عناصر تاریخی یعنی زمان و مکان را در مباحث خودتان رعایت می‌کنید همچنین با معرفی خودتان ابهام را از مخاطب می‌گیرید و رابطه دستانه‌ای را برقرار می‌کنید. حال اگر از شما در مورد مطلبی سوال شود مثلاً نقش ارتش در جنگ چگونه پاسخ می‌دهید؟ آقای جانی پور:

هنگامی که بحث ارتش و سپاه مطرح می‌شود در ابتدا من سوال را متوجه خود مخاطب می‌کنم که اصلاً شما در مورد کدام ارتش صحبت می‌کنید؟ ارتش قبل از انقلاب یا ارتش بعد از انقلاب؟ ارتش قبل از جنگ یا ارتش بعد از جنگ؟ ارتش زمان بنی صدر یا ارتش زمان شهید صیاد شیرازی؟

با توجه به تغییر و تحولاتی که در ارتش رخ داده لازم است که ذهن مخاطب را متوجه این تفاوت‌ها کنیم تا برای ارتش یک حکم کلی صادر نکند. تفکر حاکم بر ارتش زمان بنی صدر یک تفکر کلاسیک بود در حالیکه تفکر حاکم بر ارتش زمان شهید صیاد شیرازی یک تفکر انقلابی بود و بالتبع با تغییر تفکر در رأس هرم، بدنه هرم نیز دچار تغییر و تحولات اساسی می‌شوند و هر کدام از این دو کارکردهای متفاوتی خواهند داشت.

خانم شادرخ:

اگر تفکر کلاسیک موجب ناکامی بنی صدر و ارتش بود پس چطور عراق بر اساس این تفکر پیروز شد و توانست به نتایج دلخواه خود برسد؟ آقای درودیان:

پاسخ به این سوال مهم بسیاری از حقایق را روشن می‌سازد بنابراین ما باید به دنبال جواب آن باشیم و این مسئله‌ای است که تاکنون به آن پرداخته نشده است.

آقای پورجباری:

با توجه به مطالبی که بیان گردید معلوم می‌گردد ما هنوز به آن تفکر تحلیلی دست نیافته‌ایم و اینکه تحلیل فرماندهان را می‌شنویم و بازگویی می‌کنیم در واقع همان نقل است. باید به خود جسارت بدهیم و وارد تحلیل بشویم که تحلیل باید از درون خود افراد بجوشد و به همین دلیل است که می‌گوئیم روایت‌گری یک هنر است.

خانم شادرخ:

همانطور که آقای کمره ای هم چندین بار اشاره کردند که ما در بحث روایت‌گری نیاز به یک ستاد مشترک و مقر فرماندهی داریم که متأسفانه هنوز تشکیل نشده است. پیشنهاد من این است که این جلسه با حضور روایان متقدم و متأخر می‌تواند بهترین مقر فرماندهی حداقل برای روایان نور بسیج دانشجویی باشد. برای این کار نیاز به تعیین یک چارچوب اولیه است که توسط افراد این جلسه می‌تواند ترسیم شود.

آقای درودیان:

بحث محتوا و روش با آموزش تأمین می‌گردد منتهی بحث سازماندهی نیاز به یک متولی دارد چراکه گروه‌های زیادی در زمینه روایت‌گری وجود دارند که مقر سازماندهی باید برای آنها برنامه آموزشی واحدی تعیین کند تا اختلافات موجود در نقل به وجود نیاید.

در این جلسات علی‌رغم اینکه یک نوع خودآگاهی برای تک‌تک افراد بوجود می‌آید، یک معرفت جمعی نیز حاصل می‌گردد. اینکه دوستان نوع بیان و روایت خود را می‌گویند موجب می‌شود که این آگاهی و معرفت هم برای خودشان و هم برای ما و برنامه‌ریزان حاصل شود که خلاءها کجاست و مسئله اصلی روایان چیست.

در مباحث باید بگونه‌ای عمل کنیم که ذهن افراد نقاط ثقل بحث را دریابد و به تحلیل آن بپردازد. قرآن نیز مباحث تاریخی را اینگونه بیان می‌کند مثلاً هنگامی که از عذاب قوم نوح سخن می‌گوید اصل عذاب و علل وقوع آن را مطرح می‌کند و به مسائل دیگر که در چه زمان و مکانی این حادثه اتفاق افتاده نمی‌پردازد پس بنابراین باید عناصر اصلی را در محتوای روایت خود بکار ببریم و تحلیل کنیم.

آقای محمدی:

من با این شیوه بحث کردن تاحدودی مخالف هستم. دوستان اکنون در فضای صنعتی نمی‌توانند مطالبی که در آنجا روایت می‌کنند را در اینجا بیان کنند. شاکله و محتوای مباحثی که در روایت روایان بیان می‌گردد براساس مکان و شرایط زمانی و نوع مخاطبین صورت می‌گیرد و ممکن است افراد اکنون نتوانند در مورد روایت‌گری خود آن تفکری که در منطقه برای آنها حاصل می‌گردد را بیان کنند چراکه اگر اینگونه باشد روایت‌ها تکراری می‌گردد. به نظر من اگر می‌خواهید روایت‌گری افراد را ببینید و با تجربه‌های آنها آشنا بشوید باید فیلم آنها را ببینید و یا اینکه آسیب‌شناسی در مکان بکنید.

آقای درودیان:

این امکان اکنون برای ما مقدور نیست ولیکن شما می‌توانید چارچوب اصلی مباحث خود را بیان کنید و به نوعی روایت خود را بازگویی کنید. مادر واقع می‌خواهیم شما کمی در کارتان تأمل کنید همچنان که من هم باید در

کار خودم تأمل کنم.

آقای محمدی:

این بحث یک بحث روایی گونه است و هنر پرداختن به این موضوع، مکان و شرایط خاص خود را می‌خواهد. یکی از مشکلات مادر همین جنبه هنری بودن روایت است چراکه شیوه بیان روایت باید بگونه‌ای جذاب و مخاطب‌پسند باشد که افراد را جذب کند.

آقای درودیان:

من این هنر را در بازروایی این دو روایتی که توسط دوستان شد دیدم که هر کدام برای خودشان روش خاصی داشتند و در واقع هنر روایت‌گری خود را بیان کردند.

آقای پورجباری:

این مباحث بیشتر مربوط به بحث هنر روایت‌گری است و به مباحث نظری راوی و روایت ارتباط چندانی ندارد. هنگامی که به موضوع هنر روایت‌گری می‌پردازیم بیشتر در مورد شخص راوی و مهارت‌های او صحبت می‌کنیم و نه مبانی نظری و فکری او.

آقای محمدی:

در جلسه گذشته آقای کمره ای کتاب «شهید جاوید» را برای روایان معرفی کردند. پس از مطالعه کتاب به این نتیجه رسیدیم که علت تأکید آقای کمره ای به این کتاب این است که کتاب، یک رویکرد کاملاً منطقی و عقلی به حادثه عاشورا دارد و با این روش حادثه عاشورا را به ما معرفی می‌کند. در همین راستا توجه به پیام مقام معظم رهبری نیز قابل توجه است: «عزیزان من آنچه که این قضیه را تمام می‌کند این است که روایت این حادثه به درستی صورت گیرد. نقش شما این جا معلوم می‌گردد... شما هر کدامتان شاید اکثرتان یا همه‌تان به این میدان‌های جنگ رفته اید و در آنجا حضور یافته اید آنها هم که سسنان آن زمان اقتضا نمی‌کرده از مسائل آن آگاه شده‌اند... اگر این حادثه بزرگ درست روایت شود اثرات ماندگار خواهد داشت و اگر غلط روایت شود یا روایت نشود این تأثیرات بسیار کم است، نه اینکه به کلی از بین برود و لیکن بسیار کم خواهد شد. اگر خدای نکرده مغرضانه روایت شود قضیه به عکس خواهد شد».

به نظر من بنیانگذار سبک روایت احساسی حوادث با ادبیات و هنر، حضرت زینب کبری (س) است. اگر حرکت و اقدام ایشان و دیگر بازماندگان حادثه نمی‌بود حادثه عاشورا در تاریخ نمی‌ماند.

سنت الهی این است که این حوادث در تاریخ ماندگار شود اما عملکرد این سنت‌ها از طریق ساز و کار معینی است. ساز و کار ابقای این حقایق در تاریخ این است که شاهدان واقعه و کسانی که از این دقایق مطلع شده‌اند آن را در اختیار دیگران بگذارند بنابراین خاطره‌گویی و تدوین و پخش خاطرات را باید در جایگاه خودش نشانند که جایگاه بالا و والایی است.

جلسه پنجم: روش پاسخگویی به پرسش های اساسی جنگ

آقای درودیان:

در رابطه با روش پاسخگویی به پرسش های اساسی جنگ باید عرض کنم، این روش ناظر بر چند نکته است: اول اینکه اغلب پرسش هایی که امروزه مطرح می شود سیاسی و غلط هستند.

دوم اینکه علیرغم اشتباه بودن اصل این پرسش ها اکنون این مطالب در فضای جامعه مطرح شده اند و کتاب ها و مقالات مختلفی را به خود اختصاص داده اند که نشان از انفعال ما می باشد.

سوم اینکه این پرسش ها موجب شده که تعریف ما از مسئله جنگ تحت تأثیر آن قرار بگیرد به این معنا که مجبور شده ایم برای پاسخگویی به این پرسش ها مسئله جنگ را بگونه ای دیگر تعریف کنیم.

لذا با توجه به این ملاحظات لازم است که قبل از بیان روش پاسخگویی به پرسش ها ابتدا ببینیم اساساً نگاه ما به پرسش های جنگ چگونه است و از این سوالات چه انتظاری داریم؟

من برای رسیدن به یک چارچوب نظری در این زمینه، روش تحلیل ماهیت و دسته بندی پرسش های جنگ را اتخاذ کرده ام که شامل سه محور می باشد:

اول؛ بررسی ماهیت و علت شکل گیری این پرسش ها.

دوم؛ دسته بندی پرسش ها که در واقع همان بحث روش است.

سوم؛ که محور اصلی بحث ماست ملاحظات و نکاتی است که در پاسخگویی به پرسش ها باید مورد توجه قرار گیرد.

در مورد ماهیت و علت پرسش نکته اول اینکه؛ اساساً پرسش، حاصل یک شکاف و دوگانگی نسبت به موضوع است مثلاً اینکه فیلسوف از کل عالم هستی از لحاظ اینکه موجود است و وجود دارد طرح پرسش می کند برای این است که بین خودش و عالم هستی یک شکافی احساس می کند و اکنون می خواهد بواسطه تعقل آن عالم را عقلانی کند یعنی عقلاً بفهمد و به همین دلیل طرح پرسش می کند.

نکته دوم اینکه؛ بطور کل تحقیق در عالم علم بر اساس طرح مسئله و پرسش آغاز می شود و تحقیق بدون وجود پرسش از آن مسئله اصلاً معنا ندارد.

حال اگر ما قبول کنیم که پرسش یعنی طرح مسئله و حل یک شکاف و دوگانگی موجود، باید بپذیریم که بین تفکر و ادراکات و عملکرد آن کسانی که در زمان جنگ عمل می کردند هیچ دوگانگی وجود نداشته و لذا هیچ پرسشی هم مطرح نمی شده است چون هر جا پرسشی بوجود می آید نشان از یک شک و تردید در موضوع است و تردید تا جایی ادامه دارد که به حیات

انسان لطمه ای نزند و آنجا که مرز بقا است و انسان با شهادت مواجه می شود دیگر شک و تردیدی وجود ندارد و آن عالم دیگر عالم پرسش نیست. از این بحث می خواهیم این نتیجه را بگیریم که اولاً بین تفکر و عمل رزمندگانی که در صحنه جنگ حضور داشته اند، اتحاد وجود داشته و آنها وجهی از هستی را ادراک می کردند که در آن ساحت دوگانگی وجود نداشته که اصلاً پرسشی به وجود آید. اگر این نکته را بپذیریم در آنصورت عالم ایثار و شهادت هیچ ارتباطی با تردید و پرسش ندارد چرا که عالم پرسش، عالم عقل محاسبه گر است لذا لازم است بین حوزه شهادت و وحدت بین تفکر و عمل رزمندگان و موضوع نقد و بررسی و پرسش های جنگ تفکیک قائل شویم. این نکته ای است که اگر ملاحظه نشود نمی توانیم ابهامات موجود را پاسخ دهیم.

نکته دیگر اینکه؛ برای طرح این پرسش ها و پاسخگویی به آنها لازم است بر اساس رویکرد عقلانی به سراغ جنگ برویم که در این صورت جنگ حاصل بهره گیری از تجربیات گذشته و درس آموزی برای آینده است. شکل گیری این پرسش ها نسبت به جنگ است چون چارچوب نظری ما تحلیل و پرسش از ماهیت جنگ است یعنی اساساً نقد جنگ و استفاده برای جنگ آینده.

در اینکه جنگ چه تأثیری در طرح پرسش دارد باید بگویم که اولاً بطور کل جنگ پرسش زا است لکن عمل شهدا و حضرت امام (ره) فراتر از ساحت عقل و پرسش است چرا که نوع و سبک عمل امام و شهادت رزمندگان با نظریه پیوستگی جنگ و سیاست مطابقت ندارد.

بنابر این مفاهیم سیر و سلوک معنوی و شهادت در دستگاه دیگری قابل تجزیه و تحلیل و ادراک است در حالی که در مسئله جنگ چون باید بین بودن و نبودن و بقا و شهادت یک مورد را انتخاب کند لذا انسان را بین دو وضعیت متفاوت و دوگانگی قرار می دهد که موجب طرح پرسش می گردد.

نتیجه دوم اینکه تحولات جنگ اساساً سرنوشت ساز است یعنی بین آنچه مطلوب شماست و آنچه به وجود می آید شکاف وجود دارد لذا موجب طرح سؤال می شود.

نتیجه سوم نیز نظریه پیوستگی جنگ و سیاست است چون بر اساس این نظریه شما یک عملی را در برابر یک عمل دیگر انجام می دهید و هدف جنگ سیاست است بنابر این همیشه باید بین دو چیز رابطه برقرار کنید که موجب ایجاد دوگانگی و پرسش می شود.

با توجه به این نکات اکنون به نظر می رسد پرسش هایی که امروزه مطرح می شود سه منشاء اساسی دارند: اول مخالفین (اپوزسیون) که با

اغراض سیاسی بدنبال زیرسؤال بردن مشروعیت و عقلانیت نظام در زمینه مدیریت جنگ هستند.

منشاء دوم اطلاعات موجود در سطح جامعه است که موجب شده نسل جدید اطلاعاتی از طریق رسانه‌ها به دست بیاورند و بصورت ناخود آگاه در ذهن شان پرسش‌هایی بوجود آید.

منشاء سوم اختلافات نظری است که گاه‌آدر سطح مسئولین سیاسی و نظامی کشور بوجود می‌آید.

مطلب دیگر در مورد روش تجزیه و تحلیل و نقد پرسش‌ها این است که باید با رویکرد عقلانی و با توجه به واقعیت یعنی از منظر وقایع سیاسی نظامی جنگ به پرسش‌ها جواب دهیم بنابراین از منظر نقد و بررسی می‌توان گفت که اکثر پرسش‌های غالب جنگ در رابطه با وقوع، ادامه و پایان جنگ اساساً غلط می‌باشند. در مورد پاسخگویی به پرسش‌ها ملاحظات مدنظر است:

اول اینکه لازم است استدلالی و عقلانی به پاسخگویی پرداخت و پاسخ با عبارت‌های کلی میسر نیست و ساحت پرسش‌گری منطق خاص خود را دارد.

دوم اینکه باید اطلاعات کامل داشته باشید منابع جنگ را بشناسید و با محققین ارتباط داشته باشید. توجه داشته باشید که رزمندگان نمی‌توانند به عنوان یک منبع مطلوب باشند چون مشکل رزمندگان در روایت از جنگ را دارد و ذهنش درگیر و محدود به موضوعات و مسائل خاص است بنابراین قادر نیست تبدیل به یک راوی همه‌جانبه بشود در صورتی که ما برای روایت‌گری به یک کادر همه‌جانبه نیاز داریم که فرهنگ، سیاست، امنیت و جامعه را بفهمد.

در مورد فرمانده‌ها، مشکل و تفاوتشان با راویان این است که فرمانده‌ها چون عملی را انجام داده‌اند شخصیتشان درگیر آن عمل است و آزادانه نمی‌توانند مسائل را بگیرند و به همه پرسش‌ها جواب بدهند و هنگامی که از جنگ حرف می‌زنند در واقع می‌خواهند از عملشان دفاع کنند ولی محقق، راحت‌تر از یک فرمانده یا یک رزمندگان می‌تواند موضوع را بیان و نقد کند چون احساس نمی‌کند که این نقد عملکرد خودش است.

سوم اینکه یک راوی باید با همه موضوعات جنگ آشنایی داشته باشد مثلاً بداند که بحث ارتش و سپاه چیست، سطوح طراحی عملیات چگونه بوده است.

نکته آخر اینکه ما باید روایتی از جنگ داشته باشیم که دوگانگی را که منشاء پرسش است از بین ببرد یعنی باید توضیحی باشد که موجب اقتناع دل و عقل بشود چون عقلانیتی که در تصمیم‌گیری‌ها بوده، ظهور عاشورایی داشته است یعنی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند بحث‌های

بسیار دقیقی می‌کردند ولی وقتی که تصمیم گرفته می‌شد عمل، یک صورت عاشورایی داشته است.

بزرگ‌ترین چالش روایت جنگ این است که ما نمی‌توانیم بین ساحت عقل و شهود جمع کنیم. اگر ما بتوانیم روایتی بکنیم که اقتناع‌کننده عقل و دل باشد آن روایت صحیح است.

آقای شیرازی:

بحث عقل و دل که فرمودید را چگونه می‌توان با هم جمع کرد؟ شاید یک عده‌ای نمی‌خواهند بدنبال این مطالب بروند، یک عده‌ای هم شاید اصلاً ظرفیت ندارند یا اصلاً به این خاطر به منطقه نیامده‌اند و خواسته‌های دیگری دارند.

به نظر من شهید آوینی تا یک حد خوبی توانسته عقل و دل را با هم جمع کند و سؤال من این است که چرا از جنگ افرادی مثل شهید آوینی بیرون نیامدند؟

شهید آوینی یک فرمانده نبوده، یک رزمندگان نبوده که شب عملیات تفنگ دست بگیرد و خط شکن باشد ولی می‌بینیم که روایتی آسمانی از جنگ دارد. از کجا شهید آوینی به اینجا رسیده؟ آیا یک مسئله شخصی بوده یا اینکه جنگ این قابلیت را در خودش داشته که حال در ایشان بروز کرده است پس چرا در دیگران بروز نکرده است؟

آقای نداف:

من چند نکته را اضافه کنم: در بحث‌هایی که مطرح شد بین سؤالات علمی و سؤالات ساختار شکنانه تمایزی قائل نشدید در حالی که این دو نوع سؤال با یکدیگر متفاوتند. سؤال علمی، سؤالی است که ما می‌خواهیم بواسطه آن نظریه تولید کنیم در حالی که سؤال ساختار شکنانه اصلاً علمی نیست و از روی اغراض مثبت و منفی می‌باشد.

اینکه آقای درویدیان می‌فرمایند در زمان جنگ پرسش وجود نداشته است منظورشان آن دسته سؤالات ساختار شکنانه است که واقعاً هم وجود نداشته و شما می‌بینید هنگامی که یک فرمانده مسئله‌ای پیدا می‌کرد به جای اینکه به عقب برود، می‌رود داخل گردان و به عنوان یک نیرو وارد صحنه نبرد می‌شود و در همان جا هم شهید می‌شود.

این دو دسته سؤال حتماً باید از هم جدا بشود و به نظر من این موضوع بعد از جنگ خودش را خیلی ضروری‌تر نشان داد. ال‌آن سؤالاتی که مطرح می‌شود باید ببینیم آیا بدنبال مطالب علمی و مشخص کردن حقایق هستند یا اینکه می‌خواهند ساختار شکنی کنند یعنی در واقع می‌خواهند تاریخی‌گری کنند نه تاریخ‌نگری که استفاده سوء از تاریخ است.

نکته دیگر اینکه اخیراً علم این اختیار را پیدا کرده که در حوزه ارزش‌ها نیز سؤالاتی را مطرح کند. در گذشته مخصوصاً در مسائل اجتماعی اگر قرار بود ارزش‌ها را به آزمون بگذارند بسیار شبهه‌ایجاد می‌شد که ارزش‌ها

اصلاً آزمون‌پذیر و شبهه‌بردار هستند یا نه ولی در حال حاضر با تحلیل و تاکتیک‌های مختلف می‌شود ارزش‌ها را به آزمون گذاشت.

نکته دیگر اینکه از خاطرات، پرسش‌های علمی بیرون نمی‌آید چرا که اولاً خاطره‌ای که یک نفر می‌نویسد در حقیقت بیان حادثه با ادراکات شخصی خودش است نه بیان اصل واقعه‌ای که اتفاق افتاده است.

بنابراین شما اگر خاطره را نقل می‌کنید این نکته را باید در نظر داشته باشید که خاطره محصول برداشت‌های فردی یک نفر است که از یک محل و یک فرهنگ خاص در جبهه حضور پیدا کرده و با توجه به برداشت‌های خودش خاطره را نوشته است.

این مطلب یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های مادر مورد دفاع مقدس است. من در لشکرهای مختلف بوده‌ام و دیده‌ام که افرادی که فرهنگ‌های مختلف دارند، خاطراتی که می‌نویسند از زمین تا آسمان با هم متفاوت است.

به نظر من شهید آوینی محصول جنگ نبود بلکه شهید آوینی محصول اندیشه و تفکر است. تنها یک وجه از شهید آوینی برخواسته از آرمان‌های دفاع مقدس است یعنی ایشان با یک روش و هدف و گفتمان خاصی وارد این عرصه شده‌اند و قطعاً سیر و سلوک خاصی هم داشته‌اند که شهید شده است.

خانم شادرخ:

اکنون در مورد ارزش‌های دفاع مقدس بخصوص در سطوح دانشگاهی این سوالات مطرح می‌شود که نشان می‌دهد این پرسش‌ها برگرفته از یک واقعیتی است که دانشجویان می‌خواهند بدانند چه اتفاقاتی در جنگ افتاده است. حالا اینکه این پرسش علمی هست یا نه نمی‌دانم ولی شما در دسته بندی‌ای که داشتید اشاره‌ای به این نوع از سوالات نکردید.

آقای پورجباری:

پرسش‌های جنگ را نمی‌توانیم فقط موقوف بکنیم به حین جنگ و بعد از جنگ چرا که پرسش‌های اصلی اتفاقاً قبل از جنگ است یعنی تمام این مبناها و دکرترین دفاعی و نظامی مربوط به قبل از جنگ می‌شود مثلاً برای بحث چرایی صلح و یا مبنای حضرت امام (ره) در جنگ حق و باطل لازم است که تحلیل خود را از قبل از جنگ شروع کنیم.

بنابراین اگر بخواهیم پرسش‌های جنگ را دسته‌بندی کنیم هم قبل از جنگ و هم در حین جنگ و هم بعد از جنگ را باید در نظر بگیریم.

مطلب دیگر اینکه پرسش‌های اصلی و بنیادین جنگ ناظر بر دو حوزه تصمیم‌و اجرا هستند و اگر بخواهیم روش خود را در پاسخگویی به سوالات تعیین کنیم در هر حوزه باید این شش سوال اساسی «چه، چرا، چگونه، چه گاه، چه کس و چه چیز» را بپرسیم.

من فکر می‌کنم نگاه مقام معظم رهبری در مورد جنگ نیز که می‌فرمایند یک گنج است ناظر بر همین موضوع است چرا که گنج یک حالت کاوش دارد و کاوش نیازمند سؤال است و شاید منظور همان نگاه پرسش‌گرایانه باشد.

آقای بستاک:

اکثر افرادی که بدنبال حقیقت هستند پرسش برایشان بوجود می‌آید و این شاید نزدیک باشد به حیرت چون آدم جوابی حقیقت یک نوع حیرت دارد که نمی‌داند حقیقت چیست لذا می‌پرسد. در این زمینه من نمی‌توانم بحث شهودی را از مباحث سیاسی دفاع مقدس جدا کنم چون معتقدم موفقیت‌هایی که در بحث‌های سیاسی نظامی دفاع مقدس داشته‌ایم ریشه در بحث‌های معرفتی و شهودی دارد.

همچنین در رابطه با دیدگاه حضرت امام در مورد جنگ معتقدم که سیاست ما عین دیانت ماست و لذا جنگ ما نیز عین دیانت ماست.

مطلب دیگر در مورد خاطرات است که به نظر من سوالات خوبی را می‌توان از دل خاطرات استخراج کرد. اما درباره آن بحث که گفتید ما باید روایتی بگوئیم که به دل و ذهن مخاطب بنشیند باید این نکته را اضافه کنم که ما بواسطه روایت عمل رزمندگان باید به روایت راه آنها برسیم. من معتقدم اگر کاری می‌کنیم نتیجه‌اش این باشد که برای خودمان و برای مخاطب راه تبیین بکنیم چرا که مسائل نظامی و سیاسی جنگ تنها ۲۰٪ جنگ است و مابقی آن راهی است که همه این اقدامات به خاطر آن بوده.

آقای پورجباری:

پرسش‌های منطقی که بعد از جنگ بوجود آمده نوعاً تحت تأثیر نگاه جامع‌شناسانه به جنگ است که به باز انگاری و پیدایش یک سری انگاره‌های جدید در دفاع مقدس منتج می‌شود. خیلی از پرسش‌های منطقی در مورد شهادت و ایثار رزمندگان نیست بلکه در مورد چگونگی عملکرد آن‌هاست که مرتب سؤال می‌کنند چرا اینگونه عمل کردید؟

آقای درودیان:

این دو مطلب قابل تفکیک نیست. آیا شهادت رزمندگان یک امر متمایز از عملکردشان است که شما می‌گوئید کارشان پرسش و شهادتشان یک چیز دیگر است؟ اگر قابل تفکیک نیست ناخودآگاه این موضوع به ذهن می‌رسد که آن عمل و شهادت با هم متحد هستند و یک ساحت واحد دارند.

آقای نداف:

در کتاب «بازانگاری» نوشته «تام پیتر» بحث خوبی دارد که چرا ما در مقابل تغییر انگاره‌های قدیمی خودمان مقاومت نشان می‌دهیم. خیلی از سوالات پیش آمده بدلیل مقاومتی است که فرماندهان ما از آنچه انجام داده‌اند می‌کنند و باید در فکر جواب دادن با گزاره‌های منطقی و عقلی به

این سوالات باشیم. البته یک سری سوالات غیر منطقی هم وجود دارد که بر می گردد به آن تفکرانی که بعد از جنگ بر آن اجتماع حاکم می شود اما ایران هم در مسئله انحطاط جوامع و رفتن به سمت ابتذال اخلاقی و هم در پیدایش سوالات ساختار شکنانه ناشی از سیاهی های جنگ مقاومت کرد.

آقای درودیان:

به نظر من منطقی و غیر منطقی بودن یک سوال ناشی از تفکرات فرد پرسش گر است که باید ببینیم منظور او چیست. احساس می کنم برداشتی که دوستان از مسئله پرسش دارند یا برداشت من متفاوت است چرا که شما جنگ را با پرسش ها و شهادت طلبی ها و با خاطره هایی که برایتان مطرح شده است ادراک کرده اید و این مسائل برای شما قابل تفکیک نیست. به عبارتی دیگر برای شما هر چیزی که نمی دانید پرسش ز است در حالیکه پرسش جایگاهی ویژه در ذهن من دارد. من وقتی از پرسش حرف می زنم واقعاً احساس می کنم که نهضت آزادی در جلو من نشسته است در حالیکه آنچه از پرسش در ذهن شما می آید کتاب های مرکز مطالعات جنگ است. ساحت پرسش و عقل با ساحت دل و شهود تفاوت دارد و ما از ساحت دل به روایت های فرا تاریخی می رسیم که ما را به سوی امور کلی و وحدت می برد ولی وقتی می آئیم در ساحت عقل، ما را به سمت تحلیل می برد یعنی تجزیه و تحلیل که کلیت نمی پذیرد و بحث رانکه تکه می کند هر چند که بدون آن شناخت ممکن نیست.

امادر مورد شهید آوینی آرام آرام یک رویکرد فرهنگی ارزشی نسبت به جنگ در حال شکل گیری است و من فکر می کنم که مبانی نظری این رویکرد متعلق به شهید آوینی است. لکن آفتی که این رویکرد را تهدید می کند همان قشری گری است که امروزه دچار آن شده ایم. علت این قشری گری این است که شهید آوینی، جنگ را از منظر و خاستگاه نظری می دید ولیکن دیگرانی که می خواهند مسائل معنوی جنگ را بگویند به این رویکرد شهید آوینی عنایت ندارند و این خیلی خطرناک است. بنابر این برای استحکام این رویکرد فرهنگی ارزشی لازم است که به مبانی نظری انقلاب و جنگ توجه داشت.

بنابر این شهید آوینی محصول جنگ نیست بلکه بواسطه نگاهی که به مبانی جنگ داشت، آن را سامان داد و سر اینکه روایت شهید آوینی نهادینه شد به همین دلیل است که شهید آوینی از ساحت عقل عبور کرده و چون اهل سیر و سلوک معنوی بود، از منظر ساحتی نگاه کرد که این وحدت را دید و روایتی از جنگ کرد که عقل و دل را اقناع می کرد.

آنچه اکنون برای من مهم است علت به وجود آمدن پرسش در مورد جنگ است و این یک بحث دینی، جامعه شناختی و فرهنگی است چرا که معتقدم اگر جامعه ای در مورد یک امر مقدس پرسش مطرح می کند معنی

آن این است که می خواهد نسبت خودش را با آن موضوع تعیین کند و اگر با روش عقلانی و درست جواب بدهیم این نسبت مشخص می شود و در واقع می شود همان روایت صحیح که بواسطه آن این پرسش ها و دوگانگی ها از بین می رود.

اینکه آیا می شود موضوع جنگ را به صورت علمی مطرح کرد و در مورد آن پرسش کرد، عرصه ای است که هنوز وارد آن نشده ایم یعنی هنوز در مهم ترین نهادهای نظامی مثل سپاه، تحلیل استراتژیک و نظامی از جنگ نمی شود و مسلم است که بدون این تجزیه و تحلیل، استخراج نکات علمی امکان پذیر نیست.

متأسفانه راویان نسل جدید یک باره افتاده اند وسط یک واقعه ای که اتفاق افتاده یک روایت قدسی از آن صورت گرفته که موجب عدم نگاه دقیق و علمی به کلیت آن شده است و البته در این میان عده ای هم نسبت به اصل و اساس آن پرسش هایی را مطرح می کنند.

بنابر این تا از شکاف و دوگانگی این پرسش ها عبور نکنیم، نمی توانیم وارد این عرصه بشویم و نمی توانیم از جنگی الگو و درس بگیریم که اساس آن مورد پرسش است.

بر خلاف آنچه شما می گوئید مسائل سیاسی نظامی تنها ۲۰٪ کلیت جنگ را شامل می شود من معتقدم که جنگ، غیر از مسائل سیاسی نظامی چیز دیگری نیست و آن مسائلی که شما می گوئید در همه جای عالم امکان وقوعش هست نه فقط در جنگ ایران و عراق. آیا شما در مورد جنگ بدر و احد هم همین حرف را می توانید بگوئید که تنها ۲۰٪ مسائل نظامی و سیاسی بوده و مابقی آن سیر و سلوک الهی؟.

آقای بستاک:

من فکر می کنم اگر هدف خلقت را پرورش انسان و تقرب به خدا ببینیم در آن صورت تفاوت جنگ ما با جنگ های دیگر مشخص می شود. ما نباید با شخصیت شهدا بصورت سیاسی نظامی برخورد کنیم و پرداختن به شخصیت شهدا و مسائل آنها چیزی فراتر از مسائل نظامی است.

آقای درودیان:

در این صورت ما اصلاً نباید به سراغ فرماندهان برویم چون فرمانده یعنی یک فرمانده نظامی جنگ، همچنین اگر بخواهیم به بحث های سیر و سلوک بپردازیم شاید بسیاری از رزمندگان رتبه بالاتری از فرمانده شان داشته باشند.

آقای بستاک:

راوی باید آموزش ببیند که سوال را هدایت کند و منفعل نباشد. اگر یک سوال منطقی نیست باید از طریق نقد پرسش آن را اصلاح کرد و به صورت روشی با آن برخورد کرد و توجه داشته باشید که سوال با اصل مسئله فرق می کند، حتی باید بین خود سوال و نحوه سوال کردن تمایز قائل شویم.

جلسه ششم: روایت‌گری و پژوهش‌گری دفاع مقدس

آقای جان‌پور:

با توجه به انتقاداتی که راجع به روند برگزاری جلسات مطرح شده بود اعم از اینکه چون موضوع جلسات دقیقاً مشخص نبوده و کسانی که اینجا جمع شده‌اند، نمایندگان مجموعهٔ راویان هستند و قرار است این جلسات رویکرد آینده و مبنای فکری و محتوایی راویان را پایه‌ریزی کند لذا به این دلیل حتماً لازم است که ما در جلسات برای تعیین رویکرد جدید، هدف مشخصی داشته باشیم. تشکیل جلسات راویان، تعیین رویکرد جدید برای مجموعه، رسیدن به یک تعریف واحد از راوی، روایت و روایت‌گری و... که نهایتاً محصل اینها می‌تواند فصلنامه‌نگین را هم تحت پوشش قرار دهد.

در راستای رسیدن به این اهداف، در کارگروهی که توسط دوستان برگزار شد ۹ موضوع جهت برگزاری جلسات آتی پیشنهاد گردید:

۱. سیره‌شناسی شهید آوینی به عنوان الگوی روایت‌گری

۲. روایت و گفتمان

۳. الگوی روایت عاشورا و کربلا

۴. روایت تاریخ سیاسی - نظامی جنگ

۵. سناریویی روایت‌گری

۶. مخاطب‌شناسی و روش تبلیغ

۷. مدیریت ولایت فقیه در نظام

۸. ادبیات روایت‌گری معاصر

۹. آسیب‌شناسی راوی، روایت و روایت‌گری

قرار شد هر کدام از دوستان مشخصاً مسئولیت یکی از این موضوعات را به عهده بگیرند و با برگزاری کارگروه‌هایی، محتوای مباحث خودشان و پیش زمینه‌هایش را آماده کنند، با اساتید و کارشناسان در این زمینه مشورت کنند و بحث آماده و پخته خودشان را در این جلسات که ما اسم آن را گذاشته‌ایم «اتاق فکر راویان»، مطرح کنند.

آقای درودیان:

باز هم توفیقی شد تا در خدمت دوستان باشیم. تصور من این بود که دیگر حرفی برای گفتن نداریم، مخصوصاً جمع بندی جلسه‌تان را هم که دیدم این احساس در من تقویت شد و بسیار خوشحال شدم از این جهت که فکر می‌کنم خود شما به یک نتیجه‌ای رسیده‌اید و با این ۹ موضوعی که از دل همین بحث‌ها درآمده است مثل «روایت و گفتمان» یا «آسیب‌شناسی روایت و راویان» برای خودتان یک مسیری را مشخص کرده‌اید. من از این جلسات شما دو چیز را گرفتم: اول ایده یک کتاب به ذهنم رسید چون فکر می‌کنم موضوع روایت و روایت‌گری، دستخوش یک

بحران و آشفتگی شده است. این دغدغه از قبل نیز در ذهنم بود و هنگامی هم که با شما جلسه گذاشتیم احساس کردم که این یک واقعیت است و لذا این مسئله برایم جدی شد و اکنون در حال کار کردن روی طرح یک کتاب هستم که از این جلسه برای نوشتن چهارچوب اولیه‌اش خیلی کمک گرفتم.

موضوع دوم نیز که در حقیقت پاسخ به نیاز شما در عرصه روایت‌گری است، اختصاص یک شماره از فصلنامه‌نگین به موضوع «راویان» بود مانند دو شماره ۱۳ و ۱۸ که به موضوع «تاریخ و تاریخ‌نگاری» پرداختیم که به نوعی با نیازهای شما هم ارتباط دارد و از منظر نیازهای شما به این نتیجه رسیدم. البته من معتقدم مسئله شما نه با آن کتابی که من در ذهنم هست حل می‌شود، نه با فصلنامه‌نگین و نه با چیزهای دیگر.

از جمله مسائلی که به شما به عنوان مجموعه راویان و به ساماندهی شما کمک می‌کند، انتشار یک نشریه خاص راویان به قلم خود راویان است یعنی خود این راویانی که هستند، از داخلشان انسان‌های نویسنده بیایند ایده‌ها، طرح‌ها و تجربیاتی که دارند را بگویند و تدریجاً این نشریه را راه بیندازند و این بشود نقطه ارتباطی همه راویان و گرنه تشکیلاتی که بخواهد همه این آدم‌ها را جمع کند اصلاً امکان‌پذیر نیست ولی با این نقطه، کل راویان یک ارتباط فکری می‌توانند با هم برقرار کنند.

بنابراین موضوع فصلنامه‌نگین و اینکه دوستان اگر می‌توانند مقاله‌ای بنویسند یک آزمایش اولیه‌ای است. اگر از دوستان کسی باشد که بتواند مقاله‌ای بنویسد که در حد و اندازه فصلنامه تخصصی مطالعات جنگ مثل نگین باشد، این می‌تواند زمینه‌ای باشد که دوستان نشریه‌ای را با قلم خودشان ساماندهی بکنند چون اگر قرار باشد ما درگیر بشویم، می‌شود همان نگین و منظور این نیست. بنابراین در آن جلسات این نتایج برای من حاصل شد که بسیار هم خوب بود و شما نیز به نتایج خودتان رسیده‌اید و موضوعاتی را برای ادامه جلسات مشخص کرده‌اید. آنچه اکنون مهم است ادامه کار است و برای اینکه دچار مشکل قبلی نشوید باید معلوم کنید که دوستان چه می‌خواهند؟

آقای پورجباری:

ما در خلال طول عمر مجموعه راویان به این نتیجه رسیدیم که در بحث روایت‌گری، اینکه ما فقط به صورت شفاهی و کلامی برویم و در مناطق روایت کنیم، نه بچه‌های ما را راضی می‌کند و نه آن وقایعی که در دفاع مقدس بوده است را بطور کامل بیان می‌کند و اکنون به این نتیجه رسیده‌ایم که ما می‌توانیم از روش‌های دیگری مثل نویسندگی یا پژوهش‌گری، آثار و مکتوباتی را تولید کنیم تا به بحث انتقال حقایق دفاع

مقدس کمک بکند. شاید این مطلب ناشی از خلاء موجود بوده است ولی در هر صورت مجموعه راویان می‌خواهد یک تغییر رویکردی داشته باشد و خود همین باعث یک تنوع می‌شود. این تغییر رویکرد باعث شود که ما بتوانیم طیف بیشتری از دانشجویان را وارد این حوزه بکنیم.

تا قبل از آن، تنها یک طیف خاصی را می‌توانستیم جذب بکنیم؛ کسانی که علاقه داشتند و با اعتقاد به آن جنبه تشریفی به مناطق می‌آمدند ولی با این کار شاید بتوانیم آن دانشجویی که انگیزه ندارد ولی می‌تواند برای دفاع مقدس قلم بزند و کار بکند را جذب کنیم که امروزه نمونه‌هایش را در فرهنگسراها و... می‌بینیم.

این تغییر خیلی مشکل است چون ورود ما به بحث پژوهش یک نقطه جدیدی است و حتی دوستان قدیمی ما هم که می‌خواهند پیشرفت کنند با مشکل مواجهند چون برای آنها نیز چنین فضاسازی‌هایی و چنین عرصه‌ای تعیین نشده بود. ما نهایتاً در دوره گذشته توانستیم به دوستان بگوئیم که یک تحقیق بیاورند که همان را هم نتوانستیم نظارت کنیم، موضوع بدهیم و روش تحقیق را درست بیان بکنیم. الان این فضاها باید در کنار بحث روایت‌گری ایجاد شود و از طرفی ورود به این بحث احتیاج دارد که ما یک آسیب‌شناسی جدی از گذشته آموزشی مجموعه داشته باشیم که در خلال جلسه‌ای که با شما داشتیم، تا حدی به این نتایج رسیده‌ایم.

با توجه به اینکه بیشتر آسیب‌شناسی بیرون از مجموعه راویان را در این جلسات انجام داده‌ایم، اکنون باید به درون مجموعه راویان بپردازیم چرا که پس از طرح این مباحث می‌توانیم بحث تشکیلاتی و درون‌سازمانی و فردی را مطرح کنیم.

در واقع نگاه ما به این جلسات اجرایی‌تر است و می‌خواهیم تجارب دوره‌های گذشته را هم در نظر بگیریم چون فعلاً در حال طراحی دوره جدید هستیم و از این جهت برای ما خیلی مهم است که بدانیم آسیب‌ها در گذشته چه بوده است خصوصاً در بحث آموزش.

آقای درودیان:

پس از ملاحظه گزارش جلسات و سیر مباحث این چند جلسه، به چهار موضوع دست پیدا کردیم که می‌تواند نقطه عزیمتی برای ادامه مباحث باشد. این جلسات از «ضرورت دستیابی به الگوی روایت‌گری» شروع شد یعنی به این نتیجه رسیده‌اید که به دلیل آسیب‌هایی که وجود دارد، تحولاتی که صورت گرفته و مسائل دیگر به یک الگوی جدید نیاز دارید. موضوع دوم «چالش‌ها و مخاطرات روایت‌گری» بود که خیلی روی آن بحث شد. موضوع سوم «ملاحظات نظری در روایت جنگ» بود که تقریباً آن بحثی که بین خانم جمشیدی و آقای کمره‌ای شد، نقطه ثقل این مبحث بود. موضوع چهارم «بررسی آسیب‌شناسی روایت جنگ و

پیامدهای آن» بود که در جلسه گذشته تعدادی از دوستان نوع روایت خود را گفتند و مورد پرسش قرار گرفتند که در واقع همان آسیب‌شناسی روایت جنگ و پیامدهایش بود.

البته می‌توانیم بگوئیم که کل این کار ناظر بر دست‌یابی به یک الگوی روایت‌گری و سناریوها یا روش‌های مختلفی است که در حقیقت پاسخ به چالش‌ها و مخاطرات است لکن به نظر من که از دور نگاه می‌کنم، یک اشکالی در کار شما است. در زمان جنگ که ما کار «راوی‌گری» می‌کردیم (یعنی کسی که می‌رفت در کنار فرماندهان، وقایع را ثبت و ضبط می‌کرد و بعد می‌آمد و گزارش می‌نوشت، اسناد را جمع می‌کرد) اصلاً «نقل» مطالب، مورد نظرمان نبود و هیچ‌جا از منظر اینکه راوی هستیم، چیزی را نقل نمی‌کردیم و اگر اکنون در جایی چیزی می‌گوئیم، از موضع محقق است چون پس از اتمام جنگ دیگر خودمان را در بعنوان راوی ندیدیم.

اینکه امروزه شما می‌روید و برای مردم توضیح می‌دهید و نقل می‌کنید (روایت‌گری) یک تعریف جدید است و نشان از یک اتفاق در این جریان.

اکنون شما می‌خواهید به این موقعیتی که ما هستیم، برسید با این تفاوت که ما در جریان جنگ بودیم و ثبت و ضبط می‌کردیم و حوادث را از نزدیک مشاهده کرده‌ایم ولیکن شما تنها مطالعه کرده و یا شنیده‌اید. بنابراین نقطه افتراق ما مشاهده جریان و نقطه اشتراک ما پژوهش کردن است.

به نظر من اگر کسی بخواهد پژوهشگر شود، دیگر راوی به معنی اینکه برود و برای مردم حرف بزند، نخواهد بود.

یک آسیب بزرگی که از ابتدا در آموزش روایت‌گری شما وجود داشته و من خیلی ناامید هستم که اصلاح شود، این است که شما با «نقل» و «شنیدن» یاد گرفته‌اید و با «گفتار» هم منتقل کرده‌اید و این موجب شده که ساختار ذهن شما اینگونه شکل داده شود و اکنون کار بسیار دشواری است که از میان شما که ساختار ذهنتان این‌طور شکل گرفته، انسان‌های پژوهش‌گر در بیاید.

مطلب بعدی در مورد کسانی است که قصد دارید به عنوان یک راوی پژوهش‌گر جذب کنید، اگر فرد محقق را جذب کردید، یعنی از اول به عنوان محقق آمد، دیگر راوی به این معنی که می‌خواهید، نمی‌تواند باشد. بنابراین توجه داشته باشید که این اتفاق‌گیرناپذیر است و اصلاً کسی که شأن تحقیق پیدا کرد دیگر دلیلی برای این نمی‌بیند که برود و داخل اتوبوس بایستد و حرف بزند. کسی که به دنبال تحقیق رفت، به دنبال گفت‌وگو می‌باشد و سؤال کردن و جست‌وجو در منابع را دوست دارد. اینکه شما به راحتی بلند می‌شوید و برای مردم صحبت می‌کنید، این شجاعت و جسارت از یک جای دیگری شکل می‌گیرد.

می خواهیم بگوئیم شما می توانید راویان خوبی باشید و امانتدار جنگ باشید ولی معلوم نیست بتوانید پژوهش گر به آن معنی بشوید و بعد هم روایتگری تان را بکنید چون دچار تردید می شوید.

آقای پور جباری:

البته منظور ما از پژوهش گر این نیست که حتماً باید اهل قلم بشود بلکه خیلی از این روایات کلامی که به مرور زمان و در طول نسل ها تحریف می شوند و تغییر پیدا می کنند را مکتوب کنند و ثبت و ضبط وقایع و خاطرات نیز صورت بگیرد.

آقای درودیان:

خیلی از راویان براساس ضرورت های حسی و ضرورت های حضور در مناطق عملیاتی و اینکه یک چیزی را نمی دانند و مجبورند جواب بدهند و مسائلی از این دست، در موضوع تحریف به وجود می آورند و این یک آسیب است. با این مشکل چه کار می شود کرد؟

راه حلش این است که به راویان بگوئید مطالبشان را مکتوب کنند و برای این کار لازم است تعدادی منبع تهیه کنید که براساس این منابع و مستند به اینها بگویند. راویان را با کتب مرجع و نویسندگان آشنا کنید تا اگر کسی در مورد جنگ سوال داشت بتواند به او کتاب معرفی کنند. کتاب های خاطرات موثق را جمع آوری کنید، مراکز تحقیقاتی در مورد جنگ را به آنها معرفی کنید، مبانی فکری و نظراتی که امام (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه...) در مورد جنگ داشته اند را جدا کنید و تبدیل به جزوه کنید و همین ها را پژوهش تعریف کنید.

همه اینها حداقل هایی است که به راحتی و بدون اینکه چرخی اساسی در کار شما صورت بگیرد و به قول معروف کار اصلی تان هم یادتان برود قابل انجام است.

آقای جان پور:

یکی از نکات و ویژگی های مثبت مجموعه راویان بسیج دانشجویی این است که روایتشان جدا از اینکه نقلی است، مطالب تحلیلی هم دارد یعنی هنگامی که روایتگری می کنیم، ۵۰٪ کلاممان بیان و نقل مطالب است و ۵۰٪ دیگر تحلیل محتوایی است که داشته ایم و نکاتی که استخراج کرده ایم و این نکته ای است که در روایت خیلی از گروه های دیگر نیست. گروه های دیگر صرفاً به نقل اکتفا می کنند، آن هم نقلی که بنابر گفته شما از روی کتاب و منبع است و چیزی از خودشان اضافه نمی کنند ولی فقط نقل می کنند که اینجا این اتفاق افتاد و این بود و... و تمام. اینکه حالا این مطالب به چه درد ما می خورد و ما با اینها چه کار کنیم را نمی گویند.

البته راویان طلبه تحلیل محتوا دارند ولی در وادی تحلیل، به سمت مسائل معنوی و این چینی کشیده می شوند.

مطلب دوم اینکه احساس می کنم تعریف واحدی از راوی و

روایت گری نداریم. شما که می گوئید راوی، شاید فقط به کسی که نقل می کند اکتفا می کنید ولی ما این تعریف در ذهنمان نیست. ما می گوئیم کسی که می رود نقل می کند و بعد هم مسائل را تحلیل می کند، نکات را می گوید و راهکار ارائه می کند. عمده مباحثی که راویان دانشجوی می گویند، «چه باید کرد» هاست که اصلاً ما از این بحث نمی گذریم و به قول معروف مخاطب را وسط زمین و آسمان رها نمی کنیم. البته در این مورد که ما چه تحلیلی ارائه می دهیم و آیا اصلاً این تحلیل درست است یا غلط وارد نمی شوم چرا که مقوله ای جداگانه است و به موضوع جلسه امروز ما مربوط نمی شود لکن این نقطه افتراقی است که الان بین مجموعه ها است.

آقای درودیان:

توجه داشته باشید که وقتی کارتان را «نقل» تعریف می کنید و می گوئید ما راوی به معنای نقلی هستیم، نزدیک می شوید به آن مفهومی که ما می گوئیم حضرت زینب (س) راوی کربلا است. این روایت به این معنی که الان می گوئیم، معنی اش این است که یک چیزی در یک جایی اتفاق افتاده و اکنون شما عین آن را براساس شنیده ها یا گفته ها در جای دیگر نقل می کنید.

بحثی که امروزه در مورد روایت مطرح است، یک بحث جدیدی است. روایت یک مفهوم سنتی دارد و یک مفهوم مدرن. مفهوم سنتی اش، علم تفسیر متون دینی را «روایت» می گویند. تفسیر همان روایت است. علم هر مونتیک نیز، علم تفسیر است هر چند که بعضی بین تفسیر و تأویل تفاوت قائل شده اند ولی آنجایی که شما می گوئید ما تحلیل می کنیم به «هر مونتیک» نزدیک می شود منتهی «هر مونتیک مدرن» می شوید. هر مونتیک مدرن در اینجا با بحثی به نام گفتمان روایت تلاقی پیدا می کند و آن وقت ما با آن بحث روایت که تحولاتی پیدا کرده روبرو هستیم.

در گذشته می گفتند؛ متن کتاب قرآن، متن کتاب انجیل و متن کتاب مقدس ولی الان می گویند همه چیز متن است، جامعه هم متن است و ما هر متنی را باید قرائت کنیم و هر کسی با نگاه خودش قرائت می کند و قرائت های مختلف از همین جا پیدا می شود یعنی خوانش ها و برداشت های مختلف.

شما باید توجه داشته باشید که وقتی می گوئید نقل می کنیم، چه را نقل می کنید، نقل و روایت بدان معنی که ما می گوئیم یک بحث است و این روایتی هم که شما آنجا تحلیل می کنید البته اگر قائل به تحلیل به معنی مدرنش باشید یک بحث دیگر.

در بحث روایت به معنای هر مونتیک دیگر شما نیازی نیست که به چیزهای پایداری متعهد باشید، چون ما به تناسب نیازها می توانیم

روایت‌های مختلف بکنیم، چون گذشته به ماهو گذشته که مسئله نیست، ما از نیازهای حالمان به گذشته می‌رویم پس همیشه گذشته را در خدمت حال می‌بینیم.

آقای پورجباری:

این که می‌گوییم روایت هم علم است و هم هنر به همین خاطر است که کسی بتواند بین این دو را جمع کند.

آقای درودیان:

هر اسمی که می‌خواهید رویش بگذارید، مهم نیست، مهم اینست که بدانیم این اتفاق می‌افتد. ممکن است تصویری از علم و هنر در ذهن شما باشد که با تصور دوستان متفاوت است.

شما باید بدانید که نوع روایتی که شهید آوینی می‌کند براساس هر مونوتیک است. اگر به من بگویند که خرمشهر را توصیف کن می‌گویم: خرمشهر ۳ دسته نیروی رزمنده داشت: بچه‌های سپاه خرمشهر، بچه‌های گردان دژ و دانشجویان دانشکده افسری و این ۳ دسته سازماندهی شده بودند، عقبه شان هم مسجد جامع بود و... ولی خدا رحمت کند شهید آوینی چه می‌گوید؟ می‌گوید خرمشهر آمد تا مردان خدا شناخته شوند یا شهری در آسمان. این همان هر مونوتیک است و این دیگر ربطی به یک واقعیت تاریخی ندارد، این تفسیر یک واقعه تاریخی است. اینکه شما می‌گویید می‌رویم تفسیر و تحلیل می‌کنیم، آیا منظورتان این است که می‌خواهید رویکرد شهید آوینی را بپذیرید. البته شما متعهد هستید به روایت تاریخ سیاسی - نظامی جنگ و بیان زمان و مکان حوادث، دلیلش هم قدری مطالعات خودتان است و قدری هم آن مخاطبین شما را به این امر سوق می‌دهند چون وقتی شما می‌آیید در فاو، باید بگویید این رودخانه چیست. یعنی حضور مخاطبین در آن مکان شما را مجبور می‌کند که در ظرف زمان و مکان حرف بزنید لذا اینجا مستندات حاکم است. پس وقتی می‌گوییم نقل بکنید یعنی این را درست نقل بکنید.

متأسفانه هنوز نه برای بنده و نه برای شما و نه برای خیلی‌ها جان‌فثاده است که در مورد جنگ رویکردهای متفاوتی وجود دارد و باید به این برسیم که این رویکردها چیست، آسیب‌هایش کدام است، آن رویکردی که باید باشد چیست و راهکارش چیست.

آقای امیریان:

مجموعه راویان دانشجویی یک مجموعه پویایی است یعنی مبنای کار بر پویا بودن است. اینکه شما گفتید در حوزه علمیه هم مبلغ دارد و هم محقق به نظر من این دو لازم و ملزوم همدیگرند و اگر یکی از اینها نباشد، آنجا دیگر حوزه نیست و پویایی خودش را از دست می‌دهد. لذا مجموعه راویان اگر قائل به این است که یک مجموعه پویا است، هم باید محقق داشته باشد و هم مبلغ و برای هر کدام از محققین و مبلغین

مجموعه آموزش‌های جدا بگذاریم.

اگر نیروی محقق و مبلغ جدا شوند، مجموعه راویان پویایی خودش را از دست می‌دهد. تا کی باید وابسته به کتب و اسناد دیگر مراکز باشیم. اکنون هستند دوستانی که به واسطه همین مجموعه راویان، فعالیت‌های خوبی در زمینه دفاع مقدس داشته‌اند. این نشان می‌دهد ما باید یک فکری هم برای کادر سازی بحث دفاع مقدس بکنیم.

اگر نگاه به این سمت برود که مثلاً تحقیق کار شما نیست و اصلاً در این حوزه وارد نشوید، یک سری کتاب و مقاله نوشته شده است شما بروید بخوانید و همان را نقل کنید، این تا کی طول می‌کشد و عمر این مطالب تا چه زمانی است؟ اگر ما می‌گوئیم مجموعه راویان باید پویا باشد یعنی باید مبلغ و محقق را با هم آموزش بدهیم و اگر به هر علتی در یکی از این دو ضعف به وجود بیاید، چون لازم و ملزوم یکدیگرند در آینده با مشکل مواجه خواهیم شد. اگر ما قائلیم که جنگ یک گنج است و باید استخراج شود پس قابلیت تولید هم دارد و از جهتی هم اگر راویان بسیج دانشجویی هستیم، با توجه به شأن دانشجو بودن، یک تعریفی برای خودمان داریم که قطعاً با تعریف راویان طلاب متفاوت است هر چند ممکن است کارهایمان شبیه به هم باشد که تبلیغ می‌کنیم ولیکن طبیعت دانشجویی، محقق بودن است و بعد مبلغ بودن، هر دو جنبه را هم باید با هم حرکت دهیم.

نکته دیگر اینکه به نظر شما بین محقق و مبلغ بودن، کدام یک بر دیگری تقدم و تأخر دارند و کدام پایه‌ای تر است؟ یعنی مجموعه‌ای اگر مبلغ داشته باشد می‌تواند به حیاتش امید داشته باشد، یا اینکه محقق داشته باشد؟ آیا نمی‌شود ۳ سال محقق تربیت کنیم و بعد از این ۳ سال، ۱۰ سال استفاده کنیم؟ این تقدم و تأخر مهم است.

آقای درودیان:

من فکر می‌کنم قبل از اینکه خود راویان به این نتیجه برسند که باید تحقیق کنند، من حداقل پنج سال قبل می‌گفتم که خودتان بروید بازوی تحقیقاتی درست کنید. من به این مطلب قائلم ولی یک نکته ظریفی در این قضایا است و آن اینکه اگر شما می‌خواهید نقل محققانه داشته باشید بهتر است ناقل یا راوی که محققانه حرف بزند را تربیت کنید نه محقق به معنی خاص. محقق به آن معنی یک تعریف جدایی دارد که دیگر راوی نیست. این را دقت داشته باشید که به بیراهه نروید، این تذکر من است.

وقتی صحبت از روایت است باید به مفاهیم و جایگاهش دقت بکنیم و گرنه به این اعتبار می‌توانیم بگوییم، همه چیز روایت است.

ما به این اعتبار در مورد کاری که می‌خواهد بشود، حرف نمی‌زنیم بلکه در ارتباط با یک واقعیتی که امروزه وجود دارد و مردم می‌آیند جبهه و یک عده‌ای هم می‌روند برای مردم جنگ را توضیح می‌دهند که حالت سخت‌افزاری آن است صحبت می‌کنیم.

در این نوع روایتی که از جنگ می‌شود، آرام آرام یک اشکالاتی بوجود آمده که باید جلوی آن را گرفت.

اصل حرف من این است که اساساً با جنگ چگونه می‌خواهید برخورد کنید؟ آیا این کاری که می‌شود «روایت» است؟ آیا این روایتی که می‌شود با متدولوژی هر مونوتیکی هماهنگ است؟ این یک بحث بسیار کلان و پیچیده‌ای است و نیازمند حوزه‌های تخصصی و شاید اصلاً ارتباطی با آن روایتگری شما نداشته باشد.

آقای پورجباری:

حضور راویان در نمایشگاه سراسری دفاع مقدس و مدیریت بخش گفت‌وگوی نسل‌ها، گامی در همین جهت بوده است و عملاً صحنه‌به‌کارگیری راویان در حوزه‌ی بیان حقایق دفاع مقدس بود. بالاخره اگر بخواهیم تعریف روایت را آن‌طور ارائه کنیم که فقط در مناطق جنگی باشد در این صورت چنین فضاهایی را باید کنار بگذاریم؟

آقای درودیان:

بحث حضور بچه‌های راویان در نمایشگاه گفت‌وگوی نسل‌ها یک بحث دیگر است و آن کار با روایت‌گری جبهه متفاوت است.

آقای جان‌پور:

حضور راویان منحصر به منطقه و یا نمایشگاه نیست بلکه در کلاس‌های درس دانشگاه نیز هست. به عنوان مثال در درس ریشه‌های انقلاب که جلسات آخرش به طرح مباحث جنگ می‌پردازد راویان حاضر می‌شوند و آنها مطلب را ارائه می‌کنند.

این کار آنها نیز نوعی روایت است چون گفتمان انجام می‌دهند، پرسش و پاسخ است و دقیقاً با همان چارچوبی است که در دیگر کلاس‌های دانشگاهی وجود دارد. هم مناطق را می‌گوئیم، هم عملیات‌ها را و دقیقاً مخاطب را به همان منطقه می‌بریم و در عین حال تحلیل هم می‌کنیم و الان چندین سال است این جریان ادامه دارد.

آقای درودیان:

البته ما باید این تفکیک را مبنا قرار بدهیم چون به یک اعتبار همه ما راوی هستیم، یعنی در مورد موضوع جنگ یک داستانی را می‌گوئیم، از یک جایی شروع می‌کنیم، موضوعاتی را به هم ارتباط می‌دهیم و آنها را روایت می‌کنیم که نقل یک واقعه است.

بطور مثال، ساختار ذهنی بعضی از راویان، اساساً ساختار تحلیلی است در حالی که بعضی‌ها توصیفی - گزارشی هستند. به طور طبیعی فردی که توصیفی - گزارشی است متنی که می‌نویسد و مشاهداتش و نوشتارش متفاوت است با آن فردی که تحلیلی است و اگر قرار است که درگیر یک کار بزرگی شویم که هم توصیف کنیم، هم مجادله کنیم، هم نقل کنیم و هم تحلیل، باید حتماً افراد را سازماندهی کنیم بگونه‌ای که

آموزش‌هایشان متفاوت باشد.

ولی به هر جهت چون عموم مردم در یک دوره خاص (راهیان نور) می‌آیند و درگیر این مباحث می‌شوند، من معتقدم شما باید همه فن حریف باشید و توانایی بیان همه مطالب را داشته باشید چون اقتضای مواجهه با مردم در آن فضا، این است. لذا باید هم مسائل سیاسی را بدانند، هم مسائل جنگ را و هم مسائل دیگر. این تفاوت دیدگاه من با دیدگاه آقای کمره‌ای بود که فرصت نشد با ایشان بحث بکنید. آقای کمره‌ای قائل به این بود که اصلاً شما نقل نباید بکنید، فقط باید تحلیل بکنید در صورتی که من قائل به آن دیدگاه نیستم. من معتقدم شما همه چیز را باید قادر باشید که پاسخ دهید یعنی هم خاطره بدانید، هم وقایع، هم شعر، هم احادیثی که از ائمه رسیده، هم نظرات و دیدگاه‌های امام (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه ...) را باید بدانید. منتهی اکنون که می‌خواهید یک کاری انجام بدهید و یک سازماندهی بکنید و طرح بریزید که ما می‌خواهیم اینگونه آموزش بدهیم، من در موازی با آن کاری که می‌خواهید بکنید، می‌خواهم با شما بحث کنم.

الان اگر یک کاغذ به شما دوستان بدهیم و از شما بپرسیم که برای چه به این جلسه آمده‌اید به نظر شما در این جمع ۱۰ نفره آیا همه ما یک جور می‌نویسیم؟ قطعاً اینگونه نیست چون با انگیزه‌های مختلف و نگاه‌های مختلف آمده‌ایم و همین اختلاف رویکرد است. این رویکرد فردی است منتهی فرد از جامعه جدا نیست یعنی بسیاری از نیازهای فردی شما به خاطر فضای حاکم در جامعه است. الان خود این جمعی هم که اینجا می‌باشد یک اجتماع است منتهی یک اجتماع کوچک که با همدیگر حول یک محور و یک موضوعی با عنوان «اصل روایت جنگ» اجتماع کرده‌ایم و به این دلیل است که من با اینکه در گذشته راوی بوده‌ام و اکنون کار دیگری دارم و چه شماهایی که الان روایت می‌کنید، می‌توانیم دور هم جمع بشویم.

در عین حال این اجتماع امکان دارد که کوچک‌تر شود مثلاً اگر بگوئید ما فقط روایت شهید آوینی از جنگ را قبول داریم و می‌خواهیم اینگونه روایت کنیم یک دفعه می‌بینیم یک ریزش ۵۰٪ کرد چون بعضی‌ها می‌گویند این روایت را قبول نداریم و ما می‌خواهیم تحلیل کنیم و یا بلعکس. لذا هر قدر که شمارویکرد خود را دقیق‌تر و محدودتر کنید، اجتماع شما کوچک‌تر می‌شود.

نوع نگاهی که شما به مسئله دارید، بیانگر رویکرد شما است.

خانم مطیعان:

آیا شما بحث نقل و تحلیل را از هم جدا می‌کنید یا اینکه نقل یک واقعیت مستقل است برای خودش که ارتباطی با تحلیل ندارد؟
آقای درودیان:

ما نقل و پژوهش را از هم جدا نمی‌کنیم بلکه می‌گوییم «نقل اندیشمندان و پژوهش‌گرانه» جنگ. ما می‌خواهیم جنگ را اندیشمندانه و پژوهش‌گرانه نقل کنیم نه اینکه هر چیزی را که شنیدیم، بگوییم.

این کار چطور امکان‌پذیر است؟ برای تحقق این هدف ملاحظاتی هست که باید به آن توجه شود. شما می‌توانید به هر آنچه که می‌خواهید برسید و بهترینش هم بشوید ولی چیزی که اکنون شما درگیر آن هستید، این است که تا چشم به هم نزید اسفند آمده است و مردم می‌آیند به منطقه و شما باید بروید و لذا تعجیل دارید در اینکه سریع این مشکل را حل کنید در حالی که من وقتی می‌خواهم یک چیزی بنویسم اصلاً الزامی به زمان ندارم و برایم مهم نیست چون تعهدی ندارم ولی شما تعهد دارید.

آقای امیریان:

موضوع این است که تا مدتی قبل، رویکرد راویان بیشتر یک ماه از دوازده ماه سال بوده است و فقط ۱۰٪ کار سخت‌افزاری داخل اتوبوس‌ها و کاروان‌ها بوده اما این تغییر رویکرد یعنی اینکه ما می‌خواهیم ۱۱ ماه دیگر سال را هم درگیر باشیم و فعالیت کنیم.

آقای حسین زاده:

شما به عنوان کسی که کتاب نوشته‌اید و صاحب این تجربه هستید، ما می‌خواهیم این تجربه به ما انتقال داده شود که ما بیاییم از این تجربه استفاده کنیم و این بحثی که در فضای کلی انجام می‌دهیم را عملیاتی کنیم.

آقای درودیان:

باز هم تأکید می‌کنم که اگر شما یک نشریه تولید کنید، این نشریه و الزامات آن که برای راویان است فکر شما را سامان می‌دهد. البته بحث آموزش جداساز چون شما یک تجربه‌ای از قدیم داشته‌اید.

آقای پورجباری:

ما یک مرحله عقب‌تر هستیم یعنی اکنون می‌خواهیم هیئت تحریریه این نشریه را درست کنیم؟

آقای درودیان:

شما باید این افراد را بیاورید در مباحث آموزشی خودتان و مثل این سیستم‌های حفاظتی و اطلاعاتی که افراد مورد نظر خود را هدف‌گذاری می‌کنند، بیابید روی تعدادی از افراد هدف‌گذاری کنید، کنترل‌شان کنید، با آنها ارتباط نزدیک برقرار کنید و بعد برای آن کاری که مورد نظرتان است، جذبشان کنید.

شما در این دوره‌ها با هدف اینکه چه کسی نویسنده است و قدرت نویسندگی دارد، می‌توانید هدف‌گذاری کنید که یکی از راه‌های نوشتن است. فرضاً آن بحث آموزشی که سردار رشید می‌آیند و در مورد بیت المقدس صحبت می‌کنند، به بچه‌ها بگوئید که در یک صفحه این را

بنویسند. از سبک و سیاق نوشتن، معلوم می‌شود که این فرد چقدر استعداد نویسندگی دارد.

نویسندگی یک استعداد است و یک عده همین الان این استعداد را تبدیل به فعلیت کرده‌اند و این طرف و آن طرف می‌نویسند که از همین راویان خودتان هم هستند.

آقای حسین زاده:

شما پارامترهای این پروسه را تعریف کنید که ما از کجا شروع کنیم و به کجا ختم کنیم؟

آقای پورجباری:

مثلاً شما وقتی دنبال چند محقق دانشجو می‌گردید، چه ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی را برای آنها در نظر می‌گیرید؟

آقای درودیان:

اولین معیار برای من، ذهن منظم است که این را از طریق نوشتن می‌شود فهمید. در کلاس خودم که تاریخ معاصر درس می‌دادم، پنج دقیقه آخر می‌گفتم هر کس هر چه از بحث فهمیده است را به صورت خلاصه بنویسد. نوعاً دانشجویانی که در رشته‌های فنی (غیر پزشکی) و ریاضی درس می‌خوانند، ذهنشان منظم است لذا این افراد وقتی وارد علوم انسانی شوند، انسان‌های جالبی می‌شوند.

آقای حسین زاده:

ما می‌توانیم ابعاد مختلفی را هم در همین بحث تعریف کنیم. مثلاً به دوستان بگوییم در آن ابعادی که مدنظر دارند نفراتشان را به ما معرفی کنند تا ما گزینش کنیم.

آقای درودیان:

اصلاً یکی از روش‌های همین است که در واقع از چند فیلتر و نگاه افراد مختلف انتخاب شوند مثلاً در رشته ادبیات آقای کمره‌ای با اینها کار کند.

ما در مرکز تحقیقات سه دسته نویسنده داریم؛ یک دسته اطلس نویسند. اطلس، تحقیقاتش وسیع است ولی تدوینش با تهیه جدول و آمار و گزیده نویسی است یعنی متن‌های پیچیده نمی‌خواهد.

یک دسته روز شمار نویسند. روز شمار نویسی یعنی تنظیم گزارش‌های خبری به یک متن یکپارچه، یعنی یک نوع گزارش نویسی تخصصی است و لذا راحت هم می‌توانند کسی را آموزش بدهند تا این سبک را یاد بگیرد.

دسته سوم کسانی که سیاسی نظامی و تحلیلی می‌نویسند که در وزارت خارجه و ارتش به نظرم در این حوزه دسته‌بندی می‌شوند یعنی حوزه تاریخ سیاسی - نظامی جنگ با رویکرد گزارشی - تحلیلی نسبت به آن واقعیت تاریخی.

البته یک دسته دیگر هم در چارچوب فرهنگی - معنوی هستند مثل ماهنامه سوره که خاطره و زمان و داستان است و بیشتر در چارچوب رویکرد شهید آوینی می نویسند.

لذا از جنبه دیگر اگر بخواهیم تقسیم کنیم، به دو دسته کلی قابل تقسیم است؛ سیاسی - نظامی و فرهنگی - معنوی.

لکن در اینجا ما حماسه نویسی و تحلیل گر نظامی - استراتژیک اصلاً نداریم در حالی که خلأ آن احساس می شود. کسی که تحلیل نظامی - استراتژیک بکند، یعنی فراتر از تحلیل سیاسی و تاریخی بنویسد و ادبیات این دو حوزه خالی است به دلیل اینکه اصلاً این رویکرد به جنگ وجود ندارد و جزء کاستی های این کار است.

آقای امیریان:

تحلیل سیاسی - نظامی با تحلیل نظامی - استراتژیک چقدر به هم نزدیک اند و چه تفاوت هایی با هم دارند؟

آقای درودیان:

ترکیب مسائل سیاسی و نظامی، می شود نظامی استراتژیک و چیزی فراتر است. شما وقتی تحلیل نظامی می کنید، عملیات را توضیح می دهید و هنگامی که تحلیل سیاسی می کنید، یعنی امروز مثلاً کنفرانس شرم الشیخ چیست و چرا برگزار شده است و اهدافش چیست را توضیح می دهید لکن در مورد خود جنگ بین یک واقعه نظامی و یک واقعه سیاسی، یک ارتباطاتی وجود دارد که شما باید بتوانید این ارتباط را بیان کنید که تحلیل پیامدهای این بحث می شود نظامی - استراتژیک، در حالی که ما تقریباً هیچ اثری در حوزه ی نظامی - استراتژیک نداریم.

اینجا دیگر ساختار نیست بلکه این ذهن انسان ها است چون ما به جنگ نظامی - استراتژیک نگاه نکرده ایم، به همین دلیل تفکر نظامی استراتژیک در ذهن انسان ها شکل نگرفته است.

آقای جان پور:

اگر اجازه بدهید، جلسه را به حالت جمع بندی و گزارش تمام کنیم یعنی یک گزارش مختصری بدهیم که نهایتاً در این جلسه به چه نتایجی رسیدیم.

در این جلسه بحث های خیلی خوبی مطرح شد. انتقادی که در جلسات قبل بود که ما جلساتمان هدف نداشت، در این جلسه این معضل برطرف شد. در این جلسه اختصاصاً پیرامون رابطه و تعاملی که بین بحث روایت و بحث پژوهش هست مباحثی مطرح شد همچنین چندین مورد از موارد آسیب شناسی راویان نیز مطرح گردید.

ضرورت رسیدن به یک تعریف اولیه و دقیق از مفهوم روایت و روایت گری به عنوان نقطه شروع و موضع نزاع از جمله نتایج این جلسات بود. بحث دیگری که در این جلسه مطرح شد بیان انواع روایت های موجود

مثل روایت سنتی و روایت مدرن بود که مباحثی نیز در این زمینه مطرح شد که در مورد اول تنها به دنبال انتقال مطلب هستیم ولی در مورد دوم در کنار انتقال مطالب به دنبال تفسیر محتوایی آن مطالب و دست یافتن به یک تحلیل مناسب نیز می باشیم.

مسئله بعدی بحث شناسایی ویژگی های یک پژوهش گر و یک محقق بود که ما از طریق چه مؤلفه هایی می توانیم با این استعداد افراد آشنا شویم و از آنها استفاده کنیم.

مورد دیگری که فکر می کنم نقطه شروعش در این جلسه بود ولی زیاد به آن نپرداختیم، بحث برنامه ریزی مبنایی برای دوره های آموزشی راویان بود. در این جلسه تقریباً رابطه بین راوی و روایت گری و مسئله تحقیق و پژوهش را مطرح کردیم ولی اینکه به یک برنامه مدون و مبنایی برسیم که طرح درسی را مشخص کنیم نبود که فکر می کنم اگر دوستان احساس ضرورت می کنند لازم است یک جلسه را اختصاصاً به این موضوع بپردازیم.

به عنوان نکته پایانی مباحث در مورد مسئله ای که آقای درودیان به عنوان نقطه ضعف مجموعه راویان مطرح کردند که ما چون متکی بر نقل هستیم و اکثراً شنیده ایم و نقلی بیان می کنیم، بنده نظرم بر این است که این مطلب نه تنها نقطه ضعف نیست بلکه بعنوان نقطه قوت می توان از آن یاد کرد چرا که اولاً هنوز همه تاریخ جنگ نوشته نشده است و کتاب هایی هم که خودتان نوشته اید به اعتراف صریح خودتان همه تاریخ جنگ نیست و ثانیاً خیلی از مطالب بکر و تازه جنگ در ذهن و سینه افراد است که هنوز استخراج نشده و مکتوب نشده است، به عنوان مثال ما خیلی از تحلیل ها را از کتاب ها نگرفته ایم بلکه از صحبت اشخاص و مباحثی که ارائه می کنند به دست آورده ایم لذا این برای ما فرصت مغتنمی است که تا رزمندگان جنگ دیده زنده هستند از نقل آنها استفاده بهینه را ببریم و آنچه که شماری گوئید که باید مبتنی بر مکتوبات عمل کنیم این برای نسل های بعدی است که این فرصت را ندارند و تنها محدود به کتاب هستند.

یک نکته دیگر هم اینکه این تقسیم بندی که شما درباره راویان داشتید یک مبنای دینی دارد. در یکی از کتاب های حدیثی، روایتی از امیرالمومنین (ع) خواندم که ایشان راویان را به ۴ دسته تقسیم می کنند: (۱) راوی که می داند چه می گوید و از روی آگاهی و علم و یقین روایت می کند.

(۲) راوی که نمی داند چه می گوید و اصلاً آن مطلب را نفهمیده است و فقط نقل قول می کند.

(۳) راوی که دلش می خواهد بگوید ولی فراموش کرده است (دانای ناسی).

(۴) راوی که مغرضانه حرف می زند یعنی تعمداً دشمنی می کند.

جلسه هفتم: آسیب شناسی دوره های آموزشی راویان

آقای جان پور:

با توجه به اینکه در جلسه گذشته قرار بر این شد که مبحث آسیب شناسی مجموعه راویان و بخصوص آسیب شناسی دوره های آموزشی آن که اکنون نیز بدلیل برگزاری دوره آموزشی جدید در مجموعه از اهمیت زیادی برخوردار است، مطرح شود لذا در این جلسه اختصاصاً با موضوع آسیب شناسی دوره های آموزشی راویان و همچنین بیان راه های برون رفت از این آسیب ها در خدمت دوستان بزرگوار خواهیم بود.

آقای بستاک:

با توجه به تقسیم موضوعات کارگروه ها بین برادران و خواهران بنا بود که هر یک از دوستان طرح اولیه خود را که شامل تعریف موضوع، منابع، سرفصل ها، اساتید و کارشناسان و زمان مورد نیاز بود را اعلام کنند تا با توجه به اولویت در جلسات گفتمان مطرح شود و در هر موضوعی هم خود دوستان محوریت بحث را بعهده خواهند داشت و هر استادی که نیاز هست را دعوت بکنند تا جلسات به صورت فعال تر ادامه یابد.

خانم اختری:

در رابطه با بحث آسیب شناسی با چند نفر از اساتید مشورت شد و نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که لازم است در مقدمه بحث، یک تعریف جامعی از روایت گری ارائه شود که اصلاً روایت چیست و اینکه چه روایتی مدنظر است؟

آیا در این زمینه نیز می توانیم بحث مبلغ و روای را با هم مطرح کنیم؟ با توجه به اینکه روایت انواعی دارد، لذا باید ببینیم که می خواهیم روایت صرفاً معنوی داشته باشیم یا اینکه روایت تاریخی هم مطرح است. وقتی بحث مبلغ را داریم کلاً سیستم و نوع سازوکار روایت عوض می شود یعنی دیگر صرف بیان اطلاعات نیست و بحث تربیت مطرح می شود که این دو باید از همدیگر جدا بشوند.

در بحث روایت نظامی صرفاً مسائل نظامی مطرح می شود یا در بحث روایت معنوی، خاطرات شهدا گفته می شود ولی ما در اینجا بحث مبلغ را مطرح می کنیم و می گوئیم که روای باید نقش یک مبلغ را ایفا کند و اصلاً روای بودن، یک جزئی از مبلغ بودن است و سیستم کارکرد آن متفاوت است، نوع اطلاعاتی که استفاده می شود، منابعی که استفاده می کنند و حتی نوع فن بیانی که دارند نیز متفاوت است.

البته این به معنای آن نیست که روای فقط بتواند صحبت کند

چون اغلب راویان از نظر صحبت کردن قوی هستند اما اینکه چه مطلبی و در چه شرایطی باید گفته بشود یکی از مشکلاتی است که در اکثریت راویان وجود دارد که بیشتر برمی گردد به همان بحث جدا کردن مبلغ و روای از همدیگر و به تبع اینکه بر چه موضوعاتی باید تسلط داشته باشند.

از جمله مباحثی که لازم است در جلسات آسیب شناسی مطرح بشود این است که راویان باید از نگاه خودشان به خودشان، از نگاه اساتید و از نگاه زائرین نقد و بررسی شوند یعنی لزوم یک نظر سنجی کلی در مورد راویان.

در بحث مشکلات راویان یکی دیگر از مسائلی که با آن روبرو هستیم این است که ما مخاطب را نمی شناسیم. شناسه هایی همچون سطح علمی دانشگاه و دانشجویان، تعداد دفعات بازدید مناطق و میزان اطلاعات آنها از منطقه و مباحث دفاع مقدس بررسی نمی شود.

آقای آقامحمدی:

یکی از نکات مهم در بحث آموزش این است که ما بتوانیم در کنار رشد علمی، رشد معنوی را نیز برای دوستان مهیا بکنیم که در این صورت به آن سرمنزل نزدیکتر شده و بهتر می توانند رسالت خود را انجام دهند. مباحثی همچون بحث های خداشناسی، جهان بینی و مسائل دیگری که باید با اساتید مجرب در این زمینه ها مشورت بشود تا بدانیم به کسی که می خواهد در کنار مسئولیت روایت گری، یک رشد معنوی هم داشته باشد چه چیزهایی باید آموزش داده بشود.

نکته دیگر اینکه در بحث آموزش اول باید ببینیم که چه چیزی را می خواهیم به داوطلبین آموزش بدهیم و دوم اینکه از آن فرد در قبال این آموزش چه انتظاری داریم؟

اولین انتظار این است که در منطقه گم نشود، دومین انتظار این است که بتواند عده ای از دانشجویان را جمع کند و مطالب را به آنها انتقال بدهد. در اینجا لازم است که ما یک طرح ریزی در بحث آموزش داشته باشیم و اگر می خواهیم یک بحث کاربردی را مطرح کنیم، باید گام به گام وارد شویم.

مثلاً اگر ما می خواهیم که روای در منطقه گم نشود این اتفاق زمانی می افتد که نقشه را بشناسد و به نقشه مسلط باشد. سپس بعد از تسلط بر نقشه در مرحله دوم از او می خواهیم که بتواند خوب صحبت بکند. در اینجا لازم است که آموزش متناسب با آن را مطرح

کنیم و حتی از ابتدا در هنگام گزینش از فرد بخواهیم که مثلاً در مورد مسئله‌ای ۵ دقیقه صحبت کند یعنی باید ببینیم که چه انتظاری از فرد داریم و سپس برای آن کار، آموزش و امتحان خاص تعریف کنیم.

در دوره آموزشی مربی‌گری واحد درسی تعریف شده به نام روش تدریس که در آن به مربیان آموزش می‌دهند که کلاس خود را به چه صورت اداره کنند وجود دارد. اینکه در کلاس، مقدمه ما چه باید باشد، در دقیقه ۱۵ چه بگوییم، در دقیقه ۳۰ چه بگوییم تا بتوانیم در طول کلاس خودمان را به آن هدف نهایی برسانیم.

شایسته بود که در دوره آموزشی هر روز ۵ نفر از دوستان روایت می‌کردند و سپس نحوه ورود به صحبت آنها و محتوای بحثشان را نقد می‌کردیم و از آنها امتحان می‌گرفتیم و نمره می‌دادیم که ببینیم آیا می‌توانند مطلبشان را که مثلاً در مورد اهواز یا عملیات فتح المبین است در ۵ دقیقه جمع کنند.

مسئله دیگر این است که راوی توانایی جمع کردن مبحث و همچنین متمرکز کردن حواس مخاطبین را داشته باشد. مثلاً می‌دانیم که در اردوهای جنوب بیشتر از ۳۰ دقیقه نمی‌توان صحبت کرد لذا باید بدانیم که در آن ۵ دقیقه اول با چه خاطره‌ای شروع کنیم یا چه عوارضی از اطراف جاده را نشان بدهیم تا حواس افراد را جمع کنیم که باید روی چگونگی این مطالب کار بشود.

رشد معنوی یعنی اینکه معنویت و اعتقادات فرد افزایش پیدا کند و این را باید از اساتید متخصص پرسید که چگونه و چه برنامه معنوی باید اجرا شود تا در کنار رشد مسئولیتی و علمی افراد قرار بگیرد که فرد با افزایش مقام مسئولیتی از نظر اعتقادی تغییر نکند و از این خطرات بتواند نجات پیدا کند که من هنوز برای آن تعریفی ندارم.

خانم مطیعیان:

از نظر معنوی روانشناسان معتقدند که رشد انسان چهار جنبه دارد؛ رشد معنوی، رشد فکری، رشد عواطف و احساسات و دیگری رشد جسمانی.

در مباحث آموزش روایت‌گری به دنبال آشنا کردن فرد با تاریخ جنگ هستیم یا اینکه یک هدف بالاتری داریم و آن آموزش راه و رسم زندگی و آماده‌سازی افراد برای پاسداری از انقلاب است. برای یک راوی که مانند هر انسانی چهار جنبه شخصیتی دارد ما چه برنامه‌ای داریم و کدام خلاء و نیازهای او را می‌خواهیم برآورده کنیم؟

جسم افراد که بصورت طبیعی رشد می‌کند، عواطف و

احساسات هم که بیشتر در بستر خانواده پی‌ریزی می‌شود، از نظر رشد فکری هم چون اکثر مخاطبین ما در دانشگاه هستند به یک حدی از رشد فکری می‌رسند و لذا تنها جنبه‌ای که باقی می‌ماند رشد معنوی است.

اگر رشد معنویت را فعلاً کمی از دین و مذهب تمیز بدهیم یعنی بیشتر رویکرد معناگرایی را مدنظر بگیریم که بر اساس آن فرد می‌خواهد هر پدیده پیرامون خودش را معنا کند، بر این اساس ما چگونه می‌توانیم به فرد کمک کنیم که این معناسازی یا بازخوانی را انجام دهد؟

شیهاتی که در جلسه قبل مطرح شد که ما چطور با استفاده از تجربیات جنگ گذشته به سراغ جنگ آینده برویم و اینکه آیا اطلاعاتی که به مخاطب داده ایم توانسته در او احساس مسئولیت بوجود بیاورد را بواسطه بحث معناگرایی می‌توان حل کرد.

آقای آقامحمدی:

اگر با دانشجو به گونه‌ای رفتار کنیم که گویی می‌خواهیم به او چیزی بیاموزیم، نمی‌پذیرد و موضع می‌گیرد بلکه باید شرایط و حوادث دوران جنگ را برای او توضیح دهیم و نهایتاً در مقام نتیجه‌گیری بگوئیم اگر شما در این شرایط می‌بودید چه می‌کردید؟ وقتی به مخاطب می‌گفتیم که در فلان مکان اتفاقاتی رخ داده برایش ناملموس بود ولی وقتی به او می‌گفتیم که شرایط این بوده، امکانات در دسترس هم این بوده و با این اوضاع رزمندگان با عقلانیت، این تصمیم را گرفته‌اند و چنین حادثه‌ای را رقم زدند، برایش ملموس‌تر می‌شد.

این همان بحث مخاطب‌شناسی است که باید توجه کنیم اگر مخاطب ما طرفدار عقلانیت است با عقلانیت با او برخورد کنیم. اگر در برابر فردی که بدنبال احساسات و معنویت است، عقلانی صحبت کنید خسته می‌شود و همچنین اگر در برابر فردی که عقلانی است، احساسی صحبت کنید همان عکس‌العمل را خواهد داشت. محتوا یکسان است ولی ما باید هم محتوا را بسنجیم و هم مخاطب را.

آقای محمدی:

از زمانی که مجموعه راویان در دانشگاه امام حسین (ع) تشکیل شد، بحث آموزش مطرح بود که به کمک آقای بیات زاده، نصیری و تولایی و همچنین دوستان مرکز تحقیقات و دانشجویانی که بودند طرح درسی تدوین شد. یکی از مشکلاتی که در این سال‌ها در بحث‌های آموزشی دیده می‌شود، تکرار همان مسائل آموزشی دوره اول است یعنی ما هر چقدر دوره تشکیل داده ایم، مسائل آموزشی آن همان مسائل اولیه است. اکنون هم فضای عمومی جامعه و

دانشگاهها و هم اردوهای راهیان نور پیشرفت کرده لکن خیلی از دوستان به این پیشرفت نگاه نکرده اند و لازم است مجدداً یک جمع کارشناس و متخصص بنشینند و متناسب با فضای فعلی دوره های آموزشی و مسائل آموزشی را طراحی بکنند.

همچنین لازم است که بعد از هر اردوی راهیان نور جلسه ای تشکیل بدهیم و یک آسیب شناسی جدی در مورد عملکرد اردوها و راویان داشته باشیم. سؤالاتی در اردوها مطرح می شود که نشان گر فضای موجود در جامعه است و باید جمع آوری شود که متأسفانه تا کنون این اتفاق نیفتاده و این ضعف آموزشی راویان بوده است که به آنها آموزش داده نمی شود که آنچه را در اردوها می ببینند، بنویسند. نکته دیگر هم عدم گنجانیدن مباحث مخاطب شناسی است که دوستان به آن اشاره کردند. آن مطلبی که خانم اختری گفتند که چه سخنی را در کجا باید گفت، برمی گردد به بحث مخاطب شناسی و فن خطابه چون شاید راویان در صحبت کردن قوی باشند و در هر مجلسی بتوانند حرف بزنند اما اینکه هر سخنی در چه جایی باید مطرح بشود را شاید اکثراً نمی دانیم.

یک ضعفی که الان خیلی نمود پیدا کرده، اعتنای بیش از حد راویان به خاطره گویی و مسائل احساسی است و متأسفانه خیلی از راویان فقط به دنبال خاطره گویی و گریاندن مخاطب هستند.

با توجه به اینکه ما به دلیل اقتضای سنی نمی توانیم ادعا کنیم که در جبهه بوده ایم لذا وقتی که خاطره می گوئیم آنچنان مقبول نمی افتد مخصوصاً اگر مخاطب ما دانشجوی نقاد باشد. ربط این بحث به مسائل آموزشی این است که ما در دوره های آموزشی به راویان نگفته ایم که شما خیلی دنبال اینها نروید بلکه بیشتر به دنبال مسائل روز و انطباق آن با مسائل جنگ باشید، مسائل روز را مطرح کنید و شرایط جنگ را هم مطرح کنید و بعد یک تطابقی بین اینها داشته باشید چراکه دانشجو بیشتر از مسائل تحلیلی خوشش می آید.

نمی خواهم بگویم که اینها نباید باشد، اتفاقاً مباحث خاطره گویی و سیره شهدا باید پررنگ تر از گذشته باشد ولی نباید اعتنای بیش از اندازه به آن بکنیم چون ما را از هدف اصلی دور می کند و مخاطب را به نوعی دلزد می کند. به نظر می رسد اگر در خلال مباحث تحلیلی، خاطره ای مرتبط با آن گفته شود نتیجه بهتری خواهد داشت.

من در مورد خیلی از دوستان راوی، بخصوص راویان دانشگاه امام حسین (ع) دیده ام که چون لباس نظامی به تن دارند لذا فکر می کنند که مردم حرف آنها را قبول می کنند و با همین تفکر شروع

به خاطره گویی می کنند و البته در بین راویان دانشجویی هم من این مشکل را مشاهده کرده ام.

مطلب دیگر در رابطه با ضعف دوستان از نظر تئوری و نظری در مسائل جنگ است و چون نمی توانند مسائل نظری جنگ را تحلیل کنند به سمت خاطره گویی می روند.

مسئله اعدام صدام در اردوهای جنوب امسال، یک بحث مناسبی بود ولی من اصلاً ندیدم کسی در مورد صدام صحبت بکند و اینکه یک مطالعه جدی راجع به شخصیت صدام، کارهایی که کرده و در مورد پیدایش حزب بعث داشته باشند.

نکته دیگر اینکه راویان به مسأله طرح پرسش در اردوها توجه نمی کنند و این ضعف برنامه های آموزشی راویان در طراحی پرسش های خوب است. ما آموزش خوبی به دوستان نداده ایم تا پرسش های خوبی را مطرح کنند و یا پرسش های بوجود آمده را به سمت درست هدایت کنند، اگر یک سؤالی در جنبه غلطی بود جواب درست آن را بگویند و با این روش انس بگیرند.

نکته دیگر اینکه راویان در مواقع بحران با مشکل مواجه می شوند. به نظر می رسد مسئله چگونگی رویارویی با موارد بحران در مباحث آموزشی راویان اصلاً لحاظ نشده است و ما لازم است به راوی بگوئیم که وقتی در اردو با مشکل یا بحران مواجه شد، چه کار باید بکند.

آقای حسین زاده:

در رابطه با آموزش راویان نکته مهم این است که داوطلبین در ابتدای امر به علت عدم آشنایی اجمالی با مباحث زیاد متوجه نیستند که چه کار باید بکنند، چه سؤالاتی باید مطرح کنند و واقعاً چه چیزهایی مورد نیازشان است و اکنون شاید بعد از گذشت یک سال از دوره تازه متوجه شده اند که کم کاری داشته اند.

به نظر من لازم است که قبل از برگزاری دوره های آموزش تخصصی راویان، یک دوره آشنایی عمومی با دفاع مقدس برگزار شود تا دانشجویان در طی آن هم گزینش بشوند و هم خودشان را پیدا کنند و آماده شوند برای آن مطالبی که در دوره آموزش می بینند. مطلب دیگر اینکه لازم است اساتید و دوره های آموزشی را مقطع بندی کنیم. اعتقاد ما بر این است که برای آموزشی که برگزار می کنیم، باید وقت خوبی صرف بشود، اساتید خوبی دعوت بشوند و از نظر علمی و محتوایی روی آن مباحث کار بشود.

در رابطه با اساتید نیز لازم است که بر اساس محتوای آموزشی اساتید را نیز طبقه بندی کنیم؛ در رابطه با سیاست کلی جنگ از فرماندهان دعوت کنیم و در رابطه با دیگر مسائل از اساتید در

لایه‌های زیرین استفاده کنیم.

آقای کمیل باقرزاده:

اگر بخواهیم دوره‌های آموزشی را نقد کنیم، طبیعتاً هم باید محاسن را بگوییم و هم معایب را ولی اکنون چون همه ما تقریباً می‌دانیم که چقدر این دوره‌ها کارکرد داشته است لذا از محاسن صرف نظر می‌کنم و صرفاً به بیان معایب می‌پردازم.

اولین مسئله؛ به نظر من عدم یکسانی عناوین آموزشی است یعنی الان چهار دوره برگزار شده ولی ما نمی‌توانیم بگوییم که به تمام روابانی که آمده اند، یک عنوان آموزشی مشترک ارائه شده است.

در دوره روابان اول مطالبی گفته شده که هیچ یک از آنها به گوش روابان دوره دوم نخورده و یا بالعکس. لازم است در مورد طرح درس جامع کار بشود و مثل دانشگاه، طرح درس ثابت و کارشناسی شده‌ای وجود داشته باشد تا این مشکل برای همیشه برطرف شود و مشخص شود کسانی که وارد مجموعه می‌شوند، چه واحدهای درسی را باید بگذرانند.

دومین نکته؛ عدم ارزشیابی درست از روند آموزشی روابان است. ما همیشه به روابان گفته‌ایم که گزینش می‌کنیم و امتحان می‌گیریم ولی تا کنون یک امتحان دقیق و منظم نتوانسته‌ایم بگیریم.

لازم است که یک جلسه کارشناسی برگزار شود که اصلاً شیوه‌های ارزیابی چیست، ارزشیابی کتبی، علمی و شفاهی چگونه است.

سومین مورد؛ فقدان حلقه واسط میان دانش پژوهان و اساتید است. اساتید ما عمده‌تاً اساتید برجسته‌ای هستند در حالی که دانشجویانی که وارد دوره می‌شوند اکثراً دانشجوی سال اول یا دوم یعنی در واقع ما با یک دانش آموز دبیرستانی طرف هستیم نه یک دانشگاهی و خود ما هم همین‌طور بودیم و البته این کار درستی است چون ما از جای خوبی کار انتقال معارف دفاع مقدس را شروع می‌کنیم، منتهی به نظر من وصل کردن چنین دانش پژوهانی به اساتیدی همچون جناب آقای دکتر رضایی و آقای درودیان واقعاً کار سختی است. در این رابطه صمیمی است که دانش پژوه، شیر جان استاد را می‌مکد و از او مطلب می‌گیرد تا بعداً انتقال بدهد.

این سطح از روابان مثلاً افراد حاضر در این جلسه می‌توانند نقش حلقه واسط بین بچه‌ها و اساتید را بازی کنند و لذا لازم است که روی این سطح سرمایه‌گذاری کنیم.

چهارمین موضوع؛ عدم استمرار ارتباط بین اساتید و دانش

پژوهان است چون استاد بعد از سخنرانی می‌رود و دسترسی بچه‌ها به اساتید محدود می‌شود.

پنجمین مورد؛ عدم تأمین یک بودجه کمک آموزشی مناسب برای روابان است و باید از اول تعیین بشود که چه وسایل کمک آموزشی لازم است تهیه شود.

ششمین مورد؛ عدم استفاده بهینه از همان وسایل کمک آموزشی است مثلاً هنوز نتوانستیم دوستان را مجبور کنیم که آن سیر کتاب‌های از آغاز تا پایان جنگ را مطالعه کنند.

هفتمین مورد؛ عدم درک فضای آموزشی در دوره‌های روابان است یعنی اکثراً می‌آیند تا به اصطلاح یک عشق و حالی بکنند و بعد هم به اردوهای جنوب بروند و لذا آموزش را جدی نمی‌گیرند. مسئولین آموزش باید این مسئله را جدی بگیرند و در ذهن روابان جا بیندازند که ما آمده‌ایم تا در یک دوره آموزشی چیزهایی را یاد بگیریم و بعداً به دیگران منتقل کنیم.

بخشی از این مشکل بر می‌گردد به گزینش که در گزینش روابان باید دقت بشود در غیر این‌صورت با فضای هیئتی اگر شما بهترین استاد را هم بیاورید و بهترین وسایل کمک آموزشی را تهیه کنید فایده ندارد چون این آقایی که آمده اصلاً دنبال آموزش نیست. هشتمین مورد؛ عدم تطابق مأموریت‌های روابان با آموزش است که این هم از آن مشکلات پایه‌ای ما بوده است. ال آن تصور خیلی از روابان این است که تنها کاری که یک راوی باید انجام بدهد این است که در اردوهای راهیان نور صحبت کند و این تصور غلط است که باعث شده دوره‌های ما کارآیی نداشته باشد. در آموزش مطالبی به روابان گفته می‌شود در حالیکه در اردوها انتظارات دیگری از آنها داریم. اشکالی که وجود دارد این است که تنها مأموریت روابان تا به حال، روایت لسانی تعریف شده است و روایت تصویری و روایت مکتوب را تا به حال به رسمیت نشناخته‌ایم و برای همین است که مجموعه روابان ضعف دارد، این آقایی که نویسنده است، عکاس است، فیلمبردار است را باید معرفی کنیم به روایت فتح و مجموعه‌های فیلمبرداری دیگر که کار بکنند و فیلم بسازند تا در آینده استاد مستند جنگی هم داشته باشیم، کارگردان جنگی و ارزشی دفاع مقدس هم داشته باشیم و لازمه این کار این است که در گزینش دقت کنیم تا حتماً از دانشگاه هنر و رشته‌های فیلمبرداری و عکاسی هم نیرو بگیریم و حتی برویم شناسایی کنیم و جذب کنیم چرا که شاید نیابند.

نهمین مورد؛ عدم معرفی دقیق مأموریت روابان در اردوهای راهیان است. این اشکالی که آقای محمدی گفتند که وقتی با

مخاطب برخورد می کنیم آن مخاطب می فهمد که ما رزمنده نیستیم و لزومی هم ندارد که بگوییم رزمنده ایم بلکه بگوییم من هم یک دانشجو هستم که علاقمند بودم و در زمینه دفاع مقدس کار کردم و اکنون می خواهیم با هم بحث کنیم، یک چیزهایی من از شما یاد بگیرم و بالعکس. آموزش های ما به گونه ای بوده است که وقتی خواستیم صحبت کنیم همه باید احساس کنند که من سردار رضایی هستم که می خواهم حرف بزنم.

دهمین مورد؛ این است که در تمام دنیا ال آن آموزش، پژوهش محور شده ولی هنوز در مجموعه راویان این اتفاق نیفتاده است و پژوهش جایی در آموزش ما ندارد و این غلط اندر غلط است.

باید آموزش های ما بگونه ای باشد که راویان در طول دوره آموزشی مجبور به پژوهش بشوند و اساتید کارهای پژوهشی راویان را نقد کنند تا دانشجویان رشد کنند.

یازدهمین مورد؛ اینکه معمولاً تقویم آموزشی دوره دیر بسته می شود و این باعث می شود که هماهنگی با اساتید درجه یک سخت باشد و مجبور بشویم که به سراغ اساتید درجه دوم برویم و حتی بعضاً بگوییم که یکی از خود راویان برود و صحبت کند.

دوازدهمین نکته؛ ضعف راویان در خاطره دانی است. اکثراً چند خاطره تکراری که همه شنیده اند را بازگو می کنیم درحالی که گنجینه خاطرات ما یک گنجینه عظیمی است که هنوز به سراغ آن نرفته ایم و دوستان در دوره های آموزشی باید به این خاطرات مسلح بشوند.

اینکه نهضت کربلا باقی مانده است، با همین خاطرات است و اگر قرار بود که فقط کربلا را تحلیل کنیم که امام حسین (ع) در این شرایط بودند و به این دلایل از مدینه حرکت کردند و در کربلا آمار کشته ها و زخمی ها اینقدر بوده، با این آمارها که کربلا باقی نمی ماند، کربلا با آن سوز و عطش هایش باقی است، آن مداح یا روحانی که امروز کربلا را تعریف می کند همه می دانند که او نبوده ولی حرفش را قبول می کنند، ما هم باید این گونه خاطره بگوییم چرا که جنگ یک پاره ای از حادثه کربلا است.

سیزدهمین مورد؛ ضعف دوره های تداوم آموزش است که اصلاً روی آن کار کارشناسانه نشده در حالیکه ما می دانیم یک دوره آموزشی دو هفته ای برای یک راوی کفایت نمی کند.

ما همیشه جلساتی را به اسم کارگاه آموزشی برگزار کرده ایم ولی هیچ گاه کارگاه به معنی حقیقی نداشته ایم و همیشه کارگاه های ما تبدیل به کلاس شده است. برای کارگاه باید دانش پژوه درگیر باشد، باید کار از خودش باشد و خودش حرف بزند و بقیه او را نقد

بکنند.

در پایان دوره آموزشی گذشته یک فرم نظرسنجی نسبتاً جامعی توسط دانشجویان پر شد که نقد دوره از لحاظ آموزشی بود و به نظر من باید حتماً نتایج آن در برنامه آموزشی دوره آتی لحاظ شود چون این مطالبی که من گفتم از دید یک مسئول آموزش بود و نقد دانش پژوهان و همچنین نقد اساتید نسبت به ما، خیلی می تواند کمک بکند.

همچنین گروهی دیگر که نقدشان می تواند خیلی به ما کمک کند و انصافاً کمتر به سراغ آنها رفته ایم، نقد منتقدین جدی راویان است. حرف های بسیار جدی پشت سر مجموعه راویان است که ما اجمالاً از آنها با خبر هستیم لکن با یک پیش فرض ذهنی حرف های آنها را به عنوان یک سری افراد مغرض نسبت به راویان به حساب می آوریم. هنگامی که با مسئولین کاروان ها یا مسئولین استان ها و حتی مسئولین بسیج های دانشجویی استان تهران صحبت می کنیم، به جرأت می توانم بگویم که بیش از ۵۰ درصد آنها رغبتی به بردن راوی دانشجویی با خودش ندارند و این یک خطری است که باید یک فکری برای آن کرد.

بعضی رزمنده ها و راویان دیگر مجموعه ها نیز انتقادات جدی نسبت به عملکرد ما دارند که لازم است در طی نشست هایی با آنها این مسائل حل شود و این شبهات از ذهن آنها پاک شود. آقای خلفی زاده:

بحث آسیب شناسی آموزش راویان در سه زمینه مطرح است؛ اول اینکه؛ سیاست هایی که برای راویان و مجموعه طراحی شده است یا وجود دارد و عمل نمی شود یا وجود دارد اما مبهم است و یا اینکه اصلاً وجود ندارد که من احتمال دوم را بیشتر می پذیرم. در بحث تعریف سیاست ها نمی خواهم خیلی عمقی وارد بشوم فقط اینکه به نظر می رسد مقوله روایت، یک مقوله ای است که باید همه کسانی که به گونه ای درگیر بحث های دفاع مقدس هستند به یک تعریف واحدی پیرامون آن برسند. قطعاً روایت گری سال ۸۰ با روایت گری سال ۸۶ فرق می کند، روایت گری یک دانشجو با روایت گری رزمنده فرق می کند ولی ما به عنوان دانشجویانی که مخاطب ما هم اکثراً قشر تحصیل کرده و جوان هستند واقعاً چه رسالتی داریم؟ من فکر می کنم وقتی که این مسئله تعریف بشود خیلی از مسائل آموزش حل خواهد شد.

در مجموعه راویان بیشتر به صورت چهره به چهره با مخاطبین جوان و دانشجو مواجه هستیم. وقتی با یک جوان روبرو می شویم گوهر تأثیر گذاشتن روی او چیست؟

فردی می‌گوید باید روی احساسات او دست بگذاریم، فرد دیگری می‌گوید باید عقلانی با او برخورد کنیم و فردی هم ممکن است مباحث دفاعی و نظامی را مطرح کند اما آن چیزی که من به عنوان یک راوی رسالت خودم تعریف کرده‌ام این است که روایت تأثیرگذار آن روایتی است که در مسیر هدایت رفتار و تفکر دانشجوی در جهت رفتار و تفکرات حضرت امام (ره) باشد.

روایت گذشته نگر و تاریخ محور متعلق به حوزه‌های پژوهشی دفاع مقدس است. راوی صرفاً به دنبال بیان تاریخ و رفع ابهام تاریخی یک حادثه نیست بلکه روایت یک راوی دانشجو باید یک روایت زنده و پویا باشد یعنی تحلیلگر وضعیت حال و روشن‌گر وضعیت آینده باشد. وقتی دانشجو می‌آید به منطقه و برای او روایت می‌شود، نتیجه این روایت این است که وقتی به دانشگاه برمی‌گردد، حداقل خودش تکان خورده باشد، دوستان صمیمیش را تکان بدهد، اگر عضو بسیج دانشجویی نبوده اکنون برود عضو شود و اصلاً انگیزه پیدا کند. اگر این مقوله هدایت رفتار و تفکرات دانشجویان، مورد پذیرش قرار بگیرد، بحث پاسخ به شبهات و انتقال مباحث معنوی نیز تعریف پیدا می‌کند.

مطلب دوم؛ حوزه‌گزینش است که شدیداً مشکل دارد. با این فرض که ما گوهر روایت‌گری را در روایان بپذیریم بحث گزینش کاملاً حل می‌شود. قطعاً از نظر مباحث آموزشی، دوره چهارم از دوره اول جلوتر می‌باشد ولی وقتی که دوره اول برگزار شد آن تصویری که در ذهن یک دانشجوی مذهبی از روایان شکل گرفت یک فضای معنوی بود که او را به آن آرزوی نداشته‌اش یعنی رفتن به جبهه و بودن در مناطق می‌برد لکن هنگامی که وارد دوره می‌شود می‌بیند که باید فناوری هم داشته باشد، تولید پژوهشی هم داشته باشد و چون در آن سطح نیست از زیر کار فرار می‌کند و همه اینها به خاطر این است که گزینش او مشکل داشته است.

پیشنهادی که دارم این است که روایان موفق در طی این ۴ دوره را انتخاب کنیم و سپس ببینیم که اینها قبل از اینکه وارد مجموعه بشوند چه ویژگی‌هایی داشته‌اند که آن ویژگی‌ها در زمینه روایت‌گریشان تأثیرگذار بوده است.

در یک تقسیم‌بندی کلی در حوزه روایان؛ روایان یا بیان خیلی قوی دارند یا نویسنده خیلی خوبی هستند و یا هر دو را با هم دارند البته اینکه می‌گوئیم نویسندگی، مقوله‌های دیگری هم مثل عکاسی، روزنامه‌نگاری و فعالیت‌های هنری دیگر هم در آن می‌گنجد.

لازم است که گزینش سنتی را کنار بگذاریم چون واقعاً مجموعه

روایان نیازمند نیروهایی است که از قبل تحولاتی در آن رخ داده باشد و سپس وارد مجموعه بشوند و به صرف اینکه علاقه دارند نباشد. مطلب سوم؛ بحث موضوعات آموزشی و شیوه‌های آموزشی است. موضوعات درسی که آماده شده خوب است اما در حوزه طرح درس و تعیین سرفصل‌های آموزشی اصلاً کاری نکرده‌ایم.

اساتیدی که دعوت می‌شوند همه مباحث خوبی ارائه می‌دهند اما به شیوه و به سلیقه خودشان در حالیکه باید استاد توجیه بشود که آقای استاد شما بر طبق این سرفصل‌ها حرف بزنید و همان موضوعی که ما می‌خواهیم را بگویید.

اکنون تجربه چهار دوره آموزشی را داریم و بیش از صدها ساعت فیلم ضبط شده است که لازم است آنها را یک بررسی محتوایی بکنیم چون بسیاری از آنها باید مکتوب شود و به صورت کتاب و جزوه در بیاید.

شیوه آموزش روایان باید از آن حالت کلاسیک صد درصد خارج بشود و کلاس‌ها به صورت کاملاً کارگروهی و پژوهش محوری باشد نه اینکه همه بنشینند و استاد متکلم وحده باشد.

لازم است که تعدادی از خواهران و برادران بسته به توان آموزشی و علمی خودشان بیایند و جلسات کارگاهی برگزار کنند، آموزش اولیه را بدهند و سپس در کنارش آقای محسن رضایی با توجه به آن موضوعی که ما در پیش گرفته‌ایم بیایند و صحبت کنند. وقتی فرد در چند جلسه کارگاهی مباحث مربوط به عملیات‌ها را از زبان چند نفر از روایان قوی می‌شنود، بعد از اینکه آقای رضایی برای او صحبت می‌کند مباحث را به گونه‌ای دیگر می‌فهمد و بهتر درک می‌کند.

در مقوله ارزشیابی هم من قائلم که امتحان گرفتن جوابگو نیست و بچه‌ها باید به شکل عملی در همین گروه‌ها درگیر بشوند، حرف بزنند و اینگونه امتحان خود را پس بدهند.

مباحث آموزشی را باید از حالت کلاسیک خارج بکنیم ولی تحت یک رهبری و یک سازماندهی، مثلاً دبیران و جلسات تحت یک سازماندهی حرکت کنند و آموزش را از حالت مونولوگ به دیالوگ تبدیل کنیم.

آقای پورجباری:

مبحث آسیب‌شناسی دوره‌های آموزشی روایان را اگر بخواهیم بر مبنای مدل‌های آموزشی متداول دسته‌بندی کنیم می‌توان گفت که چند مدل تا کنون داشته‌ایم؛ دوره‌های تئوری که یا حضوری بودند یا غیر حضوری، کارگاه‌های آموزشی و دوره‌های عملی و همچنین آموزش مجازی که در واقع همان آموزش غیر حضوری

مثل سایت و... است.

یکی از مشکلات ما در آموزش این است که ما در جلسات ابتدایی به جای اینکه به سراغ مباحث و موضوعات کلی برویم، به موضوعات جزئی دفاع مقدس پرداخته ایم و هرچند که این بحث‌ها واقعاً به کار می‌آید مثل بحث گروهک‌ها و احزاب که خیلی کاربرد دارد ولی این باعث شده که ما از موضوعات کلی غافل بشویم.

مثلاً در بحث عملیات‌ها ما نیامدیم یک بار حساب شده عمل کنیم و کلیت عملیات‌ها را بیان کنیم بلکه یکدفعه وارد عملیات‌های بحث برانگیز مانند عملیات والفجر مقدماتی می‌شویم که اینها باید اصلاح بشود.

یکی دیگر از مشکلات این است که دایره اساتید ما محدود شده به یک سری از سرداران دفاع مقدس و از قشر محققین این عرصه دور شده ایم.

اکثراً فرماندهان به دلیل گرفتاری کاری فرصت تطبیق مباحث خود با بحث‌ها و موضوعات مطرح شده را ندارند و در واقع ما باید از فضای استاد محوری به سمت محتوا محوری برویم.

متأسفانه آنچنان فضای آموزشی ما ساده بوده که تنها با توجه به توانمندی استاد و آنچه که از دوره‌های قبل می‌شنیدیم، سعی می‌کردیم که برای دوره‌های بعد طرح ریزی کنیم که به نظر من باید این دایره غلط را متلاشی بکنیم.

به نظر من برای این مقوله انحراف استاد از موضوع نیز که توسط دوستان مطرح شد باید سطح قائل شد چون بعضی از اساتید سطحشان به گونه‌ای است که نمی‌توان برای آنها سرفصل تعیین کرد و اصلاً مدلشان اینگونه است.

بحث استفاده از تجربیات راویان گذشته نیز که اشاره شد به نظر من بحث کاربردی کار آموزش است که باید به آن توجه شود. در مورد آزمون علمی و گزینش راویان نیز ما همیشه سعی کردیم به سطوح کلی بپردازیم و این یعنی عدم توجه به مباحث بومی گزینش راویان که باعث شده خیلی از گزینه‌ها کنار بروند. حتی بحث آزمون غیرحضورى نیز که قرار بود بچه‌ها کتابی را بخوانند و بر مبنای امتحان وارد دوره‌ها بشوند را فراموش کرده ایم.

در بحث توجیه کار و اینکه اصلاً روایت‌گری یعنی چه و تعریف این مجموعه برای دانشجویان نیز عمده‌تاً موفق نبوده ایم هرچند که در دوره چهار این موضوع خیلی بهتر شکل گرفت.

بحث آزمون در حین آموزش هم مطرح است که بر اساس آزمون‌های حین دوره و قبل و بعد آن می‌توان به یک تحلیل‌هایی رسید که واقعاً ایراد از کجاست، از محتوای آموزش بوده یا از

دانشجو.

از جمله ضروریات کار این است که ما باید یک تیم ارزشیابی داشته باشیم؛ هم ارزشیابی علمی دانشجویان و هم اساتید و هم محتوای دروس.

مثلاً در بحث عملکرد دیپلماسی کشور در زمان جنگ، آقای ولایتی را دعوت کردیم ولی ایشان که نمی‌آید نواقص و مشکلات را بگویند و لذا بواسطه ارزیابی که انجام می‌شود باید اساتید را انتخاب کرد.

در زمینه بحث مخاطب شناسی در حوزه دفاع مقدس نیز ما باید این بحث را بومی کنیم چون بحث مخاطب شناسی یک مبحث بزرگی است و اگر در فضای شهری و غیردفاع مقدس مطرح شود کارایی ندارد در حالی که ما در اردوها به آن نیاز داریم و لذا باید در این فضا بومی شود.

در بعضی مواقع از موضوع اصل روایت‌گری فاصله گرفته ایم مثلاً در دوره چهار، ما چند جلسه را به موضوعات تاریخ تحلیلی اسلام، نهضت علوی، نهضت انتظار و نهضت حسینی پرداختیم که هرچند بحث‌های مفیدی برای راوی است ولی گنجاندن آن در بحث روایت‌گری کار مشکلی است و اینها خودشان نیاز به دوره‌های خاص خودش را دارد. حتی متأثر از جریان دوم خرداد آمدیم و بحث‌های جریان شناسی گذاشتیم که استادی آمد و چند جلسه از وقت آموزشی ما را به بحث‌های سیاسی روز صرف کرد. البته اینها خوب است ولی باید آن را بومی کنیم و یا اینکه در دوره‌های تکمیلی برگزار کنیم.

نکته دیگر که در طراحی دوره‌های آموزشی مفقود مانده، بحث بازدیدهای علمی است مثلاً به کتابخانه ملی بروید و کتاب‌های تخصصی دفاع مقدس را ببینید یا بازدید از هر نهادی که به نحوی در زمینه دفاع مقدس کار می‌کند به دانشجویان شناخت می‌دهد که خودش را در این دایره ببیند که هدف از آوردن او به اینجا چه بوده است.

آقای درودیان:

در این چند جلسه‌ای که تا به حال داشتیم، این جلسه برای من متفاوت تر بود. در بسیاری از جلسات فقط گفت‌وگو بود ولی برای من خیلی جالب بود که به حرف‌های شما گوش کردم و سعی کردم از موضع یک نفر خارج از مجموعه، حرف‌های شما را گوش کنم.

منتهی می‌خواستم چند نکته را عرض کنم:

یک نکته اینکه؛ این کاری که شما اکنون با آن روبرو شده اید یک سری دشواری‌هایی دارد که به شما آنچنان مربوط نمی‌شود

ولی به هر حال شما درگیر آنها شده اید و از این جهت خیلی انتظار نداشته باشید که این مسائل روشن و واضح بشوند. اینکه شما چقدر در این مبحث روایت سهم دارید هم خودش یک موضوع است یا آن مخاطبینی که می آیند و شما قرار است برای آنها صحبت کنید در یک شرایط خاص و دوره زمانی خاصی پیش شما آمده اند و بنابراین شما در یک شرایطی هستید که نه نسبت به موضوع و نه نسبت به مخاطب کنترل ندارید ولیکن انتظاراتی از شما هست. پس شرایطی که شما در آن قرار می گیرید خیلی شرایط دشواری است و از یک جهت شاید بی نظیر باشد و اصلاً مطابق نداشته باشد.

نکته دوم اینکه: خود شما هم درگیر نوعی تغییر و تکامل شده اید یعنی از یک جایی و با یک ذهنیتی شروع کرده اید و الان درگیر یک سری مسائل جدیدی شده اید که قضاوت من این است که شما الان گرفتار چیزی شده اید که خودتان برای خودتان درست کرده اید. اگر این مباحث در دوره اول مطرح بود این قضاوت را نمی کردم و می گفتم که بنده هم مسئولم، آقای رضایی هم مسئول است ولی الان شما در یک جایگاهی قرار گرفته اید که آقای رضایی را تعریف می کنید و برای او سرفصل تعیین می کنید، یعنی شما به یک تعریفی از خودتان رسیده اید که فکر می کنید می توانید آدم ها را دعوت کرده و بعد هم نقد کنید و حال آنکه در دوره اول اصلاً شما قادر به این چیزها نبودید.

نکته سوم اینکه: فرآیند فهم و انتقال فهم یک فرآیند بسیار پیچیده ای است یعنی به این سادگی نیست که شما مفهوم روایت گری را بیاورید در آموزش، بخشی از کارها اجتناب ناپذیر است بنابراین شما تصور نکنید که یک مجموعه مسائلی است که راه حلش فقط در آموزش است.

اصلاً ساختار ذهن انسان ها متفاوت است یعنی ساختار ذهن یک نفر تحلیلی است و اصلاً قادر به خاطره گویی نیست و یا بالعکس لذا شخصیت ها نیز متفاوت است مثلاً شخصیت یک نفر حماسی است و به هر حال این تفاوت ها وجود دارد.

بنابراین ساختار شخصیتی دانشجویان را به وسیله آموزش نمی توان تغییر داد. به نظر من با این روش مسئله شما درست نمی شود یعنی شما خودتان را دور می زنید و با نقد خودتان یا با نقد دیگران، مشکلات بیشتری برای خودتان درست می کنید.

البته این چیزهایی که می گوئید درست است ولی اینها مثل کسی است که به آرایشگاه می رود و بالاخره بعد از آرایش شکیل و زیبا می شود و نهایتاً ظاهر را درست می کند.

دو بحث اینجا مطرح است: یکی اینکه فرض کنیم شما وضع

خودتان را قبول داشته و مطمئن هستید که اشکال ندارد و اشکال فقط در همین تکنیک ها است، با این فرض که همه اینها اصلاح بشود، نهایتاً چه اتفاقی می افتد؟ آیا مشکل حل می شود؟

شما گرفتار یک سری ذهنیت هایی شده اید و گرفتاری اصلی شما همان ذهنیت هاست و لذا بگونه ای دیگر باید با مسائل روبرو شوید و به نظر من اگر از آن ذهنیت بیرون نیابید، گرفتاری شما حل نمی شود. من نمی دانم که دوستان چه برداشتی از قضاوت هایی که من کردم دارند.

آقای خلفی زاده:

من که با بچه ها صحبت کرده ام و در آموزش ها بوده ام و حرف ها و مشکلات را شنیده ام، به نظرم می رسد که یک گم گشتگی در اینجا وجود دارد.

آقای درودیان:

درست است و فکر می کنم که شما تا به حال با یک چنین نقدی نسبت به خودتان روبرو نشده اید و حالا باید تجربه بشود چون هر آدمی، یک حقیقت وجودی دارد که اگر در همان مسیر برود به تمامیت می رسد مثلاً درخت سیب، سیب می دهد و انار نمی دهد، حالا این سیب زرد باشد یا قرمز، آفت زده یا سالم یک بحث دیگر است لکن وقتی شما در مورد آن بحث می کنید با شاخص مطلوب سیب در مورد آن صحبت می کنید و هیچگاه نمی گوئید که چرا انار نشد.

به نظر من چون شما تاکنون خودتان را با یکسری پرسش های اساسی تر مواجه نکرده اید لذا تصور می کنید که مشکل شما فقط در همین آموزش است. اگر تصور شما راجع به خودتان همین است و به صورت مجموعه ای حرکت می کنید، نهایتاً ۱۰ سال دیگر تکامل یافته همین وضع موجود خواهید بود ولی اگر چیزهای دیگری در ذهن دارید باید خودتان را با یک نقد اساسی تری مواجه کنید.

آقای کمیل باقرزاده:

یک مطلبی را لازم بود از اول مطرح می کردیم و آن اینکه همه این اشکالاتی که در این جلسه مطرح شده، ناظر بر هر آنچه که بوده و هست می باشد و اصلاً وارد این موضوع که مجموعه راویان چه چیزی می تواند باشد و یا باید باشد نشده ایم چرا که اگر بخواهیم وارد آن حوزه ها بشویم باید نقدهای اساسی تری را مطرح کنیم که شاید خیلی ها توان شنیدن آن را نداشته باشند و شاید هنوز مجموعه به آن بلوغ نرسیده است که بتوان این حرف ها را مطرح کرد و این توقفی که در این یکی دو ساله در مجموعه اتفاق افتاده علتش همین بود که عده ای به این نتیجه رسیدند که این چیزی که هست، جواب

نمی‌دهد و باید یک تحولی صورت بگیرد که در آن صورت آموزش، پژوهش، گزینش، نیروی انسانی و اردوهای عملی ما تغییر می‌کند. اگر روزی کلیت مجموعه خواستار تغییر شد آنوقت می‌توان چنین نقدهایی را مطرح کرد چون الان خیلی‌ها هستند که تک تک به این نتیجه رسیده‌اند و شاید حرف‌هایی که دیگر در مجموعه فعالیت نمی‌کنند این است که این چیزی که هست را قبول ندارند نه اینکه راویان بد است و فایده ندارد و ما اشتباه کرده‌ایم که وارد این مجموعه شدیم، خیر آنها معتقدند که باید یک انقلاب صورت بگیرد نه اصلاح.

آقای محمدی:

آن چیزی که آقای درودیان می‌گویند احتمالاً به این دلیل است که بین صحبت دوستان تناقضاتی می‌بینند.

هنگامی که قرار شد بحث آسیب‌شناسی راویان را مطرح کنیم شما فرمودید که در ابتدا یک تعریف مشخص از راوی و روایت را مطرح کنیم و اکنون که شما یک تعریف مشترکی را در بین دوستان نمی‌بینید می‌گوئید که باید نقد از درون کنیم.

آقای درودیان:

من نمی‌گویم که باید این کار انجام بشود من می‌گویم در ابتدا برنامه شما چیست و چه کار می‌خواهید بکنید؟

آقای محمدی:

به هر حال ما از یک نقطه‌ای شروع کرده‌ایم و اکنون موضوع بحث مجموعه راویان به اینجا کشیده شده و خود شما هم اشاره کردید که ما در این سال‌ها تغییر و تحول داشته‌ایم و نسبت به سال‌های اول، پیشرفت کرده‌ایم یعنی فضای مجموعه مطلوب‌تر شده است.

آقای درودیان:

شما باید بررسی کنید که از جنگ چه فهمیده‌اید و آیا امکان دارد که مطلبی از جنگ را غلط فهمیده باشید و این سؤال را بطور فردی از خودتان پرسید که اصلاً من کی هستم که روایت می‌کنم و اصلاً این چیزی که روایت می‌کنم چیست؟

در مورد راه حل، اگر هدف و مسیر شما همین است پس راه حل آن در دست خود شماست و من نمی‌توانم به شما کمکی بکنم چون شما این وضع را بوجود آورده‌اید و صاحب آن هستید و تنها اشکالاتی در بعضی تکنیک‌ها و روش‌ها دارد که خودتان می‌توانید آنها را حل کنید ولی اگر هدف و مسیر شما این نیست من معتقدم که با این رویه به جوابی نمی‌رسید.

آقای بستاک:

هدف از تشکیل راویان این بود که دوستان بتوانند واقعیات جنگ را از نسل اول بگیرند و به دیگران برسانند یعنی همان کاری که معصوم (ع) انجام می‌داد که شاگردانی را تربیت می‌کردند تا آنها واقعیات را به مردم بگویند و آنها در حقیقت حلقه واسط شدند. هر چند که عملاً عرصه فعالیت راویان منحصر در اردوهای جنوب شده ولی تقریباً همه معتقدیم که عرصه کار فقط در جنوب نیست. این بحث باید با استدلال و منطق پیگیری شود که آیا این سیستمی که اکنون وجود دارد کارایی دارد یا اینکه این رویه کافی است و ما فقط باید کار پژوهشی کنیم؟ بالاخره این تفکرات در میان راویان بوجود آمده که نتیجه یک رشد و بلوغ است.

آقای درودیان:

اگر پاسخ این سوال که چرا راویان به این فکرها رسیده‌اند را بیابیم، به یک راه حل می‌رسیم.

آقای کمیل باقرزاده:

لازم است که تفکیک کنیم یعنی علت اینکه چرا دوستان به این نتایج می‌رسند با اینکه این مجموعه کادر سازیش در زمینه دفاع مقدس را ادامه بدهد منافاتی ندارد. دوستانی که به این نتایج می‌رسند هر کدام می‌توانند در راستای علاقه خودشان وارد کار بشوند، مهم این است که راویان به این فهم رسیده‌اند.

مطلب دیگر اینکه وقتی ساختار تغییر کند، مأموریت‌ها نیز عوض می‌شوند لذا آن کسانی که با ساختار مشکل دارند اصلاً وارد بحث‌های آموزشی نمی‌شوند و اگر آنها را به این جلسه دعوت می‌کردید راجع به آموزش صحبت نمی‌کردند چراکه اصلاً این سیستم را قبول ندارند و می‌دانیم که اگر سیستم جدیدی که در ذهن آنها هست، پیاده بشود باید محتوا را عوض کرد. این حرف‌ها وقتی قابل بحث است که شما بخواهید همین سیستم را حفظ کنید.

بحث آنها در مورد چشم‌انداز است و این حرف‌هایی که در این جلسه مطرح است در واقع بحث سیاست و اهداف است نسبت به چشم‌انداز و کسی که برنامه دیگری در نظرش باشد اینگونه با شما صحبت نمی‌کند حتی اگر چشم‌اندازش با شما یکی باشد.

آقای درودیان:

اگر شما به نوعی پیشینه تاریخی راویان و روندی که شکل گرفته است را به جای بحث‌های تکنیکی و آموزشی بررسی و بازنگری کنید، به آسیب‌شناسی مجموعه کمک می‌کند که بفهمید در کجا اشتباه کرده‌اید. لازم است همان تیم اولیه و مؤسس که اندیشه‌ها را شکل داده‌اند دور هم بنشینند و بحث کنند که از کجا شروع کردیم، کجا هستیم و در آینده چه کار می‌خواهیم بکنیم.

جلسه هشتم: آسیب شناسی راوی، روایت و روایت گری

آقای بستاک:

بحث این جلسه در رابطه با آسیب شناسی راوی، روایت و روایت گری است. روایت؛ محتوایی است که انتقال می دهیم، راوی شخصی است که می خواهد آن محتوا را انتقال دهد و روایت گری نیز شیوه بیان آن است.

تعریف تشکیلاتی راوی عبارت است از: راوی فردی است مهذب، آموزش دیده و آشنا به معارف انقلاب و دفاع مقدس که در جهت نشر و بیان واقعیت های آنها در سطح جامعه بویژه برای جوانان و نوجوانان اقدام می نماید.

انواع روایت عبارت است از کلامی، مکتوب، تصویری، صوتی و... و راوی نیز به چند گروه تقسیم می گردد: راوی که جنگ را دیده است یعنی رزمندگان، راوی محقق و پژوهش گر و راوی جوان که جنگ را ندیده است. قصد ما آسیب شناسی این چارچوب بر اساس:

- نقد وضع گذشته از لحاظ محتوایی و شکلی

- برنامه ریزی و ترسیم وضع مطلوب و آینده

خانم اختری:

ویژگی های یک راوی در چه قالبی باید طرح گردد؟ آیا نگاه ما به راوی، شخصی است که تنها باید در مورد دفاع مقدس صحبت کند یا شخصی که انتقال دهنده دورانی برای نسل امروز است؟ نگاه به راوی همچون یک مبلغ است که می خواهد علاوه بر انتقال وقایع و تاریخ گذشته، دیدگاه آن افراد را نیز منتقل کرده و آن دیدگاه را با نسل امروز انطباق بدهد.

ما باید مشخص سازیم که در مورد راوی چه نظری داریم و او چه چیزهایی باید بداند و در چه زمینه ای باید کار کند؟ سپس باید این فرد را مورد نقد قرار دهیم که چه کسی بوده و چه کاری انجام داده و قرار است در آینده چه کاری انجام دهد؟

هستند رزمندگانی که به روایت جنگ می پردازند ولی سبک و سیاق آنها بگونه ای نیست که انتقال دهنده آن معارف به نسل جوان باشد.

از مباحثی که دقیقاً باید مشخص شود تفاوت مبلغ و راوی است. اگر بخواهید برای دانشجویی که در قالب کاروان راهیان نور از فاصله دور می آید و با مباحث دفاع مقدس آشنایی چندانی ندارد بعنوان روایت جنگ تنها به بیان استراتژی ها و شیوه عملیات رزمندگان و نحوه پل زدن و... اشاره کنید شاید چندان مفید فایده

نباشد چراکه این مباحث می تواند در قالب جزوه یا کتاب به او منتقل شود لذا فرد راوی باید مبلغ باشد و مطالبی فراتر از اطلاعات عمومی راجع به جنگ به مخاطبان منتقل کند.

آقای آقامحمدی:

لازم است که یک تعریف کاربردی از راوی داشته باشیم مثلاً کسی که با زائر ارتباط برقرار می کند، راهنمایی می کند، خدمت رسانی می کند و تنها پرداختن به ویژگی های راوی مشکل ما را حل نمی کند.

خانم مطیعیان:

در بحث های گذشته، راوی بعنوان فردی که واقعیت های جنگ را در منطقه برای دیگران بیان می کند تعریف شد درحالیکه به نظر من این فرد دیگر راوی نمی باشد و مبلغ نیز نیست بلکه راهنمای کاروان است و اگر بخواهد تنها به نشان دادن راه و ارائه اطلاعات در آن مورد بپردازد دیگر راوی نیست و این کار از عهده افراد دیگر نیز بر می آید مثل فردی که یک کاروان توریستی را راهنمایی می کند.

از جمله مبانی آموزشی راویان عبارت است از: بیان جنگ های مدرن، مطرح کردن جریان شناسی انقلاب، بیان ویژگی های دوران قبل از انقلاب، پرداختن به شخصیت امام خمینی (ره) و مسائل دیگری که چندان به جنگ مربوط نمی شود لکن لازم و ضروری است و این دیدگاه نسبت به راویان چیزی فراتر از جنگ است.

البته خیلی از این مسائل به خود راوی بستگی دارد چراکه یک انسان است و قدرت تجزیه و تحلیل دارد و اینکه ما مطالبی را به او آموزش دهیم حجت را بر او تمام نمی کند و خود او نیز باید به دنبال مطلب برود.

معمولاً مخاطب راوی در اردوهای راهیان نور دو گروه هستند؛ گروهی که این مطالب برای آنها بسیار جالب و جذاب است و بدون چون و چرا آن را قبول می کنند چراکه قدرت تجزیه و تحلیل ندارند که این برای آینده جامعه ما مضر خواهد بود. گروهی نیز نسبت به صحبت های راوی بی تفاوت هستند و یا حتی عناد می ورزند که این نیز برای جامعه ما مضر خواهد بود. ما نباید تمام تقصیرات و کوتاهی ها را به گردن دوره آموزشی راویان بیندازیم بلکه خود راوی نیز مقصر است و باید بدنبال مطلب خوب و یافتن شیوه مناسب برای روایت گری باشد.

اینکه در برخی از اردوها بعد از پایان صحبت های راوی افراد

بدون چون و چرا مطالب را می پذیرند و سوالی ندارند نشان از عدم تأثیر صحبت دارد.

آقای بستاک:

پس این سؤال هایی که پرسیده می شود برای چیست و به چه علت است؟

خانم مطیعیان:

بسیاری از این سؤالات پیش پا افتاده و جزئی است و افراد از کنه آن مطالبی که بیان شده سؤالی نمی پرسند.

آقای بستاک:

شاید برای شما آنگونه باشد وگرنه سؤالات زیادی پرسیده می شود، چه سؤالات جزئی مثل اینکه این ابزار چیست و چه سؤالات اصولی و پایه ای که مثلاً انقلاب اسلامی چرا اتفاق افتاد، اصلاً چرا جنگ شده و چرا باید به دنبال انقلاب باشیم و تقریباً می توان گفت که وقت خالی در اردوها نمی توان پیدا کرد و تنوع سؤالات بسیار زیاد است و از سؤالات پیش پا افتاده تا سؤالات خانوادگی و اقتصادی را می پرسند.

آقای آقامحمدی:

راوی باید بگونه ای صحبت را شروع کند و ادامه دهد و به گونه ای نرم و صمیمی صحبت کند که یک رابطه تنگاتنگ به وجود بیاید تا مخاطب تحریک شود به سؤال پرسیدن.

خانم مطیعیان:

اما این آمار نسبت به تعداد کل زائرین بسیار کم است و راوی معمولاً با بیان یکسری اطلاعات صحبت خود را شروع می کند و هیچ وقت در ابتدا با بیان سؤالات ذهن مخاطب را به تکاپو نمی اندازد.

آقای بستاک:

حال بهتر است این بحث را بیشتر به سمت تعریف راوی گرایش دهیم که ببینیم آیا تعریف ارائه شده کامل است یا خیر؟

مذهب بودن راوی به این دلیل است که باید خود اهل عمل نیز باشد، صداقت نیز لازمه روایت گری است و ما راوی را اعم از خالقان، پژوهشگران و علاقه مندان و آموزش دیده گان می دانیم که البته در این میان جای تولیدکنندگان خالی می باشد. حتی رزمندگان نیز نیاز به آموزش دارند چراکه در منطقه ای خاص بوده اند و تنها آن منطقه را می توانند روایت کنند.

راوی باید به هسته و محتوای اصلی انقلاب آشنا باشد. محدوده مخاطبان نیز نسل جوان و نوجوان می باشد و این بهترین تعریف ارائه شده در سال ۱۳۸۲ بود.

تعریف دیگر راوی این بود که: راوی فردی است که دفاع مقدس را نقل می کند و به شبهات پاسخ می دهد و جنگ را تحلیل محتوایی می کند.

آقای درودیان:

اشکالی ندارد که بخواهیم از مبحث تعریف راوی شروع کنیم اما شما می گوئید وقتی روایت گری را شروع کردید، ۲ سال بعد به این تعاریف رسیدید که یک تعریف حداقلی است، یعنی شما کار خود را بدون تعریف آغاز کرده اید بنابراین باز هم می توانید به فعالیت خودتان ادامه بدهید بدون اینکه وقتتان را صرف این تعاریف بکنید. البته تعریفی که از خودتان و کارتان می کنید از یک جنبه خوب است و آن اینکه نوع نگرش و رویکرد شما را معلوم می کند و از یک جنبه نیز بد است چراکه ممکن است شما را محصور کند و در این تعریف محدود شوید.

شما چون الزام به عمل دارید و می خواهید جنگ را روایت کنید و لاجرم باید در اردوهای راهیان نور حاضر شوید، تعریف کردن این مفاهیم برای شما گرفتاری ایجاد می کند.

در تعریف شما سه چیز لحاظ شده است: ویژگی راوی، وظایف راوی و مخاطبین راوی.

در آن قسمت که می گوئید راوی « فردی است صادق و مذهب و آموزش دیده» به ویژگی های او پرداخته اید که البته چیزهای دیگری را نیز می توان به این موارد اضافه کرد مثل هوشمندی، دارای ذهن قوی و در آن قسمت که می گوئید «در جهت نشر و بیان واقعیت های انقلاب و دفاع مقدس در سطح جامعه فعالیت می کند» وظایف او را مشخص کرده اید و نهایتاً مخاطبان او را «جوانان و نوجوانان» دانسته اید.

به نظر من هر سه قسمت این تعریف نقص دارد چون کسانی که برای روایت گری انتخاب می شوند ویژگی های ذکر شده را ندارند و در مورد مخاطبان نیز باید گفت که شما با افراد مختلفی روبرو هستید و نه تنها جوانان لذا لازم است که شما در ابتدا رویکرد خودتان را تعیین کنید و سپس بر اساس آن پیش بروید.

در حقیقت باید گفت که در چند سال گذشته در جامعه یک گفتمان و رویکردی در مورد جنگ و کارکرد آن بوجود آمده که شما بر اساس پارادایم موجود در جامعه، خودتان را تعریف کرده اید در صورتی که ما در دوران جنگ تحت تأثیر این پارادایم ها نبودیم و از اول بدنال این بودیم که تاریخ جنگ را ثبت و ضبط کنیم و از این عبارت امام (ره) الهام گرفته بودیم که: «میدان های نبرد شما (رزمندگان) در تاریخ ثبت خواهد شد».

ما حتی در زمان خود جنگ نیز درگیر گفتمان‌های موجود در جامعه نبودیم علی‌رغم اینکه جنگ در آن زمان با مسائل زیادی از جمله مسائل سیاسی، اقتصادی و... درگیر بود اما ما اصلاً درگیر این مسائل نشدیم چون می‌دانستیم که اگر بخواهیم تاریخ نگار صادقی باشیم، نباید وارد این مسائل بشویم.

شما با توجه به تعریف جنگ و کارکرد فرهنگی ارزشی آن که در جامعه رواج یافته به تعریف خودتان پرداخته اید.

اتفاق دوم که بخشی از آن توسط شما و بخشی توسط رسانه‌ها رخ داده است، نحوه بیان و مواجهه با جنگ است که آنهم از این رویکرد فرهنگی ارزشی تأثیر پذیرفته است.

سومین اتفاق نیز روش برخورد با مخاطبین است که روی شما تأثیر گذاشته است.

بنابراین من معتقدم شما راوی سنتی به معنای فردی که وقایع را بیان می‌کند، نیستید چراکه شما ملزم و متعهد به آن چارچوب‌ها نیستند و فراتر از آن چارچوب‌ها را می‌بینید و عمل می‌کنید اما آیا راوی بمعنای مدرن آن هستید؟

چون شما چیزی را که ندیده اید روایت می‌کنید پس راوی به معنای سنتی آن نیستید.

ضمن اینکه همیشه بین ادراک ما و واقعیت، یک شکافی وجود دارد و ثانیاً بین توضیحی که ما از ادراک مان از یک واقعیت می‌دهیم و آن ادراک یک شکافی وجود دارد و ما قادر به بیان و یا نوشتن تمام فهم و درک خود نیستیم. ثالثاً چیزی را که ما بیان می‌کنیم هیچگاه عین آن در ذهن کسی منتقل نمی‌گردد و افراد نیز خودشان برداشت خاص خود را دارند یعنی آنها از مطالب کتاب من استفاده‌هایی می‌کنند که اصلاً ربطی به من ندارد چون در این موارد مؤلف می‌میرد و مخاطب استفاده خاص خودش را دارد.

این بحث بسیار پیچیده است و حال شما می‌خواهید در میان این پیچیدگی برای خودتان تعریف کنید که چه کسی هستید و چه کار می‌خواهید بکنید و چه چیزی را بیان کنید که در حقیقت این کار امکان پذیر نیست و به همین دلیل باید از مقوله تعیین تعریف بگذرید و روی موضوع و روش متمرکز شوید. بواسطه تعیین موضوع و روش است که شما می‌توانید مشخص کنید که راوی چه کسی باید باشد، یعنی برای اینکه مشخص کنیم که چه کسی هستیم، باید بگوییم که چه کاری می‌خواهیم انجام دهیم و با تعیین کار، خودمان را بشناسیم.

موضوع ما چیست؟ اگر فقط جنگ است پس چرا مباحث سیاسی را مطرح می‌کنید، اگر سیاست است پس چرا در قالب جنگ

این مسائل را بیان می‌کنید. بر اساس موضوع است که روش شما نیز مشخص می‌شود.

آقای بستاک:

در ابتدا ۴ موضوع جزء اهداف مجموعه راویان بود: بیان واقعیات، جوابگویی به شبهات، معرفی الگوها و تدوین راه آینده.

عده‌ای از راویان رزمنده یا آموزش دیده با این مسأله مشکل دارند که چرا وقایع جنگ را باید بگوئیم؟ آیا مردم می‌خواهند به عنوان سرگرمی این مطالب را بشنوند و ما در خدمت این سرگرمی مردم قرار گرفته ایم یا اینکه می‌خواهیم واقعیت‌ها و معارفی را انتقال بدهیم تا آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب نشر پیدا کند؟

انتخاب محتوای ما برای روایت مبتنی بر دو موضوع است: اول نیاز مخاطب و دوم خواست او.

مخاطب به دنبال معنویت است ولی وظیفه ما این است که بصیرت نیز به او بدهیم چون در ادامه راه نیاز دارد و وقتی خواسته‌ها و نیازها کنار هم قرار می‌گیرد فرد کمتر به انحراف می‌رود و این یعنی شور حسینی بر اساس شعور حسینی.

دلیل اینکه می‌خواهیم به سراغ پژوهش‌گری در زمینه دفاع مقدس برویم این است که هرچند روایت کلامی بخشی از وظیفه ماست اما باید به سمت انواع دیگر روایت نیز برویم تا بتوانیم اثر روایت کلامی را گسترش دهیم.

نکته دیگر اینکه شما می‌گوئید رزمندگان دیده‌اند و چشیده‌اند و اکنون نیز هستند ولی من فکر می‌کنم این جوانان نیز هم خوانده‌اند و هم از شاهدین و خالقین دفاع و منابع اصلی می‌خوانند و می‌شنوند ضمن آنکه اثرات کار آنها را نیز می‌بینند که مثلاً مدیریت درست دفاع مقدس توانست مشکلات را حل کند و سپس با دوران فعلی تطبیق می‌دهند مثلاً شهردار آن زمان (شهید باکری) و شهرداران امروز.

تنها بخشی از محتوای روایت، واقعیت‌های جنگ است و بیشتر در مورد توضیح اثرات جنگ و مسائل روز بحث می‌شود یعنی روایت ما تنها به استان خوزستان و جنگ هشت ساله محدود نمی‌شود.

آقای درودیان:

راویان در مورد این موضوع ۳ گروه هستند: کسانی که در صحنه بوده‌اند و به چشم خود دیده‌اند مانند فرماندهان و رزمندگان. کسانی که کنار این افراد بوده‌اند و دیده‌اند ولیکن بعداً نیز تحقیق کرده‌اند مانند راویان زمان جنگ و محققین فعلی مرکز مطالعات.

کسانی که مطالب مختلف را می‌خوانند و حرف‌های این افراد را می‌شنوند مانند راویان نسل جدید.

آن کسی که خودش عمل کرده وقتی می‌خواهد عمل خود را بیان کند اگر بخواهد نکته‌ای از شخص دیگری بیان کند نام او را می‌گوید چون نمی‌تواند از آن چیزی که خودش دیده فاصله بگیرد و غیر آن را بگوید.

آن کسانی که در کنار آنها بوده‌اند و اکنون نیز می‌شنوند و می‌خوانند، شأن آن چیزهایی که از آنها می‌شنوند و خود دیده‌اند برایشان حالت علی‌السویه دارد چون برای آنها موضوع مهم است. اما شما (راویان نسل جدید) از اول تا آخر جنگ را می‌خواهید بگوئید و اکثراً هم بدون منبع و از دید خودتان که آموزش دیده‌اید و تحلیل شخصی خودتان را بیان می‌کنید بنابراین شما هم در فراگیری و هم در ذهنیت و هم در نقل با دو گروه دیگر تفاوت دارید. البته شما غیر از این هم نمی‌توانید باشید و این مطالبی که می‌گویم در ادامه نقد کلی مجموعه خودتان است.

آقای بستاک:

بعنوان یک سوال کلیدی و بنیادین اصلاً چرا ما روایت می‌کنیم و وقایع را می‌گوئیم که عملیات اینگونه بوده و چرا اصلاً ذکر وقایع مهم است؟

آقای درودیان:

سوال مهم‌تر و اساسی‌تری که در این زمینه وجود دارد سوألی است که در حقیقت خواست ما نیست ولیکن در حوزه مواجهه با تاریخ وجود دارد و آن اینکه اساساً ما از تاریخ چه می‌خواهیم و چه انتظاری داریم؟ وقتی به سراغ تاریخ می‌رویم با این تاریخ چه می‌کنیم و چگونه با آن ارتباط برقرار می‌کنیم و چگونه برای خودمان تصاویر تاریخی می‌سازیم؟

در اینجا است که بحث روایت شکل می‌گیرد چراکه روایت در واقع می‌خواهد داستانی از آن موضوع را بگوید و نه همه آن موضوع و آن وقایع را (روایت با قصه فرق می‌کند). در اینجا رویکردهای مختلفی نسبت به تاریخ وجود دارد. برخی معتقدند تاریخ بیان‌گر هویت یک ملت است و لذا اگر به سراغ تاریخ می‌رویم در واقع به سراغ هویت خود رفته‌ایم و می‌خواهیم هویت‌سازی کنیم.

این نظریه هویت که اکنون بسیار رایج است تا اندازه‌ای به کار شما شبیه است چراکه شما بواسطه روایت، هویت‌سازی می‌کنید و یک هویت برای نسل جدید تعریف می‌کنید.

آقای آقامحمدی:

بنده در طول چندین سال روایت‌گری به این نتیجه رسیده‌ام که

«کتاب فتح خون» اثر شهید آوینی می‌تواند الگوی خوبی برای روایت‌گری باشد چراکه از تاریخ بهترین استفاده را جهت هویت‌سازی و انتقال مطلب می‌کند. شهید آوینی در ابتدای امر بعنوان راوی یک موضوع و حادثه تاریخی را تعریف می‌کند تا هر فردی که از کنار آن حادثه می‌گذرد از آن درس بگیرد و به رشد برسد. در ابتدا از این حادثه روایت‌های مختلفی می‌توان کرد اما شهید آوینی بدنبال این است که از آن واقعه روایتی بکند که به کار ما بیاید و مفید باشد و لذا می‌بینیم که وقتی به داستان «حر» می‌رسد می‌گوید او صادق بود که این چنین شد آیا تو نیز صادقی؟ شهید آوینی بگونه‌ای روایت می‌کند که فرد به تعالی و رشد برسد. آیا روایت ما از دفاع مقدس نیز اینگونه است که به تعالی مخاطب کمک کند؟

شهید آوینی در شیوه روایت‌گری به اهداف کلی انسانی نگاه کرده است و بگونه‌ای برخورد می‌کند که خود مخاطب در مواجهه با این روایت خودش به رشد برسد.

آقای بستاک:

آیا شما منظورتان این است که روایت‌گری ما در حقیقت نشأت گرفته از آن احساس خلاء هویتی در جامعه بوده است و ما با روایت‌گری بدنبال دست‌یابی به هویتی جدید هستیم؟

آقای درودیان:

من تنها یک نظریه در این مورد بیان کردم و قضاوت نهایی نکردم.

خانم مطیعیان:

اگر بخواهیم از خطر تحریف وقایع جنگ دور باشیم باید به روایت‌گری بپردازیم نه روایت‌گری یعنی وقایع را حمل بر حقایق کنیم و در آن حیطه وارد شویم و علاوه بر عقل و تجربه به شعور و درک باطنی نیز دست‌بزنیم. این شعور باطنی به سلوک فردی بر می‌گردد که به خود راوی بستگی دارد چراکه بحث روایت یک بحث فردی است.

آقای درودیان:

از جمله سوال‌هایی که مدت‌ها ذهن من را به خود مشغول داشته بود این است که مشکل راویان پس از جنگ (نسل جدید) در بیان جنگ چیست؟

و نهایتاً به این پاسخ رسیدم که تنها راه آن فهم و کشف و تجربه درونی جنگ به جای روایت یا سپس روایت آن است، یعنی همین نکته‌ای که شما می‌گوئید.

خانم مطیعیان:

من فکر می‌کنم مشکل اصلی راویان این است که ما

نمی‌توانیم این سیر را درست پیش برویم و آن فهم درونی را داشته باشیم و بعد به سراغ روایتگری برویم.

آقای درودیان:

بالاخره برای شما باید اتفاقی رخ دهد و تحولی ایجاد گردد. احترامی که ما به رزمندهٔ راوی می‌گذاریم به این دلیل است که چیزی را که ما فقط می‌گوئیم، او درک کرده و چشیده است. شما نیز باید کاری کنید که آن حوادث را بچشید، راهی پیدا کنید که بیان جنگ بخشی از وجودتان بشود و جنگ را چیزی فراتر از آن چیزی که تنها به زیانتان می‌آید قرار دهید. به نظر من راوی پیش از آنکه مذهب و صادق باشد باید روح کلی جنگ و دفاع مقدس را درک کرده باشد و با آن عجین شده باشد که گویی به کشف و شهودی در این زمینه رسیده است.

جنگ باید جزء وجود راوی گردد و روح کلی موضوع را درک کند و یک کشف و شهود روحی و عقلی داشته باشد و این یعنی درک شهودی جنگ که به یک معنا همان آموزش مکرر است به این شرط که روح مطلب به دانش پژوه منتقل شود.

آقای بستاک:

بحثی در جلسات گذشته مطرح شد که واقعاً چه درصدی از جنگ را وقایع نظامی شامل می‌شود؟ من معتقدم مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی جنگ با هم عجین است. اگر شما بخواهید بین این موارد تفکیک قائل شوید آیا می‌توانید یک تقسیم بندی دیگری در مورد موضوعاتی که جنگ آنها را به خود اختصاص داده و لازم است روایت شود بیان کنید؟

آقای درودیان:

جنگ یک مقوله نظامی است در تعریف جنگ گفته می‌شود: «ستیز مسلحانه و سازمان دهی شده با هدف کشتار و غلبه و پیروزی بین دو کشور» حال اگر من بگویم موضوع نظامی آن غلبه دارد شما مجبور نیستید آن را بپذیرید.

نکته مهم در اینجا مسئله تنوع روایات است. اینکه هر دو ما بفهمیم آن چیزی که واقع شده یک چیز بیشتر نبوده است لکن من بگونه ای خاص روایت می‌کنم و شما نیز به گونه خاص خودتان و فرد ثالث دیگری نیز به گونه خودش.

مطلب دیگر اینکه هر فردی تدریجاً به یک نوع خاص از روایت می‌رسد یعنی تدریجاً آن روح کلی را درک می‌کند. در ابتدا تصور من این بود که رویکرد تاریخی - نظامی - سیاسی جنگ وجه غالب را دارد اما هنگامی که با یک سری مسائل روبرو شدم و بخصوص با نوع روایت‌گری شما و سوالات شما مواجه شدم، در آن تصور اولیه

خودم شک کردم و بعد به این نتیجه رسیدم که جنگ همه رویکردها را داراست و اصلاً جدایی جنگ از این رویکردها غیر ممکن است و بالتبع هر کدام از این رویکردها نوع روایت خاص خودشان را دارند. در اینجا امکان این خطر هست که برای مخاطب احساس دوگانگی بوجود بیاید همانگونه که در اختلاف اقوال بین فرماندهان برای شما ایجاد سوال می‌شود که بالاخره کدام یک درست می‌گویند؟ اینکه شما به قول خودتان رشد می‌کنید و هر بار چیزهای مختلفی می‌گوئید و هر بار به آن یک بار ارزشی خاصی می‌دهید، مخاطب را با سوال مواجه می‌کنید که پس حقیقت واقعی کدام است؟

این مطلب که چرا روایت ما از یک موضوع در طول زمان، دچار دگرگونی می‌شود به چند دلیل است:

۱. تنوع اطلاعاتی که به شما عرضه می‌شود و موجب بروز و ظهور رشد در شما می‌گردد.

۲. تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه.

هر زمان که فضای جامعه و گفتمان حاکم بر آن عوض شود، بالتبع نوع روایت شما نیز تغییر خواهد کرد مثلاً اگر آمریکا به ایران حمله کند مطمئن باشید که سبک روایت معنوی عوض می‌شود و اکثراً به سمت روایت حماسی و نظامی سوق پیدا می‌کنند. آن چیزی که در ذهن افراد بر اساس مطالعات و آموزش‌ها و همچنین نیازها و تحولات جامعه از یک واقعیتی رخ می‌دهد، روایت آن واقعه است.

جوامع به دلیل گذشتهٔ تاریخی شان یک پیش زمینه‌های فرهنگی به دست می‌آورند که موجب می‌شود از یک موضوع برداشت‌هایی بنمایند که جوامع دیگر آن برداشت‌ها را ندارند.

مقدمه بحث روایت، پیش زمینه‌ها و پیش برداشت‌های مسائل فرهنگی است که در فهم بهتر مطلب بسیار کمک می‌کند. مثلاً شهید آوینی پیش زمینه‌های فرهنگی خوبی دارد و غرب و اومانیزم را خوب می‌شناسد حال اگر فردی مطالب شهید آوینی را بخواند آیا می‌تواند مثل او شود؟ خیر، چون پیش زمینه‌هایشان متفاوت است.

این بحث به این دلیل مهم است که در مباحث روایت‌گری چون به مباحث معنوی و مذهبی و مقدس نیز پرداخته می‌شود باید توجه داشته باشیم که خیلی از این مباحث پیش زمینه‌های غلطی دارند و نباید متعصبانه با آنها برخورد کنیم و موضع بگیریم. آنچه که باید بدنبال آن باشیم و با آن رابطه برقرار سازیم، حقیقت است چون تنها امری که در عالم پایدار است حق و ذات باری تعالی است.

ملاحظات و آسیب پذیری ها روایت‌گری:

محمد جان پور*

که در آینده با مسائلی مواجه خواهد شد که او را نیازمند استفاده از تجربیات گذشتگان خواهد نمود لذا این مشاهدات کنونی و احساس نیاز در آینده او را بر آن می‌دارد که برای مطالعه تاریخ این واقعه تلاش کند. با توجه به اینکه نویسنده این مقاله خود نیز دانشجویان و از نسل جوان جامعه می‌باشد لذا تنها سند ذکر این مطالب در حقیقت وجدانیت و دریافت‌های شخصی مؤلف می‌باشد.

البته این نکته نیز نباید فراموش شود که بدلیل کثرت مشاغل روزمره افراد که موجب افت سطح مطالعه در جامعه شده است این نسل ترجیح می‌دهد که بواسطه دیدن و شنیدن از جانب دیگران نیازهای خود را برآورده کرده و با عبور سریع از گذشته به سمت آینده حرکت کند. در اینجا سست که نقش و اهمیت و حساسیت صدا و سیما بعنوان بزرگ‌ترین و مؤثرترین عامل در انتقال مفاهیم به نسل جوان و همچنین رزمندگان و راویان این واقعه، بیش از پیش آشکار می‌گردد. نقش و تأثیر آنها بدلیل اینکه واسطه این انتقال و ارتباط هستند، از حساسیت خاصی برخوردار است بدین معنا که کوچک‌ترین انحراف و کج فهمی و یا هرگونه خلل دیگری که این ارتباط را تحت تأثیر قرار دهد، می‌تواند اثرات بسیار خطرناکی را بر جای بگذارد بگونه‌ای که حتی اصل موضوع نیز تحت الشعاع قرار گیرد. در روایت فرهنگ دفاع مقدس باید تمامی عواملی که مخل و محدود کننده فرایند ارتباطی بین راوی و مخاطب هستند بررسی، تجزیه و تحلیل گردند. همچنین با در نظر گرفتن عوامل اقتصادی، فرهنگی و مسایل بین‌المللی که مستقیم یا غیر مستقیم بر این فرهنگ تأثیر دارند، می‌توان به شناخت درست اثر این مقوله رسید هرچند که این متن مجال پرداختن به این مباحث را ندارد.

مقدمه:

بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی مستلزم جست‌وجو در همه ابعاد برای دستیابی به علت‌های پنهان و آشکار آن است. اکتفا نمودن به یک علت، و یا نگرش یک سو به در تحقیق موجب لغزش و خطا می‌شود.

هدف این مقاله این است که در ابتدا با بیان بسیاری از مسائل جانبی و حاشیه‌ای پدیده‌ای جنگ، با نگاه آسیب‌شناسانه روایت‌گری جنگ را مورد بررسی قرار دهد. به اعتقاد مؤلف، تحلیلی که امروز از مسئله جنگ که در اینجا به طور اخص جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌باشد، ارائه می‌شود بیانگر روایت و نگاه خاصی است که توسط راویان این واقعه در سطح جامعه بسط و گسترش یافته است.

گفتمان روایت‌گری

می‌توان گفت که امروزه شاهد ظهور نوعی گفتمان روایت‌گری از مسئله جنگ هستیم که هرچند جزء واقعه جنگ نبوده ولیکن در حقیقت، امروزه در کنار این واقعه قرار گرفته و شاید بتوان گفت که اهمیتی بیشتر از آن یافته است؛ چرا که دیگر بازگشت به گذشته و بررسی وقایع گذشته تنها با داده‌ها و نگرش خاصی صورت می‌گیرد که حاصل گفتمان کنونی درباره جنگ و روایت آن می‌باشد.

تذکر چند نکته در ابتدای بحث لازم می‌باشد؛ اول آنکه منظور از مخاطبین در این مجال بیشتر نسل جوان و دانشجویی می‌باشد، به این دلیل که به نظر می‌رسد بیش‌ترین متقاضیان فهم تاریخ گذشته، نسلی می‌باشد که در واقعه حضور نداشته و اکنون در سطح جامعه با مسائلی مواجه می‌شود که او را ناگزیر از آن می‌کند که به گذشته خود نگاه کرده و درک جامعی از آن بدست آورد. همچنین از طرفی احساس می‌کند

این مسئله در حقیقت دغدغه اصلی مؤلف از نگاشتن این مقاله می‌باشد که امید است متن حاضر بتواند تذکراتی هر چند کوچک در جهت اصلاح این مسائل باشد.

نکته دوم اینکه از جمله دغدغه‌های نسل جوان امروز بعنوان اکثریت مخاطبان گفتمان روایت‌گری، فهم یک تحلیل کلی از حادثه در راستای استفاده از تجارب جنگ دیروز برای زندگی امروز می‌باشد. به عبارتی دیگر اهمیت این مسئله که مواضع و رفتار حضرت امام خمینی(ره)، فرماندهان و رزمندگان در صحنه انقلاب و جنگ چه تاثیری بر روند زندگی امروزه ما در سطح داخلی و خارجی گذاشته‌است. آشنایی و فهم این موضوع پاسخ بسیاری از پرسش‌ها درباره علل و چرایی وقوع حوادث را روشن می‌کند. این مطلب به معنی نفی بررسی علل و چرایی رخدادها نمی‌باشد چراکه در حقیقت این عوامل بودند که موجب وقوع بسیاری از حوادث از جمله جنگ شده‌است و دانستن آنها می‌تواند کمک بزرگی به جلوگیری از تکرار آن در آینده بکند.

مطالعه و بررسی عملکرد حضرت امام در مورد واقعه جنگ در این کشور از دو منظر اهمیت دارد: اول اینکه چرا ایشان یک چنین تصمیمی گرفتند و اینگونه عمل کردند و دوم اینکه تصمیم‌گیری ایشان چه اثراتی در سطح جامعه و همچنین در بعد بین‌الملل داشته‌است. باید گفت که آنچه امروزه نسل جوان در سطح جامعه با آن درگیر است در حقیقت بازتاب و نتایج آن تصمیمات و عملکردهاست و اگر سوالاتی هم از تاریخ گذشته می‌شود بیشتر برای درک این است که در زمان حال وضعیت به چه صورت است. به نظر می‌رسد این احساس نیاز نه تنها تک بعدی نبوده بلکه نوعی حق نسل جوان نیز می‌باشد.

نکته دیگر در مورد اثرات پرداختن به چنین موضوعی می‌باشد. بیان اینگونه موضوعات در سطح جامعه و بخصوص در میان مسئولین و متولیان امر فرهنگ دفاع مقدس در مرحله اول معرفی این نوع گفتمان می‌باشد که امروزه در سطح جامعه و بخصوص در میان رآویان و رزمندگان عرصه دفاع مقدس تحت عنوان گفتمان روایت‌گری رواج دارد. این گفتمان هرچند که برخاسته از عمق حماسه عظیم دفاع مقدس می‌باشد لکن بدلیل تشبث در مبادی و منابع، اکنون شاهد بروز اختلاف روایت‌هایی هستیم که می‌توان به جرأت عنوان تعارض روایت‌ها را نیز بر آنها نهاد. مؤلف معتقد است که این اختلاف و تعارض در روایت‌ها نه از عمد بلکه اکثراً بصورت سهوی و ناخواسته بوده و علت بروز چنین اختلافاتی، مسائلی می‌باشد که برخی از آنها در درون این گفتمان و برخی دیگر نیز در بیرون از این گفتمان قابل مشاهده و بررسی می‌باشد.

بازتاب این شناخت اگر در برنامه‌ها و راهکارهای فرهنگ سازان لحاظ شود می‌تواند جامعه را هم از تأثیرات مثبت این گفتمان که در حقیقت ایجاد روحیه حماسه و حرکت و از خود گذشتگی (دور شدن از خودخواهی) است برخوردار کند و هم تأثیراتی که حاصل پاسداشت حرمت و قداست شهید به شکل واقعی و حقیقی است با شیوه‌های درست انتقال و ترویج این فرهنگ بیان کند.

روایت و روایت‌گری

روایت و یا به عبارتی انتقال مطلب به مخاطب به طور کلی به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم (حضور و غیرحضور) تقسیم می‌شود. البته این نوع تقسیم‌بندی به لحاظ نوع ارتباط بین مخاطب و متکلم می‌باشد که در اینجا برای ما از اهمیت بسزایی برخوردار است. الف) روایت مستقیم یا حضوری همچون سخنرانی‌ها، برگزاری همایش‌ها، کنفرانس‌ها، کنگره‌ها و روضه خوانی‌ها، نوعی ارتباط کلامی هستند که راوی و مخاطب رو در رو با هم مواجه می‌شوند و پیام و مفهوم ارائه شده بی واسطه به سمع و نظر مخاطب می‌رسد.

این نوع روایت که اکثراً توسط اشخاص حقیقی و یا حقوقی انجام می‌شود در جای خود از معایب و محاسن خاصی برخوردار می‌باشد. از جمله محاسن این نوع روایت این است که باز خورد و بازتاب این پیام ارائه شده قابل مشاهده می‌باشد و لذا راوی می‌تواند در مورد ادامه ارتباط و یا قطع آن و همچنین در تغییر نوع محتوای کلام تصمیم‌گیری کند.

این نوع روایت این امکان را نیز به دیگران می‌دهد که بعنوان شخص ثالث نظاره‌گر جریان بوده و بتوانند در مورد نحوه روایت‌گری فرد راوی اظهار نظر کنند. این امر از این نظر مهم است که مخاطبین بعثت تحت تأثیر قرار گرفتن از جانب راوی چه بصورت منفی و یا مثبت صلاحیت این اظهار نظر را گاه دارا نمی‌باشند هر چند متأسفانه در اکثر نظرسنجی‌های صورت گرفته در مورد رآویان به این نکته بی‌توجه بوده و فرم‌های نظرسنجی توسط مخاطبین تکمیل می‌شود که معایب و نواقص خود را نیز دارا می‌باشد.

ب) روایت غیر مستقیم و یا غیرحضور. در این نوع خاص از روایت‌گری، راوی، پیام و مفهوم خود را در قالب رسانه‌ای به سمع و نظر مخاطب می‌رساند همچون کتاب، نمایشنامه، فیلم، رادیو، تلویزیون و روزنامه. در اینگونه روایت‌گری‌ها پیام به شکل غیر مستقیم به مخاطب انتقال می‌یابد و لذا امکان اینکه بازتاب هم زمان نظرات و احساسات مخاطبان به رآویان برسد وجود ندارد. این مطلب از این نظر اهمیت دارد که نوع رابطه‌ای که افراد با یکدیگر برقرار می‌کنند و اثراتی که از این برقراری تماس دریافت می‌کنند عامل تعیین‌کننده مهمی در رابطه با موضوع روایت و روایت‌گری می‌باشد. در همین زمینه لازم

است که بعنوان مقدمه در رابطه با روابط بین افراد نکاتی مطرح شود.

بطور کلی روابط را در قالب نوع دسته بندی می توان توضیح داد:

۱- روابط فردی: ارتباطی که فرد با خودش برقرار می کند همچون فکر کردن و یا نوشتن مطلب که در حقیقت نوعی گفت و گوی درونی و فکر کردن است.

۲- روابط بین فردی: ارتباطی که یک فرد با فرد دیگر برقرار می کند مانند مباحثه و گفت و گوی دو نفر با هم. در این نوع از ارتباط اصل دو نفر بودن قابل ملاحظه است چرا که این دو تماماً توجه خود را معطوف به فرد مقابل نموده و در حقیقت علت اصلی برقراری ارتباط نیز احساس نیاز و تمایل طرفین به برقراری این ارتباط می باشد. در بسیاری از موارد مشاهده شده که اثرات این نوع از ارتباط به مراتب از انواع دیگر ارتباط ماندگارتر و موثرتر می باشد. در رابطه با مقوله روایت گری هنگامی که فرد مخاطب خود شخصاً با انگیزه درونی به نزد راوی رفته و طلب برقراری ارتباط می کند، اثرات ماندگارتری را می توان مشاهده کرد.

۳- روابط گروهی: ارتباطی که یک فرد با گروهی از افراد برقرار می کند مانند کلاس درس و یا گروه مطالعاتی. در این نوع از ارتباط، فرد نه بعنوان مسئول گروه بلکه به عنوان یکی از اعضا، شناخته شده و لذا به صحبت های او نیز با نگاهی عادلانه و مساوی نگرانه توجه می شود. ملاک شکل گیری این نوع از ارتباط، علاقه و دغدغه مشترکی می باشد که در همه اعضا گروه وجود دارد و لذا نوع موضع گیری افراد در قبال این نوع از ارتباط بسیار محافظه کارانه می باشد.

در گفتمان روایت گری وجود جلسات پیشکسوتان و یا راویان و رزمندگان و نوع مطالبی که در اینگونه از جلسات مطرح می شود در حقیقت بیانگر نوعی ارتباط گروهی میان راویان می باشد.

۴- روابط جمعی: ارتباطی که در آن شناخت مخاطبان غیر ممکن یا بسیار دشوار است همچون ... که ارتباط فرد از طریق رسانه های جمعی رادیو، تلویزیون و روزنامه ها. فرستنده پیام (راوی) به راحتی نمی تواند بازتاب پیام ارسالی خود را از مخاطبان دریافت نماید. با تسامعی بیشتر می توان گفت که اکثریت روایتگری های عصر حاضر در قالب این نوع از روابط می باشد... محدودیت ها و ضرورت های دوره جدید موجب شده است رسانه ها در روایت گری نقش گسترده ولی بدیهی داشته باشند.

این نوع از روایت گری در حقیقت جنبه عرضه اطلاعات و یا موعظه و نصیحت را دارند و نمی توان از آنها کارکرد اثرگذاری عمیق در فرد مخاطب را انتظار داشت و از طرفی بعلا این که قابلیت سمعی و بصری

دارد به عرصه خوبی برای تبلیغ تبدیل شده است.

عوامل اختلال در ارتباط

در ادامه به ذکر نمونه هایی از عوامل موثر در ایجاد اختلال برای یک ارتباط صحیح و کامل که در حقیقت از عوامل محدودیت ساز در فرآیند ارتباطی هستند بسنده می کنیم. اطلاع از اینگونه موارد این امکان را فراهم می آورد تا بتوان در راستای حذف آنها تلاش کرد و در نتیجه ارتباط به شکل مناسب انجام پذیرد هر چند که در ابتدا شناسایی منبع این عامل اختلال مهم می باشد و سپس رفع آن.

۱- عوامل اختلالی که عامل آنها شخص راوی می باشد:

الف) مشکلات طبیعی مثل صدای نارسا و کسل کننده و بی ذوق یک سخنران.

ب) مشکلات ساختاری مثل عدم تمایل راوی به دریافت بازخورد پیام از مخاطبین که امکان اصلاح و تجزیه و تحلیل پیام های ارسالی بعدی را سلب می کند.

۲- عوامل اختلالی که عامل آنها اصل پیام و نوع آن می باشد:

این نوع از عوامل اختلال بیشتر در صدد بررسی محتوای کلام القاء شده می باشند مانند پیام های سنگین و غیر قابل فهم و درک برای مخاطب و یا غیر جذاب که برای گیرندگان پیام. این نوع از محتواها گاه موجب ایجاد اختلال در فهم آن پیام برای مخاطبین می شود.

۳- عوامل اختلالی که عامل آنها مخاطبین می باشند:

هر دلیلی که باعث شود گیرنده پیام و مخاطب آماده دریافت پیام نباشد، از این نوع شمرده می شود مانند حواس پرتی، معلومات پایه ضعیف داشتن و یا عدم وجود انگیزه کافی در مخاطب برای شنیدن کلام راوی.

۴- عوامل اختلالی که عامل آنها وسایل ارتباطی می باشد:

بطور کل هرگونه مشکل یا خرابی که در وسایل ارتباطی به وجود آمده است مثل خرابی سیستم صوتی و تصویری، محیط شلوغ و نامناسب، سردی و گرمی فضا، نور کم و یا زیاد و یا حتی چاپ نشدن بعضی کلمات در یک متن، می تواند از جمله این عوامل باشد.

امروزه شاهد آن هستیم که راویان فرهنگ عظیم دفاع مقدس اعم از سپاه، ارتش، بسیج، دانشجوی، طلبه و... نتوانسته اند در انتقال محتوای پیام شهدا به مردم آنچنان که باید و شاید موفق باشند. در همین راستا قصد داریم با بیان مواردی چند از عوامل موثر در عدم شکل گیری یک روایت مناسب، گامی در جهت اصلاح این موانع برداریم.

این عوامل را می توان در موارد ذیل جستجو نمود:

الف) کاهش مقبولیت مروجین فرهنگ در بین آحاد مردم

ب) عدم به کارگیری روایت‌های جذاب و قابل درک و استفاده برای عموم مردم

ج) یکنواختی شیوه روایت‌گری و انتقال پیام، و فقدان جذابیت و خلاقیت.

د) افزونی نقل بر عمل که موجب ایجاد تناقض فکری برای مخاطبان می‌گردد و عملاً گرایش به جذب پیام را کاهش می‌دهد.

ه) عدم دقت کافی در مورد مهارت‌های کلامی گرایش و طرز تفکر، معلومات و اطلاعات، خصوصیات اجتماعی و فرهنگی مخاطبان.

و) عدم توجه به بازخوردها و اثرات روایت مطرح شده در بین مخاطبین که موجب ایجاد یک ارتباط خطی و یک بعدی و فاقد اصلاح پذیری و تغییر در شیوه انتقال پیام است.

ز) باور به تمایز و تفاوت داشتن بین بازماندگان شهدا و دیگر عموم مردم. این باور آرام آرام می‌تواند قداست و حرمت شهدا را کاهش دهد. در صورتی که در سیره پیامبر اکرم (ص) تمایزی و یا تفاوتی بین بازماندگان شهدا و یتیمان جامعه وجود نداشت و رفتار ایشان نسبت به این دو قشر یکسان بوده است.

آسیب شناسی گفتمان روایت‌گری

در ادامه، مواردی چند از نوع آسیب‌هایی که گفتمان روایت‌گری را مورد تهدید قرار می‌دهد مطرح می‌گردد.

۱- تحریف

یکی از مهم‌ترین آفات همه فرهنگ‌ها و مکتب‌ها مسئله تحریف است. تحریف از ماده «ح ر ف» به معنای منحرف کردن و کج کردن یک چیز از مسیر و مجرای اصلی آن می‌باشد. می‌توان تحریف را از نظر نوع بر دو نوع لفظی - قالبی و معنوی - روحی دسته‌بندی کرد. همچنین از نظر عامل منحرف نیز بر دو قسم است:

الف) از طرف دوستان به علت جهالت آنها

ب) از طرف دشمنان به علت عداوت و زیرکی آنها

متأسفانه در گفتمان روایت‌گری فرهنگ دفاع مقدس، مسئله تحریف نیز رخ داده است که بعنوان مثال می‌توان به مواردی همچون خدشه دار کردن انگیزه‌های پاک رزمندگان، ایجاد ابهام در چرایی جنگ بعد از فتح خرمشهر و مسائلی از این دست اشاره کرد، همچنان که در مورد واقعه عاشورا که یکی از مهم‌ترین وقایع جهان اسلام است این مسئله بروز کرده و انحرافات مختلفی اعم از لفظی و معنوی بوجود آمده است.

البته حضور ایثارگران و خانواده‌های ایشان و ارتباط و تعامل مناسب

با آنها که راویان بلاواسطه و صدیق ایثار و شهادت هستند می‌تواند عاملی جهت جلوگیری از ایجاد انحرافات در اصل واقعه باشد.

از جمله علل تحریف وقایع و حوادث می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مصلحت‌اندیشی، حفظ منافع فردی، غفلت از وقایع، کوتاه فکری و ساده‌انگاری، عدم درک درست وقایع، سرخوردگی از گذشته، عدم امید به آینده و غیره. در مقاله حاضر با توجه به موضوع روایت و روایت‌گری سعی شده است که عوامل اصلی تحریف در رابطه با روایت حادثه دفاع مقدس تحلیل و بررسی شود.

عوامل به وجود آمدن تحریف در روایت‌گری را می‌توان در دو عنوان خلاصه کرد:

الف) بی‌اعتقادی؛

در بسیاری از موارد راوی به جهت تحریک احساسات مخاطبین، تعریف و تمجید بیش از حد از حماسه سازان دفاع مقدس، بیان حقانیت دفاع مقدس و نوع عملکرد مسئولین و فرماندهان، سهواً یا عمداً به تحریف وقایع دفاع مقدس می‌پردازد.

نکته قابل توجه اینکه این مورد در دو دسته از راویان نمایان است: گروه اول افرادی که آنچنان اعتقادی به دفاع مقدس نداشته و صرفاً به جهت معرفی خود، کسب امرار معاش و درآمد مالی و ... به روایت‌گری می‌پردازند که طبیعتاً منفعت این افراد در تحریک بیشتر احساسات مخاطبین است چراکه عکس العمل بیشتر و بهتر از طرف مخاطب موجب کسب شهرت و اعتبار برای راوی است.

گروه دوم راویانی هستند که بسیار معتقد به دفاع مقدس می‌باشند و در حقیقت از روی دغدغه شخصی و اعتقادات قلبی و دردی که در سینه دارند همه مشکلات را تحمل کرده و جهت روایت‌گری به مناطق می‌آیند و هدف عمده ایشان از این کار آگاهی بخشی به نسل جوان در مورد حقانیت جنگی است که واقع شده، لکن نکته ظریف این است که اکثر این افراد به دلیل عدم درک درست حقانیت و ماندگاری آن در طول تاریخ دچار انحرافات در روایت‌گری خود می‌شوند.

اگر این مطلب به صورت یک اعتقاد قلبی در فرد راوی تثبیت شود که دفاع مقدس یک جنگ حق مدارانه علیه باطل و کفر بوده است و حق هیچگاه زوال نمی‌پذیرد و باطل همچون کف روی آب نمایان می‌شود، موجب خواهد شد که راوی دیگر نیازی به تحریف وقایع جهت تحریک احساسات برای اثبات حقانیت جنگ نداشته باشد.

لذا به این دلیل است که می‌گوییم راوی باید هم معتقد باشد و هم منتقد؛ چراکه بواسطه اعتقاد خود پایداری حق برای او قطعی می‌شود و بواسطه داشتن روحیه انتقادی، مسائل را موشکافانه و دقیق بیان می‌کند.

ب) بی‌اطلاعی؛

در مواردی که راوی اطلاع درستی از واقعه ندارد به بیان مطالبی می‌پردازد که از صحت کافی برخوردار نمی‌باشند. این مورد را نیز می‌توان بیشتر ناشی از بی‌تقوایی و عدم تثبیت اعتقادات در فرد راوی دانست. نکته قابل توجه اینکه اصل بی‌اطلاعی موجب ایجاد تحریف نمی‌باشد چرا که اولاً همه اطلاعات جنگ را یک نفر نمی‌داند و ثانیاً در بسیاری از موارد، راوی خود اذعان به عدم آگاهی در مورد مساله مطروحه می‌کند که در این صورت تحریفی رخ نمی‌دهد. عبارت «نمی‌دانم»، عبارت معروفی است که به دفعات از زبان علامه بزرگوار طباطبایی شنیده شده است.

۲- عدم آشنایی با روش‌های تبلیغ و روایت‌گری؛

از جمله مباحث عصر جدید و فوق‌العاده مهم، روانشناسی جهان معاصر است که زیرساخت‌ها، لایه‌های اصلی رفتار و فرهنگ و مبادی اخلاق و معنویت تمدن‌ها را تحت تاثیر قرار داده است. با توجه به مباحث تخصصی روانشناسی، همچون تقسیم ذهن به خود آگاه و ناخودآگاه، تخیل و رویا و تاکید بر روانکاوی که توسط فروید صورت گرفته از این نظر جهان امروز، جهان تبلیغات و پردازش اطلاعات نام گرفته است.

آشنایی با روش‌های مدرن و جذاب تبلیغ نه تنها برای معرفی و آشناسازی نسل جوان با فرهنگ عظیم دفاع مقدس مفید است بلکه لازم و ضروری می‌باشد و عدم آشنایی با این اصول ما را در گذشته محصور می‌کند و امکان ارتباط با نسل جوان و پاسخگویی به نیازهای آنها جهت انتقال فرهنگ جهاد و حماسه را از ما سلب می‌کند.

۳- عدم توجه به شخصیت و تیپ اجتماعی مخاطب؛

بطور کل توجه به شرایط روحی و روانی مخاطب می‌تواند در نوع روایت راوی، اثرگذار باشد چرا که می‌توان سبک روایت را بر اساس نوع مخاطبین به دو نوع تقسیم کرد: روایت عامیانه و سطحی که در پی شرح حوادث و بیان نتایج آنها می‌باشد و معمولاً در این نوع از روایت است که با تعارض و تخالف روایات مواجه می‌شویم.

نوع دوم روایت عالمانه و محققانه است که بیشتر در پی تحلیل حوادث و بیان علل وقوع آنها می‌باشد. از جمله ویژگی این نوع روایت‌گری، توجه به مبانی و اصول و نظریه‌های جنگ و دفاع مقدس می‌باشد.

راوی باید توجه داشته باشد که برای کدام مخاطب و در چه شرایطی می‌خواهد صحبت کند و نوع کلام خود را بر اساس آن باید تغییر دهد.

۴- عدم شناخت نیازها و فضای کنونی جامعه؛

عدم شناخت فضای کنونی جامعه و تاثیر آن در روایت‌گری افراد به این معنا می‌باشد که راوی توجه نداشته باشد که آیا بواسطه بیان وقایع و حوادث جنگ می‌تواند مسئله مورد نیاز مخاطب خود را در قالب روایت مناسبی ارائه کند یا نه؟ این مطلب ناشی از عدم وجود احساس دغدغه و پویایی فکری در فرد راوی است. راوی باید خلاءها و نیازهای مخاطبین و فضای جامعه خود را بشناسد و این ممکن نیست مگر با داشتن روحیه انعطاف‌پذیری. اگر راوی بدنبال مسئله یابی برای شرح وقایع و روایت خود نباشد و نتواند روایت خود را به مسائل قابل لمس و مورد نیاز مخاطب نزدیک کند، در آنصورت نه تنها روایت و کلام خود را که چه بسا کلیت آن ماجرا و وقایع را نیز از مقصد و منظور اصلی خود منحرف ساخته و نتیجتاً برآیند این وضعیت، احساس بی‌اعتنایی مخاطب به کلیت آن واقعه خواهد بود که این مطلب مصداق بارز تبدیل شدن روایت به ضد روایت و ضد تبلیغ می‌باشد.

۵- عدم وجود سناریوی روایت‌گری؛

بی‌توجهی به اینکه راوی مطالب خود را از کجا آغاز کند و چه مطالبی را در روایت خود بیان کند یکی از مشکلاتی است که اکثر راویان با آن مواجه بوده و باعث شده که نوعی در هم ریختگی مطلب و آشفتگی کلام برای مخاطبین بوجود آید. این امر زمانی بروز می‌کند که مخاطب در مورد مطلبی واحد با چندین نوع روایت و چندین نوع محتوا مواجه شود. اگرچه می‌توان گفت که یکی از علل این امر وجود نگاه‌های مختلف به موضوع و یا اطلاعات مختلف راویان در مورد آن مطلب باشد همچنین توجه به این امر که اگر راویان از سناریویی واحدی برای بیان مطالب خود استفاده کنند می‌توانند این معضل فکری را برای مخاطبین خود حل کنند که هر کدام از مطالبی که بیان می‌کنند مربوط به کدام بخش و قسمت می‌باشد.

تا کنون مجموعه‌های مختلف روایت‌گری بر اساس رسالت سازمانی خود و موضوعاتی که می‌خواهند به مخاطب انتقال دهند سناریوهای مختلفی برای خود تدوین کرده‌اند و امید است که در آینده‌ای نزدیک این سناریوها کارشناسی شده و به سناریوهای واحدی تبدیل گردند.

۶- عدم پرداختن به مؤلفه‌های تشکیل دهنده شخصیت شهدا؛

شهدا در زمان و مکان نمی‌گنجند و به آن حد از عرفان رسیده که با همه وجودش بسوی دوست پرواز می‌کند تا آنجا که تاب تحمل پیکر نحیف خویش را ندارد و لذا نمی‌توان چنین کسانی را در بند مرامنامه و اساسنامه احزاب محصور کنیم که ظلم بزرگی به آنان است و استفاده ابزاری از ایشان، چهره آنان را مکدر می‌کند.

محصور کردن شهدا در دایره تنگ احزاب و گروه‌ها بدین معناست

که راوی بیش از پرداختن به اصل شخصیت شهید به ظاهر پرداخته و در غالب مجموعه های فکری و اعتقادی مختلف بخواید شهید را معرفی کند. بطور کل به دو صورت می توان به بررسی شخصیت شهید پرداخت: رویکرد اول، بررسی شخصیت و موقعیت فعلی (به هنگام شهادت) فرد است. بیان مسئولیت و موقعیت فرد به هنگام شهادت و ویژگی های اخلاقی و رفتاری فرد که به آن موصوف می باشد از این رویکرد ناشی می شود.

رویکرد دوم، بررسی سیر تحولات شخصیتی شهید است. اینکه نقطه عطف و تحول در زندگی شهید کجا بوده و چه عواملی باعث شده که فرد به یک سری صفات اخلاقی و رفتاری متصف شود و به این مسئولیت و موقعیت برسد ناشی از نگاهی است که قصد دارد بصورت عمقی و ریشه ای به بررسی شخصیت شهید پرداخته و در حقیقت مولفه های تشکیل دهنده شخصیت شهید را بررسی و بیان کند.

۷- برخورد سطحی با مقوله روایت گری دفاع مقدس؛

با وجود آن که نسل سوم انقلاب از ابتدای تولد در نظام کریمه جمهوری اسلامی رشد و تکوین یافته و در معرض تبلیغات وسیع در مدارس، صدا و سیما و کتابها بوده اند بنظر می رسد استفاده از روش های ناکارآمد باعث عدم آگاهی مناسب این گروه از قشر جامعه با فرهنگ ایثار و شهادت شده است.

این مسأله در حقیقت به نوع تلقی راوی از مقوله جنگ و دفاع مقدس بازمی گردد. ممکن است راوی مقوله دفاع مقدس را به عنوان یک مبحث تاریخی و صورت گرفته در گذشته می پندارد و یا یک موجود زنده و دارای حیات و اثرگذار. این امر می تواند موجب اثراتی از جمله تحریک ذهنی مخاطبین بشود که با یک موضوع زنده و به روز مواجه هستند و لذا دیگری تفاوت از کنار آن نمی گذرند. راویان همچون پرچم داران و پیش قراولانی هستند که توقف آنها، توقف جامعه و حرکت آنها، حرکت جامعه را به دنبال خواهد داشت.

روایت جنگ، متأثر از نوع نگاه به جنگ است.

می توان به جنگ تنها از منظر تاریخی آن نگاه کرد و آن را همچون یک کالبد انسانی تشریح نمود و یا اینکه از منظر حقیقت جنگ به آن نگاه کرد و آن را همچون یک روح انسانی تشریح نمود و یا از هر دو منظر و جنگ را همچون یک روح در کالبد انسانی تشریح نمود. هر کدام از رویکردها روایت خاص خود را در پی خواهند داشت. فردی که به دفاع مقدس همچون یک روح در کالبد انسانی نگاه می کند بیشتر به دنبال اصول و مبانی و فرهنگ ریشه ای می باشد و کمتر به جزئیات و ظواهر امر پرداخته و سعی در تطبیق مبانی کلی بر حوادث واقع شده و یا مسائلی شبیه به آن دارد. همانطور فردی که به دفاع مقدس بعنوان یک کالبد

انسانی شکل گرفته می نگرد تنها چیزی را مدنظر قرار می دهد که واقع شده و صورت گرفته است و به چیزی بیش از آن و یا کمتر از آن توجه ندارد و در حقیقت از متن واقعه جدایی نمی پذیرد. این نگاه در ظاهر مورد تمجید مورخین می باشد چرا که برای ثبت و ضبط تاریخ نیازمند دانستن تمام جزئیات تاریخی می باشند لکن شأن راوی متفاوت از شأن یک مورخ است و گرچه اشتراکات زیادی با یکدیگر داشته و در اکثر امور نیازمند مباحث یکدیگر می باشند لکن تنها بخشی از روایت راوی بیان مطالب تاریخی و شرح حوادث است و بخش عمده و اثرگذار روایت او تحلیل آنچه که گفته و آنچه که اتفاق افتاده است می باشد. در حقیقت این تحلیل از لحاظ ارزشمندی مطلب، وزن بیشتری نسبت به شرح حوادث دارد و آن چیزی که می تواند موجب بقاء یک روایت گردد، نوع تحلیلی است که ارائه می گردد. مخاطب پس از دریافت تحلیل راوی و تجزیه اولیه آن در ذهن خود به نتایجی دست می یابد که آن نتایج بیانگر قدرت اثرگذاری و یا ناکارآمد بودن روایت می باشد.

همچنین مطلب دیگری که می تواند به محتوای مطالب و تاثیرگذاری آن کمک کند بیان اثرات و نتایج جنگ و دفاع مقدس در دوران های بعد از جنگ می باشد. سوال اصلی اینجاست که آیا اصلاً این حقایق، مؤلفه های فرهنگی اثرگذاری هستند یا نه؟

حتی در زمان خود جنگ و وقوع حادثه هم که نگاه می کنیم همه حقایق و وقایع به یک میزان اثرگذاری، نشر و گسترش نداشتند لذا از جمله لوازم اصلی و پیش مقدمه های روایت گری بیان اثراتی است که این حقیقت دوران های بعد از خود گذاشته است و نباید صرفاً به گذشته سپری شده این حقیقت نظر افکند و راجع به حادثه در گذشته حرف می زند بلکه لازم است اثرپذیری زمان حال از گذشته را نیز مد نظر قرار دارد.

آنچه که می تواند مخاطب را در استماع یک روایت تحریک کند نوع انگیزه ای است که در او ایجاد می گردد و اگر این انگیزه جنبه عینی و ملموس داشته باشد به مراتب تاثیرات تحریک کننده بیشتری را در فرد خواهد داشت.

۸- عدم استفاده از روش تحلیلی

عدم ارائه تحلیل مناسب و همچنین عدم نتیجه گیری درست از مباحث مطروحه و رها کردن فرد در انباری پر از اطلاعات گنگ و مبهم در بعضی اوقات می تواند بسیار خطرناک تر از عدم ارائه مطلب به یک فرد باشد. این مسئله در مورد جریان روایت گری دفاع مقدس که یک امر قدسی و معنوی بوده و اثرات آن تنها منحصر به فرد و یا گروه خاصی نبوده بلکه یک مسئله ملی و تاریخی است، بسیار حساس تر می باشد. اولین ضعف و مشکل این است که راوی نداند بر اساس چه معیار و

ملاکی می‌خواهد صحبت کند و از مباحث خود بدون نتیجه‌گیری و ارائه تحلیل خارج شود.

مشکل دوم، عدم درک درست راوی از اصل فرهنگ دفاع مقدس می‌باشد و اینکه نتیجه‌گیری و تحلیلی را که ارائه می‌دهد، تحلیلی غلط و نادرست باشد که به مراتب از عدم تحلیل خطرناک تر می‌باشد. این مطلب در بخش تحریف محتوایی مطالب ذکر گردیده است.

۹- روایت مناسب از شهید و شهادت

اگر به جنگ و شهادت و واژه‌هایی از این قبیل صرفاً بعنوان حوادثی غم‌انگیز و مصیبت بار نگاه کنیم که فقط شایسته گریه و حسرت یا مداحی و نوحه سرائی باشند، جز درد و رنج و حسرت و مصیبت از شهادت چیزی نصیبمان نخواهد شد اما شهادت علاوه بر وجهه مظلومیت و رنج، چهره دیگری نیز دارد که سراسر شور، شوق، اشتیاق و حماسه است. اینجادیگر شهید نه بعنوان یک جوان ناکام بلکه بعنوان مرشد آگاهی است که نور می‌افشاند و بذر غیرت و افتخار می‌پراکند. لذا ما علاوه بر گریه و عزاداری بر شهید و شاهد نیاز به آگاهی و معرفت واقعی نسبت به او، علت و انگیزه حضور او در جبهه‌های ۸ سال دفاع مقدس و هدف او از انتخاب سرخ قیام و شهادتش نیز داریم.

در مورد مناطق و آثار اردوهای راهیان نور و خاطرات شهدا مطالب زیادی در روایت راویان گفته می‌شود که به نوعی سعی در تحریک و تشویق مخاطبین برای سفر به مناطق و زیارت آنجا دارد و از سوئی مملو از اوهام و خیالات گاه‌افردی می‌باشد که هیچگاه این خیالات و یا شهود فردی نمی‌تواند ملاک و حجتی برای دیگران باشد. این نوع از تحریفات در حقیقت همان نوع دوم تحریف، یعنی تحریف معنوی و محتوایی می‌باشد.

۱۰- تلاوم فرهنگ و جریان روایت‌گری

ماندن در گذشته و عدم پاسخگویی به نیازهای حال و آینده بدین معنا است که با گذشت زمان و تغییر مقتضیات زمان مسائل تغییر می‌کنند و تنها آنچه باقی می‌ماند، آن ماهیت و روح کلی حاکم بر آن موضوع است. آنچه که امروزه می‌تواند بسیاری از مشکلات جامعه را حل کند و بسیاری از خلاءها را بپوشاند استفاده از فرهنگ، بینش و نوع نگرش رزمندگان عرصه دفاع مقدس است، همچنان که ایشان نیز این فرهنگ و نوع بینش را از حضرت امام خمینی (ره) و حضرت اباعبدالله الحسین (ع) فراگرفتند. این فرهنگ عظیم اگر امکان تلاوم فرهنگ جهاد، شهادت، ایثار و مقاومت را فراهم نکند در زمان و مکان خاص محصور شده و محدود و مقید می‌شود. این فرهنگ تنها زمانی تلاوم می‌یابد که سیر تاریخی آن بدرستی تبیین شود و به مهدویت گره بخورد. فرهنگ شیعه، اجتهاد پویا است و از مهم‌ترین اصول اعتقادی شیعه اصل انتظار است. انتظار ادامه

بعثت، غدیر و عاشورا است و مهدی (عج) پرچم افتاده حسین (ع) را بر خواهد داشت و آرمان‌های بلند او را تحقق خواهد بخشید. انتظار یعنی چشم به راه بودن یک واقعه و اتفاق خوب و بزرگ و بالاخره یک آینده بهتر. به این معنا انتظار یک مفهوم فطری و بشری است که در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد. امید به آینده‌ای بهتر در نهاد بشر بعنوان یک حقیقت و واقعیت فطری وجود دارد و اگر امید به آینده را از انسان بگیریم او را محکوم به مرگ کرده‌ایم.

در همین راستا به نظر می‌رسد اولین قدم، استخراج آن فرهنگ کلی و روح کلی حاکم بر دفاع مقدس است و توجه به اینکه این فرهنگ از کجا ناشی شده و چه مؤلفه‌هایی دارد و چگونه می‌توان آن را به نسل آینده منتقل کرد از جمله مسائلی است که در این راستا مورد توجه قرار می‌گیرد. توجه به این مطلب که از کدام جنبه‌های یک موضوع استفاده کنیم می‌تواند موجب ماندگاری آن موضوع در همه اعصار بشود.

۱۱- تفکیک خرده فرهنگ‌ها از فرهنگ

مباحثی همچون عملیات متهورانه، ترس، شوخ طبعی‌های جبهه و ... از جمله مواردی هستند که بعنوان خرده فرهنگ‌های دفاع مقدس شناخته شده و به هیچ عنوان نباید این مطالب را بعنوان فرهنگ اصلی و ریشه‌ای دفاع مقدس بیان داشت. خرده فرهنگ در حقیقت پاره فرهنگ‌هایی می‌باشد که تنها در شرایط و مکان و زمان خاص و محدودی ظاهر شده و منحصر به آن شرایط و زمان و مکان می‌باشد و نمی‌توان آنها را در دیگر شرایط و زمان‌ها به اجرا گذارد. بنابر تعاریف موجود از فرهنگ، آن چیزی را می‌توان بعنوان فرهنگ تلقی کرد که امری ثابت، ماندگار، منطبق با شرایط و موقعیت‌های مختلف باشد و بتوان آن را در مکان و زمان‌های متفاوت به اجرا گذارد. البته هر چند این تعریف آنچنان علمی نمی‌باشد و برای درک درست این مفهوم لازم است که به کتب تخصصی مراجعه کرد، لکن در همین حد برای بحث ما قابل قبول می‌باشد که توجه داشته باشیم بسیاری از مواردی که اکنون در فضای جامعه بعنوان نمادهای فرهنگ دفاع مقدس مشهور بوده و دائماً از طریق رسانه‌ها و نمایشگاه‌های مختلف تبلیغ و معرفی می‌گردند، نه تنها نماد فرهنگ دفاع مقدس نبوده بلکه از جمله خرده فرهنگ‌هایی هستند که تنها در زمان خود کارایی داشته و اکنون ممکن است که تأثیرات گاه‌متضاد و یا خنثی داشته باشند.

برای این مورد می‌توان از شوخ طبعی‌های جبهه به عنوان مثال نام برد که تنها در زمان و مکان و شرایط خاص خود اثرگذار بوده و اکنون تنها می‌توان از آنها بعنوان یک خاطره و یا یک حادثه تاریخی نام برد.

۱۲- عدم درک درست از عرفان دفاع مقدس؛

برخی راویان، بواسطه عدم درک درست از ماهیت دفاع مقدس و روحیه و اهداف رزمندگان نوعی انزوا و گوشه نشینی و خروج از شهر و

ماندن در فضای مناطق عملیاتی را مطرح می‌کنند که این مطلب برخلاف هدف غایی از اعزام زائرین به کاروان‌های راهیان نور است. حضرت امام خمینی در یکی از بیانات خود راجع به جنگ تحمیلی تعبیر حماسه را به کار بردند که این حماسه موجب تحرک و پویایی در ملت شده است و خیلی از منابع انسانی این ملت بواسطه این حادثه شکوفا شده است. این تعبیر و دیگر تعابیری که از بزرگان نقل شده است نشان‌دهنده این می‌باشد که عرفان دفاع مقدس به هیچ عنوان عرفان انزوا و گوشه نشینی و پرهیز از فضای جامعه به خاطر دور ماندن از گناه و عصیان نیست بلکه نوعی عرفان آماده سازی و تهیه و تدارک است که قصد دارد بواسطه نوع سختی که در درون خود دارد فرد را برای یک مبارزه عظیم نفسانی و جهاد خارجی آماده کند.

۱۳- غلبه رویکرد عرفانی و شهودی بر گفتمان روایت‌گری.

این امر موجب می‌شود که فرد با فضایی متفاوت از آنچه به ظاهر دیده می‌شود مواجه شود. فضایی که در آن حوادث و وقایع دفاع مقدس به زبانی توصیف می‌شود که یک فضای شهودی است و تنها برای فرد حاضر در صحنه امکان وقوع دارد. در این نوع نگاه که متأسفانه در اکثر راویان رزمنده مشاهده می‌شود فرد با یک دنیای آرمانی مواجه می‌شود که تنها برای شخص راوی امکان وقوع داشته و تقریباً دیگران از دست‌یابی به این دنیا و فهم آن محروم می‌باشند.

۱۴- داشتن داعیه نواندیشی در مناسک دفاع مقدس؛

بطور کل از فراگیرترین ویژگی‌های نسل جوان امروز داشتن داعیه نو اندیشی و ایجاد تغییر و تحول در بسیاری از مناسک و برنامه‌های مذهبی و عمومی می‌باشد و در همین دوران است که موسسات و تشکل‌های گوناگون و چه بسا متضاد بر محور دفاع مقدس شکل می‌گیرد. کسانی که بدنبال جذب نسل جوان به دنبال هرگونه ابزار و برنامه نو و جدیدی هستند و غافل از اینکه هدف هیچگاه وسیله را توجیه نمی‌کند.

۱۵- ضعف در نوع بینش و نگرش راوی به مقوله انقلاب و دفاع

مقدس

و وظیفه تاریخ نگار حفظ و ثبت و ضبط آنچه گذشته و بوده است می‌باشد و وظیفه راوی، روایت و بازخوانی تاریخ، لکن راوی دفاع مقدس با توجه به آن عقل و شعور و نگرشی که از جنگ و حوادث آن دارد و همچنین با توجه به تحلیلی که از شخصیت مخاطبین و نوع نیازهای آنها بدست می‌آورد، جهت رسیدن به آرمان‌ها و اهداف و مقصد کلی خود از روایت فرهنگ دفاع مقدس، دست به چینش، گزینش، پردازش و بازتولید مطالب می‌زند.

این نوع روایت مینا و منشا دارد و منشا آن، نوع بینش و اعتقاد فرد و

برداشتی است که از مقوله جنگ دارد، لذا به نظر می‌رسد اصلاح نوع بینش و نگرش راویان جهت اصلاح امر روایت فرهنگ دفاع مقدس بسیار مهمتر از در اختیار قرار دادن اطلاعات به آنها می‌باشد. در پایان، برخی پرسش‌ها که لازم است مسئولین و متولیان عرصه فرهنگ دفاع مقدس در زمینه روایت و روایت‌گری به آن پاسخ بدهند به شرح بیان می‌شود:

۱- چرا بعضی از روایت‌ها به ضد روایت و یا ضد تبلیغ تبدیل می‌شوند؟

۲- چرا در اکثر روایت‌گری‌ها شاهد نقص در بیان مطالب و محتوا هستیم؟

۳- چرا عده‌ای مقوله روایت‌گری وقایع جنگ و دفاع مقدس را چنان ساده و سطحی گرفته‌اند که به راحتی هر آنچه به ذهنشان می‌آید را بیان می‌کنند؟

۴- آیا صرف رزمندگی بودن و حضور در صحنه جنگ می‌تواند مجوزی برای نقل حوادث و روایت‌گری جنگ باشد یا اینکه به مؤلفه‌ها و مشخصه‌های دیگری همچون درک درست فرهنگ دفاع مقدس و جنگ نیاز است؟

۵- مؤلفه‌ها و مشخصه‌های روایت‌گری فرهنگ دفاع مقدس چیست؟

۶- این مؤلفه‌ها از چه نوع نگاهی به مسئله جنگ نشأت گرفته‌اند؟

۷- بطور کل هدف از روایت‌گری فرهنگ دفاع مقدس چیست؟ آیا باز تولید و بازسازی حوادث گذشته مدنظر است یا بازخوانی و همروایی وقایع گذشته جهت بهره‌برداری در حال و آینده؟

۸- آیا در روایت‌گری اولویت با بیان مسائل و حوادث گذشته است (تاریخ‌گویی) یا بیان اثرات آن حوادث در حال و آینده آن جامعه و مردم؟

۹- آیا بطور کل حوادث دوران دفاع مقدس در فضای جامعه بعد از خود اثرگذار بوده‌اند؟

۱۰- آیا این اثرگذاری حوادث دوران دفاع مقدس یک اثرگذاری واقعی و حقیقی است یا کاذب و نمادین و تنها از جهت فراموش نکردن آن واقعه و حماسه‌های رزمندگان می‌باشد؟

۱۱- کدام یک از حماسه‌ها و وقایع دوران دفاع مقدس بیشترین اثر گذاری را داشته‌اند؟

۱۲- آیا بهتر نیست جهت روایت‌گری و انتقال فرهنگ دفاع مقدس، از مؤلفه‌های اثرگذارتر استفاده شود؟

۱۳- آیا بحث و بررسی پیرامون دستاوردهای دفاع مقدس قابلیت آن را ندارد که مسیر و برنامه محتوایی روایت‌گری را تعیین کند؟

۱۴- آیا ...

درس گفتار اول؛ روایت و نگاه‌های مختلف به جنگ*

برادر مرتضی مصطفوی**

زرهی برای مانور به زمین و جاده نیاز دارد. شما اگر جنستان قایق است برای مانور آب می خواهید و اگر جنستان تانک است، جاده و زمین می خواهید لذا جنس خودتان را مشخص کنید. اصلاً جنس راوی هستید؟ این یک سؤال اساسی است.

اگر راوی هستید در آن صورت زمین برای مانور دادن و صحبت کردن زیاد است. جنس صحبت‌های شما می تواند جنس صحبت از شهدا یا شخصیت‌ها باشد و یا از منطقه و عملیات‌ها. می خواهم بگویم اگر راجع به زمین، کوه، دشت، منطقه و نقشه می خواهید صحبت کنید و آدم این چیزها هستید و عملیات‌ها را خوب می توانید بگویید، میدان مانور شما همین است نه مباحث دیگر.

یکی دیگر از میدان‌هایی که یک راوی می تواند رویش مانور بدهد، مانور راجع به شخصیت‌ها و شهدا است. افراد و آدم‌های مختلفی که با جنگ نسبت دارند نیز یک میدان مانور برای صحبت کردن است. گاهی اوقات شما می توانید در مورد آدم‌هایی که حتی در جنگ حضور نداشتند بگویید تا از شهدا چرا که در آن فضا و آن اردو بیشتر جواب می دهد. آوارگان جنگ یکی از اینگونه مباحث است.

میدان مانور یک راوی می تواند راجع به نقش انسان‌ها در جنگ و نوع نسبتی که انسان‌ها با جنگ برقرار کرده‌اند باشد و اینکه یک انسان با زوایای وجودی خودش چه گونه می تواند با جنگ ارتباط برقرار کند؟ مثلاً برویم سراغ مقوله ترس. اگر دیدید یک دفعه ماشینتان در اردو سبقت گرفت و زد روی ترمز و همه ترسیدند، بروید سراغ بحث ترس و غلبه بر ترس. در این میدان مانور نقطه‌های اوج و قله هایش، شهدا هستند. شما برای صحبت با کاروان‌ها وقت زیادی ندارید چون زمان محدود است و مناطق زیاد و متأسفانه این خیلی بد است یعنی میدان

روی کره زمین بنا بر تقدیر الهی اینگونه قرار گرفته که آدمی در کش و قوس و فراز و نشیب بیفتد و فرصت‌های باقیمانده را خدا به ما اجازه داده که جبران کنیم، یا توبه برای بازگشت یا حرکت به سمت کمالات.

روزهای آخر معمولاً بهتر درک می شوند چون بار حسرت گذشته به آن اضافه می شود مثل عمری که وقتی به سن ۴۰-۵۰ سالگی رسید با آدمی که در دوره ۲۰-۳۰ سالگی است، متفاوت است. در سفر هم همین است یعنی سفر مثالی از یک سفر بزرگ‌تر به نام عمر است.

از جمله چیزهایی که من توصیه می کنم در اردوهای راهیان نور با افراد داشته باشید بحث خود سفر است. افرادی برای بازدید از مناطق جنگی می آیند ولی در واقع در یک سفر شرکت کرده‌اند. بحث این سفر می تواند به سفر عمر برگردد و فرصت خوبی است که ذهن افراد را متوجه سفر عمر کنید. در روزهای آخر اردو یک حرف‌هایی را باید گفت همچنان که در روزهای اول اردو هم یک حرف‌هایی را باید گفت. اگر می خواهید بحث مرگ آگاهی را مطرح کنید سعی کنید در روزهای آخر اردو بیان کنید. مرگ آگاهی یک تلنگر بسیار لازم و جدی است. امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: «موتوا قبل أن تموتوا» که شهید آوینی شدیداً روی آن تکیه دارد.

ما وقتی به زندگی جمعی می رسیم باید ملاحظاتی داشته باشیم و ناچاریم و این سخت است مخصوصاً هر کس مقرب تر است به خدا، هر کس کارش درست تر است و هر کس بهتر می فهمد بیشتر رنج می کشد و بهتر تحمل می کند. سعی کنید که این تحمل را نشان بدهید.

شما برای روایت‌گری میدان مانور نیاز دارید همچنانکه نیروی

مانور کم ولی مکان مانور زیاد. حال چه کار باید کرد؟ راهش این است که از شهدا گزینش داشته باشید. چون بحث من الان در مورد کاروان های دانشجویی است لذا پیشنهاد می دهم یک سری از شهدا را انتخاب کنید که بیانگر خصوصیات چند شهید دیگر نیز باشند مثلاً در خرمشهر بهتر است از شهید بهروز مرادی بگویید چون دانشجو است. اول صحبت تان هم نگویید که آقا من فقط می خواهم از دانشجویها برایتان بگویم بلکه شهدای ما دانشجو هم بوده اند.

لازم است که با یک روند هوشیارانه ای با مخاطب صحبت کنید. بهروز از خانواده ای است که سه شهید داده است، هنرمند و عکاس بوده و کسی است که دردهای جنگ را لمس کرده است، دست نوشته، یادداشت و کتاب دارد.

یک حرف هایی را هم بگذارید بماند تا طلائی یا خیبر که در آنجا بروید سراغ شهید همت و باکری. شهید باکری مهندس بوده، دانشجو بوده، شهردار بوده و مسئولیت امروزی داشته است. مانور بعدی شما شهید علم الهدی است. توصیه می کنم یک چیز را یا اصلاً نگویم و اسم نیاورم یا اگر هم می گویم خوب بگویم. از علم الهدی و راجع به زندگی و تفکراتش نگویم مگر اینکه مقداری حق او ادا بشود. مثلاً من خیلی دوست دارم که نامه علم الهدی به خواهرش خوانده شود و در جمع خواهران و حتی برادران تحلیل بشود چراکه این می شود تبیین شخصیت علم الهدی.

محال است بتوانید در یک ساعت از مظلومیت، معنویت، مطالعه، مردم داری، ایثار و ... شهدا بگویید لذا باید یک پیکره برای این افراد ترسیم کنید که یک بخشش بهروز مرادی است، یک بخش همت است، یک بخش باکری، یک بخش علم الهدی و یک بخش آن نیز چمران است.

چمران شاید قلب این پیکره باشد و شاید صورت یا دست این پیکره باشد، آن دیگر به همت و مخاطب شما بستگی دارد. اگر مخاطب شما دانشجویان هنر می باشند بهتر است راجع به بهروز مرادی و آوینی و چمران مانور بدهید چون اینها نقاشی دارند، فیلم ساخته اند، عکاسی کردند و این سه نفر قلب پیکره روایت گری شما می شوند.

خوب به این فکر کنید که چگونه در میدان مانور روایت گری وقتی وارد مقوله انسانی جنگ می شوید، چه شهدایی را در چه زنجیره ای بچینید که هر کدام مفهوم خاص خود و در عین حال مفهوم واحد شهادت را برسانند. شما نباید به شکل منقطع حرف بزنید. در فتح المبین از محسن وزوایی بگویید. توجه داشته باشید که کدام بخش پیکره شما را محسن وزوایی با چه مشخصه ای برجسته می کند؟ هر کدام از شهدا یک وجوهی دارند.

اگر از شما بخواهم که روایت گری را در ۵ کلمه خلاصه کنید و همه آقایان و خانم ها بنویسید به یک نتیجه خوبی راجع به خودتان، توانائی هایتان و دیدگاهتان راجع به جنگ می رسید. حتی با مقایسه برگه های آقایان با خانم ها تفاوت دیدگاه ها را می توانیم ببینیم که خانم ها با چه زبانی می خواهند جنگ را بیان کنند.

سعی کنید به یک روندی برسید که روایت گریتان مؤثر باشد. متأسفانه ما اینگونه کار نکرده ایم لذا خودتان بروید و کار کنید و ببینید این میدان مانورها و مکان ها چطور می توانند همدیگر را تکمیل کنند. مسجد جامع خرمشهر، گلزار شهدای هویزه، دوکوهه، دهلاویه و ... این مکان ها خودش زیارتگاه نیست لکن به همین نسبتی که با شهید چمران دارد برای ما مقدس است ولی زمان جنگ اینگونه نبوده است حتی گلزار شهدای هویزه زمان جنگ نبوده و بعد از جنگ ساخته شده. حتی در مورد مسجد جامع سوسنگرد نیز همین طور چراکه شهید آوینی می گوید که بودند آنها که در زیر شنی تانک های روسی له شدند و با نارنجک های اسرائیلی تکه تکه شدند؟ که بودند آنان که خوششان از مناره های مسجد جامع سوسنگرد به آسمان پاشید؟ (شرف المکان بالمکین)

مکان ها هم می توانند کنار همدیگر یک پیکره را تشکیل بدهند منتها نگاه نافذ و موشکافانه و محققانه شما و شناختی که از مخاطب دارید می تواند این پیکره را ترسیم کند بگونه ای که قلب این مکان مسجد جامع یا دوکوهه باشد. حتی ممکن است برای یک کاروان فقط روی مسجد جامع مانور بدهید و از دوکوهه کمتر بگویید چون در این زنجیره ای که وجود دارد در آن موقعیت قلب مکان شما آنجاست.

نکته دیگر اینکه شما بطور مقطعی در کاروان حضور دارید و اگر اینگونه است نیاز است که مداوم با هم جلسه بگذارید چراکه

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست آنچه را که در دل شما هست و با آن قرار است کار کنید را به میدان تبادل اندیشه، تفکر و نقد بگذارید که اگر قرار است در بستان یا خرمشهر روایت گری کنید بدانید که دیگران چه گفته اند.

در همین اردوی شما من چیزهای متضاد از صحبت هایی که شده می شنوم و این فقط در سطح نمی ماند بلکه در عمق هم می رود. ما بالاخره نفهمیدیم آدم های جبهه آدم های شادی بودند یا غمگین، خشن یا احساسی و غیره.

تلقی کسانی که رزمندگان را انسان های خاصی می دانند با تلقی شما متفاوت است و شما نمی توانید با تلقی های متفاوت، یک فرهنگ واحد را منتقل کنید.

پیکره واحد از مکان ها، از عملیات ها، من از کربلای ۵ چه چیزی را

بگویم که اگر از طلائی و خیر گفتم، بدر کمکش باشد. از عملیات‌ها چگونه یک زنجیره واحد درست کنیم؟

باید بدر را بشناسید چراکه بدر فقط چند فلش روی نقشه نیست بلکه بدر یک موجود زنده‌ای است که حیات دارد و هنوز نفس می‌کشد، خیر هم همین‌طور. برای من هویزه اصلاً آن شهری نیست که ۲۰ سال پیش عراقی‌ها خرابش کردند بلکه برای من هویزه آن بچه‌هایی بودند که پاره‌ه‌ه دنبال اتوبوس شما می‌دویدند. برای من طلائی آن سربازهایی است که سر مرز نگهبانی می‌دهند. برای من سوسنگرد آن شهری نیست که ۲۰ سال پیش آزاد شد، سوسنگرد این پیرمرد است. شما باید آدم‌هایی که اطرافتان هستند و با شما می‌آیند را هم نگاه کنید؟

خیر زنده است، مقدمانی یک موجود زنده است که حیات دارد، درد دارد و آیم من می‌توانم کاری کنم که دردش نیاید و نسوزد. دوکوهه گریه می‌کند چون حیات دارد. به این خاطره خیلی دقت کنید این خاطر یعنی همه روایت‌گری شما. شهید مجید پازوکی می‌گوید من خواب دیدم رفته‌ام دوکوهه و عباس صابری را دیدم. به عباس گفتم: «عباس تو شهید شدی، اینجا چه کار می‌کنی؟ در دوکوهه؟» گفت: «همه شهید در دوکوهه هستند، مجید» گفتم: «راست می‌گویی؟» گفت: «آره ولی اینجا نیستیم، آن بالا را نگاه کن» می‌گوید سرم را بالا کردم و در آسمان یک دوکوهه عین همین دوکوهه را دیدم.

روح دوکوهه از پیکرش جدا شده و اصلاً اینجایی که ما می‌رویم دوکوهه نیست، آن دوکوهه هنوز حیات دارد، هنوز توی آن رفت و آمد می‌شود. این حرف‌ها به طور شعاری و تکراری ممکن است که مدام به گوش شما برسد ولی بدانید که شما می‌خواهید یک موجود زنده را معرفی کنید.

دزفول خودش کلی حرف برای گفتن دارد، چنانکه اندیمشک و شوش دارند، حتی همان آپادانا و زیگورات یا اهواز و همان خیابان‌هایی که چهار راه نادری اش عین چهار راه ولیعصر است. اگر ما با این نگاه وارد نشویم باخته ایم و جنگ را ناقص گفته ایم.

شما دو میدان مانور بزرگ در وجود بسیار بزرگ می‌توانید داشته باشید به این شرط که زمان را ملاحظه کنید. زمان به شما این میدان را می‌دهد که هر چه می‌خواهید پیش بروید. آمریکا، دانشگاه برکلی، اردوگاه‌های شیعیان و حتی غیر شیعیان، آواره‌های لبنانی در قبل از انقلاب، اردوگاه‌های آموزشی جنگ‌های چریکی در مصر، وزارت در بالاترین منصب اجرائی کشور، نمایندگی مجلس، نمایندگی امام در شورای عالی دفاع، هر جا می‌خواهید می‌توانید بروید حتی در صحنه ازدواج با یک خارجی چمران میدان را برایتان باز کرده، هر چقدر

می‌خواهید می‌توانید پیش بروید چراکه در روایت‌گری هر جا بروید خدا را می‌بینید. میدان مانور دوم شما همین وضعیت حال در شهرها و خانه‌ها و خوابگاه است و اینجا میدان مانور دیگر شما است. جوان‌هایی که با ما می‌آیند چرخه‌شان از پایگاه مقاومت به هیئت و بسیج نیست، اینترنت، اروپا، بازار، دانشگاه، دکترا و لیسانس، هنر، عشق و همه مسائلی که درست نیست با غفلت از آن بگذریم.

در یک مکان و زمان محدود چطور می‌توانید یک میدان بزرگ و جامع برای مانور باز کنید؟ این بسته به هنر شما است. جامعیت شخصیت چمران این امکان را به شما می‌دهد. نقاشی کشیده، در دل کردستان با هلی کوپتر می‌آید پایین، می‌رود در دل ضد انقلاب در پاوه، همین آدم در سوسنگرد مجروح می‌شود، طراح عملیات بوده، مناجات می‌نوشته، موشک شلیک می‌کرد و مدیر بود.

اگر از منظر دیگری به او نگاه کنیم چمران هیچ جا متوقف نشد. چمران وزارت برایش ترمز نشد، وزیر بود ولی اصلاً برایش عددی نبود، نمایندگی مجلس را رها کرد در حالیکه الان یک جوان برای گرفتن لیسانس می‌خواهد جوانی و پدر و مادرش را فدا کند ولی چمران دکترای فیزیک پلاسما را رها کرد و همه موانع را پشت سر گذاشت.

آوینی هم که شهید شد چندین مسئولیت داشت و همه را رها کرد و استعفا داد. آقا مرتضی زندگی خارج، زندگی هنری، زندگی با روشنفکرها و همه نوع تیپ را تجربه کرده بود و می‌شناخت در حالیکه ما در بعضی از این موانع گیر کرده ایم.

هیچ شک نکنید که این عرصه فقط یک امتحان است و میز دادگاه همان میزی است که الان پشتش ایستاده‌ایم، همان میزی که دانشجو‌ها یا شما می‌آیید اردو و همه ما پشت میز محاکمه دنیا ایستاده‌ایم و داریم محاکمه می‌شویم لذا به روایت‌گری به عنوان یک امتحان برای خودتان نگاه کنید نه اینکه آمده ایم تا خدمتی کنیم یا کار فرهنگی انجام بدهیم.

عنصر زمان و مکان، بحث عقل و عشق و خیلی بحث‌های دیگر را در روایت‌گری فراموش نکنید. صورت عالم بر هر شکلی می‌خواهد دور بزنند، بزنند اصلاً مهم نیست حالا که دنیا بر وفق مراد نیست نمی‌گوییم موافق جریان باش، بلکه تو کار خودت را بکن و بدان که داری امتحان می‌شوی.

روز آخری که آقا مرتضی را در دوکوهه دیدم نشسته بود کنار حوض. از من پرسید: «دنیا را چطور می‌بینی؟»

گفتم نمی‌دانم. گفت: «یک جوری نیست؟ فکر نمی‌کنی یک جوری شده؟ فکر نمی‌کنی دیگر شهر آزارت می‌دهد؟ خیابان‌ها، شهرها؟ دعاکن که دیگر به شهر برنگردم» خیلی صمیمی بود.

درس گفتار دوم منشور روایت گری

برادر حاج حسین یکتا*

بگوییم. گفتن از آب فرات و اینکه این آب حداکثر دیروز از کنار نهر علقمه و حرم امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (س) گذشته و امروز به اینجا رسیده است. با امام حسین (ع) چه کار دارید؟ هر که می خواهد بیعت کند بنشیند کنار آب و با شهدا حرف بزند و در کنار آن چند خاطره معنوی هم بگوید تا انشاء... سیم بچه ها کلاً بسوزه!

شلمچه؛ قدمگاه امام رضا (علیه السلام) و مشهد بیشترین شهداء، چقدر شهید اینجا افتاده و ذکر یا زهرا (علیها السلام) گفته، علت مطرح شدن شلمچه در این سطح و ...

طلائی؛ کوچه آشتی کنان دل ها با خدا. آن همه شهیدی که در غربت سال های سال ماندند و هنوز منتظر شما هستند، حکمت نامگذاری درهای حسینیه طلائی، در طلائی دعا مثل زیر گنبد امام حسین (علیه السلام) مستجاب است.

هویزه؛ در دعوای ارتش و سپاه وارد نشوید، در خاطرات لازم نیست بگویید ارتش فرار کرد چرا که این حرف به درد زائر نمی خورد، حتی خود بچه های سپاه و بسیج هم در جاهایی مثل فاو و ... فرار کردند. ارتش در هویزه مدعی ۱۴۸ شهید است. زیبایی شهادت یک جمع دانشجویی و یک دل که مردانه در مقابل دشمن ایستادند را با این حرف های حاشیه ای از بین نبرید. فرق بین دانشجویان پیرو خط امامی که در جنگ حاضر شدند و آنهایی که نیامدند را بیان کنید. (هنگامی

- نکته اول اینکه سعی کنید دعوای روایت گری اتفاق نیافتد. اگر پاسداری، جانبازی، پیرمردی یا ... برای روایت گری برخاست شما متواضعانه بنشینید و گوش دهید. شهداء ناظرند.

- بحث روایت گری را شوخی نگیرید. شهداء ناظرند.

- برای روایت گری اصرار نکنید. بگذارید هر چه خودشان خواستند روزی کنند و بدهند.

- هر چیزی بجای خود! موضوعات و مطالب مربوط به شلمچه را در شلمچه بگویید و ... (هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد)

- در ابتدای روز زائر در یک نشاط روحی بسر می برد. نوع خاطرات آن با خاطراتی که باید در عصر گفته شود کاملاً متفاوت است.

- برنامه کاروان را بگونه ای تنظیم کنید که غروب در مناطق باشید نه اینکه مثلاً ظهر برویم شلمچه و عصر و شب در مسجد جامع.

- نگاه ما به روایت گری باید نگاه معنوی- نظامی (همه جانبه) باشد نه تک بعدی.

- هر منطقه خاطرات ویژه خودش را دارد مثلاً:

فاو؛ بحث اروند، فرات، شهادت در دریا و ثواب دوبرابر آن (عدم امکان دست و پا زدن)، با چه ذکری بچه ها از اروند عبور کردند که ما هم از این اقیانوس هجمه های شیطانی دنیا سالم عبور کنیم، وقتی بچه ها روی زمین افتادند ذکرشان چه بود تا در زمین خوردن دنیا

که طبل جنگ نواخته می‌شود، شناختن مرد از نامرد آسان می‌شود. (دهالویه؛ ترسیم زندگی شهید چمران، راز ماندگاری چمران، زندگی در فضای آنچنانی آمریکا و الگویی برای ما که در این فضاهای سنگین (نه به سنگینی فضاهای زندگی چمران) زندگی می‌کنیم. - وقتی که احساس می‌کنید کار قفل کرده و حرف شما اثر گذار نیست فقط توسل کنید.

- به زائر زمان بدهید تا با خودش خلوتی داشته باشد. - در برداشت خاطرات، منطقه یا شهید به شهید عمل کنید. (طبقه بندی و تفکیک خاطرات)

- مناطق را اگر می‌توانید منزل به منزل کنید: یقطه، توبه، همت، عزم، اراده و منزل آخر شهادت. - هدف سفر؛ اتصال بچه‌ها به شهداء و انقلاب اسلامی، کادر سازی برای انقلاب اسلامی

- اگر می‌توانید برنامه خودتان را بگونه‌ای تنظیم کنید که حتماً از ابتدا تا انتهای سفر و کل مناطق را با زائر باشید.

- برای جذب زائر و تداوم ارتباط با او فکر کنید. - چقدر با حرص و جوش و با ذکر و توسل وارد کاروان می‌شوید؟ چقدر برای آقا یار جمع کرده‌اید؟

- کار را به نیابت از طرف امام زمان، امام جواد، امام رضا و... (علیهم السلام) انجام دهید.

- بگونه‌ای باید عمل کنید که بعد از اردو، بچه‌ها دلشان برای شما تنگ شود و منتظر دیدار مجدد از منطقه باشند.

- توجه ویژه به زمان (صبح، ظهر، عصر و شب) برای روایت‌گری. - توجه به وضعیت مخاطب؛ کیست؟ (حزب الهی، دفتر تحکیمی

و... (گروه سنی مخاطب؟ (نوجوان، جوان، زن، مرد) تا کنون چه شنیده‌اند؟ اول سفرشان هست یا آخر؟ وضعیت روحی جسمی زائر؟ نوع نگاه زائر به منطقه؟ (زیارتی، سیاحتی، پروژه عمرانی و... - تدوین طرح صحبت و سناریوی روایت‌گری (از کجا شروع کنم؟ چگونه شروع کنیم؟)

- تدوین محتوای صحبت و مفاهیم روایت‌گری (چه بگوییم؟ چگونه بگوییم؟)

- در بیان خاطره ابتداء باید با مخاطب دوست شد تا بتوان خیلی راحت با او حرف زد. با هر بیانی می‌توان خاطره گفت.

- اصلاً ناراحت و عصبانی نشوید. شما در این قضیه خادم‌الشهداء هستید و خادم فقط وظیفه خدمت‌رسانی دارد. خادم تندترین حرکتش را نسبت به زائر با چوب پر ابراز می‌کند. - نمونه‌ای از برداشت خاطرات:

اصل خاطره: غواص‌ها در فاو، برای اینکه آب آنها را با خود نبرد، خودشان را با طناب به همدیگر می‌بستند. غواص جلوی مقداری از سر طناب را آزاد گذاشته بود. هنگامی که فرمانده لشکر (سردار مرتضی قربانی) علت این کار را جویا می‌شود در جواب می‌گوید: «من دیدم که ما نمی‌توانیم از این آب به آسانی رد بشویم لذا خواستم تا سر طناب را آزاد بگذارم تا ان شاء... خود آقا امام عصر (عج) بیایند و ما را از آب رد کنند».

برداشت از آن: در دنیای پر تلاطم مادی و پر از گناه چه کسی باید ما را نجات بدهد و دستمان را بگیرد جز امام زمان (عج)؟ پس بیایید مثل غواص‌ها دستمان را به دست آقا امام زمان بدهیم و سر طناب زندگی را به دست او بسپاریم و کنار این آب فرات با او بیعت کنیم.

اطلاع رسانی

پیش درآمدی بر تاریخ نگاری شفاهی

رویدادها) و مخاطب، حول موضوع و مسئله اساسی تعامل برقرار می شود. "در واقع تاریخ شفاهی یک مثلث با اضلاع: "مخاطب، راوی و مورخ شفاهی است. " (همان، ص ۴۴)

این روش متکی بر تلاش مورخ شفاهی است به همین دلیل تأکید می شود: باید فن گفت و گو را بشناسد، روان شناختی بداند و به کلیات و جزئیات موضوع بحث احاطه داشته باشد " (همان) مورخ شفاهی از طریق مکالمه و مفاهمه، دارنده موضوع را به گفتار می آورد. " (همان، ص ۵) "متن تاریخ شفاهی خصلت گفتاری دارد یعنی از طریق خواندن، شنیده می شود. زبان متن تاریخ شفاهی، گفتاری است و نه نوشتاری (همان)

به نظر می رسد آقای کمره ای به جای مخاطب در مثلث مسورد نظر بسایند "مسئله و موضوع" را جایگزین می کرد. مخاطب در اینجا هیچ گونه برجستگی خاصی ندارد و نقش او همانند نقشی است که مخاطب، در سایر گونه های تاریخ نگاری دارد چنانچه آقای کمره ای خود در گفت و گو با مجله زمانه در پاسخ به سندیت و اعتبار تاریخ شفاهی، "موضوع را به عنوان شاخص تعریف کرده و می گوید: بعد و قرب به مسئله و موضوع اهمیت پیدا می کند. (همان ص ۶). در واقع اهمیت مخاطب بیشتر به دلیل روش گفت و گو در

موضوع تاریخ شفاهی (oral history) برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با انتشارات خاطرات اشخاص مؤثر در رژیم گذشته مورد توجه قرار گرفت و طرح شد. این اقدام در چارچوب یک طرح کلی در دانشگاه هاروارد در امریکا پیگیری و اجرا شد. در این طرح ۸۰۰ ساعت مصاحبه با ۱۳۳ نفر به مدت شش سال از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶ صورت گرفته که بخشی از آن چاپ و منتشر شده است.

اجرای این طرح صرف نظر از اغراض و ملاحظات سیاسی به لحاظ روش به دلیل عدم دستیابی به اسناد و مدارک معتبر برای تاریخ نویسی و همچنین تمایل به تسریع در بیان تاریخ گذشته بود. مهمتر از آن اصرار به دفاع از عملکرد و مواضع اشخاص مؤثر در رژیم گذشته سبب گردید تمایل شدیدی برای بیان خاطرات به روش گفت و گو ایجاد شود و تحت عنوان "تاریخ شفاهی" منتشر شود.

در تعریف تاریخ شفاهی گفته می شود: "شرح و باز شناخت یک رویداد بر اساس دیده ها، شنیده ها و کرده های شاهدان و ناظران و فعالان آن رویداد است. (علیرضا کمره ای، ماهنامه زمانه، شماره ۳۴، تیر ماه ۸۴ ص ۳) تمایز تاریخ شفاهی با گونه های دیگر تاریخ نگاری در این است که بین مصاحبه گر (مورخ شفاهی) با راوی (مشاهده

تاریخ شفاهی است. در اینجا مورخ (مصاحبه گر) نماینده مخاطبین است و راوی حضور مخاطبین را از این طریق احساس می کند. بدیهی است این مسئله به معنای طرح "مخاطب" به عنوان یک رکن نیست.

اما اهمیت "مسئله و موضوع" به عنوان یکی از ارکان مثلث مورد نظر در تاریخ شفاهی به این دلیل است که اساساً درباره تاریخ نگاری و نقش مورخ گفته می شود: تاریخ از درون ذهن و شخصیت مورخ عبور می کند. با این ملاحظه تمایز تاریخ شفاهی با سایر گونه ها در این است که موضوع و مسئله از طریق گفت و گو و متکی بر گفته های حاصل از مشاهدات و ذهنیت راوی و با مشارکت مصاحبه گر استخراج و تدوین می شود. در این روش از تاریخ نگاری، تأثیر ذهن و شخصیت نویسنده پر رنگ و تشدید می شود و در نتیجه موضوع و مسئله از دریچه و نگاه خاصی بیان می شود. در واقع موضوع و مسئله در اینجا در میان ملاحظات زیادی پیچیده شده است که با رویکرد روان شناختی قابل کشف و تجزیه و تحلیل است، حال آنکه در تاریخ مکتوب این ملاحظات به دلیل روش اسنادی و کتاب خانه ای کم رنگ تر است. با این توضیح، موضوع و مسئله در فرایند تاریخ شفاهی دستخوش بازبینی شده و یا به شیوه خاصی ارائه می شود.

در عین حال در تاریخ شفاهی امکان طرح موضوعات به شیوه ای راحت و به دور از تکلف نوشتاری وجود دارد که منجر به تعمیق مباحث و بیان برخی از ناگفته ها خواهد شد. در واقع وجوه خاصی از مسائل و موضوعات از طریق تاریخ شفاهی کالبد شکافی، و بیان می شوند که امکان بیان آنها در سایر گونه های تاریخ نگاری به این شکل امکان پذیر نمی باشد.

در تاریخ شفاهی بیان حوادث و رخدادها از طریق گفتار سبب می شود موضوعات و مسائل به صورت زنده تر احساس شوند حال آنکه در سایر گونه های این امر به سهولت امکان پذیر نخواهد بود.

"تک گویی" در تاریخ شفاهی و مشارکت مورخ (مصاحبه گر) در طرح مسائل و پیشبرد و تکمیل آنها موجب شکل گیری مفاهیم و صورت بندی جدید از مسائل و موضوعات می شود که امکان دارد با نوعی تحریف تاریخ همراه شود.

بر اساس ملاحظات که اشاره شد تاریخ شفاهی در واقع

"تکامل یافته خاطره گویی" است. نظر به اینکه خاطرات به دنیای اندرونی روایانش مربوط هستند. (همان، ص ۵) روش گفت و گو سبب می شود مورخ در یک مشارکت فعال با راوی، صورت جدیدی از تاریخ را تبیین کند. در واقع "کسی که فرد را از اندرونی خودش به بیرون می آورد، مورخ شفاهی است" (همان، ص ۵) همچنین تاریخ شفاهی "مکمل تاریخ نگاری مکتوب" است زیرا خاطرات فردی را از طریق گفت و گو به دیگران منتقل می کند و در نتیجه خاطره با انتقال از اندرون افراد از طریق گفت و گو به عنوان یک مرجع به ساحت تاریخ قدم می گذارد. به همین دلیل به نظر می رسد "تاریخ شفاهی در مقایسه با خاطره گویی یا خاطره نویسی" برای تاریخ نگاری حوادث و رخدادها از اهمیت بیش تری برخوردار است.

نظر به اینکه اهمیت تاریخ نگاری در استفاده از اسناد و همه جانبه نگری در طرح و بیان مسائل است، آنچه در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه با حضور راویان در کلیه مراحل و صحنه ها به هنگام وقوع حوادث جنگ در جبهه های جنگ صورت گرفته با هدف نگارش تاریخ معتبر و مستند جنگ و با استفاده از روش های مختلف از جمله تاریخ شفاهی بوده است. منابع مورد بررسی و استفاده در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ شامل چهار بخش کلی است:

- ۱- ثبت و ضبط جلسات تصمیم گیری و فرماندهی صحنه جنگ از طریق حضور و مشاهده و استماع راویان
- ۲- جمع آوری کالک، نقشه و اسناد عملیات در زمان واقعه و پس از آن
- ۳- گفت و گو با فرماندهان رده های مختلف پس از انجام عملیات

- ۴- بررسی سایر منابع از جمله رسانه های خبری و آثار منتشره

در این بخش نظر به اهمیت موضوع تاریخ شفاهی گزارشی با استفاده از دو مقاله:

جایگاه و نقش منابع شفاهی در تاریخ نگاری نوشته ابوالفتح مومن (ماهنامه زمانه، شماره ۳۴، تیر ۱۳۸۴) و گفت و گو با دونالد ریتچ، چگونه تاریخ شفاهی را اجرا کنیم. نوشته جیسی نیکلاس مترجم مجید یوسفی (روزنامه اعتماد ملی ۲۰ و ۲۱ تیرماه ۱۳۸۶) به همراه معرفی سایت های تاریخ شفاهی در جهان تهیه شده است

مقاله «جایگاه و نقش منابع شفاهی در تاریخ نگاری ایران» نوشته آقای ابولفتح مومن، تلاش می کند به سوالات بنیادین زیر پاسخ می دهد: آیا منابع تاریخی مورد استفاده در تدوین تاریخ شفاهی قابل اعتمادند؟ چگونه و با چه روش هایی می توان به حقیقت و درستی و یا مخدوش بودن این منابع پی برد؟ تاریخ شفاهی درکل تا چه اندازه از اعتبار علمی برخوردار است؟

منابع تاریخی از نظر نویسنده شامل موارد زیر می باشد:

الف اسناد:

منبع اول و اصیل در هر تحقیق و پژوهش تاریخی، اسناد هستند که درواقع باید آنها را کلید اصلی و رمزگشای هر پژوهشی دانست. اسناد می توانند مطالب منابع و مأخذی چون نشریات، خاطرات، سفرنامه ها و... را تایید و یا نقض و نقد کنند. اسناد تاریخی بخش زیادی از موجودی بایگانی ها، شامل همه مکاتبات سلطنتی، فرمان ها، اسناد معاهدات سیاسی، انواع نوشته های اداری و دیوانی، گزارش های اقتصادی، فرهنگی و نظامی، اسناد قضایی، مالی و حقوقی و نیز برخی از مکاتبات خصوصی و خانوادگی را دربرمی گیرد، که در اصطلاح پیشینیان آنها را «سلطانیان» و «دیوانیان» می نامیدند

ب- تاریخ شفاهی:

منبع دیگر در تحقیقات تاریخی، خاطرات و یادداشت های افرادی هستند که خود شاهد و ناظر رویدادها بوده اند. این گونه نوشته ها علیرغم برخورداری از پاره ای کمی و کاستی ها و نیز احتمال دخالت اغراض شخصی و سیاسی در آنها، بسیار ارزشمند هستند. خاطرات در واقع گونه ای جدید و پرشمار از منابع تاریخ معاصر کشور ما به شمار می آیند که در شکل نوین خود از سنت غربیان متأثر هستند. آنچه درخصوص این منابع تاریخی باید مورد توجه جدی پژوهش گران تاریخ قرار گیرد، نقد و بررسی دقیق و موشکافانه منابع مذکور می باشد. در نقد و بررسی خاطرات، علاوه بر لزوم آگاهی پژوهش گران از دوره تاریخی که خاطرات از آن حکایت می کند، شناخت پایگاه اجتماعی و طبقاتی خاطره نویس و همچنین آگاهی از گرایش های فکری و عقیدتی و نیز خصوصیات فردی او بسیار مهم و اساسی است. (۷) از طرف دیگر خاطرات بنا به دلایل عدیده از جمله به دلیل مصلحت گرایی، اعمال حب و بغض های شخصی و داوری ها و گزارش های یک طرفه ای که

عمدتاً بر رعایت منافع فردی و اجتماعی نویسنده مبتنی هستند به لحاظ ارزش تاریخی در رتبه نخست منابع قرار ندارند و حتی برخی از آنان حاوی اکاذیب گمراه کننده ای نیز هستند، اما در عین حال همین خاطرات علاوه بر ابهام زدایی از برخی اطلاعات و اسناد تاریخی، گاه چنان گزارش ها و اخبار بدیع و تازه ای را در اختیار می گذارند که علیرغم کاستی ها و معایب مذکور، ارزش آنها به سطح ارزش اسناد و مدارک دست اول ارتقا می یابد

مراکز تاریخ شفاهی*

امروزه مراکز متعددی در راستای تدوین تاریخ شفاهی به جمع آوری خاطرات و مصاحبه با افراد و شخصیت ها می پردازند که تعدادی از این مراکز به سازمان ها و نهادهای داخل کشور و تعدادی نیز به دانشگاه ها و موسسات خارجی وابسته هستند و بیشتر آنها در کشور امریکا فعالیت می کنند.

الف- مراکز خارج از کشور:

۱- دانشگاه هاروارد: این دانشگاه با همکاری حبیب الله لاجوردی خاطرات رجال عصر پهلوی را جمع آوری می کند. وی ابتدا طرح سیصد تاریخ شفاهی را تهیه کرد و هم اینک به جمع آوری اطلاعات از رجال نظامی، سیاسی و اجتماعی، وزراء و وکلای دوره پهلوی در قالب ذکر خاطرات می پردازد. این مرکز، خاطرات جمع آوری شده را تا زمان صدور اجازه نشر از سوی صاحب خاطره، نگاه می دارد؛ چنان که برخی از صاحبان خاطره ها صرفاً به شرطی اجازه نشر خاطراتشان را می دهند که حداقل ده سال از مرگ آنان گذشته باشد، و ظاهراً دانشگاه هاروارد نیز شروط آنان را می پذیرد. از دویست مجموعه خاطرات جمع آوری شده از تمام اصناف و مشاغل، یک دوره تاریخ معاصر همه جانبه از ایران به دست خواهد آمد که درکل باید گفت در نوع خود کار عمیق و همه جانبه ای است. روش کار آنان به این گونه است که از هر مصاحبه سه نسخه تهیه می کنند: یک نسخه را برای دانشگاه کمبریج انگلستان می فرستند، یک نسخه در دانشگاه هاروارد نگهداری می شود و نسخه سوم را به صاحب ترجمه می دهند (همگی این نسخه ها به زبان فارسی هستند). از نمونه کارهای این مرکز می توان به خاطرات شاپور بختیار، علی امینی، دکتر مظفر بقائی، دکتر کریم سنجابی، دکتر مهدی حائری، غلامحسین ساعدی و دکتر مجتهدی اشاره کرد. (۱۰)

۲- پروژه تاریخ شفاهی چپ: این مرکز تحقیقاتی زیر نظر

موسسه بین‌المللی تاریخ اجتماعی آمستردام در هلند فعالیت می‌کند و تاکنون دویست و شصت و دو ساعت مصاحبه از بیست و هشت نفر از رجال چپ جمع‌آوری کرده است. سایت این مرکز در اینترنت هم اینک دایر می‌باشد.

۳- **مرکز تاریخ نیروی زمینی ایالات متحده:** نیز از دیگر مراکزی است که در زمینه تاریخ‌نگاری ایران معاصر مشغول به فعالیت است و خاطرات فرماندهان و مستشاران نظامی امریکا در ایران را جمع‌آوری می‌کند. حاصل کار آنان مجموعه‌ای شامل خاطرات صدوپنجاه‌هزار مستشار امریکایی را دربرمی‌گیرد. تاکنون هیچ‌کدام از بخش‌های این مجموعه منتشر نشده‌اند.

۴- **مرکز تاریخ شفاهی زنان ایران:** وابسته به بنیاد مطالعات ایران، با بودجه اشرف پهلوی در امریکا فعالیت می‌کند. نشریه ایران‌نامه از سوی این موسسه منتشر می‌گردد. موسسه مذکور خاطرات چند تن از زنان عصر پهلوی را جمع‌آوری کرده است که تاکنون هیچ‌کدام منتشر نشده‌اند.

۵- **بنیاد مطالعات مجموعه تاریخ شفاهی ایران:** این مرکز نیز به همان بنیاد مطالعات ایران وابسته است و هم‌اکنون در امریکا مشغول به فعالیت می‌باشد. این موسسه بیش از هفتصد ساعت خاطره از صد و هشتاد نفر ضبط کرده است که حجمی بالغ بر چهارده هزار صفحه را شامل می‌شود اما تاکنون از این مجموعه هیچ اثری منتشر نشده است.

۶- **مرکز تاریخ‌نگاری شفاهی یهود:** این نهاد تحقیقات تاریخی را خانم هما سرشار یهودی‌اهل همدان در امریکا تاسیس نموده است و از جمله کارهای آن می‌توان به خاطرات شعبان جعفری اشاره کرد. وی اخیراً تدوین خاطرات هژبر یزدانی را در دستور کار موسسه قرار داده و نیز کتابی به انگلیسی به نام فرزندان استر چاپ کرده است که بیست و پنج مقاله مفصل درخصوص تاریخ یهودیان ایران از دوران‌های گذشته تا عصر حاضر را شامل می‌شود. (۱۱)

ب- مراکز داخل کشور:

مراکز متعددی در داخل کشور در زمینه جمع‌آوری خاطرات و تدوین تاریخ شفاهی فعالیت دارند؛ که از جمله به مراکز زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- **معاونت تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی:** این معاونت از شخصیت‌هایی که در جریان حوادث انقلاب اسلامی و پیش از آن حضور داشته‌اند، مصاحبه به عمل می‌آورد و با

طرح سؤالات تخصصی از سوی اهل فن، مطالب لازم و ضروری را از مصاحبه‌شونده دریافت می‌کند و سپس این مطالب را از روی فیلم و نوار پیاده کرده و ویراستاری می‌کند و سپس نتیجه و برآیند کار را جهت تدوین در اختیار محققان قرار می‌دهد.

از ویژگی‌های آثار ارائه‌شده از سوی این مرکز، تطبیق خاطرات با اسناد و مدارکی است که از شخص و حوادث در آرشیو این مجموعه وجود دارد و ضمناً تصاویر اسناد مذکور در پایان کتاب خاطرات آورده می‌شود. از جمله خاطرات منتشرشده توسط معاونت تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، می‌توان به خاطرات سیداحمد حسینی ملایری، خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی و مبارزات شهید محلاتی (۱۲) اشاره کرد.

۲- **بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی:** این موسسه با افراد متعددی مصاحبه نموده و خاطرات و اسناد زیادی را جمع‌آوری کرده است که بخشی از این کارها در فصل‌نامه «یاد» منتشر شده‌اند.

۳- **دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری:** واحد تاریخ شفاهی این دفتر، خاطرات بسیار خوبی را جمع‌آوری و چاپ کرده است. از ویژگی‌های کار این دفتر، زیرنویس‌ها و معرفی افراد مرتبط ذکرشده در متن خاطرات می‌باشد که استفاده از بانک اطلاعات و آرشیو فرهنگ نام‌آوران معاصر ایران بر غنای مطالب آنها افزوده است. از کتب منتشرشده توسط این واحد می‌توان به خاطرات احمد احمد، (۱۳) مرضیه حدیدچی (دباغ)، (۱۴) سیدمحمدکاظم بجنوردی (۱۵) و خاطرات علی‌امینی اشاره کرد.

۴- **موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران:** این مرکز با دراختیارداشتن اسناد خانواده‌های بزرگ و حکومت‌گر، از ویژگی خاصی در کارهای خود برخوردار است و در کنار آن با جمع‌آوری خاطرات شخصیت‌های شاخص بر غنای کار خود می‌افزاید. موسسه مذکور تعدادی از این خاطرات را در قالب کتاب و مقاله در فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران منتشر کرده است.

۵- **سازمان اسناد و کتابخانه ملی:** این مرکز علاوه بر تهران، شعبه‌هایی نیز در شمال غرب، غرب و سایر نقاط کشور دارد و از طریق این زیرمجموعه‌ها در زمینه تاریخ شفاهی فعالیت می‌کند. اما تاکنون در این زمینه اثر خاصی منتشر نکرده است.

مسئله مهم در تاریخ شفاهی چنانکه اشاره شد نقش مصاحبه کننده است که در واقع در ارائه روایت با راوی سهیم می شود.

تکنیک ها و روش مصاحبه در «گفت و گو با دونالد ریتچ»، استاد تاریخ اداره تحقیقات کنگره آمریکا بررسی شده است و حاوی نکات بسیار ارزشمندی است.

دونالد ریتچ در پاسخ به این پرسش که یک مصاحبه کننده خوب باید چه ویژگی هایی داشته باشد می گوید: مصاحبه کنندگان تاریخ باید برای مصاحبه شونده هایشان محیطی آرام فراهم کرده و به حرف هایی که قصد گفتنش را دارند به دقت گوش داده، به عقایدشان احترام گذاشته و پاسخ های صادقانه را تشویق کنند. مهارت های شنیداری خود به خود حاصل نمی شوند و مصاحبه کنندگان برای کسب این نتایج باید سخت تلاش کنند. مصاحبه ها تا حدی اجرایی هستند، نه تنها مصاحبه کنندگان قصد کنترل خود را دارند، مصاحبه شونده ها نیز اغلب برای یادآوری و توصیف وقایع گذشته دستپاچه می شوند؛ چون آنها نیز می خواهند کارشان را به نحو مطلوب انجام دهند. هیچ کس دوست ندارد فراموش کار و گنگ به نظر برسد. مصاحبه کنندگان تاریخی باید در مصاحبه مانند یک شریک رفتار کنند و تاجایی که امکان دارد به مصاحبه شونده ها کمک کنند احساس راحتی، نزدیکی و دقت را به دست آورند. مصاحبه کنندگان باید بدون راهنمایی اسامی، تاریخ ها و اطلاعات دیگر را ارائه دهند تا مکالمه را همچنان ادامه دهند. یکی از وظایف بحرانی مصاحبه کنندگان این است که به منظور ارزیابی گذشته حس اکراره را به صداقت و شاید انتقاد از خود تبدیل کنند. قوانین و اصول بنیادی که در مورد همه انواع مصاحبه تاریخی شفاهی به کار می رود؛ عبارتند از: اجرای تکالیف تان، آماده شدن طرح پرسش های معنادار اما نامحدود؛ قطع نکردن پاسخ ها؛ دنبال کردن چیزی که می شنوید؛ آگاهی کامل از تجهیزات خود؛ پردازش فوری کاست ها و به خاطر داشتن و تمرین اخلاقیات مصاحبه.

وی درباره اینکه یک مصاحبه کننده چگونه باید برای مصاحبه آماده شود؟ می گوید:

خود را با اطلاعاتی که در مورد موضوع و مردم مصاحبه شونده و خانواده ها، جوامع، شغل ها، موفقیت ها و شکست هایشان وجود دارد، آشنا سازید. مصاحبه کنندگان در ابتدا با خلاصه ای در مورد مصاحبه شونده ها آشنا شده و سپس وارد جزئیات می شوند. برای

درک و تنظیم سوالات منابع منتشر شده از قبیل پیشینه خانوادگی، شهر، موسسه و پیشینه وقایعی که به طور انفرادی تجربه کرده اند را مطالعه کنید. موضوعات قبلی روزنامه ها و مجلات، شجره نامه های منتشر شده یا نشده و منابع دیگری که احتمالاً در بخش تاریخی کتابخانه ها یافت می شوند آغاز طبیعی تحقیق است. معمولاً فقط جلسات اولیه مصاحبه به این گونه تحقیقات پیشرفته نیاز دارد و مصاحبه های بعدی براساس تحقیق اولیه خواهد بود و برای آمادگی زمان کمتری صرف می شود. هزینه آمادگی زمانی، آن قدر کاهش می یابد که با یک سرمایه گذاری در تحقیق اولیه چندین مصاحبه قابل اجرا باشد.

وی هم چنین درباره اینکه برای هر مصاحبه چند پرسش باید طرح شود می گوید:

پرسش ها هر چه بیشتر باشد بهتر است. بعضی از مصاحبه شونده ها به یک سوال بسیار ساده پاسخ های بسیار طولانی می دهند و ممکن است طی یک تک گویی چندین پرسش از فهرست پرسش های مصاحبه کننده را حدس بزنند و بی درنگ در مورد این موضوعات شروع به بحث کنند، بعضی ها بسیار خلاصه پاسخ می دهند و برای حرف کشیدن از آنها باید چندین سوال بپرسید.

درباره تعداد مصاحبه با یک فرد ریتچ می گوید؟
 تاریخ های شفاهی تک جلسه ای شبیه «تصویر لحظه ای صوتی» هستند. براساس اهداف و بودجه تان سعی کنید با هر فرد بیش از یک بار مصاحبه کنید، چون برای شکستن یخ اغلب افراد بیش از یک مصاحبه نیاز است. ملاقات های مکرر صمیمیتی ایجاد می کند که باعث افزایش صداقت می شود. پرسش گر و مصاحبه شونده هر دو به زمان هایی نیاز دارند تا ارتباط شان را گسترش دهند و سوالات مشکل بپرسند و پاسخ های صادقانه ارائه دهند. مصاحبه شونده ای جلسه چهارم مصاحبه اش را با این جمله آغاز کرد «تاکنون به خاطر شما شکر اندود شده داده ام» و سپس درباره روابط حرفه ای ناپسندش صحبت کرد. وی پیش از اینکه احتیاطش را کاهش دهد پس از سه جلسه مصاحبه اعتماد خود را به دست آورد. مصاحبه شونده ها موضوعات را عمداً مخفی نگه نمی دارند چون برای اینکه کسی تمام جزئیات را به خاطر آورد زمان زیادی نیاز است. اکثر ذهن ها به طور منظم و دقیق عمل نمی کنند و بسیار از ما نمی توانیم به ترتیب زمانی خاطرات مان را به یاد آوریم و به طور منطقی

طبقه‌بندی کنیم. معمولاً حافظه با تداعی عمل می‌کند. بهتر است تا زمانی که مصاحبه‌کننده حس کند که موضوع اصلی خسته کننده شده، چند جلسه برگزار شود. اما مراقب مصاحبه شونده تنهایی که می‌خواهد عمداً جلسات مصاحبه را طولانی کند، باشید.

درباره اینکه یک مصاحبه متوسط چقدر باید طول بکشد؟ می‌گوید:

هر جلسه مصاحبه را بیش از ۲ ساعت طول ندهید مگر اینکه در سفر باشید و برنامه‌ای سفت و سخت داشته که به جلسات طولانی‌تر و حتی ۲۴ ساعته نیاز باشد. جلسات طولانی‌تر اغلب روی مصاحبه شونده‌هایی که خسته و گیج می‌شوند تاثیری «مسکن‌وار» دارد. پرسش‌گر در شنیدن حرف‌ها نیز مشکلاتی خواهد داشت، اگر جلسات طولانی مدت لازم باشد، چندین بار استراحت بدهید تا هر دو طرف استراحتی داشته باشند.

بهترین روش برای آغاز ارتباط با مصاحبه شونده‌ها ریتج را این گونه توضیح می‌دهد:

هدف از مصاحبه و موضوع پروژه شما را با نامه یا تماس تلفنی اطلاع دهید. برایشان توضیح دهید از نوارها و رو نوشت‌ها چه استفاده‌ای خواهید کرد و اجازه قانونی را که مصاحبه شونده‌ها باید امضاء کنند را برایشان شرح دهید، پس از انجام مکالمات تلفنی نامه‌ای ارسال کنید تا برای فایل‌هایتان گزارشی داشته باشید. داشتن نام، آدرس، شماره تلفن، اهداف مصاحبه و تاریخ برنامه شما بطور مکتوب برای مصاحبه شونده‌های مسن بسیار حائز اهمیت است. گاهی اوقات مصاحبه‌کننده ترتیب ملاقاتی مقدماتی، مثلاً برای ناهار را می‌دهد تا با مصاحبه شونده بیشتر آشنا شود تا درباره موضوعات اصلی که طی مصاحبه‌های واقعی راجع به آنها بحث خواهد شد ایده بهتری داشته باشد. داشتن ملاقات‌های مقدماتی کاملاً بستگی به زمان مصاحبه‌کننده و مصاحبه شونده و بودجه پروژه دارد. در بعضی پروژه‌ها به علت اجتناب از سادگی و خودبخودی بودن پرسش‌های غیر تکراری جلسات پیش از مصاحبه، دلسرد کننده هستند.

مصاحبه را طبق راحتی مصاحبه شونده برنامه‌ریزی کنید،

و حتماً به موقع حاضر شوید. برنامه‌ریزی با مصاحبه شونده‌های مهم‌تر ممکن است باعث بروز مشکلاتی شود، مخصوصاً اگر

مصاحبه‌کننده مجبور باشد برای مصاحبه مسافرت کند. هدف پروژه‌تان را مدام در مصاحبه تکرار کنید، و مطمئن شوید که مشکلات و هزینه‌های مربوطه را ذکر کرده‌اید. زمانی که قصد رفتن به خانه یا اداره محل را دارید، مسیرهای رسیدن به آنجا را بپرسید. در آغاز مصاحبه هیچ چیز ناخوشایندتر از دیر رسیدن مصاحبه‌کننده و هیجان پس از جست‌وجویی عصبی برای یافتن آدرس نیست. مصاحبه‌کنندگان مهمانند و باید مانند یک میهمان رفتار کنند. اگر مصاحبه‌کننده دیر برسد، سیگار بکشد، آدامس بجود، لباس نامناسب بپوشد، یا به حساسیت‌های مصاحبه شونده توهین کند، مصاحبه‌ها به آسانی منحرف می‌شوند.

درباره عمل دستگاه ضبط صوت که کجا باید آن را قرارداد می‌گوید:

ضبط صوت را جایی قرار دهید که به راحتی آن را ببینید و مرتب عملکرد آن را چک کنید، اما باید دور از مسیر مستقیم دید مصاحبه شونده باشد تا مانع حواس‌پرتی او شود. گاهی اوقات تجهیزات افراد را عصبی می‌کنند، اما اگر ضبط روبرویشان نباشد پس از چند دقیقه آن را نادیده می‌گیرند. میکروفون باید نزدیک مصاحبه شونده قرار گیرد، ترجیحاً مانند یک میکروفون لاولی سنجاق زده شود. وجود خروجی‌های الکتریکی یا نبود آنها نیز ممکن است مکان ضبط را تعیین کنند. از بسته‌های باتری قابل شارژ استفاده کنید یا در مواردی که هیچ خروجی مناسب یا باتری اصلی وجود ندارد با خود باتری ببرید. ضبط صوت هیچ‌گاه نباید پنهان شود، زیرا ضبط کردن پنهانی مغایر اعتماد و اطمینان موجود در تاریخ شفاهی است. ضبط پنهانی غیراخلاقی و در اکثر موارد غیر قانونی است.

با تجهیزات خود یعنی ضبط صوت و میکروفون آشنا شوید. نقص تجهیزات تست ممکن است باعث از دست دادن مصاحبه شود یا آنقدر بی کیفیت ضبط شود که قابل به رونویسی نباشد. هر مصاحبه شونده باید سعی کند حداقل یکبار از روی نوار رونویسی کند تا متوجه کیفیت خوب صدا شود. اکثر مصاحبه‌کنندگان سعی دارند تجهیزاتشان را جایی قرار دهند که کودکان، همسران مورد تحقیق، منشی‌ها، زنگ‌های تلفن، پنجره‌های باز، ترافیک خیابان، تهویه‌های هوا، ساعت‌های بلند، و امثال اینها باعث به هم خوردن مصاحبه نشوند. همه مصاحبه شونده‌ها دوست دارند میزبان

خوبی باشند، اما فئانها ها و قهوه و بشقاب ها، گردش یخ در نوشیدنی ها، و صداها ی خارجی دیگر همه در نوار ضبط خواهد شد. ممکن است مصاحبه شونده از این اضطراب روزمره ناراحت نشود، اما باعث حواس پرتی مصاحبه کننده شده و رونویسی، ویرایش و اهداف تحقیقاتی را از روی نوار برایش مشکل سازد.

درباره تنظیم پرسش ها ریتچ می گوید:

طرح مصاحبه بستگی به اهداف پروژه دارد. در بعضی پروژه ها، کل داستان زندگی مصاحبه شونده به هم مرتبط است؛ در بعضی دیگر؛ تمرکز بیشتر روی وقایعی خواهد بود که مصاحبه شونده در آن شرکت داشته است. مصاحبه های زندگینامه ای معمولاً بر اساس تاریخ پیش می روند. اگر پروژه روی حادثه تمرکز کند، پرسش ها موضوعی تر خواهند شد. پریدن روی پرسش اصلی شیوه خوبی نیست. پرسش اول را زیاد ناگهانی و مقابله ای نپرسید؛ بلکه با ایجاد زمینه تاریخی و نشان دادن چیزها به روال تاریخی، پرسش های اوجی را مطرح کنید. مردم بیشتر دوست دارند وقایع را بطور تاریخی به یاد آورند. ابتدای بحث را با پرسش های معمولی آغاز و سپس با سئوالات صریح تر و کنایه دارتر ادامه دهید. پرسش ها بسیار موضوعی ممکن است پاسخ هایی بدون عمق و زمینه داشته باشد. پرسش های موضوعی کاملاً در یک چارچوب تاریخی قرار می گیرند.

مصاحبه کننده باید دو نوع پرسش را با هم ترکیب کنند؛ پرسش اول نامحدود، مانند «میشه از دوران کودکی تان تعریف کنی؟» و پرسش های دوم ویژه: «کدام مدرسه می رفتید؟» اگر مصاحبه کننده مصاحبه را با پرسش های بسیار ویژه آغاز کند می تواند مصاحبه را تحت کنترل کامل خود در آورد. مصاحبه کننده ها باید پیش از آغاز پرسش ها به مصاحبه شونده ها اجازه دهند چیزهایی را که به نظرشان مهم است بازگو کنند. بهترین تاریخ شفاهی شبه تک گویی مصاحبه شونده است. از پرسش های نامحدود استفاده کنید تا مصاحبه شونده ها داوطلبانه شروع به صحبت کنند، درباره موضوعات بیانندیشند، و زمان کافی داشته باشند تا تمام موضوعات مربوط به موضوع اصلی را ذکر کنند. زمانیکه مصاحبه شونده به پرسشی نامحدود پاسخ می دهد برای بیرون کشیدن پاسخ های واقعی از پرسش های ویژه استفاده کنید.

گزارش گران سیاسی و وکلای دادگاه در شیوه ای که «مصاحبه دودکشی» نام دارد از این نوع پرسش های ترکیبی

استفاده می کنند، جست وجوی آنها با پرسش های معمولی آغاز می شود و تا زمانی که مصاحبه شونده در پاسخ به پرسش های نهایی مشکلی نداشته باشد به پرسش های ویژه تر ختم می شود. تاریخ شفاهی ابزار رقابتی مصاحبه است، اما در صورت جدلی بودن موضوع شیوه دودکشی مفید خواهد بود. به یاد داشته باشید که مصاحبه کنندگان فقط محدود به پرسش نیستند. عبارات حقیقی، بازگویی مجدد و دقیق گفته های مصاحبه شونده، مشاهدات و نظرات مختصر که باعث پاسخ گویی مصاحبه شونده و ایجاد یک بحث ناگهانی می شوند.

افزودن نظرات ضمنی به پرسش های ایجاد آرامش کرده و مانع از این می شود که مصاحبه شبیه یک استنطاق به نظر بیاید. اما مصاحبه کنندگان همیشه باید این اصوات را بطور میانه استفاده کنند تا مانع منحرف شدن محتوای مصاحبه به سمت عقایدشان شوند. کاربرد پرسش های نامحدود به عنوان ابزاری برای «قدرت دادن» به مصاحبه شونده ها نیز ذکر شده است که با تسویق مصاحبه شونده ها برای مرتبط کردن و تفسیر داستان هایشان، اینگونه سئوالات توازن قدرت را از مصاحبه کننده به مصاحبه شونده منتقل می کند. کسانی که صحبت از قدرت بخشیدن می کنند مصاحبه شونده را «خبرچین» و مصاحبه کننده را «گزارش گر» می پندارند. ممکن است مصاحبه کننده پرسش هایی بپرسد اما مصاحبه شونده همچنان می خواهد صورت مصاحبه را حفظ کند نه اینکه بدون اراده به پرسش ها پاسخ دهد.

خطر این شیوه این است که مصاحبه شونده ها دوست دارند سرگرم شوند و سرنخ هایی که پاسخ های دلخواه مصاحبه کننده را نشان شان می دهد، برمی گزینند، روش حاصل مخالف روش تاریخ شفاهی است. کار را با پرسش های نامحدود آغاز کردن به مصاحبه شونده اجازه می دهد وسیع و دامنه دار صحبت کند، هنگام صحبت کردن مصاحبه شونده خوب گوش کنید و نت بردارید اما میان حرفش نپرسید. وقتی متوجه شدید مصاحبه شونده از موضوع خسته شده و مکث کرده است به عقب برگردید و سئوالات دنبال ای پیرسید، نکات گیجی و متناقض را توضیح داده و جزئیات را دنبال کنید.

پاسخ های کوتاه ممکن است نشانگر این باشد که مصاحبه کننده پرسش های بسیار خاص پرسیده و سئوالات نامحدود «چگونه» و «چرا» به اندازه کافی نبوده است. هر مصاحبه کننده باید به دنبال «پرسش پایانی» باشد.

ضمیمه گزارش: معرفی سایت‌های تاریخ شفاهی در جهان*

طی دو دهه اخیر تحقیق با روش تاریخ شفاهی ابعاد نوین و گسترده‌ای پیدا کرد که حاصل آن انتشار هزاران مجموعه، رساله، کتاب، مقاله و آرشیوهای متعدد بود. این امر تحولات بزرگی را در این رشته به وجود آورد. امروزه هزاران مرکز در قالب انجمن، موسسه‌ها، انستیتوها، مراکز دانشگاهی و ... به کار جمع‌آوری، پردازش و نگهداری اطلاعات تاریخ شفاهی در دنیا می‌پردازند. برخی از مهم‌ترین آنها به اختیار معرفی می‌شود.

انجمن‌ها

۱. انجمن جهانی تاریخ شفاهی

(OHA) THE Oral History Association

مشهورترین انجمن و مرکز تاریخ شفاهی در دنیا می‌باشد که در سال ۱۹۶۶ به منظور ایجاد هماهنگی بین مراکز تاریخ شفاهی و تهیه استانداردهای جهانی تأسیس گردید. این انجمن اولین مجموعه قوانین خود را در سال ۱۹۸۶ منتشر کرد که رئیس مطالب قوانین و وجوب تاریخ شفاهی را مشخص کرد. در سال ۱۹۷۹ دومین مجموعه قوانین تاریخ شفاهی در کنفرانس وینسکانس به چاپ رسید. در دهه بعدی ویرایش جدیدی از کلیه قوانین با توجه به تغییرات مورد نیاز صورت گرفت که تحت عنوان (Evaluation Guidelines) چاپ و از طریق سایت انجمن به منظور استفاده همگانی در اختیار تمام تاریخ شفاهی‌دانان قرار گرفته است. این انجمن همه ساله کنفرانس‌هایی به منظور ایجاد هماهنگی بین مراکز شفاهی و تبادل از طریق کمیته‌های تخصصی برگزار می‌کند. سایت انجمن جهانی تاریخ شفاهی مطالب متنوع و مفیدی در زمینه‌های گوناگون به علاقه‌مندان ارائه می‌دهد. برخی از مهم‌ترین مطالب مندرج در این سایت این انجمن عبارتند از:

کمیته‌های کاری مختلف

راهنمایی برای قوانین و مقررات تاریخ شفاهی

اطلاعات کلی راجع به انجمن

نحوه ثبت نام

مزایای عضویت در انجمن

نحوه ثبت در کنفرانس‌های سالیانه

انتشارات

نحوه پیوستن به انجمن

مجموعه‌ای از مهم‌ترین سایت‌های تاریخ شفاهی و ...

آدرس وب سایت و ایمیل:

WWW.dickinson.Edu/organizations/oha

Email: OHA@dickinson.edu

۲- انجمن بین‌المللی تاریخ شفاهی:

این انجمن به طور غیررسمی در سال ۱۹۷۹ با تلاش گروهی از تاریخ شفاهی‌دانان تأسیس شد، اما به طور رسمی در جریان ششمین گردهمایی انجمن در گوتنبرگ سوئد اعلام موجودیت کرد. اعضای این انجمن هدف از تشکیل آن را تلاش در جهت بهبود و پیشرفت ارزش تاریخ شفاهی و گسترش همکاری میان متخصصات تاریخ شفاهی اعلام کرده‌اند. برخی از مزایای عضویت در این انجمن عبارت است از:

۱- برگزاری کنفرانس شفاهی (هر دو سال یکبار)

۲- استفاده از بولتن تهیه شده در مرکز بین‌المللی تاریخ شفاهی و نمایه‌ای از مجلات تاریخ شفاهی در دنیا.

۳- شرکت در کمیته‌های تاریخ شفاهی و داشتن حق رأی در این کمیته.

انجمن توسط یک شورای مشورتی که در کنفرانس‌های تاریخ شفاهی توسط اعضا انتخاب می‌شود، اداره می‌گردد.

آدرس وب سایت و ایمیل:

«<http://www.file.arlinstutos/ravignai/historia/ioha.htm>»

www.file.arlinstutos/ravignai/historia/ioha.htm

Email: almut.leh@fernuni-hagen.de

۳- انجمن تاریخ شفاهی در کانادا:

(Canadian oral History Association)

این انجمن به منظور کمک به متخصصین و گروه‌های تاریخ شفاهی از طریق ایجاد یک مرکز به وجود آمده که امکاناتی نظیر برقراری ارتباط با متخصصین و پروژه‌های مختلف را در اختیار اعضا قرار می‌دهد و هر ساله علاوه بر گزارش سالیانه که منتخبی از مطالب مربوط به تاریخ شفاهی در کانادا است و خبرنامه‌ای که شامل اخبار مربوط به هیئت رئیسه است، پروژه‌های شخصی و کتاب منتشر می‌کند:

آدرس وب سایت:

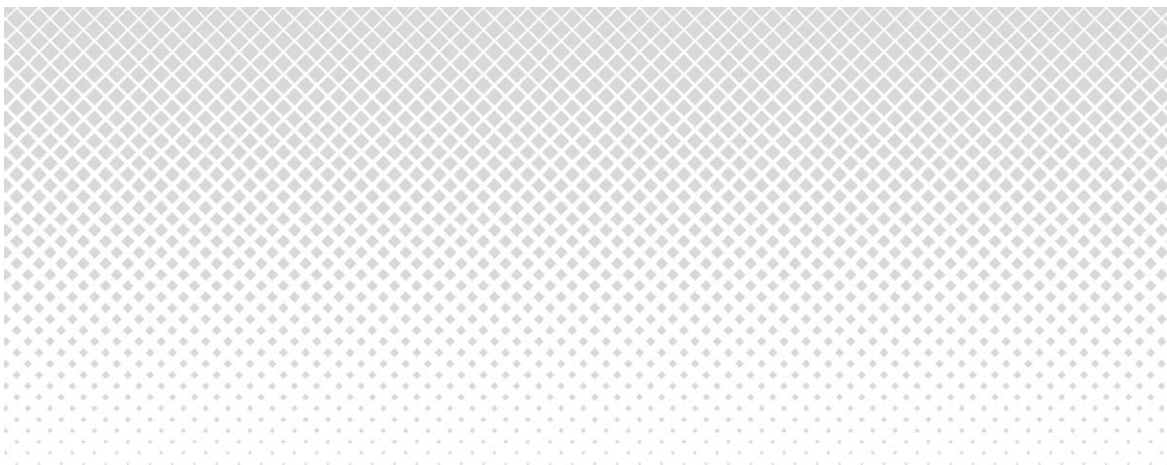
www.ncf.carleton.ca/oral-history

۴- انجمن تاریخ شفاهی تکزاس

(TOHA) Texas oral history Association

این انجمن در سال ۱۹۸۲ در تکزاس تأیید شد و به عنوان یک شبکه شفاهی‌دانان در تکزاس و سایر ایالات امریکا و کشورهای دیگر خدمات می‌دهد. وی سایت انجمن خدماتی مانند اعلام نشست‌های انجمن، اطلاعات اعضاء مربوط به سایر سایت‌ها و ... را در بر می‌گیرد. این انجمن که زیر نظر دانشگاه بایلر فعالیت می‌کند خبرنامه‌ای در مورد فعالیت‌های اعضاء پروژه‌ها و سایر اقدامات منتشر می‌نماید.

www.baylor.edu/TOHA



۵- انجمن تاریخ شفاهی ساوت وست:

Association (SOHA) southwest oral History

این انجمن در سال ۱۹۸۱ به منظور خدمت به تاریخ شفاهی در آریزونا، جنوب کالیفرنیا، نوادا، نیومکزیکو و نواحی اطراف به وجود آمد. وب سایت این انجمن شامل مطالب متنوع در مورد مقالات، اتاق کار و سایر موضوعات فرهنگی در ساوت وست می باشد. این انجمن رابطه نزدیکی با انجمن بین المللی تاریخ شفاهی دارد و اعضای آن می توانند از مزایای شرکت در کنفرانس های انجمن، کاری گروهی، شرکت و کمیته های مختلف برخوردار گردند.

آدرس وب سایت:

www.unm.edu/unmarcho/oralhist.html

مراکز دانشگاهی

۱- دانشگاه کلمبیا:

مرکز تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا بزرگ ترین و قدیمی ترین مرکز در دنیا می باشد که در سال ۱۹۴۸ توسط آلن نوینز تأسیس شد. سایت این مرکز اطلاعات متنوعی را در مورد تاریخچه و پیشینه تاریخ شفاهی، فعالیت های حرفه ای، نحوه انجام و نگهداری مصاحبه ها، قوانین مربوط به استفاده از موارد تاریخ شفاهی (میکروفیلم، میکروفیش، نوار مصاحبه) دارد. سمینارهای این دانشگاه به علت شرکت افراد زبده در زمینه تاریخ شفاهی در زمره بهترین سمینارها به شمار می آید و لیستی از مصاحبه ها و موضوعات آن به طریق الفبایی و نمایه در اختیار بازدیدکنندگان قرار می گیرد.

آدرس وب سایت:

www.columbia.edu/en/libraries/indive/oral

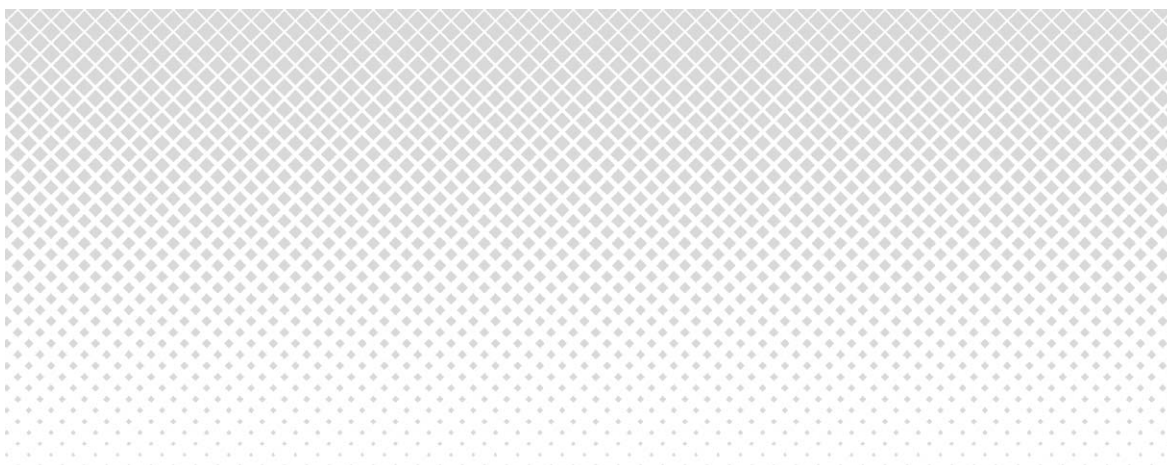
۲- انیستیتو تاریخ شفاهی دانشگاه بایر:

این انیستیتو در سال ۱۹۷۰ در مرکز تکراس به عنوان بخشی از دانشگاه بایر تأسیس شد. این قسمت به جمع آوری اطلاعات تاریخی از افراد در زمینه های گوناگون از طریق نوار کاست پرداخت و آنها را از طریق پیاده کردن نوار، در اختیار عموم قرار داده است. کلیه مصاحبه ها در آرشیو مرکزی دانشگاه بایر انجام می شود. انیستیتو یکی از اعضای انجمن تاریخ شفاهی و مسئول انجمن تاریخ شفاهی تکراس و عضو انجمن ملی تاریخ شفاهی در امریکا است. سایت این انیستیتو اطلاعات متنوعی در مورد اهداف، پروژه های تاریخ شفاهی، انتشارات، تحقیقات در دست انجام، چگونگی انجام تاریخ شفاهی و ... را در برمی گیرد.

www.baylor.edu/oral-history

۳- دانشگاه ایندیانا:

مرکز تاریخ شفاهی ایندیانا در سال ۱۹۶۸ به منظور حفظ، نگهداری خاطرات و سنت های مربوط به تاریخ امریکا به صورت اعم و منطقه ایندیانا و میدوست به صورت اخص در دانشگاه ایندیانا تأسیس گردید. این مرکز تاکنون ۱۶۰۰ مصاحبه را در زمینه تاریخ ایندیانا و تکامل



تدریجی گروه‌های آن انجام داده است، که برای استفاده محققان و عموم در دسترس می‌باشد. این مرکز اقدام به چاپ خبرنامه و جزوه در راستای اطلاع‌رسانی در مورد تاریخ شفاهی کرده است. سایت این دانشگاه اطلاعات متنوعی در مورد مواد جمع‌آوری شده تاریخ شفاهی، خبرنامه، تکنیک‌های تاریخ شفاهی، فرم‌های کاری، سایر مراکز تاریخ شفاهی و معرفی منابع متنوع در مورد تاریخ شفاهی را در بر دارد.

آدرس وب سایت

www.indiana.edu/ohre/

۴- دانشگاه اوکلاهاما:

مرکز تاریخ شفاهی اوکلاهاما در سال ۱۹۵۹ زیر نظر دانشگاه تأسیس شد که مجموعه وسیعی از تاریخ محلی و منطقه‌ای را در بر می‌گیرد و تاکنون مصاحبه‌های متعددی را در زمینه‌های مرتبط با لوس آنجلس انجام داده است. این مصاحبه‌ها بعد از پیاده‌سازی، تایپ و نمایه‌سازی، برای استفاده عموم در آرشیو دانشگاه نگهداری می‌شود. این مرکز به عنوان یکی از اعضای مؤسس انجمن جهانی تاریخ شفاهی محسوب می‌گردد. وب سایت این مرکز اطلاعات متنوعی را در مورد تاریخچه مرکز، کارمندان، مصاحبه‌های انجام شده، چگونگی انجام تاریخ شفاهی و ... در بردارد.

آدرس وب سایت:

www.library.ucla.edu/libraries/specia/ohp/ohporg.htm

۵- دانشگاه برکلی

این مرکز در سال ۱۹۵۴ به منظور حفظ سنت‌های منطقه بنکرافت (banceroft) تأسیس شد که در موضوعات عمده‌ای مانند قانون، حکومت هنرمندان، تجارت، مهاجرت، جوامع تاریخی و ... به مصاحبه پرداخته است.

این مرکز تاکنون ۷۰۰ مصاحبه را در این زمینه‌ها انجام و پیاده کرده است. سایت این مرکز اطلاعات متنوعی را شامل: تاریخچه (ROHO)، نکاتی در مورد تاریخ شفاهی، چگونگی انجام تاریخ شفاهی، معرفی سایر سایت‌های تاریخ شفاهی و لیست مصاحبه‌های صورت گرفته، در بردارد.

آدرس وب سایت:

www.lib.berkeley.edu/BANC/ROHO

۶- دانشگاه کانکتیکوت:

این مرکز در سال ۱۹۸۶ به هنگام اوج گیری تاریخ شفاهی در دنیا به عنوان یک پروژه به وجود آمد و در سال ۱۹۸۱ به عنوان یک مرکز در دانشگاه کانکتیکوت تأسیس شد. تاکنون ۹۰۰ مصاحبه را در زمینه‌های مختلف جمع‌آوری کرده است. سایت این مؤسسه، اطلاعاتی را در مورد تاریخ شفاهی، پروژه‌های تاریخ شفاهی، کاتالوگ مصاحبه‌ها، و خصوصاً پیاده کردن نوار به بازدیدکنندگان ارائه می‌دهد.

آدرس وب سایت:

www.oral.history.unconn.edu/